

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

راهبرد فرهنگ

سال پانزدهم، شماره پنجاه و نهم، پائیز ۱۴۰۱

۵۹

شرایط چاپ مقالات

۱. پذیرش اولیه مقالات صرفاً زمانی صورت می‌گیرد که ذیل

یکی از محورهای موضوعی نشریه به شرح زیر باشد:

- رصد و مهندسی فرهنگی کشور
- آسیب‌شناسی و ساماندهی فرهنگ عمومی
- هنجارها، ارزش‌ها و باورهای معیار و چگونگی تحقق آن
- حفاظت از دستاوردهای فرهنگی انقلاب در مقابل هجوم بیگانه
- جایگاه و عملکرد رسانه‌ها و دستگاه‌های فرهنگی کشور
- پیش‌نیازها، ملزومات و عوامل مؤثر بر ارتقای علمی و فرهنگی کشور
- نقشه جامع علمی کشور
- تحول و نوسازی نظام آموزش و تربیت کشور: خانواده، مدرسه،

دانشگاه و حوزه

- تحول و ارتقای علوم انسانی
- پیش‌نیازهای فرهنگی تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور
- چگونگی تعامل با ادیان، فرق و قومیت‌ها
- بررسی روندها و جهت‌گیری‌ها در تولید آثار و مصنوعات فرهنگی و هنری

۲. مقالات ارسالی نباید به صورت تمام‌متن برای هیچ نشریه داخلی یا خارجی ارسال و یا به صورت مکتوب یا الکترونیکی منتشر شده باشد.

۳. مقالات الزاماً باید مطابق با راهنمای تنظیم مقالات فصلنامه «راهبرد فرهنگ» تنظیم شود.

۴. آثار ارسال شده صرفاً پس از ارزیابی و تأیید داوران به چاپ خواهد رسید.

۵. فصلنامه در ویرایش مطالب و تغییر عناوین آزاد است.

صاحب امتیاز:

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مدیر مسئول و سردبیر: سعیدرضا عاملی

مدیر داخلی: سیدعلیرضا دربندی

مترجم چکیده‌ها: سیدصدرالدین موسوی

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

فصلنامه راهبرد فرهنگ

دارای اعتبار علمی پژوهشی:

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۳/۱۱/۱۳۵۲
۱۳۸۸/۸/۱۷

«راهبرد فرهنگ» در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه می‌شود.

نشانی: تهران، خیابان طالقانی بعد از تقاطع ولی عصر عجله شماره ۴۳۶

تلفن: ۸ - ۶۶۹۷۶۶۰۱ و ۵ - ۶۶۴۶۸۲۷۱

تارنما: www.jsfc.ir

■ مطالب مندرج در فصلنامه، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست.

■ اقتباس و نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است.

■ ویرایش مقالات فصلنامه، بر پایه دستور خط «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» صورت می‌گیرد.

هیئت تحریریه:

(به ترتیب الفبا)

مسعود آذربایجانی

دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدحسن پرداختچی

استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

رضا داوری اردکانی

استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران

حسین کچویان

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

محمد رضا مخبر دزفولی

استاد دانشگاه تهران

محمدعلی مظاهری

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

راهنمای تنظیم مقالات

۱. مقالات حداکثر در ۷۵۰۰ کلمه تنظیم شود.
۲. متن تایپ شده مقاله در قالب Word و در متن فارسی قلم B Lotus با اندازه ۱۲ و در متن انگلیسی قلم Times New Roman ۱۰ تهیه شود.
۳. اجزای مقاله باید شامل عنوان گویا، چکیده (شامل طرح مختصر مسئله، چارچوب نظری، روش، یافته‌ها و نتایج به صورت فشرده و حداکثر در ۲۰۰ کلمه)، واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آن، بیان مسئله، چارچوب نظری، فرضیه‌ها یا پرسش‌ها، روش تحقیق، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، و منابع (درون متن و پایانی) به صورت کامل باشد.
۴. معادل‌های غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها، کوتاه‌نوشت‌ها و سرواژه‌ها و توضیحات ضروری در پاورقی با شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه ذکر شود.
۵. ارجاعات درون متنی باید در داخل پرانتز و به شیوه زیر باشد:
... (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار منبع: شماره صفحه یا صفحات)؛ مثال:
(حسینی، ۱۳۸۴: ۲۴) یا (گوردون، ۲۰۰۱: ۲۳۶-۲۳۱) و در صورتی که تعداد مؤلفان بیش از دو نفر باشد (رضایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۹)
۶. فهرست منابع (فارسی یا غیرفارسی) در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی مؤلف به شکل زیر باشد:
کتاب: نام‌خانوادگی مؤلف، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. نام و نام‌خانوادگی مترجم (در آثار ترجمه شده). محل انتشار: ناشر.
مقاله در مجله چاپی: نام‌خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی مترجم (در صورت ترجمه). نام مجله. سال یا دوره انتشار. شماره صفحه.
مقاله در مجلات یا روزنامه‌های اینترنتی: نام‌خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان نشریه. تاریخ بازیابی. نشانی پایگاه اینترنتی
مجموعه مقالات: نام‌خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی مترجم (در صورت ترجمه). نام و نام‌خانوادگی گردآورنده. عنوان مجموعه مقالات. محل انتشار: ناشر.
پایان‌نامه: نام‌خانودگی مؤلف، نام. (سال تدوین). عنوان رساله. مقطع تحصیلی. دانشکده و دانشگاه محل تحصیل.
پایگاه اینترنتی: نام پایگاه اینترنتی. (تاریخ به‌روزرسانی). تاریخ بازیابی. نشانی پایگاه اینترنتی.
۷. ذکر مشخصات تحصیلی نگارنده مقاله (رشته، مقطع و محل تحصیل، تدریس یا اشتغال به تحصیل، رتبه علمی)، شغل فعلی، آدرس محل کار و سکونت و نشانی الکترونیکی و شماره تماس ضروری است

امکان زندگی معنادار در یک جهان موجدیتی با انبساط فزاینده کیهانی

محمود مختاری

دیرینه‌شناسی «تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷»

ریحانه نادری‌نژاد؛ قاسم زائری؛ فرشاد مؤمنی؛ نوروز هاشم‌زهی

شناسایی و اولویت‌بندی اثر ظرفیت‌های صنایع خلاق رسانه‌ای بر پیشرفت تولید ملی در ایران

مجتبی جعفرزاده؛ روح‌الله رازینی؛ غلامرضا گودرزی

شناخت و تبیین اصول کلیدی آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز

پژوهشی ایران

محمد اسدبگی؛ هادی یوسفی؛ صالح رشید حاجی خواجه‌لو

برآورد کثش تقاضای محصولات فرهنگی خانوار شهری و روستایی؛ رهیافت سیستم

تقاضای تقریباً ایده‌آل پویا

نجمه نجیب‌زاده؛ عبدالمجید جلائی؛ محسن زاینده‌رودی

بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی و راهکارهای ارتقای آن

مجید فولادیان؛ حسن رضایی بحرآباد؛ منصوره گلی

استخراج چارچوب توسعه دیپلماسی علم و فناوری با کشورهای هدف مبتنی بر دلالت پژوهی قرآن‌کریم

خلیل نوروژی؛ محسن مفتاح؛ سید مهدی مرتضوی نژاد

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا این ادعای طبیعت‌گرایان موجه است که بحث از «امکان معنادار بودن زندگی» وابسته به دستاوردهای علمی، به‌ویژه فیزیک مدرن است. در این راستا ابتدا دو مفهوم از یکدیگر متمایز می‌شوند: یکی «معنای زندگی نوع (یا گونه) انسان» در جهان (به اختصار «معنای زندگی») و دیگری «معنا در زندگی یک انسان مشخص». (به اختصار «معنا در زندگی»). سپس بر اساس دو مفهوم مزبور، دو چالش متناظر، که طبیعت‌گرایان برای هدفمندی جهان و نیز معناداری حیات و زندگی انسان مطرح کرده‌اند، مورد شرح و بررسی قرار می‌گیرد: مسئله اول مرتبط با یافته‌ها و مدل‌های کیهان‌شناسی مدرن در خصوص سرگذشت و سرنوشت جهان و نیز تصویر آن از جایگاه فضا-زمانی انسان در جهان فیزیکی و مسئله دوم مرتبط با مناقشه موجبیّت‌گرایی/ناموجبیّت‌گرایی در فیزیک، به‌ویژه مکانیک کوانتومی است. در این مقاله، ادعای طبیعت‌گرایان مبنی بر نفی معنای زندگی (مفهوم اول)، به تفصیل مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد سپس نشان داده می‌شود که برخلاف ادعای طبیعت‌گرایان، دفاع از امکان‌پذیری معنا در زندگی (مفهوم دوم) به‌هیچ‌وجه مستلزم پیروی از تعبیر ناموجبیّت‌گرایانه مکانیک کوانتومی و تعمیم آن به جهان ماکروسکوپی نیست. در ادامه نیز ضمن نقد و طرد رهیافت‌های سلبی به مسئله معنا در زندگی در جهان موجبیّت، رهیافت‌های ایجابی برای دفاع از امکان معنا در زندگی در جهان موجبیّت مورد شرح و بررسی قرار می‌گیرند.

■ واژگان کلیدی:

معنای زندگی، معنا در زندگی، معناداری زندگی، کیهان‌شناسی، موجبیّت‌گرایی

امکان زندگی معنادار در یک جهان موجبیّت با انبساط فزاینده کیهانی*

محمود مختاری

استادیار پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری دانشگاه شهید بهشتی
ma_mokhtari@sbu.ac.ir

مقدمه

درباره «مینای معنا» در زندگی، معمول است که سراغ سه گانه معروف «خوب، درست و زیبا» می‌روند که شامل جنبه‌های مختلفی، از جمله عدالت، کار خیر و خلاقیت است (متز^۱، ۲۰۱۹: ۵) اما همان گونه که (بلسینگ^۲، ۲۰۱۳: ۱۰۰) نیز متذکر می‌شود مسئله «معناداری زندگی» را نباید با بحث اخلاق، خوشبختی یا بهزیستی خلط کرد. چنان که برخی امور، مثل موفقیت‌های هنری، فکری یا ورزشی، اصولاً ربطی به اخلاق ندارند و ماهیتی نااخلاقی دارند ولی در عین حال، به زندگی معنا می‌دهند. همچنین برخی زندگی‌ها، مثل زندگی مملو از رنج و غم یک جانباز و خانواده او، فاقد بسیاری از خوشی‌هاست ولی در عین حال، سرشار از ایثار و معناداری است. به نظر می‌رسد برای تحلیل پرسش معناداری زندگی باید به ارائه یک چشم‌انداز جامع و منسجم از انسان و جهان و نیز رویدادهای آن پرداخت.

رویکردهای فلاسفه تحلیلی در خصوص معناداری زندگی را می‌توان در دو دسته کلی طبیعت‌گرا / فراطبیعت‌گرا قرار داد. همان گونه که در دانشنامه فلسفی استنفورد (متز، ۲۰۲۱) آمده است، در رویکردهای فراطبیعت‌گرا به معناداری زندگی، ادعای محوری این است که معنا بخشی به زندگی در گرو توسل به هویات ماورای طبیعی (خداوند یا روح و....) است در حالی که رویکردهای طبیعت‌گرا، معناداری زندگی را در جهان و زندگی فیزیکی، به‌ویژه آن گونه که علم آن را به ما معرفی می‌کند جستجو می‌کنند. همچنین هر یک از دو رویکرد مزبور در خصوص معناداری زندگی می‌تواند به شکل حداکثری یا معتدل مطرح شود. منظور از رویکرد حداکثری به طبیعت‌گرایی / فراطبیعت‌گرایی این است که جهان طبیعی / فراطبیعی برای معناداری زندگی ضروری است و در این خصوص، فراطبیعت / طبیعت را باید کنار گذاشت. اما در رویکرد معتدل به طبیعت‌گرایی / فراطبیعت‌گرایی، گرچه جهان طبیعی / فراطبیعی برای دستیابی به مطلوب‌ترین شکل معناداری زندگی، لازم است، در عین حال فراطبیعت / طبیعت نیز می‌تواند زندگی را معنادار کند.

برخی از طرفداران رویکرد طبیعت‌گرایانه به معناداری زندگی، اساساً بررسی «امکان معنادار بودن زندگی» را به مناقشات یا دستاوردهای علم، به‌ویژه فیزیک مدرن، گره می‌زنند. در مقاله حاضر، دو ادعای طبیعت‌گرایان در این راستا مورد بررسی و نقد قرار

1. Metz
2. Blessing

خواهد گرفت؛ ادعای اول (که بخش ۱ مقاله به طرح و بررسی آن اختصاص دارد) مبتنی بر یافته‌ها و مدل‌های کیهان‌شناسی مدرن در خصوص سرگذشت و سرنوشت جهان و نیز تصویر آن از جایگاه فضا-زمانی انسان در جهان فیزیکی است و ادعای دوم (که در بخش ۲ مقاله بررسی و نقد خواهد شد) مرتبط با مناقشه موجبیست‌گرایی/ناموجبیست‌گرایی در فیزیک است.

در بخش ۱ مقاله (در قالب دو قسمت) خواهیم دید که طبیعت‌گرایان از یک طرف به شواهد و مدل‌های کیهان‌شناسی استاندارد درباره سرگذشت جهان متوسل می‌شوند و از طرف دیگر پیش‌بینی‌های کیهان‌شناسی برای سرنوشت جهان فیزیکی را پیش‌روی قرار می‌دهند تا امکان «معنای زندگی نوع (یا گونه) انسان» در جهان را زیر سؤال ببرند. ادعایی که در قسمت اول (ناظر به سرگذشت جهان) بررسی و نقد خواهد شد این است که تاریخچه تحولات کیهانی و مدت زمان بسیار مدیدی که از آغاز جهان تا پیدایش (یا آفرینش حیات) می‌گذرد و نیز ابعاد فضایی بسیار گسترده‌ای که جهان دارد، حاکی از این است که اصولاً حیات هوشمند و زندگی انسان، آن‌چنان کوچک و ناچیز است که نمی‌تواند واجد هیچ‌گونه اهمیت و معنایی در جهان باشد. اما ادعایی که در قسمت دوم (ناظر به سرنوشت جهان) مورد ارزیابی و طرد قرار خواهد گرفت این است که یافته‌های نسبتاً جدید (مربوط به سال ۱۹۹۸) کیهان‌شناسی درباره مثبت‌بودن شتاب انبساط جهان و پیش‌بینی‌های علمی از آینده جهان فیزیکی، حاکی از آن است که این جهان به سمت گسیختگی، تاریکی و نابودی می‌رود و بنابراین چنین جهانی اساساً نمی‌تواند واجد طرح، هدف یا معنای خاصی برای زندگی انسان باشد.

چنانکه اشاره شد دو ادعایی که در بخش ۱ مقاله مورد طرح و بررسی قرار خواهند گرفت، متمرکز بر نفی امکان «معنای زندگی نوع (یا گونه) انسان» در جهان است و نه «معنا در زندگی یک انسان مشخص». تعبیر اول (که مربوط به معناداری زندگی نوع انسان و موضوع بخش ۱ مقاله است) با اصطلاح «معنای زندگی»^۱ و تعبیر دوم (که موضوع بخش‌های ۲ و ۳ مقاله است) با اصطلاح «معنا در زندگی»^۲ مورد اشاره قرار می‌گیرد.^۳ در بخش ۲ مقاله

1. Meaning 'of' Life

2. Meaning 'in' Life

۳. تمیز این دو مفهوم از معناداری زندگی، که در کل مقاله حاضر مورد توجه خواهد بود، برگرفته از متر (۲۰۱۹: ۵-۴) است. اهمیت تمایز قائل شدن بین این دو مفهوم، در این نکته است که معناداربودن وجود یا زندگی یک گروه از انسان‌ها، لزوماً دلالتی بر معناداری وجود یا زندگی هر یک از افراد آن گروه ندارد (و بالعکس) و بنابراین «معنای زندگی» نوع انسان، منطقاً مستلزم «معنا در زندگی»

(در قالب سه قسمت) با تمرکز بر مناقشه موجبیت‌گرایی/ ناموجبیت‌گرایی^۱، به نقد این ادعای طبیعت‌گرایان خواهیم پرداخت که تعریف «معنا در زندگی» یک انسان وابسته به یافته‌های علمی است و صرفاً اگر نظریه‌های فیزیک حاکی از عدم تعیین رویدادهای جهان باشند، هر یک از ما می‌توانیم به تعیین معنا در زندگی خود بپردازیم. طبیعت‌گرایان عمدتاً با توسل به نظریه مکانیک کوانتومی و تعبیر ناموجبیتی از آن، این ادعا را مطرح می‌کنند که موجبیت‌گرایی نادرست است و بنابراین از طریق این رهیافت سلبی، به دفاع از امکان تعیین معنا در زندگی می‌پردازند. چنانکه در بخش ۲ نشان داده خواهد شد، این رویکرد با مشکلات و نقدهای متعددی مواجه است.

علاوه بر این، نکته مورد تأکید در مقاله حاضر این است که اصولاً با پذیرش موجبیت‌گرایی (فرض جهان تعیین‌یافته) نیز می‌توان از امکان «معنا در زندگی» انسان دفاع کرد. این مطلب از طریق برخی مطالعات تجربی و میدانی در حوزه فلسفه تجربی^۲ و روان‌شناسی اجتماعی در خصوص دیدگاه‌های افراد عادی^۳ درباره موجبیت‌گرایی و اراده آزاد، به عنوان دو «طرح‌واره زندگی»^۴، نیز تأیید شده است.^۵ در این چارچوب تبیینی، «جستجو برای یافتن معنا»، عبارت از «فرآیند تغییر طرح‌واره زندگی» است، که این فرآیند می‌تواند از هر ناسازگاری در طرح‌واره زندگی یا عدم درک آن، آغاز شود. مثلاً ناسازگاری در باور به اراده آزاد، در ساده‌ترین حالت وقتی خودنمایی می‌کند که برخی رویدادهای ناگوار، اساساً خارج از کنترل فرد هستند و او نمی‌تواند از طریق اراده خود، مانع اتفاق افتادن آنها شود. ناسازگاری در باور به موجبیت‌گرایی نیز، آنجاست که فرد به موجبیت‌گرایی الهیاتی باور دارد و همه رویدادها را خارج از کنترل خود و صرفاً معلول مشیت الهی تلقی می‌کند ولی در عین حال مثلاً نمی‌تواند درک کند که قصد خداوند از گرفتن جان عزیزان او چیست. لی و ونگ^۶ (۲۰۲۰) در یک مطالعه تجربی جدید درخصوص رابطه بین باور مردم به اراده آزاد و موجبیت‌گرایی از یک‌سو و «جستجو برای

هر انسان معین نیست. (و بالعکس)

1. Determinism/Indeterminism

2. Experimental Philosophy

3. Laypeople

4. Life Scheme

۵. کلیدواژه «طرح‌واره زندگی»، به مفهومی اشاره دارد که اولین بار در نظریه ارائه‌شده توسط تامپسون و یانجیان (۱۹۸۸) مصطلح شد و آن، عبارت از یک بازنمایی شناختی یا داستانی از فرد است که سامان‌دهنده چشم‌اندازی است که او از خودش، اهدافش، جهان و نیز رویدادها دارد.

6. Li & Wong

یافتن معنا» از سوی دیگر، علاوه بر این یافته که باور به اراده آزاد و باور به موجبی‌ی‌گرایی، هر دو با «جستجوی معنا» همبستگی مثبت دارند (که در چارچوب تبیینی استاندارد، نتیجه‌ای مورد انتظار بود)، نشان دادند که «باور به موجبی‌ی‌گرایی»، پیوند قوی‌تری با «جستجوی معنا» دارد. بنابراین تحلیل مطالعات تجربی مزبور در خصوص باور افراد، نشان می‌دهد که باور به درستی موجبی‌ی‌گرایی، لزوماً منجر به طرد جستجوی معنا در زندگی نیست و می‌توان موجبی‌ی‌ت را پذیرفت و در جستجوی معنا در زندگی هم بود و منافاتی بین این دو نیست. بنابراین مطالعات مزبور، که حاکی از تحقق چنین امری (معنا در زندگی توأم با باور به موجبی‌ی‌گرایی) است، به نوعی مؤید امکان‌پذیری آن امر نیز هست. یکی دیگر از نکات مورد تأکید نگارنده در این مقاله این است که برخلاف تصور رایج، اساساً چنین نیست که نظریه‌های فیزیک، از جمله مکانیک کوانتومی، به مناقشه موجبی‌ی‌گرایی / ناموجبی‌ی‌گرایی خاتمه داده باشند. در واقع، دفاع فلاسفه بزرگ معاصر از امکان معنا در زندگی انسان در بستری موجبی‌ی‌ت، تأییدی بر این نکته است. در بخش ۳ مقاله (در قالب چهار قسمت)، به شرح و بررسی برخی از مهم‌ترین این رهیافت‌ها خواهیم پرداخت.

۱. جهان‌کیهان‌شناسی مدرن و «معنای زندگی»

پرسش مورد نظر در بخش نخست مقاله این است که آیا در جهان ما، که بر اساس کیهان‌شناسی مدرن، بسیار وسیع و مسنّ است و به‌صورت فزاینده‌ای در حال انبساط است، ادعای طبیعت‌گرایان در نفی امکان «معنای زندگی» برای نوع انسان درست است؟ برای پاسخگویی به این پرسش، لازم است توصیف کیهان‌شناسی مدرن از هندسه جهان و نیز آغاز و انجام آن، حداقل از دو جنبه مورد بررسی قرار گیرد تا نقاط تهدید ادعایی آن برای «معنای زندگی» نوع انسان، مشخص شود:

۱. در توصیف کیهان‌شناسی از هندسه بسیار پهناور کیهان، نه‌تنها هیچ مرکزیت یا امتیازی برای «جایگاه مکانی» نوع انسان قابل تصور نیست بلکه از نظر زمانی نیز، برآورد کیهان‌شناسی مدرن از عمر بسیار زیاد جهان، ظاهراً جایی برای توجه به دوره زمانی کوتاه‌گونه انسان و «معنای زندگی» آن باقی نمی‌گذارد.

۲. پیش‌بینی کیهان‌شناسی استاندارد از پایان جهان، حاکی از جدایی و گسیختگی کامل کهکشان‌ها از یکدیگر و بنابراین قطع ارتباط کامل کهکشان‌ها با دیگر کهکشان‌هاست.

بدین ترتیب ادعا می‌شود که بر اساس توصیف کیهان‌شناسی مدرن از آینده سرد و تاریک جهان، نمی‌توان از هدف نوع انسان یا «معنای زندگی» آن در کیهان سخن گفت. در ادامه این بخش و در قالب دو قسمت «سرگذشت» و «سرنوشت» جهان در کیهان‌شناسی مدرن، ضمن تشریح و تحلیل چالش‌های مزبور که از سوی طبیعت‌گرایان برای امکان «معنای زندگی» نوع انسان مطرح شده است، به بیان نکات تبیینی در خصوص این چالش‌ها و نیز نقد و طرد ادعای طبیعت‌گرایان خواهیم پرداخت.

۱.۱. سرگذشت جهان و «معنای زندگی»

انسان، در تصویر الهیاتی، در کانون توجه و هدف الهی است ولی مطابق تصویر علمی از جهان، محل زندگی انسان در منظومه شمسی، یک سیاره همچون هر کره دیگری است که به گرد خورشید می‌گردد. مدل خورشید مرکزی کپرنیک، صرفاً سرآغازی برای تغییرات اساسی در تصویر علمی از جایگاه انسان در جهان بود و امروزه مطابق یافته‌های کیهان‌شناسی مدرن می‌دانیم که نه تنها زمین بلکه کل منظومه شمسی نیز جایگاه متمایزی در جهان ندارد. این منظومه در یکی از بازوهای کوچک و کناری یک کهکشان قرار دارد که خود، شامل میلیاردها ستاره است و در عین حال، عضوی از یک خوشه محلی و سپس یک ابرخوشه کهکشانی است که شامل چند صد خوشه می‌شود و

علاوه بر این توصیف مدرن از «جایگاه مکانی انسان» در هندسه جهان، تخمین عمر جهان در کیهان‌شناسی استاندارد (حدود ۸/۱۳ میلیارد سال) نیز «جایگاه زمانی انسان» را زیر سؤال برد زیرا زمان پیدایش یا آفرینش نوع انسان، در مقایسه با زمان آغاز جهان در کیهان‌شناسی، بسیار متأخر است. با عاریت از مثال اوریت^۱ (۲۰۰۴: ۲۱۷-۲۱۶)، اگر عمر جهان را برابر با یک سال در نظر بگیریم سهم نوع انسان در آن، صرفاً به اندازه چند ثانیه آخر آن یک سال است. یعنی انسان، که گوهر خلقت در نظر گرفته می‌شود، در ۹۹/۹۹ درصد از تاریخ جهان، غایب بوده است.

بنابراین در پرتو کیهان‌شناسی مدرن، چالشی که از سوی طبیعت‌گرایان برای «معنای زندگی» نوع انسان مطرح می‌شود این است که اصولاً با توجه به ابعاد فضا-زمانی جهان، زندگی گونه انسان و کل پدیده حیات هوشمند، فاقد اهمیت، ارزش یا معنایی خاص است. به عبارت دیگر، ادعا این است که در این جهان بسیار گسترده و مسن، «معنادار بودن

1. Everitt

زندگی نوع انسان» امکان‌پذیر نیست. اما سؤال کلیدی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که آیا یافته‌های فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن، فی‌نفسه امکان معنادار بودن حیات نوع انسان را منتفی می‌سازد؟ آیا «تصویر» ارائه‌شده از حیات فاقد اهمیت و معنا در جهان، محصول فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن است یا نوعی «تصویرسازی» طبیعت‌گرایانه است؟ پاسخ این پرسش، اجمالاً این است که بی‌معنا/ معنادار تلقی کردن پدیده حیات در جهان، لزوماً وابسته به ابعاد فضا- زمانی آن نیست و در واقع مبتنی بر رویکرد طبیعت‌گرا / فراطبیعت‌گرا نسبت به معنای زندگی است. تفصیل این پاسخ، در قالب نکات زیر ارائه می‌شود:

نکته اول اینکه گستردگی کیهان و تاریخچه با عظمت آن نسبت به ابعاد بسیار محدود نوع انسان، اصولاً حیرت‌زاست و گرچه یک طبیعت‌گرای خداناباور ممکن است ابعاد فضا- زمانی این جهان وسیع و مسنّ را دالّ بر بی‌معنایی حیات در جهان تصور کند، یک فراطبیعت‌گرای خداباور می‌تواند آن را نمایش باشکوهی از قدرت و علم الهی تصور کند. به عبارتی این جنبه از جهان، نه‌تنها نافی معناداری حیات نیست بلکه یک «ارزش معنایی» افزوده برای جهانِ واجد آن است. چنانکه مثلاً سوئین‌برن^۱، فیلسوف انگلیسی، (۲۰۰۴) با تأکید بر نقش «ارزش‌های زیبایی‌شناختی»، معتقد است که اگر به این توجه کنیم که خداوند در آفرینش این جهان، ارزش‌های زیبایی‌شناختی را در «گستردگی کیهان و نیز تاریخچه تکامل حیات» در نظر داشته است، حیات انسان را بی‌اهمیت یا بی‌معنا تلقی نخواهیم کرد. بنابراین با همان تصویری از جهان که کیهان‌شناسی مدرن ارائه کرده است، «معنای زندگی» برای نوع انسان امکان‌پذیر است.

نکته دوم اینکه یک فراطبیعت‌گرای خداباور، به‌ویژه در چارچوب آموزه‌های ادیان ابراهیمی، از آنجا که خداوند را غیرمکان‌مند و غیرزمان‌مند می‌داند، معتقد است که خلق جهان از منظر الهی، یک کل یکپارچه و در یک «آن» است و این‌گونه نیست که خداوند مثلاً آفرینش انسان را در ابعادی کوچک و پیش‌پا افتاده یا به‌صورتی بی‌اهمیت و دیرهنگام انجام داده باشد. بنابراین، از منظر فراطبیعت‌گرای خداباور، شواهد مزبور در کیهان‌شناسی مدرن فی‌نفسه نمی‌تواند هیچ تصویری از قصد و هدف الهی در ایجاد حیات یا اهمیت/ حقارت انسان از نظر خداوند به‌دست بدهد.

نکته سوم، که در ارتباط با نکته قبلی قابل طرح است، اینکه اگر برای همدلی با

طرفداران چالش مزبور، فرض کنیم که خداوند می‌خواست اهمیت یا معنای حیات را از طریق تعجیل در پیدایش انسان یا برجسته کردن جایگاه مکانی او در جهان نشان دهد، این سؤال لزلی^۱، فیلسوف کانادایی، (۱۹۸۹) مطرح می‌شود که آیا اصولاً این امکان وجود داشت که خداوند، همین جهان را با این قوانین طبیعی خلق کند و در عین حال، جهان در همان آغاز خود، پذیرای انسان باشد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال منفی است. به عبارتی، با فرض ثابت بودن این قوانین، که فیزیک‌دانان بر اساس آن به محاسبه عمر جهان پرداخته‌اند و نیز شرایط اولیه جهان، این امکان وجود نداشت که نوع انسان زودتر از این به وجود بیاید و این زمان، «زودترین زمان ممکن فیزیکی» بوده است. اما اگر اتفاق بدیل مزبور، نه از طریق قوانین طبیعی بلکه با کنش مداخله‌گرایانه خداوند انجام می‌شد، در آن صورت اساساً با جهان و حیات کاملاً متفاوتی مواجه بودیم. بنابراین در هر صورت، وجود/عدم شواهد فعلی کیهان‌شناسی را، فی‌نفسه نمی‌توان دالّ بر حقارت/اهمیت انسان در جهان، یا بی‌معنا / معنادار بودن پدیده حیات در نظر گرفت.

بدین ترتیب، نتیجه می‌شود که توصیف کیهان‌شناسی مدرن از جهان، فی‌نفسه نافی اهمیت کیهانی نوع انسان و «معنای زندگی» نیست.

۱.۲. سرنوشت جهان و «معنای زندگی»

یکی دیگر از جنبه‌های چالش‌برانگیز کیهان‌شناسی مدرن برای «معنای زندگی»، ادعای مطرح شده مبنی بر «نفی هدفمندی در جهان» از طریق استناد به پیش‌بینی‌های کیهان‌شناسان برای سرنوشت جهان است. چنانکه، از زمان کشف «انبساط تندشونده» کیهان (در سال ۱۹۹۸) می‌دانیم، همه کهکشان‌ها با شتابی مثبت در حال دور شدن از یکدیگر (و از ما) هستند و بنابراین پیش‌بینی می‌شود که در آینده دور، هیچ کهکشانی به جز خوشه محلی ما، مشاهده‌پذیر نخواهد بود و گویی بقیه جهان ناپدید می‌شود و ما در یک فضای خالی تنها خواهیم بود. بدین ترتیب دیگر هیچ سیگنال اطلاعات یا انرژی کیهانی به کهکشان ما نخواهد رسید و ما هیچ ارتباطی با بقیه جهان نخواهیم داشت. برخی طرفداران افراطی رویکرد طبیعت‌گرایی، همچون کراوس^۲ (۲۰۱۲: ۱۵۰-۱۴۹ و ۱۷۷ و ۲۰۱۷: ۱۱۳)، کیهان‌شناس امریکایی، ضمن بیان این پیش‌بینی فیزیکی ادعا می‌کنند که از آنجا که سرنوشت جهان ما، سرد و تاریک است و انسان‌ها نهایتاً در گستره

1. Leslie

2. Krauss

این کیهان بزرگ، تنها خواهند ماند بنابراین جهان ما بدترین جهان از بین جهان‌های ممکن برای حیات است و گویی این جهان، فاقد هرگونه هدف و معنا یا طرح مشخصی برای به‌وجود آمدن و از بین رفتن است.

در اینجا نیز، متناظر با سؤال کلیدی قسمت قبلی مقاله، می‌توان این سؤال را مطرح کرد: آیا پیش‌بینی‌های کیهان‌شناسی، فی‌نفسه نافی هدفمندی جهان و معناداری حیات است؟ با برشمردن نکات ذیل نشان خواهیم داد که پاسخ این سؤال منفی است: نکته اول اینکه اگر ادعای مزبور مبنی بر بی‌هدف بودن جهان یا بی‌معنا بودن حیات، صرفاً ناشی از پیش‌بینی‌ها و مدل‌های کیهان‌شناختی بود در این صورت طبیعت‌گرایان طرفدار این ادعا می‌بایست به استنتاجی از نوع قیاس ذیل اذعان می‌کردند:

- اگر مدل کیهان‌شناختی از جهان، M می‌بود آنگاه جهان دارای طرح و هدف بود، ولی اکنون مدل جهان، $M \sim$ است،

- بنابراین جهان، بدون هدف و حیات بی‌معناست.

ولی در واقع، کیهان‌شناسان خداناباور، همچون کراوس، قائل به چنین قیاسی نیستند و هیچ ایده‌ای را درخصوص مدل یا نظریه ممکن M برای پذیرش هدفمندی جهان، مطرح نکرده‌اند. به عبارتی، این ادعا که جهان ما بدون هدف و بی‌معناست، نه مبتنی بر یک مدل یا نظریه مشخص علمی بلکه ادعایی ابطال‌ناپذیر و غیرعلمی است.

نکته دوم اینکه نهایتاً اگر بپذیریم که تصویر فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن از جهان، فاقد هدف و معناست، این امر را باید ناشی از ماهیت روش و نیز واژگان علم مدرن دانست و نه حاکی از واقعیت جهان. به عبارتی، اصولاً روش و واژگان فیزیک و کیهان‌شناسی، برای کشف و بیان مفاهیمی همچون «هدف» و «معنا» در جهان، نامناسب و غیرکارآمد است. یعنی اساساً فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن، ورودی و نیز جعبه ابزار لازم را در اختیار ندارد تا بتواند مدل‌ها و نظریه‌هایی تولید کند که فی‌نفسه، هدف و معنای جهان را نشان دهند. کارول^۱ (۲۰۱۸: ۳۰۶)، در عین اینکه قائل به پوچی جهان است، متذکر این نکته می‌شود که از فیزیک، نمی‌توان فقدان هدف یا معنا را برای انسان نتیجه گرفت. گرچه «معنا» و «هدف»، اصولاً از مفاهیم و عبارات مورد استفاده در فیزیک برای توصیف جهان نیست و در هیچ جا از قوانین فیزیک نمی‌توان نشانی از آن پیدا کرد ولی این، دالّ بر این نیست که در توصیف انسانی جهان نیز، معنا و هدف را از واژگان خود حذف کنیم.

نکته سوم اینکه کشف و بیان هدف و معنا در جهان و حیات، امری است که از منظر افراد مختلف، شامل طبیعت‌گرا و فراطبیعت‌گرا، یا خداناباور و خدا‌باور، کاملاً متفاوت است. همان‌گونه که پیترز^۱ (۲۰۱۴) اظهار می‌دارد در نظر یک خدا‌باور، منظور از هدف جهان اصولاً هدف یا قصد الوهی^۲ است یعنی آنچه که از طریق کتب مقدس و الهیات، کشف می‌شود (و نه از مسیر علم) و پذیرش آن نیز، مستلزم ایمان است. این همان نکته پالکینگهورن^۳ (۱۹۹۱: ۸۸) است که رضایت‌بخش‌ترین و جامع‌ترین پاسخ‌ها به سؤالاتی همچون مسئله «هدف کیهان»، از طریق خدا‌باوری ارائه می‌شود.

بدین ترتیب، یافته‌های کیهان‌شناسی مدرن فی‌نفسه نافی هدفمندی جهان و «معنای زندگی» نوع انسان نیست.

۲. جهان‌موجبیتی و «معنا در زندگی»: نقد رهیافت‌های سلبی

اما در بخش دوم مقاله، پرسش این است که اگر رویدادهای جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، تحت حاکمیت موجبیت و بنابراین تعیین‌یافته باشند، آیا در این صورت تعیین «معنا در زندگی» برای یک انسان امکان‌پذیر است؟ در نظر اول، پاسخ این سؤال منفی است چرا که ظاهراً هر یک از پیش‌فرض‌های ذیل، به‌گونه‌ای محدودکننده امکان تعیین «معنا در زندگی» هستند:

۱. جهان ما موجبیتی است (موجبیت‌گرایی فیزیکی، درست است).

۲. افعال ما جبری است (جبرگرایی انسانی، درست است).

۳. جهان ما تحت مشیت الهی است (موجبیت‌گرایی الهیاتی، درست است).

به‌عبارتی، ظاهراً پذیرش هر یک از این سه فرض، گریزی از پذیرش این نتیجه باقی نمی‌گذارد که یک انسان نمی‌تواند در تعیین یا تعریف هدف و «معنا در زندگی» خود، نقشی داشته باشد. بنابراین در این صورت‌بندی از مناقشه، ابتدایی‌ترین رهیافت‌ها برای حل مسئله «موجبیت‌گرایی»^۴ و معنا در زندگی عبارت‌اند از رویکردهایی که فرضیات مزبور را زیر سؤال می‌برند: آیا ما در یک جهان موجبیتی زندگی می‌کنیم؟ آیا

1. Peters

2. Divine Purpose

3. Polkinghorne

۴. موجبیت‌گرایی عبارت است از این رویکرد که وضعیت آتی اشیاء/ رویدادها، به‌طور قطعی توسط وضعیت‌ها/ رویدادهای پیشین متعین می‌شود. به عبارت دیگر در یک جهان موجبیتی، حالت فعلی جهان، حالت آن را در هر زمان دیگر به‌صورت منحصر به فرد و کامل، تعیین می‌کند. (مختاری، ۱۳۹۵)

موجبیت‌گرایی حاکم بر جهان فیزیک کلاسیک (و نیز نظریه نسبیت) درست است؟ آیا ناموجبیت‌گرایی مکانیک کوانتومی استاندارد، برای تأیید اراده آزاد انسان لازم/ کافی است؟ آیا موجبیت‌گرایی الهیاتی^۱ درست است؟ مشیت الهی در جهان، چه جایگاهی در تعیین سرنوشت یا هدف و معنا در زندگی ما دارد؟

اما چنان‌که در ادامه این بخش نشان خواهیم داد، اولاً هر یک از رهیافت‌های سلبی مبتنی بر طرد فرض «۱»، «۲» یا «۳»، با نقدها و مشکلاتی مواجه است. ثانیاً رویکردهایی که وابسته به رد این فرضیات هستند، حتی اگر از عهده نقدها و مشکلات برآیند، نهایتاً به‌جای حل مسئله «امکان معنا در زندگی انسان در یک جهان موجبیستی» به انحلال آن می‌پردازند. به عبارت دیگر طرفداران این رویکردها، از طریق نفی موجبیت در جهان و با توسل به این دیدگاه که جهان، ناموجبیتی است به دفاع از امکان معنا در زندگی انسان می‌پردازند. بنابراین اگر ما طرفدار آموزه فلسفی موجبیت‌گرایی و ضرورت علی (یا موجبیت‌گرایی الهیاتی) در جهان باشیم (چنان‌که نگارنده در آثار دیگری، به تحلیل ایده جهان موجبیستی و دفاع از آن پرداخته است، که تشریح آن خارج از عهده این مقاله است) در این صورت رهیافت مختار ما، اساساً نمی‌تواند در چارچوب رویکردهای سلبی مبتنی بر طرد فرضیات مزبور باشد.

۲.۱. نقد رهیافت مبتنی بر طرد موجبیت‌گرایی فیزیکی

یک رویکرد به مسئله «موجبیت‌گرایی و معنا در زندگی»، شامل طرد آموزه موجبیت‌گرایی فیزیکی (فرض «۱» در صورت‌بندی ابتدای بخش دوم مقاله) است. این ادعا که «موجبیت‌گرایی فیزیکی نادرست است» عمدتاً متکی بر تعبیر متداول ناموجبیت‌گرایانه در مکانیک کوانتومی استاندارد (معروف به تعبیر کپنهاگی) است که بر اساس آن، حالت فعلی جهان، به هیچ وجه حالت بعدی آن را متعین نمی‌کند. مطابق این دیدگاه، عدم تعین آینده جهان، یک واقعیت هستی‌شناختی (و نه معرفت‌شناختی) است و اصولاً هیچ حالت بعدی قطعی‌ای وجود ندارد، نه اینکه وجود داشته باشد ولی آگاهی ما نسبت به آن محدود باشد. بنابراین، ادعا می‌شود از آنجا که رویدادهای آینده جهان، کاملاً به روی ما باز هستند این امکان برای هر انسانی وجود دارد که به تعیین مقصد و نیز معنا در زندگی خود بپردازد.

اما در خصوص این رهیافت به مسئله «موجبیت‌گرایی و معنا در زندگی»، نقدهایی

قابل ایراد است که آنها را در قالب نکات زیر مورد توجه قرار می‌دهیم:

نکته اول اینکه گرچه عموماً موفقیت شگرف فیزیک نیوتنی را در قرن هفدهم، باعث حاکمیت تصویری موجبیتی از جهان و زمینه‌ساز این ایده معروف لاپلاس^۱ (۱۹۹۸ [۱۸۲۵]) می‌دانند که اگر کسی، مکان و ممنوم هر اتم را در جهان بداند، می‌تواند مقادیر گذشته و آینده آن را برای هر زمان دلخواهی محاسبه کند، در عین حال منطقاً نمی‌توان درستی (یا نادرستی) آموزه فلسفی موجبیت‌گرایی یا تعین هستی‌شناختی (ضرورت علی) در جهان فیزیکی را وابسته به درستی (نادرستی) فیزیک نیوتنی (فیزیک کلاسیک) دانست. بنابراین، تحولات فیزیک و معرفی مکانیک کوانتومی در قرن بیستم را، فی‌نفسه نمی‌توان به‌معنای نادرستی موجبیت‌گرایی فیزیکی تلقی کرد.

نکته دوم اینکه علاوه بر تعبیر استاندارد ناموجبیت‌گرایانه از رویدادهای کوانتومی، رویکردهای بدیلی (گلدستین^۲، ۲۰۲۱) نیز توسط فیزیکدانان و فلاسفه فیزیک ارائه شده است که به موجبیت‌گرایی در جهان کوانتومی متعهد هستند و بدین لحاظ، نمی‌توان مناقشه موجبیت‌گرایی/ ناموجبیت‌گرایی کوانتومی را خاتمه‌یافته تلقی کرد.

نکته سوم اینکه صرف‌نظر از تمام مباحثی که درباره مبانی، تعبیر و استلزامات نظریه کوانتم مطرح شده است، صرفاً بر اساس نظریه کوانتم، نمی‌توان نتیجه گرفت در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، ناموجبیت حاکم است. در واقع، مکانیک کوانتومی به‌تنهایی نمی‌تواند توصیفی از کل جهان فیزیکی ارائه کند و نباید فراموش کرد که نظریه موفق دیگری که به توصیف جهان بزرگ - مقیاس می‌پردازد، نظریه نسبیت اینشتین است. دو نظریه کوانتم و نسبیت، دو حوزه متمایز از جهان را به گونه‌ای متفاوت تصویر می‌کنند؛ مکانیک کوانتومی، در تعبیر رایج و استاندارد (یا کپنهاگی) از آن، ناموجبیت‌گرایانه است ولی نظریه نسبیت یک نظریه موجبیت‌گرایانه است. بنابراین از آنجا که از بین این دو نظریه موفق، اولی ناموجبیتی و دومی موجبیتی است به نظر می‌رسد فیزیک، حداقل در وضعیت فعلی آن، نمی‌تواند پاسخ قاطعی برای این سؤال ارائه کند که آیا جهان فیزیکی موجبیتی است یا ناموجبیتی.

بنابراین بین فلاسفه و فیزیکدانان، پاسخ مورد اجماعی برای این سؤال در دست نیست که «آیا بر اساس فیزیک جدید، موجبیت‌گرایی فیزیکی درست است یا ناموجبیت‌گرایی؟»

1. Laplace
2. Goldstein

ارائه تصویری کامل از جهان در فیزیک مدرن، مستلزم یک نظریه واحد یا همان «نظریه همه‌چیز» است که در حال حاضر، چشم‌انداز روشنی از آن در دست نیست.

۲.۲. نقد رهیافت مبتنی بر طرد جبرگرایی انسانی

یک رویکرد سلبی دیگر به مسئله «موجبیست‌گرایی و معنا در زندگی»، مبتنی بر طرد دیدگاه جبرگرایی درباره افعال انسان (فرض «۲» در صورت‌بندی ابتدای بخش دوم مقاله) است. همان‌گونه که موفقیت فیزیک کلاسیک، منجر به تقویت موضع طرفداران جبرگرایی انسانی شده بود، طرفداران رویکرد فعلی نیز نظریه کوانتم را به‌عنوان تأییدی بر آزادی انسان و اراده او تلقی می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، اگر مطابق فیزیک کلاسیک و نظریه نسبیت، موجبیست‌گرایی فیزیکی درست باشد و تمام رویدادهای جهان، از همان لحظه آغاز جهان متعیّن شده باشد، افعال ما نیز قطعیت یافته‌اند و بنابراین ما نقشی در انجام آن، یا اختیار واقعی برای عدم انجام آن نداریم و آنچه که «اراده آزاد» می‌نامیم صرفاً یک توهم است. اما اگر ناموجبیست‌گرایی فیزیکی درست باشد و رویدادهای آینده جهان کاملاً باز و نامتعین باشند، بر اساس ادعای طرفداران رویکرد مزبور، در این صورت مبنایی برای دفاع از اراده آزاد انسان و نیز این امکان فراهم می‌شود که هر انسانی به تعیین هدف و نیز معنا در زندگی خود بپردازد.

در نقد رویکرد اخیر، علاوه بر نکاتی که در قسمت قبل (۲.۱) بیان شد، باید به این سؤال اساسی بپردازیم که آیا اگر فرض کنیم که ناموجبیست‌گرایی کوانتمی درست است، در این صورت می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که جبرگرایی درباره افعال انسان، نادرست است؟ آیا می‌توان بر اساس نظریه کوانتم، از اراده آزاد انسان دفاع کرد؟ با شرح نکاتی که در ادامه می‌آید نشان خواهیم داد که پاسخ این سؤال منفی است و فرض ناموجبیست‌گرایی کوانتمی لزوماً منجر به طرد جبرگرایی انسانی و پذیرش اراده آزاد نمی‌شود^۱:

نکته اول اینکه، کنش‌های ارادی انسان و تصمیمات او نهایتاً در سطحی کلاسیک اتفاق می‌افتد، چنان‌که در علوم اعصاب نیز کار با قوانین کلاسیک (و نه کوانتمی)، معمول است. در واقع، هر نورون توسط تعداد زیادی (از مرتبه هزار) مولکول برانگیخته می‌شود که هر یک از آنها نیز از ده تا بیست اتم تشکیل شده است و در این سطح از سیستم بس مولکولی،

۱. البته بدیهی، ولی لازم به تأکید است، که طرح این نقد فی‌نفسه به‌معنای رد اراده آزاد و اختیار انسان نیست.

آثار کوانتومی بسیار ناچیز هستند و نقش مهمی ایفا نمی‌کنند. (بیشاپ^۱، ۲۰۱۱) بنابراین همان‌گونه که متز (۲۰۲۱) اشاره می‌کند، حتی اگر تعبیر رایج ناموجوبیت گرایانه از کوانتم را بپذیریم، این دیدگاه لزوماً قابل تعمیم به پدیده‌های غیر کوانتومی نیست و بنابراین نظریه کوانتم، فی‌نفسه برای نقض موجوبیت‌گرایی در جهان شامل مکانیسم‌های عصبی و رفتارهای انسانی، کافی نیست. چنانکه در حوزه علوم اعصاب، موضوع «اراده آزاد» انسان، محل تردید و مطالعه و نیز آزمایش واقع شده است و برخی معتقدند که تصمیمات و کنش‌های ارادی ما، معلول فرایندهای عصبی‌ای است که ما نسبت به آنها و سرآغاز آنها، خودآگاهی قبلی و کنترل نداریم.

نکته دوم اینکه حتی اگر فرض کنیم که ناموجوبیت‌گرایی در سطح مکانیسم‌های عصبی و کنش‌های انسانی نیز درست است، نمی‌توان نتیجه گرفت که انسان دارای اراده آزاد است و کنترل اعمال خود را در دست دارد، زیرا در واقع نتیجه اصلی پذیرش ناموجوبیت‌گرایی، این است که با توجه به اینکه تمام حالت‌های آینده جهان و از جمله حالت‌های ذهنی انسان، «اصولاً تعیین‌ناپذیرند» بنابراین نمی‌توان هیچ‌گونه کنترلی بر تعیین آنها و اختیاری برای تعیین آنها داشت. به عبارت دیگر، ناموجوبیت‌گرایی تمام‌عیار نه تنها لزوماً به نفع پذیرش یا تأیید اراده آزاد انسان نیست بلکه برعکس، منجر به نقض اراده و اختیار انسان نیز می‌شود.

بدین ترتیب رهیافت مبتنی بر طرد جبرگرایی انسانی نیز در حل مسئله «موجوبیت‌گرایی و معنا در زندگی»، با مشکلات و ناکامی‌های جدی روبروست.

۲.۳. نقد رهیافت مبتنی بر طرد موجوبیت‌گرایی الهیاتی

رویکرد دیگر به مسئله «موجوبیت‌گرایی و معنا در زندگی»، مشتمل بر طرد موجوبیت‌گرایی الهیاتی (فرض «۳» در صورت‌بندی ابتدای بخش دوم مقاله) است. این رهیافت را «منطقاً» می‌توان به دو شکل ضعیف و قوی در نظر گرفت: روایت قوی، مبتنی بر خدا‌ناباوری و الحاد است و طرد موجوبیت‌گرایی الهیاتی، نتیجه‌ای از طرد الهیات است اما روایت ضعیف، در چارچوب خدا‌باوری جای دارد و صرفاً به رد این ایده می‌پردازد که اراده خداوند مستقیماً پشت همه رویدادهاست.

در واقع، همان‌گونه که متز (۲۰۱۹: ۷) متذکر می‌شود، نکته منطقی این است که اتخاذ یک رویکرد خدا‌ناباورانه/ خدا‌باوانه در الهیات یا طبیعت‌گرایانه/ فراطبیعت‌گرایانه

در متافیزیک، لزوماً منجر به موضع متناظر طبیعت‌گرایی/فراطبیعت‌گرایی درباره معناداری زندگی نمی‌شود. منطقاً ممکن است یک فرد در متافیزیک و الهیات، دیدگاهی الحادی داشته باشد و منکر وجود خداوند باشد ولی درخصوص معناداری زندگی، فراطبیعت‌گرا باشد و خداوند را برای معناداری زندگی ضروری بداند که در نتیجه، وجود هرگونه معنایی را برای زندگی انکار خواهد کرد. همچنان‌که بالعکس، علی‌الاصول امکان‌پذیر است که یک شخص در متافیزیک و الهیات، معتقد به وجود هویات فراطبیعی و نیز خداباوری باشد ولی در مسئله معناداری زندگی، طبیعت‌گرا باشد و خداوند یا ماورای طبیعت را برای معنابخشی به زندگی، کافی یا حتی لازم تلقی نکند. بنابراین دستیابی به «معنا در زندگی» مستلزم طرد خداباوری و اعتقاد به مشیت الهی نیست.

اما صرف‌نظر از نکات منطقی مزبور، رهیافت انکار موجبیست‌گرایی الهیاتی برای فراهم کردن امکان «معنا در زندگی» و حل مسئله «موجبیست‌گرایی و معنا در زندگی»، نوعاً رویکردی خدا‌ناباورانه تلقی می‌شود. زیرا مطابق دیدگاه عموم خدا‌باوران، به‌ویژه پیروان ادیان ابراهیمی، مشیت خداوند در پس هر پدیده‌ای قرار دارد. گرچه ادیان مختلف در جزئیات و ویژگی‌های این عقیده، اختلافاتی دارند، در عین حال اجمالاً می‌توان ادعا کرد که بر اساس خداباوری ادیان، «موجبیست‌گرایی الهیاتی، درست است».

سارتر^۱ (۲۰۲۱ [۱۹۴۶])، نمونه بارزی از طرفداران رویکرد طبیعت‌گرایانه افراطی در خصوص «معنا در زندگی» است که معتقد است «معنا در زندگی»، نه‌تنها مستلزم خدا نیست بلکه وجود خدا، موجب از دست رفتن «معنا در زندگی» است. از نظر سارتر، اگر بپذیریم که خداوند ما را برای هدفی خلق کرده است، در این صورت ما همچون مصنوعات خواهیم بود که کسی آنها را به‌منظور خاصی می‌سازد. بنابراین، همان‌طور که متر (۲۰۱۹: ۳۶) توضیح می‌دهد، سارتر از آنجا که «معنا در زندگی» را در گرو انتخاب‌های انسانی می‌داند، حاکمیت خواست خداوند بر انسان را نافی انتخاب و اراده آزاد واقعی و موجب از دست رفتن شأن انسانی و «معنا در زندگی» می‌داند.

اما چنان‌که گفته شد این دیدگاه، در واقع ناشی از مبنای خدا‌ناباورانه فیلسوف به همراه این فرض است که «معنا در زندگی» در گرو انتخاب‌های انسانی است. درحالی‌که موجبیست‌گرایی الهیاتی، «مستلزم» از دست رفتن «معنا در زندگی» نیست. رویکرد فیلسوف

خداباور انگلیسی، سوئین برن^۱ (۲۰۱۶: ۱۵۴)، شاهی بر این ادعاست. سوئین برن، برخلاف تصور و دیدگاه سارتر، معتقد است که خداوند برای «معنا در زندگی» لازم است زیرا^۲ اگر خداوند وجود نمی داشت در این صورت هیچ کسی وجود نداشت که زنده بودن ما و نیز «چگونگی زندگی کردن ما» برای او مهم باشد. نکته حائز اهمیت در این دلیل، این است که سوئین برن معناداری زندگی را در این می بیند که خدایی هست که «چگونگی زندگی کردن» ما برای او مهم است. به عبارت دیگر، در چنین دیدگاهی، زندگی معنادار نه تنها با «خواست الهی» منافاتی ندارد بلکه به نوعی، وابسته به آن است.

بنابراین در نهایت، نسبت بین «موجبیت گرایی الهیاتی» و «معنا در زندگی» در گرو منظر فیلسوف و تفسیر او از نقش خداوند در زندگی است.

۳. جهان موجبیتی و «معنا در زندگی»: رهیافت های ایجابی

رهیافت هایی که در بخش قبل مورد نقد و طرد قرار گرفتند مبتنی بر این فرض عمومی بودند که اگر موجبیت گرایی (فیزیکی، انسانی یا الهیاتی) درست باشد، امکانی برای «معنا در زندگی» وجود نخواهد داشت زیرا همه رویدادها خارج از قدرت اراده انسان خواهند بود و دلیلی برای برنامه ریزی و هدف گذاری در زندگی و نیز احساس موفقیت، وجود نخواهد داشت. اما این بخش از مقاله، معطوف به رهیافت هایی ایجابی به مسئله است و به شرح و بررسی رهیافت های فلسفی برجسته ای می پردازد که با پیش فرض «موجبیت گرایی»، درست است» هر یک به نحوی، از امکان پذیری «معنا در زندگی» انسان دفاع می کنند.^۳

بنابراین هر یک از رویکردهایی که در ادامه روایت می شوند، به منزله پاسخی در برابر این پرسش اصلی در این بخش از مقاله اند که اگر رویدادهای جهان، تعیین یافته اند چگونه می توان از معنا در زندگی هر یک از ما سخن گفت؟ ارزیابی این رهیافت ها نشان

1. Swinburne

۲. ادعای سوئین برن (۲۰۱۶: ۱۵۴) در واقع مشتمل بر دو دلیل است که یکی از آنها به بحث فعلی ما مرتبط نیست و عبارت است از اینکه ما نوعاً ترجیح می دهیم آنچه را که داریم، از کسی که ما را دوست دارد دریافت کرده باشیم، بنابراین چه بهتر اگر خداوند، زندگی را به ما ارزانی کرده باشد.

۳. از نظر نگارنده، اهمیت این رویکردها نه تنها در این است که معناداری زندگی را در جهان موجبیتی امکان پذیر می دانند بلکه فی نفسه طرح رویکردهای مبتنی بر موجبیت گرایی از سوی فلاسفه بزرگ معاصر، از این جهت حائز اهمیت است که نشان می دهد برخلاف تصور رایج، چنین نیست که ناموجبیت گرایی در تعبیر استاندارد نظریه کوانتم، به مناقشه موجبیت گرایی/ناموجبیت گرایی خاتمه داده باشد و متافیزیکدانان، پیرو فیزیکدانان باشند.

خواهد داد که هر کدام از آنها را تا چه اندازه می‌توان پاسخی رضایت‌بخش و مبنایی برای رویکرد مختار تلقی کرد.

۳.۱. «سازگارگرایی اخلاقی» و امکان «معنا در زندگی»

چنان که می‌دانیم (مک‌کنا و کوآتز^۱، ۲۰۲۱) معمولاً آزادی اراده، به‌عنوان شرط ضروری مسئولیت اخلاقی تلقی می‌شود و بر این اساس، برخی از فلاسفه ادعا می‌کنند که اگر موجبیت‌گرایی درست باشد، در این صورت تصور ما از خودمان به‌عنوان یک عامل آزاد و در عین حال اخلاقاً مسئول، گمراه‌کننده است. این دیدگاه، که موجبیت‌گرایی را در تعارض با مسئولیت اخلاقی می‌بیند، تحت عنوان ناسازگارگرایی^۲ مورد اشاره قرار می‌گیرد. در مقابل، گروه دیگری از فلاسفه، موسوم به سازگارگرایان^۳، از امکان همزیستی موجبیت‌گرایی و مسئولیت اخلاقی دفاع می‌کنند. اما نکته حائز اهمیت در خصوص استراتژی «سازگارگرایان اخلاقی» در مواجهه با موجبیت‌گرایی این است که اصولاً آنها استراتژی واحدی در مواجهه با این مسئله ندارند:

۱. برخی از سازگارگرایان (کمپل^۴، ۱۹۹۷ و وایولین^۵، ۲۰۱۳) معتقدند که موجبیت‌گرایی با اختیار قابل جمع است و درست‌بودن موجبیت‌گرایی علی، اختیار ما را برای دست‌زدن به کارهای بدیل از بین نمی‌برد و بنابراین ما می‌توانیم اعمال خود را مهار کنیم و مسئول کارهایی باشیم که انجام می‌دهیم. چنین روایتی از سازگارگرایی با این مسئله مواجه است که اگر موجبیت‌گرایی درست باشد و رویدادها تعیین یافته باشند چگونه می‌توانیم همچنان قائل به آزادی فرد در انجام کاری غیر از آنچه که انجام می‌دهد باشیم.

۲. نقد اساسی وارد بر دیدگاه فوق، از سوی بعضی دیگر از سازگارگرایان (دنت^۶، ۱۹۸۴a و فرانکفورت^۷، ۱۹۶۹) پذیرفته شده است و بنابراین آنها اذعان دارند که در جهان موجبیستی و متعین، انسان این آزادی را ندارد که کاری را غیر از آنچه که متعین شده انجام دهد ولی در عین حال بدون چنین آزادی‌ای نیز او همچنان واجد

1. McKenna & Coates

2. Incompatibilism

3. Compatibilists

3. Campbell

5. Vihvelin

5. Dennett

6. Frankfurt

شکلی از اختیار است که برای مسئولیت اخلاقی کافی است.

۳. گروه دیگری از سازگارگرایان (فیشر^۱، ۱۹۹۴؛ سارتوریو^۲، ۲۰۱۶ و اسکلون^۳، ۱۹۹۸) معتقدند که موجبیت‌گرایی با آزادی و اختیار انسان قابل جمع نیست ولی با عاملیت و مسئولیت اخلاقی سازگار است. به عبارتی در این رویکرد، عاملیت اخلاقی مستلزم آزادی و اختیار انسانی نیست.

چنانکه متز (۲۰۲۱) اشاره می‌کند، گرچه مناقشه سازگارگرایی/ناسازگارگرایی اصولاً در مسئله «موجبیت‌گرایی و مسئولیت اخلاقی» مطرح است ولی برخی از فلاسفه با اتخاذ همان استراتژی، در بحث از نسبت میان موجبیت‌گرایی و معنا در زندگی، به دفاع از امکان «معنا در زندگی» می‌پردازند. شاید در یک بیان خیلی کلی بتوان گفت که هر نوع رهیافت ایجابی درباره معنا در زندگی در جهان موجبیتی، مدلی از سازگارگرایی است زیرا «موجبیت» را با «معنا در زندگی» سازگار و قابل جمع می‌داند. ولی در واقع باید توجه داشت که رهیافت سازگارگرایی اخلاقی را نمی‌توان به سادگی برای حل مسئله معنا در زندگی به کار برد.

درباره به‌کارگیری استراتژی «سازگارگرایان اخلاقی» در بحث حاضر، علاوه بر توجه به تنوع مزبور در دیدگاه‌های سازگارگران، باید این نکته را نیز محل تأمل قرار داد که، همچنان که پیشوتا^۴ (۲۰۱۳: ۴۱-۳۴) تأکید می‌کند، «سازگارگرایی/ناسازگارگرایی اخلاقی»، فی‌نفسه ربطی به سازگاری/عدم سازگاری «موجبیت‌گرایی» با «معنا در زندگی» ندارد. زیرا، همان‌گونه که در چارچوب رهیافت‌های بعدی خواهیم دید، می‌توان هم فرض «موجبیت‌گرایی درست است» را پذیرفت و هم از امکان معنا در زندگی دفاع کرد و هم در عین حال، «سازگارگرایی اخلاقی» یا حتی اساساً هر دو سوی دوگانه «سازگارگرایی/ناسازگارگرایی اخلاقی» را رد کرد. بنابراین می‌توان گفت که رهیافت سازگارگرایی اخلاقی، نهایتاً به‌طور مقید و مشروط برای دفاع از امکان معنا در زندگی در جهان موجبیتی مورد استفاده واقع می‌شود.

۳.۲. رهیافت غیرشناختی به امکان «معنا در زندگی»

هاندریک^۵، فیلسوف برجسته کانادایی - انگلیسی، یک موجبیت‌گرای سخت^۶ است و

1. Fischer

2. Sartorio

3. Scanlon

4. Pisciotta

5. Ted Honderich

6. Hard Determinist

صریحاً قائل به این است که «علیرغم نظریه کوانتوم، موجبیست‌گرایی در فیزیک هنوز یک سؤال باز است». (۲۰۱۱) اما وی اساساً دوگانه «سازگارگرایی/ناسازگارگرایی اخلاقی» را به نوعی رد می‌کند و همان‌گونه که پیش‌تر (۲۰۱۳: ۴۱-۳۴) متذکر می‌شود، در بحث از مسئولیت اخلاقی رویکردی «غیرشناختی»^۱ و از نوع «نگرش‌های واکنشی»^۲ استراوسنی^۳ دارد. هاندریک، برخلاف فلاسفه‌ای که مسئولیت را یک «فکت» تلقی می‌کنند و درصدد بیان شرایط لازم و کافی آن هستند، معتقد است که وقتی کسی را اخلاقاً مسئول می‌دانیم صرفاً «نگرش» خاص خود را نسبت به او بیان می‌کنیم.

اما در خصوص نسبت بین موجبیست‌گرایی و معنا در زندگی، وجه بارز رهیافت هاندریک (۱۹۸۸) این است که او اصولاً «آزادی»^۴ عمل را فاقد یک مفهوم واحد می‌داند که با موجبیست‌گرایی، سازگار یا ناسازگار باشد. هاندریک دو مفهوم از آزادی را از یکدیگر متمایز می‌کند:

۱. آزادی، به معنای «خودخواستگی»^۵، که شامل توانایی عمل بر اساس میل و بدون اکراه است.

۲. آزادی، شامل خودخواستگی به علاوه آن چیزی است که او آن را «منشئیت»^۶ نامگذاری می‌کند.

مفهوم اول، با موجبیست‌گرایی قابل جمع است. زیرا جبر بیرونی روی یک عمل یا تعیین‌یافته بودن یک رویداد، لزوماً تعارضی با پذیرش بدون اکراه آن ندارد. اما مفهوم دوم مشتمل بر شرط منشئیت است، که از نظر هاندریک (۱۹۹۶: ۸۵۵) عبارت از این است که یک عمل، تحت کنترل عامل آن باشد. بدین ترتیب مفهوم دوم از آزادی مستلزم این است که «با مفروض گرفتن همان گذشته‌ای که بوده و همین حال که هست، شخص می‌توانست بطور متفاوتی انتخاب کند». این مفهوم، با موجبیست‌گرایی قابل جمع نیست. بنابراین مطابق دیدگاه هاندریک، می‌توان موجبیست‌گرایی را پذیرفت و در عین حال

1. Noncognitivist

2. Reactive Attitudes

۳. استراوسن (۱۹۶۲)، فیلسوف معروف انگلیسی، در مقاله معروف خود تأکید خاصی روی این نکته دارد که ما برای نگرش‌ها و مقاصد انسان‌های دیگر نسبت به خود (خواه حسن نیت، محبت یا احترام باشد خواه تحقیر، بی‌تفاوتی یا بدخواهی) اهمیت زیادی قائلیم. استراوسن معتقد است اصولاً مسئول دانستن دیگران توسط ما، پاسخی است به کیفیت نگرش دیگران نسبت به ما.

4. Freedom

5. Voluntariness

6. Origination

بر اساس مفهوم اول آزادی، از امکان معنا در زندگی دفاع کرد. در واقع ما در یک جهان موجبیتی و تعین یافته، همچنان می‌توانیم از طریق آزادی‌ای که در دامنه امیال و نگرش‌های خود داریم، معنا در زندگی را متعین کنیم. بدین ترتیب و با توجه به تمایز دو مفهوم مورد نظر هاندریک در باب آزادی انسان، گرچه این رویکرد را نمی‌توان به سادگی در دوگانه سازگارگرای/ناسازگارگرای قرار داد در نهایت می‌توان ادعا کرد که جنبه ایجابی این رهیافت، مشابه همان استراتژی دوم سازگارگرایان اخلاقی (در قسمت ۱.۳ مقاله) است.

۳.۳. رهیافت ذهنی‌گرایانه به امکان «معنا در زندگی»

درک پربوم^۱، فیلسوف هلندی در حوزه اخلاق است که وجه اشتراک دیدگاه او (پربوم، ۲۰۱۴) با هاندریک این است که او نیز طرفدار موجبیت‌گرایی سخت است و انسان را فاقد «آزادی» لازم برای مسئولیت اخلاقی می‌داند و در عین حال همچنان از امکان «معنا در زندگی» دفاع می‌کند. اما، همان‌گونه که پیشوتا (۲۰۱۳: ۵۳-۴۴) اشاره می‌کند، رهیافت پربوم در خصوص معنا در زندگی، «ذهنی‌گرایانه» است.

پربوم (۲۰۱۸: ۱۵۵-۱۵۴) می‌پذیرد که بر اساس موجبیت‌گرایی علی، رویدادهای جهان تعین یافته هستند و بنابراین نمی‌توان ارتباط محکمی بین موفقیت‌های افراد و شایستگی آنها برای «تحسین واقعی» برقرار کرد. اما در عین حال، ادعای پربوم این است که حتی اگر موجبیت‌گرایی و عوامل خارج از اراده فرد، جایی برای تحسین واقعی او باقی نگذارد، همین که او به دلیل امید به نتیجه خاصی، دست به تلاش می‌زند و به آرزوی خود دست می‌یابد، این را می‌توان «موفقیت او» تلقی کرد. بنابراین مطابق چنین رهیافتی، در یک جهان موجبیتی نیز «معنا در زندگی» یک انسان امکان‌پذیر است.

برای تحلیل رویکرد پربوم در دفاع از معنا در زندگی باید به این نکته توجه داشت که این دیدگاه اصولاً مشتمل بر مفهوم و برداشت شخصی هر فرد از «معنا در زندگی» است که آن نیز به نوبه خود مبتنی بر عزت نفس^۲ و «ارزش‌های شخصی» فرد و نیز امید، تلاش، حس موفقیت و... است. دلیل پربوم در اتخاذ چنین مفهوم و رهیافتی، شواهدی است که نشان می‌دهد تعین‌یافتگی و «خارج از کنترل بودن» دستاوردها یا جنبه‌های مثبت یک شخص، فی‌نفسه کافی نیست تا حس برتری یا موفق بودن و عزت نفس فرد را به «توهم» تبدیل کند. از جمله این شواهد می‌توان به داشتن ویژگی‌هایی همچون

1. Pereboom

2. Self-Respect

زیبایی مادرزادی، قدرت بدنی طبیعی و هوش خدادادی اشاره کرد که گرچه فرد، هیچ‌گونه نقش علی در دستیابی به این جنبه‌های خود ندارد، در عین حال نسبت به واجد بودن آنها احساس خاصی، از جمله اعتماد به نفس یا غرور و... دارد. نکته حائز اهمیت در خصوص این ویژگی‌های خارج از کنترل این است که نه تنها منشأ حس درونی متفاوت یا مبدأ معنا در زندگی فرد واقع می‌شوند، از نظر دیگران نیز موجب ارزش و احترام و نیز تحسین فرد هستند.

در ارزیابی رویکرد پربوم، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین نقدی که بر این دیدگاه وارد است این است که به نظر می‌رسد چنین رهیافت ذهنی گرایانه‌ای نمی‌تواند به‌طور کامل، شهود ما را از «معنا در زندگی» برآورده کند. در واقع علیرغم اینکه ما اغلب، جنبه‌های مثبت دیگران را، حتی اگر منشأ خارج از کنترل داشته باشند، تحسین می‌کنیم در عین حال لزوماً این‌گونه نیست که جنبه‌های مزبور را فی‌نفسه، تأمین‌کننده معنا در زندگی نیز در نظر بگیریم. به‌عنوان مثال، فردی را در نظر بگیرید که زندگی‌اش، وقف در امور خیر و عام‌المنفعه است و احساس بالایی از رضایتمندی و موفقیت و بنابراین «معنا در زندگی» خود دارد. اما فرض کنید که ما ناظران بیرونی باخبر شویم که شخص مزبور، بدون اینکه خودش بداند، تمام کارهای خویش را تحت تأثیر دستکاری‌ها یا داروهای یک متخصص علوم اعصاب یا یک روان‌درمانگر مداخله‌گر انجام می‌دهد. در این صورت آیا می‌توان این فرد را یک «فرد خیر» به‌معنای مصطلح آن، در نظر گرفت و او را تحسین کرد؟ آیا همچنان می‌توان از وجود معنا در زندگی او دفاع کرد؟ گرچه به نظر می‌رسد بر اساس رهیافت پربوم، پاسخ چنین سؤالاتی مثبت باشد، شهود ما این است که زندگی فرد مزبور، لزوماً واجد آن میزان معناداری که خود او تصور می‌کند نیست.

۳.۴. رهیافت واقع‌گرایانه به امکان «معنا در زندگی»

رویکرد آرپالی^۱ (۲۰۰۶: ۵)، فیلسوف اخلاق آمریکایی، به امکان «معنا در زندگی» در یک جهان موجبیی، مشکلات رویکردهای هاندریک و پربوم را ندارد. آرپالی، «معنا در زندگی» را نه همچون هاندریک مبتنی بر «نگرش‌های واکنشی» می‌داند و نه همچون پربوم، «ذهنی‌گرایانه» تلقی می‌کند. در واقع در اینجا شاهد یک روایت قوی‌تر از «معنا در زندگی» در جهان موجبیی هستیم، زیرا آرپالی معتقد است که گرچه موجبیی‌گرایی درست است، چیزهایی در جهان، فراتر از نگرش یا ذهن ما، واقعاً «وجود دارد» که افراد را

مستحق تحسین/سرزنش می‌کند و «معنا در زندگی» را تأمین می‌کند. به عبارتی طبق دیدگاه آرپالی، در یک جهان موجبیتی همچنان می‌توان از این ادعا دفاع کرد که نه تنها معقول^۱ است که دیگران را تحسین/سرزنش کنیم و نسبت به آنها عشق بورزیم، بلکه در واقع آنها «مستحق» این تحسین/سرزنش و عشق هستند.

آرپالی نیز، همچون هاندریک و پربوم، می‌پذیرد که در یک جهان موجبیتی، ما «آزادی» به‌معنای واقعی نداریم و نمی‌توانیم دست به کنترل حالات ذهنی خود یا باورها، خواسته‌ها، احساسات، نیات و... بزنیم. یعنی ما فاقد این آزادی هستیم که خواسته‌های خود را نیز خودمان انتخاب کنیم. ولی نکته‌ای که آرپالی در اینجا به‌درستی متذکر می‌شود این است که این خواسته و آرزو که «ما قادر باشیم فقط چیزهایی را بخواهیم که خودمان انتخاب می‌کنیم که بخواهیم»، معادل با این است که ما تصمیم بگیریم که چیزی غیر از خودمان باشیم و این، غیرممکن است. در واقع هر شخصی، از یک‌سو نتیجه «وجود» مجموعه‌ای از شرایط و رویدادهایی است که او را «او» کرده است و از سوی دیگر نتیجه «فقدان» مجموعه دیگری از شرایط و رویدادهایی است که می‌توانست او را «دیگری» کند. اما این واقعیت فی‌نفسه، منافاتی با وجود «معنا در زندگی» ندارد زیرا اگر مثلاً فرد، در وضعیتی نامطلوب یا حتی مشقت‌بار باشد، این رنج و سختی او حاکی از «فقدان» و عدم یک مجموعه از چیزهاست، که فی‌نفسه منافاتی با «وجود» چیزهای دیگری، که معنادار هستند و می‌توانند معنا در زندگی را تأمین کنند همچون عشق، هنر، علم و... ندارد^۲.

بحث و جمع‌بندی

پرسش اصلی در این مقاله این بود که آیا این ادعای طبیعت‌گرایان موجه است که بحث از «امکان معناداربودن زندگی» وابسته به دستاوردهای علمی، به‌ویژه فیزیک مدرن، است. در این راستا ابتدا دو مفهوم از یکدیگر متمایز شدند: یکی «معنای زندگی نوع (یا گونه) انسان» در جهان (به‌اختصار «معنای زندگی») و دیگری «معنا در زندگی یک انسان مشخص». (به‌اختصار «معنا در زندگی») سپس بر اساس دو مفهوم مزبور، دو چالش متناظر، که طبیعت‌گرایان برای هدفمندی جهان و نیز معناداری حیات و زندگی انسان

1. Rational

۲. آرپالی نقطه ثقل بحث را جابجا می‌کند و به جای «آزادی»، بر توانایی «پاسخگویی به دلایل» (Respond to Reasons یا Reason Responsiveness) تکیه می‌کند. برای مطالعه تفصیلی استدلال‌ها و نقطه نظرات آرپالی رک به: آرپالی، ۲۰۰۶ و ۲۰۲۲.

مطرح کرده‌اند، مورد شرح و بررسی قرار گرفت: مسئله اول مرتبط با یافته‌ها و مدل‌های کیهان‌شناسی مدرن در خصوص سرگذشت و سرنوشت جهان و نیز تصویر آن از جایگاه فضا - زمانی انسان در جهان فیزیکی و مسئله دوم مرتبط با مناقشه موجبیته گرایانه / ناموجبیته گرایانه در فیزیک، به‌ویژه مکانیک کوانتمی بود.

در این مقاله، ادعای طبیعت‌گرایان مبنی بر نفی معنای زندگی (مفهوم اول)، به تفصیل مورد نقد و طرد قرار گرفت سپس نشان داده شد که برخلاف ادعای طبیعت‌گرایان، دفاع از امکان‌پذیری معنا در زندگی (مفهوم دوم) به‌هیچ‌وجه مستلزم پیروی از تعبیر ناموجبیته گرایانه مکانیک کوانتمی و تعمیم آن به جهان ماکروسکوپی نیست. در واقع، اساساً این تصور ناموجبیته گرایان، اراده‌باوران و ناسازگارگرایان که موجبیته گرایانه مانعی در برابر ایده معناداری زندگی است، تصور نادرستی است و رهیافت‌های ایجابی به معنا در زندگی، که در مقاله حاضر تشریح و بررسی شدند، حاکی از این امر هستند. در بین رویکردهای ایجابی که مورد ارزیابی قرار گرفتند، دیدگاه واقع‌گرایانه نومی آرپالی در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر، که مبتنی بر نگرش‌های واکنشی یا ذهنی‌گرایانه بودند، از قوت بیشتری برخوردار بود. او معتقد بود که گرچه موجبیته گرایانه درست است، چیزهایی در جهان، فراتر از نگرش یا ذهن ما، واقعاً «وجود دارد» که افراد را مستحق تحسین / سرزنش می‌کند و «معنا در زندگی» را تأمین می‌کند.

جمع‌بندی نهایی و رویکرد مختار نگارنده مبتنی بر دو نکته است: اول اینکه در بحث از امکان معنا در زندگی در جهان موجبیته، باید بین دو ساحت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مسئله تمایز قائل شویم. آموزه «موجبیته گرایانه»، آموزه‌ای هستی‌شناختی است و درست‌بودن آن، حاکی از تعیین‌یافتگی رویدادهای جهان فیزیکی است ولی این واقعیت لزوماً منجر به «پیش‌بینی‌پذیری» رویدادهای جهان، که امری معرفت‌شناختی است، نمی‌شود. بنابراین با پذیرش موجبیته گرایانه، گرچه آینده از نظر متافیزیکی کاملاً متعین است همچنان از نظر معرفت‌شناختی نامعین است و همین عدم‌اطمینان در پیش‌بینی آینده، تلاش فرد و معنابخشی به زندگی را برای او امکان‌پذیر می‌کند. هر انتخاب فرد، معلول ضروری یک رویداد دیگر در جهان است و بنابراین «امکان‌پذیری انتخاب»، فی‌نفسه نه تأییدکننده ناموجبیته گرایانه و نه مستلزم آن است. اما نکته دوم آنکه درست‌بودن موجبیته گرایانه، گرچه مستلزم این است که انتخاب فرد، متعین شده است اما به هر حال «او» است که می‌تواند روی انتخاب خود تأمل کند و مثلاً برای انجام دادن یا ندادن کارها، دلایلی بیاورد. بنابراین

بین تعین قبلی و آنچه که اتفاق می‌افتد، یک «خود» (یا شخص) انسانی، یا «او» وجود دارد. بدین ترتیب، تعین پیشین، فی‌نفسه معنا و هدف در زندگی را از بین نمی‌برد. بنابراین مجموع استدلال‌ها و شواهد مقاله، مؤید امکان‌پذیری معناداری زندگی (اعم از هر دو مفهوم) در جهان موجبیتی ماست که به‌طور فزاینده (با شتاب مثبت) در حال انبساط است. است.

پی‌نوشت

این پژوهش (با عنوان مصوب: «امکان‌پذیری زندگی معنادار در یک جهان موجبیتی با انبساط فزاینده کیهانی») با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی (Shahid Beheshti University G.C) انجام شده است.

منابع

۱. مختاری، محمود. (۱۳۹۵). *تحلیلی فلسفی از معیار موجبیست فیزیکی. پژوهش‌های هستی‌شناختی*. (۱۰) ۵. ۸۷-۹۹.
2. Arpaly, N. (2006). *Merit, Meaning, and Human Bondage: An Essay on Free Will*. Princeton University Press.
3. Arpaly, N. (2022). Desire and Meaning in Life. In I. Landau (Ed.). *The Oxford Handbook of Meaning in Life* (pp. 356-370). Oxford University Press.
4. Bishop, R. C. (2011). Chaos, Indeterminism, and Free Will. In R. Kane (Ed.). *The Oxford Handbook of Free Will*.
5. Blessing, K. (2013). Atheism and the Meaningfulness of Life. In S. Bullivant & M. Ruse (Eds.). *The Oxford Handbook of Atheism* (pp. 99-110): Oxford University Press.
6. Campbell, J. K. (1997). A Compatibilist Theory of Alternative Possibilities. *Philosophical Studies*. 319-330.
7. Carroll, S. M. (2018). Purpose, Freedom, and the Laws of Nature. In G. Caruso & O. Flanagan (Eds.). *Neuroexistentialism: Meaning, Morals, and Purpose in the Age of Neuroscience*. Oxford University Press.
8. Dennett, D. (1984a). *Elbow Room: The Varieties of Free Will Worth Wanting*. Cambridge, MA: Bradford: MIT Press.
9. Dennett, D. (1984b). I Could not Have Done Otherwise--so What?. *The Journal of Philosophy*. 81(10). 553-565.
10. Everitt, N. (2004). *The Non-Existence of God*. London: Routledge.
11. Fischer, J. M. (1994). *The Metaphysics of Free Will* (Vol. 1). Oxford: Blackwell.
12. Frankfurt, H. (1969). Alternate Possibilities and Moral Responsibility. *Journal of Philosophy*. No. 66. 829-839.
13. Goldstein, S. (2021). Bohmian Mechanics. In E. N. Zalta (Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
14. Honderich, T. (1988). *A Theory of Determinism: The Mind, Neuroscience, and Life-Hopes*. New York: Clarendon Press.
15. Honderich, T. (1996). Compatibilism, Incompatibilism, and the Smart Aleck. *Philosophy and Phenomenological Research*. 56(4). 855-862.
16. Honderich, T. (2011). Effects, Determinism, Neither Compatibilism nor Incompatibilism, Consciousness (pp. 442-456): Oxford, Oxford University Press.
17. Krauss, L. (2012). *A Universe from Nothing*. New York: Simon & Schuster Inc.
18. Krauss, L. (2017). *The Greatest Story Ever Told so Far: Why Are We Here?*: Atria Books.
19. Laplace, P. S. (1998 [1825]). *Pierre-Simon Laplace Philosophical Essay on Probabilities: Translated from the Fifth French Edition of 1825 with Notes by the Translator* (Vol. 13): Springer Science & Business Media.
20. Li, P. J. & Y. J. Wong. (2020). Beliefs in free will Versus Determinism: Search for Meaning Mediates the Life Scheme-Depressive Symptom Link. *Journal of Humanistic Psychology*. 0022167820933719.
21. McKenna, M. & D. J. Coates. (2021). Compatibilism. In E. N. Zalta (Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
22. Metz, T. (2019). *God, Soul and the Meaning of Life*: Cambridge University Press.
23. Metz, T. (2021). The Meaning of Life. In E. N. Zalta (Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
24. Pereboom, D. (2014). *Free Will, Agency, and Meaning in Life*. Oxford: Oxford University Press.

25. Pereboom, D. (2018). Honderich on Freedom, Determinism, and Meaning in Life. In G. Caruso (Ed.). *Ted Honderich on Consciousness, Determinism, and Humanity* (pp. 143-158): Springer.
26. Peters, T. (2014). Does God Have a Plan for the Big History of the Cosmos?. *Theology and Science*. 12(3). 197-200.
27. Pisciotto, T. J. T. (2013). *Determinism and Meaningfulness in Lives*. (Ph. D Thesis). University of Melbourne.
28. Polkinghorne, J. (1991). Temporal Origin and Ontological Origin. In H. Margenau & R. A. Varghese (Eds.). *Cosmos, Bios, Theos: Scientists Reflect on Science, God, and the Origins of the Universe, Life, and Homo sapiens* (pp. 86-88): Open Court Publishing.
29. Sartorio, C. (2016). *Causation and Free Will*: Oxford University Press.
30. Sartre, J. P. (2021 [1946]). *Existentialism is a Humanism*. Yale University Press.
31. Scanlon, T. (1998). What We Owe to Each Other. Cambridge, Mass: Harvard UP.
32. Strawson, P. (1962). Freedom and Resentment. *Proceedings of the British Academy*. No. 48. 187-211.
33. Swinburne, R. (2004). *The Existence of God*. Oxford: Oxford University Press.
34. Swinburne, R. (2016). How God Makes Life a Lot More Meaningful. In J. Seachris & S. Goetz (Eds.). *God and Meaning: New Essays* (pp. 149-164): Bloomsbury Publishing Inc.
35. Thompson, S. C. & A. S. Janigian. (1988). Life Schemes: A Framework for Understanding the Search for Meaning. *Journal of Social and Clinical Psychology*. 7(2-3). 260-280.
36. Vihvelin, K. (2013). *Causes, Laws, and Free Will: Why Determinism Doesn't Matter*: Oxford University Press.

این مقاله به تشریح چگونگی شکل‌گیری، تحول و تبدلات صورت‌گفتمانی مؤثر بر قانون مدارس غیرانتفاعی، مصوب سال ۱۳۶۷ اختصاص دارد. در بررسی تاریخی این رخداد از شیوه تاریخ‌نگاری دیرینه‌شناسانه فوکو استفاده شده است. هدف اصلی در این روش کشف نظم درون‌ماندگار و ارتباط اسنادی در سطح تحلیل گزاره‌هایی است که مبنای عمل قرار گرفته و توانسته است گفتمانی را تصدیق یا طرد کند. در طی این پژوهش مشاهده شد که ادامه فعالیت مدارس خصوصی اسلامی بعد از انقلاب، ادامه‌فرایندی بوده است که پیش از آن در دهه ۱۳۲۰ با انگیزه ایجاد فضای سالم آموزشی و ایجاد امید برای امکان داشتن زندگی دینی و امکان همزیستی دین و علم شکل گرفته بود. پیامدهای عینی آن تأسیس مجموعه مدارس اسلامی به صورت متشکل و فراگیر بود. این مدارس برای رژیم شاهنشاهی و در دوره بعد از انقلاب دو نوع سوژگی متفاوت داشت. این جریان طی برخورد با روندهای دیگری از میانه دهه ۱۳۶۰ دوباره از حاشیه به متن آمده و به تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷ منتهی شد. روندهایی چون اختلافات فقهی و سیاسی نیروهای انقلابی، جنگ و شرایط اقتصادی حاصل از آن، مسئله اسلام سیاسی، جایگاه فراگفتمانی امام خمینی و تغییرات فرهنگی جامعه در میانه این دهه، روندهایی بودند که حادث شدند و با برخورد به یکدیگر گفتمان ملی‌کردن و برنامه‌ریزی را در حوزه آموزش و پرورش به نظارت دولت و مشارکت اقتصادی مردم تغییر دادند و زمینه‌ساز تصویب این قانون شدند.

■ واژگان کلیدی:

آموزش و پرورش ایران، تبارشناسی فوکو، مدارس غیرانتفاعی، ملی‌گرایی، دولت جنگ.

دیرینه‌شناسی «تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷»

قاسم زائری (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
qasem.zaeri@ut.ac.ir

نوروز هاشم‌زهی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شرق
no_hashemzahi@yahoo.com

ریحانه نادری‌نژاد

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه واحد
علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران
r.naderinejad@gmail.com

فرشاد مؤمنی

استاد اقتصاد توسعه دانشگاه علامه طباطبائی تهران
farshad.momeni@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

در طول چهار دهه بعد از انقلاب رشد مدارس غیردولتی به موازات علاقه بیشتر دولت به کم کردن هزینه‌هایش باعث نگرانی‌هایی در زمینه گسترش و نسلی شدن نابرابری و شکاف طبقاتی، سد شدن تحرک اجتماعی و بازاری شدن آموزش عمومی شده است. سهم دانش‌آموزان این مدارس از ۰/۲ درصد در سال تحصیلی ۱۳۷۰-۱۳۶۹ به ۱۸ درصد در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹ رسید. سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی به کمتر از ۲ درصد و از بودجه عمومی کشور به ۸/۹ درصد رسیده است. در حالی که میانگین جهانی این ارقام به ترتیب ۱۳ درصد، ۴/۶ درصد و ۱۴ درصد است. (امیدی، ۱۳۹۷ و وحیدی، ۱۳۹۹) نکته مهم تمرکز و اصرار برای بیشترکردن این سهم از جانب دولت‌ها است. برای بودجه سال ۱۳۹۸ برون سپاری‌ها و گسترش خرید خدمات آموزشی از بخش خصوصی محور مسائل آموزش و پرورش در بودجه پیشنهادی دولت بود. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷) در سال ۱۳۹۹ نیز بودجه این امر رشد صددرصدی یافت. (خبرگزاری تسنیم، ۱۳ بهمن ۱۳۹۸) آموزش و بهداشت به‌عنوان امور حاکمیتی بر عهده دولت‌ها است و دولت توسعه‌گرا نمی‌تواند از انجام این وظایف که جزو حقوق انسانی و بستر ساز توسعه دانسته می‌شود عقب‌نشینی کند. خصوصاً آنکه گزارش‌های تحولات اقتصادی ایران نشان می‌دهد کشور تا چند سال آینده، با افزایش جمعیت دانش‌آموز و تشدید کمبود معلم و کاهش کلاس‌های درس مواجه است. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۷) در این مقاله مسائل امروزی و اکنونی ایران با نماد گسترش مدارس غیردولتی در نگاهی تاریخی و انتقادی مرور می‌شود. ابژه‌گی این مدارس در دوره قبل از انقلاب به‌دلیل تقابل سیاسی، دینی و هویتی رژیم با آنها و بعد از انقلاب در تقابل با اندیشه‌های ملی‌گرایی و دولت‌گرایی بود. اندیشه ملی‌گرایی، وظیفه دولت مردمی و پاسخگو را در خلع‌ید امکانات عمومی تحت کنترل خواص و در اختیار قراردادن عادلانه آن برای همه سطوح اجتماع تعریف می‌شد. اما سال ۱۳۶۷ لحظه‌ای است که امری متفاوت با تاریخ پیشین این مدارس، آنچه را بود منفجر کرد و به‌عنوان یک رخداد، گسستی تاریخی را خلق نمود. از این نظر لحظه مهمی برای مطالعه و افشاگری است. در طول فاصله انقلاب تا این سال مجموعه‌ای از امور ناهم‌زمان، نیروهای موجود و روابط میان آنها را بازآرایی کردند و منطق جدیدی را به‌صورت قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی به تصویب رساندند.

این مقاله با روش دیرینه‌شناسی فوکویی به بررسی مناسبات و روابطی می‌پردازد

که امکان تغییر سوژگی و به متن آوردن مسئله مدارس غیرانتفاعی در میانه دهه شصت را ممکن و نهایتاً تصویب قانون آن را در سال ۱۳۶۷ رقم زد. لذا بعد از سوابق موضوع، ملاحظات نظری - روشی و سپس تاریخی اجمالی از مدارس مدرن اسلامی تا انقلاب اسلامی، یافتن نقطه صفر و نیروها و روابطی که اولین صورت‌بندی‌های مسئله را به وجود آوردند، بیان می‌شود.

بررسی سوابق موضوع

به کارگیری اندیشه‌های فوکو در تخصص و عرصه تعلیم و تربیت در دهه ۱۳۸۰ جدی شد و ابتدا در نسبت با شرایط پست‌مدرن و بیشتر از منظر مبانی نظری، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و معطوف به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه‌های فوکو در این زمینه و دلالت‌های تربیتی آن می‌پرداخت. (افشار، ۱۳۷۹؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۵؛ دژگاهی و ضمیران، ۱۳۸۵؛ زارعی، ۱۳۸۹ و روح‌اللهی اوجاکی، ۱۳۹۲) این مطالعات همچنان در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت ادامه دارد. (مظفر، ۱۳۹۷) اما در زمینه استفاده از نظریه - روش، رساله دکترای دژگاهی (۱۳۸۶) از اولین کارهایی است که با روش فوکویی و البته دیرینه‌شناسی ارتباط داشت و معطوف به آموزش و پرورش ایران بود. از دهه ۱۳۹۰ مطالعات تبارشناسانه جایگاه بیشتری یافت. (سجادی و دیگران، ۱۳۸۹؛ عالی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۸؛ باقری و دیگران، ۱۳۹۴ و فرامرز آژنگ، ۱۳۹۶)

در حوزه جامعه‌شناسی نیز بیشتر مطالعات با روش تبارشناسی، پدیده‌هایی مثل تربیت جدید در ایران (محمدی، ۱۳۹۳)، سیاست آموزشی در ایران (پورگتابی، ۱۳۹۳) و پیدایش مدارس جدید در ایران (کریمخان‌زند، ۱۳۹۵) را بررسی کرده‌اند که همگی مربوط به دوره پیش از انقلاب‌اند. تنها مطالعه دیرینه‌شناسانه توسط بیات (۱۳۹۲) گفتمان‌های تحول در تعلیم و تربیت ایران در سه دهه اخیر با تأکید بر نظام آموزش و پرورش است. البته کاوش تاریخی این رساله تنها به اسناد «مشروح مذاکرات شورای عالی آموزش و پرورش در فاصله سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۸۷» محدود می‌شود. مسئله مدارس غیرانتفاعی نیز در ارتباط با تحرک اجتماعی (حاضری، ۱۳۷۳)، نابرابری (جوادی، ۱۳۷۳)، خصوصی‌سازی (قاجارگر، ۱۳۸۰ و جعفری، ۱۳۸۹)، مشارکت‌های مردمی (قاسمی‌پویا، ۱۳۸۰)، عدالت (نجفی‌قدسی، ۱۳۸۷ و حاضری و آریان‌راد، ۱۳۹۶) و کالایی‌سازی (بهرامی، ۱۳۹۴) با روش‌هایی غیر از دیرینه‌شناسی مطالعه شده‌اند.

چارچوب نظری - روشی

رویکرد تاریخی دیرینه‌شناسی^۱ یکی از سطوح نظری - روشی فوکو و مبتنی بر تاریخ‌نگاری گسسته، تکینه، بدون علیت و غیر تکاملی در برابر تاریخ‌نگاری سنتی رایج است. بیشترین توضیح درباره عناصر و اصول آن را در کتاب دیرینه‌شناسی دانش (فوکو، ۱۳۹۲) ایراد کرده است. نظم گفتار (فوکو، ۱۳۷۸) دومین کتاب مهم فوکو در این زمینه است که نوعی از دستگاه نظری و دستورالعمل روشی در آن مطرح شده. در میان شروح، قرائت دریفوس و رابینو (۱۳۷۹) بیشترین ارجاع در بین متون فارسی را دارد. اما این مقاله بیشتر وامدار فهمی از فوکو در دلوز (۱۳۸۶) و مشایخی (۱۳۹۵) است. در این فهم روش فوکو به مثابه امکانی برای اندیشه‌ورزی انتقادی و رهایی از طبیعی و غیرتاریخی دیدن پدیده‌ها است. این روش به دنبال خودِ گفتمان‌ها برای توصیف و تحلیل به سراغ حیطه گزاره‌ها، بایگانی و آرشیو می‌رود. (رک: محمدی‌اصل، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۰۲) هدف اصلی، کشف نظم درون‌ماندگار پدیده‌ها و ربط اسناد است تا نشان دهد اعضای یک جامعه در یک دوره خاص مجموعه‌ای از گزاره‌ها را به‌عنوان مفاهیم معتبر و صادق در قالب رژی می از حقیقت می‌پذیرند. این روش در حالی که تاریخ حال را توصیف می‌کند به دنبال خاستگاه است اما نه به‌معنای منشأیی در یک لحظه یا نقطه خلق‌الساعه. بلکه این نقطه صفر در اندیشه وی به دنبال بررسی نحوه پیدایی و جایی است که شرایط امکان ظهور پدیده‌ها در آن یافت می‌شود. (کچوئیان و زائری، ۱۳۸۸) روش کار دیرینه‌شناسی طرح این روندها و فاش کردن صورت‌بندی‌های اولیه یک پدیده تاریخی است.

بنابراین شیوه کار بدین صورت است که ابتدا با عقب رفتن از اکنون، نقطه صفر قانونی شدن مدارس غیرانتفاعی بعد از انقلاب اسلامی با تغییر سوژگی آن نسبت به قبل از انقلاب بحث می‌شود. سپس در جستجوی چگونگی امکان ظهور پدیده، بررسی روندهایی آغاز می‌شود که در طول این مدت هر یک در لحظه‌ای متفاوت با جریان مدارس اسلامی غیرانتفاعی برخورد کرده و امری نوتر را پدید آوردند؛ مجموعه‌ای از آغازگاه‌های متکثر و روندهای ناهمگون که امکان این رخداد را رقم زدند. در سومین گام اولین صورت‌بندی مدارس غیردولتی و خصوصی اکنون ایران با قانون تأسیس مدارس غیر انتفاعی در سال ۱۳۶۷ افشا می‌شود. برای طی این سه گام منابع نسبتاً جامعی که در مورد ظهور مدارس مدرن و مدارس اسلامی قبل از انقلاب وجود دارد، مطالعه گردید. همین‌طور وقایع و

تحولات مربوط با جزئیات تاریخی از روزنامه‌های اول انقلاب، مشروح مذاکرات مجلس، خاطرات مکتوب و شفاهی، سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها پیگیری گردید.

آموزش مدرن اسلامی

در دوره رضاخانی، فعالیت کمونیست‌ها و حزب توده ایران، فعالیت بهائیان و امثال کسروی، متدینین و علاقه‌مندان به شعایر دینی را بر آن داشته بود به‌منظور تعویض سیاست مبارزه منفی، برای تأسیس مدارس غیردولتی (ملی)، مذهبی و اسلامی تلاش کنند. (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۴۴) فضای بازتر سیاسی ابتدای دوران محمدرضا شاه نیز به گسترش فعالیت‌های اجتماعی (رک: پارسانیا، ۱۳۷۶: ۲۹۲-۲۶۷؛ مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۷۳-۱۷۱ و جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۱۵) و به‌طور خاص مدارس اسلامی کمک کرد. (ایروانی، ۱۳۹۲: ۹۴) در چنین فضایی اولین مدارس مدرن با اهتمام ویژه بر امر دینی توسط ایرانیان متدین با مدرسه جعفری و اقدامات شیخ عباسعلی سبزواری اسلامی در سال ۱۳۲۲ هـ. ش تأسیس شد^۱ و اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی در ۱۳۲۸ تدوین گشت. (حاضری، ۱۳۷۷: ۴۰-۲۸) کمی بعد حاکمیت که بخش قابل توجهی از منابع خود را در امور نظامی هزینه می‌کرد، تحت فشار افزایش تقاضاهای اجتماعی مجاب شد تا با تصویب «قانون راجع به تأسیس دبستان‌های چهار کلاسه ملی و دبیرستان‌های غیردولتی» در فروردین ماه ۱۳۳۵، با تأسیس مدارس غیردولتی موافقت نماید. به‌جز کارکرد تأمین مالی از منابع غیردولتی، کارکرد دیگر این مدارس در جهت پیشروی و الگوسازی خصوصاً در پیاده‌سازی الگوهای جدید آموزشی بود. (اژنگ، ۱۳۹۶: ۷۵-۷۴) این مدارس جدید بر روش‌های آموزشی خاص می‌توانستند گفتمان مدارس خاص مذهبی را نیز کنار بزنند یا حداقل کم‌رنگ کنند. اما با استفاده از همین فرصت هم تدوین محتوای آموزشی اسلامی و هم مدرسه‌سازی اسلامی برای تربیت نیروی مسلمان و کادرسازی برای گفتمان دینی نیز رشد پیدا کرد.

۱. نحوه تأسیس مدرسه این‌طور بود که شیخ عباس‌علی اسلامی جایی منبر می‌رفت و مردم را به تأسیس مدرسه تحریک و تهییج می‌کرد. از همان جمع کسی پیدا می‌شد و خانه‌ای قدیمی را در اختیار می‌گذاشت و هزینه‌های دیگر هم به‌مرور از محل خیرات و کمک‌های اهالی و هیئتی‌ها تأمین می‌شد. مدارس جعفری، اثنا‌عشری و محمدی از جمله این مدارس بودند. (خواج‌پیری، ۱۳۹۶: ۲۷) این جامعه تا سال ۱۳۵۷ حدود ۱۸۳ مدرسه در نقاط مختلف سراسر کشور داشت. (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۵۵)

مدارس اسلامی؛ ابژه سیاسی در دوره پهلوی دوم

دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی دوره تثبیت و گسترش گفتمان مدارس اسلامی می‌شود. فعالیت‌های فرهنگی این مدارس معارض با تمایلات رژیم پهلوی بود. (رک: کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹ و زائری و محمدعلیزاده، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۷) این شرایط به سمتی رفت که در دهه ۱۳۵۰ مدارس اسلامی بیش از پیش ابژه قابل رؤیت رژیم شد. دولت برخی از این مدارس مثل راهنمایی و دبیرستان رفاه را تعطیل کرد و برای برخی دیگر مدیر دولتی برگزید. تلاش‌هایی نیز از جانب مدارس اسلامی صورت می‌گرفت. استراتژی این مدارس در تمام این سال‌ها مقاومت مثبت و منفی بود. همین امر از این مدارس ابژه‌ای سیاسی ساخته بود که با نظام حاکم درگیر بودند. تفاوت‌های فرهنگی و هویتی در کنار تقابل سیاسی نیز وجه مهمی بود. فضای فرهنگی متمایز آنها با مدارس دولتی بود و ایجاد دوگانگی برای دستگاه پهلوی که به دنبال تمرکز، یکپارچگی و تثبیت یک هویت واحد برای همه بود به هیچ وجه مطلوب نبود. ناهم‌آهنگی و ناسازگاری بین فرهنگ رسمی و شاهنشاهی با باورها و اعتقادات مذهبی مردم در این مدارس جلوه‌گر می‌شد. نهایتاً این مدارس به فعالیت خود در سال‌های پایانی نظام شاهنشاهی نیز ادامه دادند و تأثیر بسیاری در ورود جوانان مؤمن به دانشگاه و نهایت انقلاب اسلامی داشتند.

نقطه صفر قانون مدارس غیرانتفاعی: انقلاب و تغییر ابژگی مدارس اسلامی

این مدارس در شرایطی مسئله اختلافی و محل دعوا قرار گرفت که تصور می‌شد مدارس اسلامی باید علی‌القاعده در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی بدون مشکل باشند. سوژگی آنها در این دوره از دو وجه مطرح شد. در درجه اول با گفتمان ملی‌سازی و دولتی‌کردن در تنش قرار گرفتند و در درجه دوم مسئله اسلام سیاسی و نوع اسلامیت آنها موجب اختلاف بود. در مورد گفتمان ملی‌سازی؛ شرایط و حساسیت‌های ماه‌های ابتدایی انقلاب به واسطه شباهت‌هایی با دوره مصدق، تجربه آشنایی در اداره مملکت برای ملیون به‌نظر می‌رسید و اصولاً همین تجربه و آشنایی بود که سکان اداره جامعه انقلابی را در اختیار آنها گذاشته بود. دولت موقت دغدغه سامان‌دهی دوره بحرانی انتقال را داشت. این دولت مورد قبول امام انقلاب و مصمم بود همه امکانات ملی را که به ناحق در اختیار عده محدودی قرار داشت، صرف منافع ملی کند. اندیشه‌های دینی و شعارهای انقلابی نیز مقوم آن بود. ملی‌شدن به معنای مردمی‌شدن و خارج‌شدن از دست انحصار مفسدان

درباری وابسته تعریف می‌شد. لذا مالکیت دولت بر اموالی که در چنگ خواص رژیم قبل بود، مشروع و مقبول مردم بود، شرایط نیز چنین اقتضایی را می‌پذیرفت. از جمله فروپاشی نظم اقتصادی مستقر، برهم ریختن وضع مالکیت‌ها، فقدان مدیر در واحدهای صنعتی، دریای خرج و زیان و بدهکاری مالکین و صاحبان فراری سرمایه‌ها، تنش‌های کارگری و نفوذ چپ‌ها، رکود و تعطیلی تولید و مطالبات انبوه. (رک: اسماعیلی، ۱۳۸۰ و عظیمی، ۱۳۹۴) اولین ملی کردن گسترده در مورد بانک‌ها اتفاق افتاد^۱ و مدیریت بانک‌های خصوصی در اختیار دولت قرار گرفت^۲. ملی کردن صنایع بر اساس قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران نیز در فاصله چند هفته، ۱۰ تیر ۱۳۵۸ اعلام شد و بزرگ‌ترین تصمیمات انقلابی دولت موقت نام گرفت. در نظر دولت موقت ملی کردن با دولتی کردن متفاوت است. تا جایی که دولتی کردن بانک‌ها به عنوان طرح سوسیالیستی و تند در شورای اقتصاد تصویب نشد. (معین فر، ۱۳۹۲؛ همچنین رک: سبحانی، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۲ و عظیمی، ۱۳۹۴) ملی کردن در این چارچوب مربوط به مدیریت دانسته شده و انتقال مالکیت در آن صورت نمی‌گیرد. در این فضا ابژه دیگری که در گفتمان ملی کردن، قابل رؤیت شد مدارس بودند. رهبران انقلابی که روند تأسیس و تدوین آموزش اسلامی را از دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پیش آورده‌اند، آموزش و پرورش اسلامی را نه یک ابژه سیاسی که موضوعی هویتی می‌دانند. ایجاد هویت اسلامی در دانش‌آموزان، وابسته به محتوا و ساختار آموزش و پرورش اسلامی است. لذا برخی فعالیت‌های اصلاحی معطوف به اصلاح نیروی انسانی و پاکسازی و سالم‌سازی ادارات از وجود عوامل رژیم قبلی برای رفع فساد و بی‌دینی به‌طور گسترده به اجرا درآمد. برخی اصلاحات ناظر به حل مسائل مدیریتی و نظارتی در قالب قانون اداره دولتی مدارس غیردولتی بود.

این قانون به هدف توزیع عادلانه امکانات آموزشی در ۱۳۵۸/۱۲/۲ توسط شورای انقلاب تصویب و خبر آن توسط رجایی در سال ۱۳۵۹ اعلام شد و بحث مشارکت مردمی و مدارس غیرانتفاعی در اولین تبصره آن مطرح شد. فضای انقلابی به‌منظور از بین بردن

۱. تنها مقاومت موجود در این باره از سوی بازاریان انقلابی مستقر شده در اتاق بازرگانی صورت می‌گیرد: تأسیس بانک اقتصاد اسلامی. (رک: آزاد، ۱۳۹۲ و میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱)

۲. برخی معتقدند در جریان دولتی‌سازی‌های ابتدای انقلاب، بنی صدر نقش مهمی داشت. (رک: شرکا، ۲ آذر ۱۳۹۲) هر چند دیگرانی از مسئولان همان دوره این ادعا را رد و بدهی زیاد خارجی بانک‌ها، طمع گروه‌های سیاسی، احتمالاً ورشکستگی و شورش‌های داخلی و عدم احتمال بازگشت صاحبان فراری را برجسته می‌کنند. (رک: علی اکبر معین فر، ۵ بهمن ۱۳۹۲)

همه مظاهر سلطنت ظالمانه شاهی، پاکسازی فیزیکی اماکن و اشخاص و همه چیزهایی را که وابسته به آن دوره می‌دید آغاز کرد.^۱ اما گروهی از مدارس غیردولتی که از قبل خط‌مشی اسلامی داشتند همچنان به فعالیت خویش ادامه می‌دهند^۲ و نخستین موارد مدارس غیرانتفاعی بعد از انقلاب را تشکیل می‌دهند.

با انحلال شورای عالی انقلاب پیگیری این ماده واحده به تعویق می‌افتد. در جلسه مورخه ۱۳۵۹/۵/۲۵ هیئت وزیران، طی تصویب‌نامه‌ای، ادامه فعالیت مدارس غیرانتفاعی اسلامی، تحت شرایطی قانونی تلقی می‌شود. تا نقطه صفر پذیرش قانونی مدارس غیرانتفاعی رخ دهد. منطق‌گزی‌نش در این تصویب‌نامه برای مدارس مجاز می‌شود. اما جایگاه مدیریت دولتی و نظارت برای دولت محفوظ است؛ چرا که اصل بر عدم انتفاع قرار دارد نه مسئله مالکیت یا مدیریت خصوصی. لذا آیین‌نامه اجرایی آن، تعدادی از مدارس را با توجه به نحوه مدیریت، کادر آموزشی و همچنین نحوه عملکرد مالی در سال‌های گذشته، به‌عنوان مؤسسات اسلامی غیرانتفاعی تشخیص می‌دهد و مجاز به فعالیت می‌داند. ضمناً این مسیر را برای دیگران نیز البته به شرط اثبات غیرانتفاعی بودن ممکن می‌داند. مخالفان و موافقان همچنان رایزنی می‌کردند.^۳ تا زمانی که شرایط اقتصادی جنگ، ابزار مناسبی در اختیار حامیان گسترش مدارس غیرانتفاعی قرارداد. هر چند با توجه اینکه در همه سال‌های قبل از ۱۳۶۴ که مشکل مالی برای دولت وجود نداشت، ایده‌های دانشگاه آزاد و مدارس غیرانتفاعی همچنان با قدرت ادامه یافته بود، آنگاه جستجوهای بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند. اینکه چه روندها و رخدادهایی منجر به «مسئله» جدیدی از مدارس غیرانتفاعی با صورت‌بندی جدیدی شد، در ادامه بحث شده است.

۱. در اغلب خاطرات شفاهی مربوط به فعالین ابتدای انقلاب، خصوصاً آثار مرکز اسناد انقلاب اسلامی، این مسئله شفاف بیان شده است.
۲. دو دبیرستان پسرانه علوی و نیکان، مدرسه راهنمایی و دبیرستان احمدیه و مدرسه دخترانه دوشیزگان اسلامی ۴ مدرسه‌ای دانسته می‌شوند که از پذیرش این قانون استنکاف کردند. هیچ مدرسه‌ای از مجموعه جامعه تعلیمات اسلامی در این بین نبود و این مجموعه همه مدارس خود را تحویل دولت داد. (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۷۱)
۳. رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۰ خود به تاریخ ۲۵ مهر می‌نویسد: «بعد از ظهر گروهی آمدند و از فشاری که بر مدارس خصوصی اسلامی وارد می‌شود گله داشتند». (۱۳۷۸: ۲۷۹)

روندهای مؤثر بر تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی در دهه اول انقلاب

۱. تنش گفت‌وگوهای سیاسی

بعد از شهادت محمدعلی رجایی که مهم‌ترین پشتیبان طرح دولتی کردن بود^۱، سید کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش مهندس موسوی، جدی‌ترین مخالف مدارس غیرانتفاعی بود و از سه منظر طبقاتی و گسترش محرومیت، نفوذ گرایش‌های اجتماعی و سیاسی و تمرکز مبارزان و زندان رفته‌ها بر عدالت و مساوات با این مسئله مخالفت می‌کرد. (اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۱۱-۲۱۳) اموری که آشکارا رویکردی را بازنمایی می‌کند که به چپ شناخته می‌شود. در مقابل راست‌ها عمده‌ترین حامیان مقاومت این مدارس بودند. دوگانه راست و چپ این مسئله را در قالب دوگانه عدالت و مشارکت مردمی پیش می‌برد که دال مرکزی گفت‌وگوهای سیاسی آنها بود. هر چند تأمل به گزاره‌های محدودی با عبارت خصوصی‌سازی که عموماً در جمع خصوصی بیان شده یا در خاطرات یادداشت شده، نشان می‌دهد درک خواص از این مشارکت، به مثابه بخش خصوصی بوده است، اما امکان بیان آن نبوده و بازتاب رسمی آن در قالب گزاره مشارکت مردمی صورت می‌گرفته است. در سال ۱۳۶۳ مجلس اول پایان می‌یابد و مجلس دوم شورای اسلامی که آغاز رویارویی دو جناح چپ و راست است، با اکثریت مطلق جریان خط امام، برتری نسبی جناح راست در تهران و جناح چپ در کل کشور تشکیل می‌گردد. (شادلو، ۱۳۸۶: ۳۴) در این مجلس به تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۲۹ کمیسیون آموزش تبصره یک قانون اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به صورت دولتی را به صورت ماده واحده‌ای در مورد مشارکت مردمی تصویب و به مجلس شورای اسلامی ارائه نمود. کلیات طرح، طی دو جلسه علنی ۱۹ و ۲۴ فروردین ۱۳۶۵ در صحن علنی مجلس به بحث گذاشته شد. از صحبت‌های امضاکنندگان طرح از جمله حائری و دوزدوزانی که خود از جناح چپ است، این نمایندگان با هدف رفع مشکل نظارت وزارت آموزش و پرورش بر مدارس معدود و خاص، اقدام به تهیه و ارائه آن به کمیسیون کرده بودند، ولی طرحی که از کمیسیون خارج می‌شود، تغییر ماهوی با طرح اولیه داشته و

۱. اکرمی به تلاش‌های ناکام شهید رجایی اشاره می‌کند: «در ماه‌های اولیه وزارت دریافتن یکی دو مدرسه هستند که به همه مقررات دولتی آموزش و پرورش تن نمی‌دهند و می‌دانستم که شهید رجایی هم با روش کاری این مدارس مخالف و درصدد دولتی کردن همه مدارس بود که متأسفانه بعضی از این مسئولان با نگارش نامه‌هایی چه تهمت‌ها که به آن مرد عزیز نزدند؟ در دوران نخست وزیری خود آقای رجایی نیز تلاشی در این زمینه به عمل آمد که با مخالفت یک روحانی منتقد، قانونی در این باره هم به تصویب رسید». (اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

اهداف دیگری را دنبال می‌کند. (مذاکرات جلسه علنی مجلی شورای اسلامی، جلسه ۲۵۸، شماره ۱۲۰۰۳: ۲۹-۲۰) مخالفان هم دغدغه قانون دارند، هم فرهنگ، هم سیاست و هم اقتصاد. موافقان و مخالفان در کلام و واژه بر سه چیز توافق لفظی دارند ضرورت نظارت دولت بر آموزش و پرورش، ضرورت تحقق عدالت و ضرورت مشارکت. منتها یک گروه، تصویب متن قانونی را ابزار تحقق آنها می‌داند و گروهی دیگر این طرح را رافع مشکلات نمی‌بیند؛ چرا که اساس درک و تعریف دو گروه از این مفاهیم متفاوت است و به تبع آن سیاست‌ها و راهبردهای تحقق آن را متفاوت می‌بینند. اما صحبت‌های کارشناسی که نشان دهد ایده هر گروه قرار است چگونه محقق شود، مطرح نیست. دولت و جناح چپ مجلس در یک سو قرار گرفته و جناح راست در سوی دیگر. با اتفاقی که در بهار همین سال در برخورد با چند مدرسه پیش آمد، روزنامه‌های سیاسی از این فضا برای بیان نظرات جناح مطلوب خود استفاده کردند (رک: روزنامه رسالت، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵: ۳ و روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۵: ۱۱) و یادداشت اسدالله بادامچیان از اعضای مؤتلفه‌ای و جناح راست حزب جمهوری با تیتیر «از مدرسه اسلام تا مدرسه مدرس» در این باره چاپ می‌گردد. (روزنامه رسالت، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۵: ۴) در همان روز رئیس مجلس به وزیر آموزش و پرورش درباره مدارس چیت چیان و مدرس تذکر کتبی می‌دهد. (روزنامه رسالت، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵: ۱) همین‌طور رئیس جمهور از وجود مدارس خصوصی حمایت می‌کند. (روزنامه رسالت، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵: ۴) رئیس مجلس و ریاست جمهور هر دو از اعضای جناح راست به حساب می‌آمدند. گفت‌وگوها در محافل خصوصی سیاسی در این باره ادامه دارد.^۱ تا به سخنرانی خرداد ماه امام درباره مشارکت مردم در همه امور از جمله بازرگانی و مدارس ختم بشود.^۲ هر چند از صحبت‌های امام

۱. از نظر اکرمی «این روزنامه‌ها (رسالت) و نوشته‌ها به نظر حضرت امام رسید و گویا کسانی هم که به دفتر امام دسترسی داشتند و امام از وضع اخلاقی آنها راضی بودند و فرزندان‌شان به آن مدارس می‌رفتند، خدمت ایشان رسیدند و مطالبی عرض کرده بودند». (اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۱۶)

۲. علاءالدین میرمحمدصادقی: «این گفتار امام بعد از جلسه‌ای صورت گرفت که آقای حبیب‌الله عسگرآولادی با حضرت امام داشتند». (مهرجو و غفاریان، ۱۳۹۱: ۲۲۱) او همچنین تصریح کرد: «هنگامی که امام این جمله تاریخی را گفتند ما تمام سعی خود را به کار بستیم تا این فرمایشات را هر چه بیشتر منتشر کنیم. جمله امام را هر کجا که می‌شد نصب کردیم. حتی در جلساتی که مدیران دولتی در اتاق بازرگانی می‌گذاشتند...هدف ما فضا سازی مفید بود. سعی می‌کردیم از بین جملات مدیران دولتی و مسئولان حکومتی جملاتی را استخراج کنیم». (مهرجو و غفاریان، ۱۳۹۱: ۲۲۱)

امام در این سخنرانی ضمن لزوم قدر دانستن مردم که همه چیز خود را در طبق اخلاص گذاشته‌اند و تأکید بر اینکه باید مردم را شریک بزرگ بدانیم می‌گوید: «مردم را در امور شرکت بدهید، در

به‌نظر می‌رسد ایده کلی حضور مردم و مشارکت مردم را مدنظر دارند و نه تئوری خاصی برای نحوه و چگونگی این حضور و مشارکت؛ اما ذکر کردن ساخت مدارس، تجارت و دانشگاه آزاد حکم نهایی در این مصداق‌های خاص قلمداد شد.

۲. فقدان گفتمان تعلیم و تربیت

فقدان گفتمان‌های تخصصی مربوط به تعلیم و تربیت در این زمان جالب توجه است. مرور مقالات فصلنامه تعلیم و تربیت که بعد از انقلاب از سال ۱۳۶۴ آغاز به کار کرده نشان می‌دهد تا سال ۱۳۶۷ یعنی بعد از تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی مستقیماً به این مسئله پرداخته نشد. در شماره ۳ و ۴ این نشریه در این سال یک مقاله مرتبط به مدارس غیرانتفاعی چاپ شد. مقاله «مدارس غیرانتفاعی کمکی به توسعه آموزش و پرورش» از محمدرضا برنجی (۱۳۶۷) با بحث از تعادل عرضه و تقاضا و ارزش ذاتی مطلوبیت افراد، تحلیلی بیشتر اقتصادی ارائه می‌کند تا تربیتی. همین‌طور در این دوره ردی از اظهارنظرهای کارشناسی شورای عالی تغییر بنیادی آموزش و پرورش که در سال ۱۳۶۴ تأسیس شد در تاریخ مسئله مشاهده نمی‌شود. با اینکه نتیجه فعالیت آنها به‌صورت طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷ در قالب کتابی منتشر شد، ارجاعی به آن در تحلیل‌های این موضوع وجود ندارد. مربوط‌ترین تخصص به‌لحاظ داشتن صلاحیت کارشناسی در اظهارنظر، علوم تربیتی بود که در سکوت به سر می‌برد. رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت نیز در سال ۱۳۶۶ به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم رسید ولی از ۱۳۷۰ با تأسیس گروه مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران فعالیت آن آغاز شد. (شعبانی‌ورکی و محمدی‌چابک‌چجی، ۱۳۸۷: ۳۶) این مرور تاریخی گواه بر تقدم جوسازی و سیاست‌زدگی بر قانون، پژوهش و کارشناسی در این موضوع است. گفتمانی که کمبود منابع را به‌عنوان حقیقت، بر ساخت تا ایده‌های خود را به پیش ببرد.

تجارت شرکت بدهید، در همه امور شرکت بدهید. مردم را در فرهنگ شرکت بدهید. مداری را که مردم می‌خواهند درست کنند کارشکنی نکنید برای آنها. البته نظارت لازم است، انتقاد هم لازم است لیکن کارشکنی نکنید. بین خودتان برادر باشید... علیهذا شیاطین در پی این هستند که از این راه پیش بروند که بین جناح‌ها اختلافی ایجاد کنند. اعتنایی نکنید به این شیاطین... دانشگاه‌ها باید مردم در آن دخالت داشته باشند. مردم خودشان به‌طور آزاد باید دانشگاه داشته باشند متهی دولت نظارت باید بکند». (جمهوری اسلامی ۲۰ خرداد ۱۳۶۵: ۳)

۳. فراگفتمان امام

در این دوران ساخت حاکمیت به گونه‌ای است که پیروزی یک گفتمان مقطعی، موردی و به شرط اقناع و تأیید امام صورت می‌گیرد. دعوای نیروهای مختلف در مقابل نظر امام رنگ می‌بازد. شخصیت‌ها و جریان‌ها صریح یا غیرصریح اذعان می‌کنند که فصل‌الخطاب اختلافات، نظر امام است. در ماجرای تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی نیز فرمایش سال ۱۳۶۵ امام و تفسیرهای جناح راست از آن فصل‌الخطاب واقع شد. تا آنجا که لایحه وزارت آموزش و پرورش که برای دولت در تعیین مدیریت مدارس و مسئول امور تربیتی حقی در نظر گرفته بود در هیئت دولت و نیز در کمیسیون فرهنگی هیئت دولت مرکب از اکرمی، خاتمی، اژه‌ای، زورق، محمد هاشمی و کمیسیون آموزش و پرورش مجلس (اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۳۰) مورد توافق قرار نگرفت. حتی نخست‌وزیر بعد از صحبت‌های امام در مورد مدارس غیرانتفاعی نظر دیگری غیر از نظر اکرمی داشته است. فرشاد مؤمنی درباره این تغییر رویکرد نخست وزیر می‌گوید: «آقای موسوی با مدارس غیرانتفاعی مخالف بود، مهندس موسوی بیشتر تحت تأثیر عالی‌نسب قرار داشت و عالی‌نسب به شدت مخالف انتفاعی‌ها بود. او می‌گفت آن مدارس را در مبارزه با رژیم طاغوت ساختیم، محمل کسب رانت نساخته بودیم! کار خیر بوده و حساب کتاب آن را با خدا تصفیه می‌کنیم چرا اینقدر باج می‌خواهید. آقای موسوی چون بسیار متعبد بود از لحظه‌ای که امام نظر خود را گفتند دیگر این نظر را دنبال کرد و نظر خود را کنار گذاشت. و ما هم دیگر نمی‌توانستیم چیزی بگوییم. لابی برای این مدارس سنگین بود. (مصاحبه شخصی: دی ۱۳۹۷) در مجموع سال‌های ۶۰ تا ۶۸ چه دوره اقتدار کاریزماتیک امام باشد و با فره ایزدی وبری تحلیل شود، چه دوره تبعیت تام از ولی و در چارچوب نظریه ولایت فقیه تحلیل شود، دهه‌ای است که در کشمکش گفتمانی چپ و راست انقلاب نوپا بر حرف و خواست امام خمینی استوار است. اما نه در الگویی رقابتی با دو جناح سیاسی بلکه به‌عنوان قدرت همسنگ^۱ به‌جای رقابت، به‌عنوان سازوکار هماهنگ‌کننده و تعادل‌بخش عمل می‌کند.

۴. اسلام سیاسی

زمینه اختلاف این مدارس با برخی دیگر از انقلابیون به واسطه ارتباط آنها با انجمن حجتیه^۲ و رویکرد غیرسیاسی آنها ایجاد شده بود. آنها از ابتدا با سیاسی شدن مدارس

۱. نظریه قدرت هم‌سنگ از سوی جان کنت گالبرالیت اقتصاددان آمریکایی در مورد توضیح منطق سرمایه‌داری آمریکا مطرح شد و از نظر برخی جایگزین منطق دست نامرئی آدام اسمیت است.

۲. انجمن ضد بهائیت (انجمن حجتیه) برای مقابله با گسترش بهائیت شکل گرفت. رهبر این انجمن

مخالف بودند حتی در وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز همین‌گونه بود و بعد از انقلاب نیز ارتباطات و موضع‌گیری‌های آنها کم نشد.^۱ این در شرایطی بود که اصل انقلاب بر پایه اسلامی سیاسی بود و در تقابل با جدایی دین از سیاست دوره پهلوی معنا می‌یافت. نظریه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی بر پایه ورود دین در همه عرصه‌های اجتماعی شکل گرفت. ذیل این اندیشه حوزه آموزش و پرورش که وظیفه تربیت را بر عهده دارد مهم است. در حالی که آنچه در این مدارس وجود داشت آن بود که «همانطور که با دولت زمان شاه کاری نداشتند با دولت بعد از آن هم کاری نداشتند». (مصاحبه شخصی با مجید تفرشی ۲، ۱۴ اسفند ۱۳۹۷)^۲ این مؤلفه در بحث‌های مربوط به قانون مدارس از سوی مخالفان و در واقع چپ‌ها جدی‌تر مطرح می‌شد و جناح راست در این زمینه سکوت اختیار کرده بود. اکرمی وزیر آموزش و پرورش دولت مهندس موسوی دو مرتبه درباره مدارس خاص با امام صحبت کرد و از این موضع برای اقناع امام استفاده می‌کند و امام هر دو بار فرمودند بروید اصلاح کنید. (اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۴) نمایندگان مجلس نیز در جلسات فروردین ۱۳۶۵ با این محور به بحث می‌پردازند. بنای امام در مواجهه با انجمن بر حذف نیست. رویکرد کلی ایشان به فعالیت‌های انجمن آن بود که افراد مؤثر آنها در پست‌های حساس و کلیدی نباشند.^۴ اما همین حد از حساسیت در میانه دهه شصت تحت تأثیر استدلال‌های مالی و کمبود بودجه برای ادامه جنگ کنار زده می‌شود. شرایط اقتصاد جنگی که زمینه بر ساخت گفتمان مضیق مالی را فراهم کرد، بر خط اسلام سیاسی نیز غلبه کرده و به نفع کسانی تمام شد که بعدتر با مطالبه تقاضای حمایت‌ها و رانت‌های بیشتر نیروی محرکه قوی گسترش مدارس غیردولتی شدند.

اختلافات چپ و راست که در سطور پیش مطرح شد، صورت قبلی آن، در قالب اختلافات فقهی بین دو جناح از فقها در مجلس خبرگان قانون اساسی شکل گرفته

مذهبی شیخ محمود حلبی بود.

۱. در خاطرات شفاهی برخی مسئولین و شخصیت‌ها که خود دانش‌آموز مدرسه علوی بودند مثل کمال خرازی، علی‌اکبر محتشمی‌پور و محمد صدر، اصل این ارتباط تأیید می‌شود. (رک: کرمی‌پور، ۱۳۸۹)
۲. دکتر مجید تفرشی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران که خود در مدرسه علوی تحصیل کرده است.
۳. همین نظر در مستند «پوستین وارونه» (خالقی، ۱۳۹۱) در مصاحبه با برخی دیگر از دانش‌آموختگان، معلمان و مسئولان مدرسه علوی تأیید می‌شود.
۴. اگر خودشان می‌خواهند انجمن منحل شود وگرنه نظارتی بر کار آنها بشود. (رفسنجانی، ۱۳۸۰:

بود.^۱ تدوین قانون اساسی قبل از حذف جناح‌ها و جریان‌های همگرا در وقوع انقلاب رخ داد، لذا توازن نسبی بین نیروهای مختلف برقرار بود. اصل اختلاف یک پا در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه^۲ و سنت دارد و یک پا در مسئله مستحده حاکمیت فقها در قالب یک دولت مدرن و در همین حال بار مهمی در نظام‌سازی جامعه اسلامی را به دوش می‌کشد.^۳ دیدگاه‌های متعارض فقه‌ای از همان ابتدا در مجلس خبرگان قانون اساسی که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افتتاح شد، نسبت به سوسیالیستی یا سرمایه‌داری شدن مفاد قانونی هشدار می‌دادند.^۴ مدیریت گفت‌وگو محور و اجماعی بهشتی، مهم‌ترین رکن گذر از این مرحله پرتنش بود و سبب شد اکثریت مجلس حدی بین احترام به حقوق مالکیت و ضرورت مداخله دولت برای تأمین عدالت را بپذیرند.

تأکید بر برنامه‌ریزی از دیگر نقاط اختلافی فقه‌ای این دو جریان است. صحبت‌های علی‌اکبر پرورش در حزب جمهوری اسلامی که برنامه‌ریزی را نفی توکل بر خدا می‌دانست، در این زمینه مشهور است. بیشترین چالش‌های دو رویکرد فقهی در طرح و تصویب اصول

۱. گفتمان‌های موجود در مجلس خبرگان و به تبع قانون اساسی هم از منظر گفتمان‌های چپ و راست با محوریت مواضع اقتصادی مطرح شده‌اند و هم از زاویه تقابل گفتمان‌های فقه سنتی و فقه پویا. طرفداران فقه سنتی که فقه را غنی و بی‌نیاز از احکام ثانویه و حکومتی می‌دانستند در موضع اتکا و حفظ سرمایه انباشت شده تاریخی خود به گروه راست معروف شدند و گروه دوم که بر این باور بودند که ولایت فقیه نه تنها می‌تواند احکام ثانوی و حکومتی را اعلام کند بلکه قادر است احکام اولیه را نیز تعطیل کند و به دنبال تغییر و تجدیدنظر در سرمایه دانش فقه پیشین بودند به گروه چپ موسوم شدند. در این مجال صرفاً از زاویه اختلاف اول نگاه شده است.

۲. سیدجواد طباطبایی معتقد است از آنجا که اندیشه سیاسی در ایران آمادگی و توان زایش و نوآندگی را نداشت به دلایلی از سده یازدهم تا سیزدهم هجری دچار زوال گردیده و توان طرح پرسش را از دست داده. در نتیجه در چنبره سنت یا تقلید از ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه گیر افتاده است. چه انقلاب مشروطه و چه بعد از آن اندیشه سیاسی وجود نداشته. (طباطبایی، ۱۳۷۵)

۳. برخی مثل مجتهد شبستری معتقدند نظام‌ها و تشکیلات سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان نه مولود دانش فقه، بلکه مربوط به شیوه زندگی اجتماعی و قدرت بوده. (۱۳۷۵: ۵۴) حتی از این منظر هم دو جریان فقهی به لحاظ داشتن قدرت در بالاترین سطح قانون‌گذاری در مجلس خبرگان قانون اساسی نیازمند توجه در این پژوهش‌اند.

۴. بنا بر صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بارها تأکید می‌شود که فلسفه اصل ۱۴۷/۲ که بعدها به اصل ۴۴ تغییر یافت، معرفی نظام اقتصاد اسلامی است که نه سرمایه‌داری و کاپیتالیسم غربی باشد و نه سوسیالیسم شرقی. نظرات افراطی می‌گوید ما تمام نظام کاپیتالیستی و سرمایه‌داری را زدیم. این نظام اسلامی نباید به شکل دیگری در رژیم سابق بوده باشد و باید انقلابی عمل کرد و نظام جدید آورد. حتی اصرار دارند که نفی این دو نظام در عبارتی واضح در متن قانون تصریح شود.

اقتصادی خصوصاً اصل ۱۲۷/۴ بروز داشت که بعداً تبدیل به اصل ۴۴ قانون اساسی شد.^۱ یک سوی آن اندیشه‌ای که معتقد بود ضوابط مالکیت در اسلام در باب‌های مختلف کتب فقه ذکر شده و مالکیت در اسلام هست و محدود نیست و دیگر سو اندیشه‌ای که از امکان زمان خود و قدرت حکومت برای برقراری عدل اسلامی بهره می‌برد. (مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه ۱ تا ۳۱: ۱۵۶۹-۱۵۲۸) با وجود این در اصل مربوط به حوزه آموزش و پرورش دغدغه‌ای در این زمینه مشاهده نمی‌شود، چرا که در اصول قبلی، آموزش و پرورش رایگان به تصویب رسیده بود. اصل ۴۶ که بعداً به اصل سی‌ام تغییر کرد با چند پرسش و پاسخ ساده تعیین و تکلیف شد. طبق اصل ۴۶ که در جلسه سی‌ام مطرح شد، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. طبق بیان نائب رئیس جلسه «حق ملت است که همه باید از [آموزش و پرورش] رایگان استفاده کنند» در همان جلسه موضوع وجود مدارس غیررایگان مطرح می‌شود. سبحانی که از جمله فقهای معتقد به حفظ حقوق مالکیت فردی و فقه رساله‌ای است، به طرح پرسشی درباره حفظ امکان مدارس غیررایگان می‌پردازد. بهشتی به‌عنوان نائب رئیس پاسخ می‌دهد این قانون دلالتی بر جلوگیری از احداث مدارس غیررایگان ندارد. حتی درخواست می‌شود تبصره‌ای اضافه کنید که تأسیس مدارس ملی آزاد است.^۲ اما بهشتی معتقد است همین که آن را نفی نمی‌کند کافی است. ایشان حتی نیازی به بیان کردن شرط توانایی دولت نمی‌بیند و معتقد است همان‌طور که در فقه هم بحث شده در هر مبحثی شرط قدرت و توانایی ملحوظ است. (مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه ۱ تا ۳۱: ۷۸۸) از این بیانات مشخص می‌گردد در حوزه آموزش و پرورش از آنجا که قانون دولتی کردن مدارس اعلام شده بود، طرفداران این اندیشه ادعایی نداشته‌اند و برعکس، جناح مقابل سعی می‌کند از اینکه قانون اساسی راه اصلی برای حضور مدارس غیردولتی را در آینده نمی‌گیرد مطمئن شود.

۱. موضوعات مهم دیگری چون مبانی فقهی لایحه واگذاری زمین، دستمزد کارگران، ملی کردن تجارت خارجی و مالیات مسائل چالشی بین فقها در این دوره بود. (رک بهشتی، سید محمد. ۱۳۹۷)
 ۲ مدنی: یک تبصره اضافه کنید که تأسیس مدارس ملی آزاد است. نائب رئیس: در قانون اساسی معمول نیست که تبصره بنویسند عنایت بفرمائید همین اندازه که بازکردن مدارس ملی را نفی نکند کافی است. (مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه ۳۱ تا ۷۸۸)

۵. اقتصاد جنگ

جنگ، در تحلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دهه ۱۳۶۰ بسیار تعیین کننده است. اما کارنامه‌های مختلف در مواجهه با جنگ در دوره‌های متفاوت تاریخی ایران و جهان نشان می‌دهد جنگ همیشه یک نتیجه مشخص ندارد. از جمله تجربه دفاع مقدس که مجموعه حکومت کارنامه موفق نسبت به سابقه جنگ‌های گذشته ایران را رقم زد. (دژپسند؛ رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۴؛ قسیمی، ۱۳۹۶: ۳۶ و مؤمنی، ۱۳۹۲) آنچه موجب عبوری عزت‌مندانه از شرایط جنگی شد، اراده‌ای جمعی برای استقلال و برابری بود. اذهان عمومی متوجه آن بود که انقلاب با نفت چه می‌کند و حاکمیت مسئول نسبت به اهداف انقلابی بود. لذا لغو کلیه قراردادهای خارجی نفت توسط دولت مثل سایر ملی کردن‌های سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در همین راستا انجام شد. به واسطه این حساسیت اجتماعی، از یک سو سیاست خارجی و سیاست نفتی ایران پیوسته به دنبال افزایش قیمت‌ها و رسیدن به قیمت واقعی نفت بود (رک: محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۴۸) و از سوی دیگر سعی می‌کرد از کاهش درآمدهای نفتی به عنوان نقطه عطفی برای کاهش وابستگی به نفت استفاده کند. لذا در آغاز انقلاب کاهش عمده و برنامه‌ریزی شده‌ای در کاهش صدور آن وجود داشت. (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۹۳) در عین حال شرایط اقتصادی نیز مطابق گزارشی که دولت در سال ۱۳۶۳ منتشر می‌کند، مساعد است. (کمیسیون اقتصادی برآورد خسارات جنگ تحمیلی، ۱۳۶۳: ۳۱) این بهبود می‌تواند نشان دهد سیاست‌های ملی‌سازی دولت در کمی بیش از یک سال بعد از انقلاب موفق ظاهر شده است. اما با شروع جنگ دستاورد مهم انقلاب در کاهش وابستگی نفتی و هزینه‌های نظامی تحت‌الشعاع قرار گرفت. دوره ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ که درآمد ناشی از صدور نفت به شدت افت می‌کند و سال‌های رکود رقم می‌خورد و همین‌طور بعد از ۱۳۶۴ و هر زمان که صحبت از کاهش درآمدهای نفتی شود، گفتمان‌های مختلف، گزاره‌های از پیش پذیرفته‌شده‌ای دارند که بدون طرح انتخاب‌ها و مسیرهای دیگر، از مسئله بحران مالی و فشار هزینه‌ها برای اثبات صادق بودن گزاره‌های خود استفاده کنند. از جمله می‌توان به موضوع پیگیری مدارس غیردولتی اشاره نمود. در صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی به شرح پیش گفته مسئله تأمین مالی دولت برای هزینه‌های جاری در آموزش و پرورش مورد احتجاج بود. ادعا می‌شد هزینه‌های جاری دولت افزایشی است و اگر با همین روند ادامه یابد در آینده یک ریال نخواهیم داشت که آجر روی آجر گذاشته شود. ضرورت مالی به ضرورت مشارکت و به ضرورت

دریافت شهریه از طبقات بالا به امید خرج برای طبقات پایین در آموزش و پرورش منجر شد. فرصتی برای اندیشه‌ورزی در مورد انواع مشارکت و یافتن راه‌حلی بديع نگذاشت. مشارکتی که از این رهگذر بحث می‌شود و رقم می‌خورد صرفاً مشارکت مالی بوده و بدون ارتباط به اندیشه‌های تربیتی، آموزشی یا حتی سیاسی که درباره آموزش و مشارکت بحث می‌کنند و در دوره‌های بعدتر مطرح شدند. پس درست‌ترین و حقیقی‌ترین گزاره بر قاعده‌گذاری برای قانونی کردن وجود مدارس غیرانتفاعی قرار گرفت. اما اتفاقاتی در خود بخش آموزش و پرورش رخ داد که نقطه کانونی برای نقش‌آفرینی جریانی جدید در تحولات بعدی مدارس غیرانتفاعی را رقم زد. تلاش‌های مستمری در مورد آموزش رزمندگان جبهه‌ها، ایثارگران، مهاجران مناطق جنگ زده، معادین و فرزندان شهدا^۱ مثل تأسیس مجتمع‌های آموزشی رزمندگان در جبهه و پشت جبهه، توزیع رایگان کتاب‌ها برای رزمندگان، اعطای امتیاز برای شرکت در کنکور و قبولی در دانشگاه، مدارس ویژه ایثارگران و فرزندان شهدا، مدارس سپاه، تأسیس ستاد بازسازی و نوسازی مدارس و از این دست انجام شد. (رک: سازمان امور موزه‌ها و یادمان‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۶؛ اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۴۷-۱۳۷) طولانی‌شدن جنگ باعث شد، اندیشه جنگ به‌عنوان امری که پیوسته جاری است و نمی‌توان به‌خاطر آن همه چیز را تعطیل کرد، به عقب رانده شود، هر چند نمی‌توانست از ذهن‌ها برود اما ابژه‌های دیگری در زمینه‌های فرهنگ و اندیشه از حاشیه به متن آمد.

۶. تغییرات فرهنگی

از سال ۱۳۶۴ با بازگشت گروه‌هایی از رزمندگان از جنگ، تضاد بین تصورات، ذهنیت‌ها و شرایط روحی و روانی آنها با آنچه در شهرها می‌گذرد، روایتی است که به‌صورت نوستالوژیک در بسیاری از آثار ادبی و سینمایی منعکس گشته است. شهری که با این نسل آشنا نیست، تنفس را برای آنان که غریبه‌ای در شهر هستند سخت می‌کند. مصرف‌گراترشدن جامعه، پذیرش الگوی سرمایه‌دارانه زندگی و دوری از فرهنگ اصیل و مقدس جبهه، نقدهای اصلی به شهر موجود بود. این فضای اعتراضی در آثار هنری نیز رخ نمایاند. قطعه شعر مشهور «مولا ویلا نداشت» از علیرضا قزوه که در سال ۱۳۶۵ منتشر شد از مشهورترین‌ها است.

۱. در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۸ اطلاعیه‌ای صادر گردید مبنی بر اینکه فرزندان شهدا از سال تحصیلی جدید در مدارس ویژه تحصیل و ۵ درصد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها از این افراد خواهند بود. اساسنامه مدارس ایثارگران (رزمندگان، جانبازان و آزادگان) نیز در ۱۳۶۹/۷/۲ در شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب رسید. (سازمان امور موزه‌ها و یادمان‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۶: ۷۵-۷۶)

این فضا بعدها در آثار ادبی دیگری چون فیلم عروسی خوبان (۱۳۶۷) محسن مخملباف، کتاب ارمیا (۱۳۷۲) از رضا امیرخانی یا فیلم از کرخه تاراین (۱۳۷۱) و آژانس شیشه‌ای (۱۳۷۶) ابراهیم حاتمی‌کیا نیز روایت می‌شود. دو جریان فرهنگی نمادین این تعارض کیهان فرهنگی (۱۳۶۳) و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۶۰) هستند که خصوصاً از سال ۱۳۶۴ به عنوان دو گفتمان فرهنگی متعارض شناخته می‌شوند. کیهان فرهنگی از آغاز دوباره در سال ۱۳۶۳ بیشتر وجهه اندیشه‌ای و روشنفکری دینی می‌یابد و بنیان‌های نظری تغییرات فرهنگی را رقم می‌زند. محمد مجتهد شبستری در مقاله‌ای در آذر ۱۳۶۴ در همین مجله به انحصار دولت در زمینه فرهنگ که با مطبوعات دولتی، رادیو و تلویزیون پیش آمده، می‌تازد. (کیهان فرهنگی، ۲۱/۱۷ به نقل از میرسلیم، ۱۳۸۴: ۴۴۷ و ۴۴۸) در مقابل آوینی به مدیریت تکنوکراتیک و پشیمانی از انقلابی‌گری می‌پردازد. (آوینی، ۱۳۷۶) «جریان ترجمه‌ای که از کتاب‌هایی مثل جامعه باز پوپر صورت گرفته از چشم وزارت ارشاد دیده شد و خاستگاه دعوای نظری نوشتاری بین داوری اردکانی و افرادی چون سروش، علی پایا و اکبر گنجی در کیهان فرهنگی شد. برخی در دیدگاهی انضمامی‌تر معتقد به حاکمیت نگاه چپ در این دهه بود و تغییرات فرهنگی میانه دهه ۱۳۶۰ به بعد را واکنش طبیعی مردم به شرایط یکدست‌کننده و یکسان‌ساز حاصل از پدیده‌هایی چون صف و پراید می‌دانند. حتی مسئله ویدئو و شلوار جین از تقابل‌های فرهنگی این دهه بود که در بیرونی‌ترین سطح اتفاق می‌افتاد. (کاظمی، ۱۳۹۵) اواخر سال ۱۳۶۷ پلیس راه و شهربانی از حضرت امام با این ادعا که وجود تابلوهای شهدا در اتوبان قم باعث تصادف می‌شود، استفتاء کرد. حضرت امام هم نظر کارشناسی دادند که اگر واقعاً وجود عکس‌های شهدا باعث تصادف می‌شود تابلوها را بردارید». (ده نمکی، ۱۳۹۶) مسئله حذف عکس‌ها و تابلوی شهدا از معابر که به استفتا از امام هم رسید نمونه‌ای از گستره موارد منازعه فرهنگی است. در پس تغییرات شهری گفتمان جدیدی از اندیشه و تغییر وجود داشت که باید گزاره‌هایی را حذف می‌کرد و پدیده‌هایی را از ابژگی می‌انداخت تا بتواند پدیده‌های دیگری را قابل رؤیت کند. شعارهایی چون «جنگ جنگ تا رفع کل فتنه» یا «جنگ جنگ تا پیروزی نهایی» گزاره‌هایی بودند که امکان طرح موضوع پایان جنگ را منتفی می‌کرد. نیروی مقابل آن چنان قوی بود که پذیرفته شده است وقتی در سال ۱۳۶۷ جنگ تحمیلی پایان یافت، استراتژی سیاسی - نظامی ایران با شعار «راه بیت المقدس از کربلا می‌گذرد» کنار گذاشته شد. (برزین، ۱۳۷۷: ۵۱) پیوند تحولات اقتصادی و فرهنگی در ادبیات اما بیش

از هر جا مشخص است. طرح گزاره‌هایی مربوط به اسلام سرمایه‌داری و اسلامی آمریکایی و جنگ فقر و غنا از سوی امام در سال‌های پایانی عمرشان مسئله تضادهای اقتصادی را تبدیل به گفتمانی اجتماعی - فرهنگی کرد و نشان داد مسیر تغییرات فرهنگی جامعه به کدام سمت درست خواهد بود. اما مقاومت‌ها نیز ادامه داشت. روشنفکری دینی در مقابل این خط فرهنگی مواجهه‌ای معرفتی داشت. مجتهد شبستری در میان سلسله مقالات خود درباره «دین و عقل» در کیهان فرهنگی که از شهریور ۱۳۶۶ آغاز شد، اندیشه جنگ فقر و غنای امام را در چارچوب نظریه معرفت دینی به مثابه یک معرفت بشری و صرفاً یک قرائت چپ فقه‌ای تفسیر کرد. (میرسلیم، ۱۳۸۴: ۴۳۰-۴۲۹) به این ترتیب مبانی نظری کنار گذاشتن گفتمان غالب ابتدای انقلاب و جنگ فراهم می‌شود، هر چند تا زمان حیات امام این جریان مثل گفتمان‌های دیگری چون انجمن حجتیه و اقتصاد بازار کنترل می‌شوند. آنچه می‌توان در مورد آن اجماع کرد وجود نمودهایی از تغییرات فرهنگی و تغییرات نگرشی درباره ارزش‌ها و آرمان‌های ابتدای دهه است.^۱ این مسئله نشان می‌دهد فضای یکدست فرهنگی و ارزشی ابتدای دهه شکسته شده، کسانی که همیشه به دنبال فضای امن و صیانت شده برای فرزندان خود هستند می‌توانند در این گونه مدارس نگرانی‌های حاصل از خطرات این تغییرات را کم کنند. معدود مدارس اسلامی غیرانتفاعی که در این دوره فعال‌اند، با نمادهایی چون موی کوتاه زیر سه سانت برای پسرها و ممنوعیت شلوار جین^۲ از ورود هجده‌های فرهنگی جلوگیری می‌کردند. گزینش آنها بر اساس اعتبار و منزلت فرهنگی و مذهبی خانواده تضمینی بر این مآجرا بود. در گفت‌وگوهای مجلس درباره کلیات طرح تبصره یک قانون اداره دولتی مدارس غیردولتی در سال ۱۳۶۵ برخی نمایندگان بیان می‌کنند: برخی می‌خواهند در مسائل فرزندان‌شان و اخلاق فرزندان‌شان دخالت داشته باشند و بدانند که فرزندان خود را کجا بگذارند که بهتر است. (روزنامه رسمی مذاکرات جلسه علنی مجلی شورای اسلامی، جلسه ۲۵۸، شماره ۱۲۰۰۳: ۲۹-۲۰)

۱. متأسفانه ادبیات دفاع مقدس بیشتر به میدان جنگ و بازیگران میدان جنگ می‌پردازد و از فضای شهر، سیاست‌مداران و محیط اطلاعات بسیار کمی در اختیار می‌گذارد و از این طریق نمی‌تواند حکمی با اطمینان صادر کرد. خاطره‌نگاری‌های خارج از فضای دفاع مقدس در دهه شصت نیز متمرکز بر کارتون‌ها، لوازم خانگی، خوراکی‌ها و بازی‌های آن دوره دارد و بیشتر به اشیائی که در خاطره‌های جمعی نوستالژی شده توجه دارد تا فرهنگ و تغییرات فرهنگی آن دوره. (به عنوان نمونه رک: جوادی‌نیا، ۱۳۹۴؛ شهبازی، ۱۳۹۶)

۲. این ممنوعیت‌ها هنوز هم وجود دارد، هر چند ممنوعیت شلوار جین مربوط به جین آبی رنگ است که در آن دوره تنها رنگ موجود آن بود و استفاده از شلوار جین به رنگ‌های دیگر مؤاخذه‌ای در پی ندارد.

نتیجه‌گیری

این مقاله در چهارچوب مفهومی - روشی خود مسئله مدارس غیردولتی، آموزش خصوصی و حاکمیت‌زدایی در تعلیم و تربیت را از تحلیل‌های ذات‌گرایانه، تقلیل‌گرایانه، تحویل‌گرایانه، غیر تاریخی، بی توجه به لحظه حال و علت‌کاوی‌های نابسند می‌رہاند. مدارس غیرانتفاعی آن روز و غیردولتی امروز یا هر نحو دیگری از بودن، امری طبیعی یا اجتناب‌ناپذیر نبوده و نیست. این مطالعه نشان داد پدیده تاریخی پیش‌رو و اکنون مدرسه و تعلیم و تربیت در ایران تنها در پی یک اراده سیاسی، دینی، اقتصادی یا یک رخداد تصادفی نبوده است. چنین تحلیلی برای اصلاح یا ادامه مسیر الزامات متفاوتی به همراه می‌آورد. در این دیرینه‌شناسی دیده شد چگونه انسان‌ها، اندیشه‌ها و قوانین انقلابی در قالب سوژه‌های جدیدی که به شکل تازه‌ای به خویشتن آگاهی یافته‌اند، در اتمسفری متفاوت با یک دهه پیش خود طیف جدیدی از مدارس به نام مدارس غیرانتفاعی را قانونی می‌کنند. همان‌طور که بیان شد مسئله مدارس غیردولتی ریشه (با تعبیر فوکویی خاستگاه) در مدارس اسلامی قبل از انقلاب دارد؛ هر چند با دو نوع ابژگی متفاوت. قبل از انقلاب مواجهه حکومت با این مدارس به‌عنوان دشمنان سیاسی - مذهبی بود. این مدارس نیز سعی می‌کردند رویه‌ها و تکنیک‌های انضباطی را که از نهاد دین دریافت کرده‌اند، با یکی از نهادهای مدرن به نام مدرسه آشتی دهند و ظرفیت‌های آن را در به هنجارساختن رفتار دینی کودکان بروز دهند. اندیشه صیانت در مدرسه، بیشتر جامعه‌زدان‌گونه‌ای بود که وظیفه تأمین سلامت جسم و روح دانش‌آموزان مؤمن را بر عهده گرفته بود. جامعه مذهبی که قدرتی در سطح کلان نداشت، مدرسه را میدانی برای اعمال قدرت و برپایی جامعه انضباطی خود قرار داد. همین برساخته بود که در دوره ابتدای انقلاب، تن به کنترل و نظارت گفتمانی غیر از خود و طرد و ممنوعیت نمی‌داد. در دوره بعد از انقلاب جایگاه متفاوت دولت اسلامی و گفتمان‌های ملی، دولتی و اسلامی‌کردن باعث رؤیت پذیرشدن مدارس غیرانتفاعی در بین انبوهی از ابژه‌های دیگر شد. دولت اسلامی به‌عنوان نماینده واقعی مردم تلقی شده و هدف خود را ارائه خدمت به همگان بر پایه عدالت اعلام می‌کرد. هدف دولت اطمینان از اجرای مسئولیت‌های اجتماعی حکومت اسلامی در قبال مسلمانان بود. آموزش و پرورش که محل تربیت و انسان‌سازی است هم به عنوان ابزار و هم به عنوان هدف برای انقلابیون بسیار مهم بود. تغییری که در بعد از انقلاب اتفاق افتاد نه مانند قبل آن ماهیت سیاسی که ماهیتی هویتی هم در مورد دولت

و هم در مورد آموزش داشت و می‌خواست علم و آموزش و ساختارهای آموزشی را بر ماهیت اسلامی بنا کند. هدف توسعه و تکامل در تهیه اولین برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب، فلسفه و ماهیت این تغییرات را صراحتاً بیان می‌کند. در این دهه هم‌نشینی مفاهیم ملی - مردمی از اداره دولتی مراکز آموزشی غیردولتی حمایت می‌کرد تا جایی که به هم‌نشینی خصوصی - مردمی تغییر یافت. امکان غلبه آن به‌صورت قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷ به عنوان یک رژیم حقیقت ؛ توسط نیروها و روابط متنوع، متکثر و ناهمگون آن‌چنان که بیان شد، ممکن گشت. در اختصار می‌توان گفت مسئله مدرسه و آموزش و پرورش در هر دوره تجربه و برساخته‌ای تاریخی و گفتمانی است که آثار زیادی از قدرت و معرفت بر آن حک شده است. مدارس غیرانتفاعی نیز حاصل تغییر الگوی پروبلماتیک کردن مسائلی بود که قدرت، با برساخت وضعیت و حقیقتی جدید آن را به مسئله تبدیل و از آن رهگذر سوژه‌ای جدید خلق کرد. این اندیشه با گذر از جبرگرایی و طرح امکان، در ذات خود امیدآفرین و بستر ساز تغییری است که باید در بطن تاریخ و با کنار گذاشتن تک‌ساحت‌انگاری در نظامات اجتماعی روی دهد.

منابع

۱. آزاد، محمد. (۱۳۹۲). ردپای بنی صدر در اقتصاد ایران دولتی‌ساز بزرگ. مجله تجارت فردا. شماره ۷۴. دولت‌سازان.
۲. آژنگ، فرامرز. (۱۳۹۶). نگاهی تبارشناختی به مشارکت‌های مردمی در نظام تعلیم و تربیت جدید ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تهران.
۳. اسماعیلی، خیرالله. (۱۳۸۰). دولت موقت. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. افشار، معصومه. (۱۳۷۹). مقایسه آموزه‌های تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و تربیت اخلاقی دینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه فلسفه تعلیم و تربیت. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت مدرس.
۵. اکرمی، سیدکاظم. (۱۳۸۹). آموزش و پرورش و جنگ تحمیلی. در کارنامه دولت جنگ. تهران: روزنه.
۶. امیدی، رضا. (۱۳۹۷). آموزش حق طبیعی یا طبقاتی. ماهنامه چشم‌انداز ایران فردا. شماره ۱۱.
۷. ایروانی، شهین. (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر تبیین ماهیت نظام آموزش و پرورش ایران از آغاز دوره مدرن‌سازی تا امروز. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت. ۴(۱). ۸۳-۱۱۰.
۸. باقری، خسرو؛ رنگس سجادی و طحیه توسلی. (۱۳۹۴). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۹. برزین، سعید. (۱۳۷۷). جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران: نشر مرکز.
۱۰. بهرامی، گیتی. (۱۳۹۴). کالایی‌شدن آموزش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی. علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۱. بهشتی، سید محمد. (۱۳۹۷). نظام اقتصادی در اسلام (مباحث کاربردی). تهران: روزنه.
۱۲. بیات، سجاد. (۱۳۹۲). بررسی گفتمان‌های تحول در تعلیم و تربیت ایران در سه دهه اخیر با تأکید بر نظام آموزش و پرورش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
۱۳. پارسانیا، حمید. (۱۳۷۶). حدیث پیمانه. پژوهشی در انقلاب اسلامی. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۴. خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۸). اصرار عجیب دولت بر اجرا و توسعه و خرید خدمات آموزشی در سال ۹۹. <https://www.tasnimnews.com/Fa/News/1398/11/13/2193782/%D8%>
۱۵. حبیب‌پورگتابی، رحیم. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاست آموزش ی در ایران با لنز حکومت‌مندی. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. شماره ۲۱. ۲۸۴-۲۲۳.
۱۶. جعفریان، رسول. (۱۳۹۲). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: نشر علم.

۱۷. جعفری، پریوش. (۱۳۸۹). مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش ایران. تهران: عتروت نو.
۱۸. جوادی، محمدجعفر. (۱۳۷۳). نابرابری‌های آموزشی و ابعاد جامعه‌شناختی آن. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت. دبیرخانه انجمن ایرانی تعلیم و تربیت. دوره جدید شماره ۳. تهران.
۱۹. جوادی‌نیا، حسین. (۱۳۹۴). گنجینه خاطرات بچه‌های دیروز. قم: حسین جوادی‌نیا.
۲۰. حاضری، علی‌محمد. (۱۳۷۷). مدارس غیر انتفاعی و تحرک اجتماعی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. حاضری، علی‌محمد و امین آریان‌راد. (۱۳۹۶). عدالت آموزشی در دهه اول جمهوری اسلامی. تاریخ‌نامه انقلاب. سال اول. دفتر اول. بهار و تابستان. شماره پیاپی ۱.
۲۲. خالقی، محمد مهدی. (۱۳۹۱). پوستین وارونه. مستند. تهران: سازمان هنری و رسانه‌ای اوج.
۲۳. خواجه‌پیری، اکبر. (۱۳۹۶). دبستان شماره ۲: گفتگو با اکبر خواجه‌پیری. تهران: نشر بهشت.
۲۴. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو. (۱۳۷۹). میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنیوتیک. حسین بشیریه. تهران: نی.
۲۵. دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی. (۱۳۷۸). اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.
۲۶. دژگاهی، صغری و محمد ضمیران. (۱۳۸۵). بررسی اهداف آموزشی از دیدگاه میشل فوکو. مجله اندیشه‌های نوین تربیتی. ۱(۲).
۲۷. دژگاهی، صغری. (۱۳۸۶). کاربرد تحلیل گفتمان در مورد اهداف آموزشی نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مناسبات قدرت و دانش در اندیشه فوکو. رساله دکتری. گروه علوم تربیتی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۲۸. دلوز، ژیل. (۱۳۸۶). فوکو. نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
۲۹. دهنمکی، مسعود. (۱۳۹۶). برنامه تلویزیونی جهان‌آرا با موضوع آیینی متفکر دوران گذار. تاریخ‌بازیابی ۲۰ اسفند ۱۳۹۷. قابل دسترسی در [Http://ofoghtv.ir/web/guest](http://ofoghtv.ir/web/guest)
۳۰. روزنامه جمهوری اسلامی. (۱۳۶۵). مدارک خصوصی، مدارک خصوصی، مناصب خصوصی. ۲۲ اردیبهشت.
۳۱. روزنامه جمهوری اسلامی. (۱۳۶۵). دیدار امام با مسئولین مملکتی و گروهی از اқشار مختلف مردم به مناسبت عید سعید فطر. ۲۰ خرداد.
۳۲. روزنامه رسالت. (۱۳۶۵). تذکر کتبی رئیس مجلس شورای اسلامی به وزیر آموزش و پرورش درباره مدارس چیت‌چیان و مدرس. ۱۳ اردیبهشت.
۳۳. روزنامه رسالت. (۱۳۶۵). از مدرسه اسلام تا مدرسه مدرس. ۲۰ اردیبهشت.
۳۴. روح‌اللهی اوجاکی، حسن. (۱۳۹۲). بررسی آرای فلسفی میشل فوکو و دلالت‌های تربیتی

- آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت. دانشگاه مازندران دانشکده علوم انسانی و پایه.
۳۵. روشن‌نهاد، ناهید. (۱۳۸۴). *مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۶. زائری، قاسم و حاجیه محمدعلیزاده. (۱۳۹۶). *تباریابی رخدادهای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها (بر مبنای همسویی انتقادی روندهای کلان فرهنگی دوره ما قبل اسلامی)*. فصلنامه راهبرد فرهنگ. شماره ۳۷.
۳۷. زارعی، حسین. (۱۳۸۹). *بررسی دیدگاه‌های تربیتی میشل فوکو*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم تربیتی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه بوعلی سینا همدان.
۳۸. سازمان امور موزه‌ها و یادمان‌های دفاع مقدس. (۱۳۹۶). *نقش و عملکرد وزارت آموزش و پرورش در دوران دفاع مقدس (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)*. گزارش منتشر نشده.
۳۹. سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۹۷). *تحلیل و بررسی وضعیت نیروی انسانی شاغل در وزارت آموزش و پرورش و پیش‌بینی مشمولان بازنشستگی تا سال ۱۴۰۶*. تهران: معاونت امور علمی، فرهنگی و اجتماعی سازمان برنامه و بودجه.
۴۰. سجادی، نرگس؛ خسرو باقری؛ شهین ایروانی و محمد ضیمران. (۱۳۸۹). *پژوهش تبارشناختی و الهام بخشی آن برای قلمروهای پژوهشی در مطالعات برنامه درسی*. مطالعات برنامه درسی. دوره ۴. شماره ۱۶.
۴۱. سبحانی، عزت‌الله. (۱۳۸۲). *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. به کوشش: بهمن احمد امویی. تهران: گام نو.
۴۲. شادلو، عباس. (۱۳۸۶). *جستاری تاریخی پیرامون تکثرگرایی در جریان اسلامی و پیدایش جناح راست و چپ مذهبی ۱۳۸۰-۱۳۶۰*. تهران: وزرا.
۴۳. شرکا، جلیل. (۱۳۹۲). *ناگفته‌های قائم مقام بانک مرکزی حکومت پهلوی از سقوط شاه*. مجله تجارت فردا. شماره ۶۶.
۴۴. شعبانی ورکی، بختیار و رضا محمدی چابکی. (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران. تعلیم و تربیت. سال بیست و چهارم. شماره ۴. پیاپی ۹۶*.
۴۵. شهبازی، محمد. (۱۳۹۶). *خاطرات دهه ۶۰*. تهران: داریوش.
۴۶. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۷۵). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر.
۴۷. عالی، مرضیه. (۱۳۹۱). *رساله تبارشناسی انضباط در مدرسه (مبتنی بر مناسبات قدرت- دانش در دیدگاه میشل فوکو)*. در رشته علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد.
۴۸. عالی، مرضیه. (۱۳۹۸). *تحلیل تبارشناختی از سیر تحول گفتمان‌های تربیتی*. پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی. شماره هفدهم و هجدهم. ۵۶-۴۱.
۴۹. عظیمی، میکائیل. (۱۳۹۴). *روایت سازمانی که بود (شکل‌گیری، عملکرد و آثار سازمان*

- صنایع ملی ایران). تهران: کویر.
۵۰. علی‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). تبیین اخلاق در فلسفه مدرن (کانت) و پست مدرنیسم (فوکو) و نقد تطبیقی دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه فلسفه تعلیم و تربیت. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
۵۱. فوکو، میشل. (۱۳۷۸). نظم گفتاردرس افتتاحی در کلژدوفرانس. باقر پرهام. تهران: آگه.
۵۲. فوکو، میشل. (۱۳۹۲). دیرینه‌شناسی دانش. نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
۵۳. قاجارگر، مرتضی. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر خصوصی‌سازی نظام آموزش و پرورش ایران. تهران: زهد.
۵۴. قاسمی پویا، اقبال. (۱۳۸۰). مشارکت‌های مردمی در آموزش و پرورش. وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۵۵. قسیمی، محمدرضا. (۱۳۹۶). شاهد جنگ و اقتصاد. تهران: دنیای اقتصاد.
۵۶. کارنامه و خاطرات‌های هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۰. (۱۳۷۸).
۵۷. کارنامه و خاطرات‌های هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۱. (۱۳۸۰).
۵۸. کاظمی، عباس. (۱۳۹۵). امر روزمره در جامعه پساانقلابی. تهران: فرهنگ جاوید.
۵۹. کجویان، حسین و قاسم زائری. (۱۳۸۸). ده گام روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آراء میشل فوکو. راهبرد فرهنگ. شماره ۷.
۶۰. کرمی‌پور، حمید. (۱۳۸۰). جامعه تعلیمات اسلامی (آیت‌الله شیخ عباس علی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۱. کرمی‌پور، حمید. (۱۳۸۹). کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه و علوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۲. کریمخان‌زند، مصطفی. (۱۳۹۱). پیدایش مدرسه جدید در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی.
۶۳. کمیسیون اقتصادی برآورد خسارات جنگ تحمیلی. (۱۳۶۳). خلاصه گزارش برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تا اسفند ماه ۱۳۶۱. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۶۴. مذاکرات جلسه علنی مجلی شورای اسلامی. (جلسه ۲۵۸). شماره ۱۲۰۰۳: ۲۹-۲۰.
۶۵. مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (جلسه ۱ تا ۳۱). ۱۵۶۹-۱۵۲۸.
۶۶. مجتهدشبه‌ستری، محمد. (۱۳۷۵). هرمنوتیک کتاب و سنت. تهران: طرح نو.
۶۷. محمدی، حمداالله. (۱۳۹۳). نئولیبرالیسم و تجاری‌سازی تربیت: چالشی فراوری تربیت اخلاقی. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت. ۴(۲): ۹۵-۱۱۶.
۶۸. محمدی، یداله. (۱۳۸۹). نفت و سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی ۱۳۶۷-

۱۳۵۷. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۹. محمدی اصل، عباس. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی میشل فوکو. تهران: گل آذین.
۷۰. مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۹۷). بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور ۴۴. بند «۴» تبصره «۱۹» و جزء «۱» و «۳» و بند «ب» تبصره «۲۱» خرید خدمات آموزشی در آموزش و پرورش. شماره مسلسل: ۱۶۲۸۸.
۷۱. مشایخی، عادل. (۱۳۹۵). تبارشناسی خاکستری است: تأملاتی درباره روش فوکو. تهران: ناهید.
۷۲. مظفر، محمد. (۱۳۹۷). نو مفهوم‌پردازی شک دکارتی بر اساس انتقادهای معرفت‌شناختی شک سوفیستی پروتاگوراس و شک پست‌مدرن میشل فوکو به‌منظور استنتاج اصول یاددهی - یادگیری. رساله دکتری. گرایش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
۷۳. معین‌فر، علی‌اکبر. (۱۳۹۲). مصاحبه با تجارت فردا. ۵ بهمن ماه.
۷۴. مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰). تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: روزنه.
۷۵. مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۲). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری. تهران: نقش و نگار.
۷۶. میرمحمدصادقی، علاءالدین. (۱۳۹۱). نام سازمان اقتصاد اسلامی، انتخاب عزت سحابی بود. مجله تجارت فردا. مجله ۳۳. عقوبت پیش فروش سکه. قابل دسترسی در: <http://www.tejarate-farda.com/Fa/Tiny/News-8668>
۷۷. مهرجو، بهراد و متین غفاریان. (۱۳۹۱). پنجره‌ای به گذشته خاطرات علاءالدین میرمحمدصادقی. تهران: کارآفرین.
۷۸. میرسلیم، مصطفی. (۱۳۸۴). جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران ۱۳۸۰-۱۳۵۷. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. انتشارات باز.
۷۹. نجفی قدسی، نفیسه. (۱۳۸۷). عدالت در آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام با تأکید بر خصوصی‌سازی مدارس. پایان‌نامه علوم تربیتی. دانشگاه تربیت مدرس.
۸۰. وحیدی، محمد. (۱۳۹۹). سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت از ۱۸ درصد به ۸ درصد رسید! خبرگزاری تسنیم. ۱۳۹۹/۸/۳.

صنایع رسانه‌ای خلاق این ظرفیت را دارند تا نقش‌هایی فراگیرتر از صرف تولید محصولات برای کسب سود، در پیشرفت تولید ملی ایفا کنند. از این رو مسئله اصلی پژوهش حاضر شناسایی ظرفیت‌ها و تعیین اولویت بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها در پیشرفت تولید ملی، برای هر یک از بازیگران شاخص تولید ملی در ایران است. برای این منظور ابتدا ۹ بازیگر اصلی تقویت‌کننده تولید ملی و وظایف آنها به وسیله منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه با ۱۱ نفر از خبرگان مربوط شناسایی شدند. سپس ظرفیت‌های صنایع خلاق رسانه‌ای در ایران نیز به روش تحلیل مضمون در ۳ مضمون فراگیر، ۱۲ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۳۸ مضمون پایه از میان منابع کتابخانه‌ای و ۱۰ مصاحبه با خبرگان استخراج شدند. برای ارزیابی تأثیر این ظرفیت‌ها بر پیشرفت تولید ملی، نخست وزن هر بازیگر از طریق پرسشنامه مقایسات زوجی مشخص شد و پس از آن تأثیر هریک از ظرفیت‌ها بر هر بازیگر در قالب پرسشنامه و مبتنی بر نظر ۱۶ نفر خبرگان و با استفاده از تکنیک تاپسیس شناسایی و اولویت هر ظرفیت مشخص گردید. در نهایت مشخص شد که ۵ اولویت برتر ظرفیت‌های صنایع خلاق رسانه‌ای برای پیشرفت در تولید ملی ایران به ترتیب عبارت‌اند از: ارتباطی - تعاملی، الگوسازی، نظارتی، انسجام بخشی و تبلیغی - ترویجی که در صورت بهره‌برداری از آنها می‌توان موجبات پیشرفت تولید ملی در جمهوری اسلامی ایران را در بعد نرم‌افزاری بیش از پیش فراهم کرد.

■ واژگان کلیدی:

صنایع خلاق رسانه‌ای، تولید ملی، پیشرفت، تحلیل مضمون، تکنیک تاپسیس

شناسایی و اولویت‌بندی اثر ظرفیت‌های صنایع خلاق رسانه‌ای بر پیشرفت تولید ملی در ایران

مجتبی جعفرزاده

دانشجوی سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه امام صادق^(ع)

روح‌الله رازینی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق^(ع)
razini@isu.ac.ir

غلامرضا گودرزی

استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق^(ع)

این مقاله به اکتشاف و تبیین اصول آیین نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران به عنوان یک ابزار در عرصه خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی پرداخته و جایگاه آن را در میان انواع ابزارهای خط‌مشی مورد بحث قرار داده است. بدین منظور پژوهش حاضر از طرح پژوهش کیفی بهره برده است. جامعه مورد بررسی را اسناد بالادستی آیین نامه مذکور و همچنین اعضای هیئت ممیزه و هیئت علمی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۹۴ تشکیل می‌دهند که از این میان کلیه اسناد به روش گردآوری کامل (شامل ۷ سند) و تعداد ۱۹ عضو هیئت علمی و هیئت ممیزه با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و بررسی شده‌اند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل فیش‌برداری الکترونیک و مصاحبه نیمه ساخت‌یافته بوده است. تحلیل محتوای داده‌های پژوهش نشان‌دهنده ۱۱ اصل متشکل از ۳۸ مقوله است. این اصول که عبارت‌اند از اصل شناخت وضعیت دانشگاه‌ها و واقع‌نگری، اصل تقدم منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی، اصل توجه به ماهیت نهادهای علمی، اصل توجه به نیازها و اولویت‌های علم و فناوری کشور، اصل برقراری تعادل و توازن، اصل تنوع‌بخشی، اصل ایجاد قابلیت پویایی و بهبود مستمر، اصل جامعیت و کل‌نگری، اصل عدم گرانباری فعالیت‌ها، اصل عدالت‌محوری، شایسته‌سالاری و تعالی‌بخشی و اصل ملازمه پرورش با آموزش و پژوهش، دلالت‌های خاصی برای هر یک از مراحل تدوین، اجرا و ارزیابی آیین نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی دارند.

■ واژگان کلیدی:

آیین نامه ارتقاء، اعضای هیئت علمی، خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی، ابزار خط‌مشی‌گذاری، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی

شناخت و تبیین اصول کلیدی آیین نامه

ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی

دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران

محمد اسدبگی

عضو پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت (نویسنده مسئول)
Masadbegi@gmail.com

هادی یوسفی

پژوهشگر پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت
yousefi93@yahoo.com

صالح رشید حاجی خواجه‌لو

عضو پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت
S_rashid_edu@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

خط‌مشی‌گذاران و مدیران ملی در سطوح مختلف مدیریتی کشور زمان زیادی را صرف اتخاذ تصمیم‌ها و خط‌مشی‌های عمومی می‌کنند، اما در میدان عمل به‌ندرت شاهد تحقق این خط‌مشی‌ها هستیم. عدم اجرای کامل و اثربخش خط‌مشی‌های دولتی، علل متعددی دارد. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران یکی از علل کلیدی این عدم توفیق‌ها، نامناسب بودن ابزار اجرای خط‌مشی است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵)، به‌طوری که می‌توان خط‌مشی‌گذاری را انتخاب مناسب ابزار قلمداد کرد. (الوانی و شلویری، ۱۳۹۵: ۱۴۸) از این‌رو نوع و نحوه انتخاب ابزار اجرای خط‌مشی در موفقیت نظام‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی اهمیت زیادی دارد و لذا باید بر پایه بررسی‌های عالمانه، ابزارهای مناسبی انتخاب شود تا بتوان اجرای موفق خط‌مشی‌ها را تضمین نمود. (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵)

۸۶

«وسایل خط‌مشی^۱» که «ابزارهای خط‌مشی^۲» و «ابزارهای حکومت^۳» هم نامیده می‌شوند، شیوه‌ها و امکاناتی هستند که حکومت‌ها برای اجرای خط‌مشی‌ها از آنها استفاده می‌کنند. (هاولت و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۱) ابزارها کارکردهای متفاوتی دارند و اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند. برخی ابزارها فعالیت‌های مرتبط با تولید و توزیع و استفاده از خدمات معمول و روزمره جامعه را پوشش می‌دهند و نوعی دیگر، به‌دنبال تغییر رفتارها در فرآیند خط‌مشی‌گذاری‌اند. ابزارهای اصلی و اساسی اجرا ابزارهایی هستند که تولید و توزیع و مصرف کالاها و خدمات را ساماندهی می‌کنند درحالی که ابزارهای رویه‌ای به تغییر رفتارها و شیوه‌های فعالیت‌ها نظر دارند. (الوانی و شلویری، ۱۳۹۵: ۱۴۸) در اصل هر دولت تعدادی ابزار برای انجام وظایفی که به او اختصاص داده شده است، در اختیار دارد. اگر دولت می‌خواهد که پیامد خاصی را به وجود بیاورد، ابزارهای خاصی را به کار می‌گیرد. بدون چنین ابزارهایی، سیاست‌های دولتی چیزی بیشتر از آرمان‌های انتزاعی یا توهمات نخواهد بود. (وان‌واخت^۴، ۱۹۹۵: ۱۷) به‌نظر دانایی‌فرد «ابزارهای خط‌مشی، وسایلی هستند که از طریق آنها اهداف خط‌مشی محقق می‌شوند». (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۴۱۵) وی همچنین معتقد است «ابزار به هر چیزی که یک بازیگر برای دستیابی به یک یا چند هدف از آن کمک بگیرد اشاره دارد. می‌توان با ایجاد تمایز بین ابزار به‌عنوان یک

1. Policy Tools
2. Policy Instruments
3. Governing Instruments
4. Van Vught

شیء و ابزار به عنوان یک فعالیت، تعریف را روشن تر کرد. اگر ابزار را نوعی شیء در نظر بگیریم، منظور از آن کل اصول و دستورالعمل هایی است که دولت برای تدوین قوانین و اداره کشور به کار می گیرد. یعنی همان چیزی که مردم تحت عنوان قانون می شناسند. اگر ابزار را به عنوان فعالیت در نظر بگیریم، می توان تعریفی مشابه تعریف رینگلینگ^۱ از آن ارائه کرد: ابزار یعنی مجموعه ای از فعالیت های خط مشی با خصوصیات مشابه که فرآیندهای اجتماعی را اداره کرده و بر آنها تأثیر می گذارند^۲. (دانایی فرد، ۱۳۹۵: ۴۱۹)

خط مشی گذاری در نظام آموزش عالی ایران بیشتر با الگوی کنترل دولتی^۳ تطابق دارد. از ویژگی های این الگو اعمال کنترل و نظارت شدید از طریق بوروکراسی متمرکز و توسط بدنه های سیاسی مربوط از جمله وزارتخانه است. در این زمینه مصادیق امر در الگوهای مختلف پذیرش دانشجو، جذب هیئت علمی، تأمین مالی، تدوین و تغییر سرفصل های رشته ها و انتصابات دانشگاهی قابل مشاهده اند. (دوبینز^۴ و دیگران، ۲۰۱۱: ۳)

در این بافت، الگوی ارتقاء اعضای هیئت علمی نیز از چنین ویژگی هایی برخوردار است و به تبع ابزار مورد استفاده در این مقوله را نیز می توان از سنخ ابزارهای منبعث از قدرت قانونی و از نوع قوانین/ مقررات فرماندهی و کنترلی در سنخ شناسی کریستوفر هود^۵ (به نقل از دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۱) به حساب آورد. «منظور از مقررات، دخالت دولت از طریق مجموعه ای از قوانین است که فعالیت های مجاز و غیرمجاز را برای افراد، سازمان های دولتی و آژانس ها، همراه با تشویق ها و مجازات ها تعریف می کند. این تعریف بر استفاده از متون قانونی تأکید می کند». (دانایی فرد، ۱۳۹۵: ۴۱۷) از نظر هاوالت و دیگران (۱۳۹۴: ۲۰۹) نیز مقررات تنظیمی شکل های بسیار گوناگونی را شامل می شوند از جمله: قواعد، استانداردها، مجوزها، ممنوعیت ها، قوانین و فرمان های اجرایی. قواعد با تأثیر گذاری بر رفتار خود را نشان می دهد؛ یعنی با تلاش برای هدایت تصمیمات و اقدامات دیگران طبق اهداف مشخص و با استفاده از ابزارهای خاص. (وان واخت، ۱۹۹۵)

همچنین میتنیک^۵ (نقل شده در وان واخت، ۱۹۹۵)، مقررات را به عنوان محدودیت عمدی انتخاب یک موضوع فعالیت، توسط یک نهاد و نه از طریق مشارکت یا درگیری مستقیم در آن، تعریف کرد. مقررات دولتی را می توان به عنوان تلاش های دولت برای هدایت

1. Ringling

2. State Control Model

3. Dobbins

4. Chistopher Hood

5. Mitnick

تصمیمات و اقدامات بازیگران اجتماعی خاص با توجه به اهدافی که دولت تعیین کرده است و با استفاده از ابزارهای حکومتی که در اختیار آن است، توصیف کرد. مطابق با این برداشت، آیین نامه ارتقاء نیز از طریق تحدید دایره فعالیت های اعضای هیئت علمی همراه با مشوق های ناشی از ارتقاء مرتبه آنان مانند کسب اعتبار بیشتر، کسب درآمد بیشتر و دستیابی به منابع و امکانات افزون تر به خصوص در رشته های فنی مهندسی و علوم پایه، از جایگاه مقررات برخورداریست. همچنین این ابزار را در دسته بندی میتنیک (نقل شده در وان و اخت، ۱۹۹۵)، می توان جزء ابزارهای «تنظیم گری با استفاده از انگیزه ها»^۱ و از نوع «قوانین اداری» به حساب آورد. توضیح آنکه آیین نامه ارتقاء یکی از انگیزاننده های اصلی رفتار اعضای هیئت علمی - و به تبع آنها دانشجویان - است، به گونه ای که اعضای هیئت علمی رفتار خود را با آن تنظیم می کنند. به عنوان مثال با کم و زیاد شدن امتیاز یکی از بندهای آیین نامه مذکور یا الزامی (وتویی) شدن برخی از بندهای رفتار اعضای هیئت علمی در قبال آن بند از فعالیت بسیار متفاوت می شود. مطابق با دسته بندی اشنایدر و اینگرام^۲ نیز می توان این آیین نامه را از جمله «ابزارهای ترغیب کننده» دانست که بنابر گفته دانایی فرد (۱۳۹۵: ۴۲۷) مبتنی بر این فرض اند که افراد به دنبال حداکثرسازی منافع خود در شرایط مختلف و در پی عایدات مثبت و منفی، رفتار خود را تغییر می دهند و لذا از همین مشوق ها برای دستیابی به نتایج مورد انتظار بهره می گیرند. از این رو تبیین آیین نامه ارتقاء به عنوان یک ابزار انگیزشی قریب به واقع تر است.

در این چهارچوب، آیین نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی نقش مؤثری در هدایت و جهت دهی فعالیت های نظام آموزش عالی دارد. گرایش شدید کنونی به مقاله نویسی در بین اعضای هیئت علمی دانشگاه ها و به تبع آن واداشتن دانشجویان تحصیلات تکمیلی به مقاله نویسی، افزایش شمار مقالات کشور در نمایه های بین المللی، فقدان نظریه پردازی، عدم شکل گیری صحیح ارتباط دانشگاه با جامعه و بسیاری از پدیده های دیگر در نظام آموزش عالی ایران از اثرات این آیین نامه در کنار سایر عوامل تأثیرگذار است. اهمیت و جایگاه این ابزار تا اندازه ای است که مقام معظم رهبری^{مدظله} نیز بر اصلاح و متناسب سازی آن با نیازهای کشور تأکید داشته اند. (نگاه کنید به بیانات ایشان در تاریخ های ۱۳۹۷/۳/۲۰، ۱۳۸۶/۷/۹، ۱۳۸۵/۷/۱۳، ۱۳۸۵/۵/۲۳) همچنین تجارب نشان می دهد که تغییر آیین نامه ارتقاء از

1 Regulation by Incentives

2. Schneider & Ingram

جمله اقداماتی است که مورد اهتمام دولت‌ها در نظام آموزش عالی بوده است. در خلال سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۵ این آیین‌نامه دستخوش چهار بازنگری و تغییر بوده است. با این حال این آیین‌نامه مطابق با بررسی‌های انجام‌شده (نک: به ایتان، ۱۳۸۹؛ توتونچی و دیگران، ۱۳۹۳؛ فتح‌آبادی، ۱۳۹۳؛ کریمی مونقی و دیگران، ۱۳۹۳؛ رشید و دیگران، ۱۳۹۴؛ جاودانی، ۱۳۹۵ و عصاره و عقیفیان، ۱۳۹۶) از آسیب‌های متعدد ساختاری، محتوایی و کاربرستی رنج می‌برد. حال این سؤال جای پرسش دارد که برای رفع اساسی این ایرادات چه باید کرد؟! بررسی ادبیات سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نشان می‌دهد که تدوین و اجراء چنین ابزارهایی مستلزم رعایت اصول و قواعدی است و آیین‌نامه ارتقاء نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این راستا به نظر راسخ و المیری (۱۳۹۱)، «بر فرآیند قانون‌گذاری نیز همچون دیگر رویه‌های حقوقی - سیاسی، مجموعه‌ای از موازین و اصول حاکم است. بسیاری از این اصول، برآمده از هنجارها و ارزش‌های بنیادینی است که مبنای دولت مدرن و دموکراسی محسوب می‌شوند. اما برخی از اصول نیز مختص به رویه‌ها و فرآیندهای پیچیده قانون‌گذاری است... نادیده گرفتن اصول قانون‌گذاری هم‌زمان به کاهش کیفیت قوانین و افزایش کمیت قوانین می‌انجامد... انگیزه اصلی از تلاش برای تبیین اصول قانون‌گذاری، پیشگیری از بروز چنین آسیب‌هایی است». مطابق با فرهنگ لغت‌های «آکسفورد»^۱، «وبستر»^۲ و شعاری‌نژاد (۱۳۹۱) و همچنین تعریف بنتام^۳ (۱۸۴۰)، اصول «مفروضات یا قواعدی پذیرفته‌شده، کلی و بنیادین هستند که برای «راهنمایی عمل در یک زمینه گسترده» به کار برده می‌شوند و مطابق با این برداشت اصول آیین‌نامه ارتقاء نیز «مفروضات و قواعدی پذیرفته‌شده، کلی و بنیادین است که راهنمای عمل تدوین، اجراء و ارزیابی این آیین‌نامه قرار می‌گیرد». کشف و بیان اصول از این حیث اهمیت دارد که قواعد و بنیان‌های عمل‌اند و از این‌رو عمل را راهنمایی می‌کنند و از انحراف در فعالیت‌ها جلوگیری می‌کنند و همچنین می‌توانند به‌عنوان ملاک و معیارهایی برای ارزیابی اقدامات به کار روند.

به‌طور خلاصه با توجه به اهمیت و حساسیت زیاد پیرامون این ابزار و جایگاه کلیدی آن در نظام آموزش عالی و همچنین بازنگری‌های مکرر آن، عقلانیت در سیاست‌گذاری ایجاب می‌نماید که تدوین، اجراء (کاربست) و ارزیابی این آیین‌نامه همانند سایر فعالیت‌های

1. www.oxforddictionaries.com

2. www.merriam-webster.com

3. Bentham

قاعده‌گذاری و تنظیم‌گری، با رعایت اصول و چهارچوب معتبری صورت پذیرد تا شاهد اثربخشی آن در اجرای سیاست‌های نظام آموزش عالی ایران باشیم. از طرفی کمبود آثار پژوهشی در زمینه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی و علی‌الخصوص فقدان پژوهشی که به اصول آیین‌نامه ارتقاء مرتبه علمی اعضای هیئت علمی پرداخته باشد نیز لزوم پرداختن به این پژوهش را مضاعف می‌سازد.

مطالعات تجربی

مطالعات تجربی صورت گرفته پیرامون ابزار خط‌مشی عمدتاً به موضوع انتخاب آن و ضوابط مربوطه پرداخته است و محقق به مطالعه‌ای که به طراحی ابزار خط‌مشی بپردازد مواجه نشده است. با این حال تعدادی از پژوهش‌های تجربی مرتبط با موضوع در ادامه معرفی می‌شوند:

نوروززاده و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با استفاده از روش تحلیل محتوا و با هدف استنتاج سیاست‌های برنامه‌های توسعه پنجم بخش آموزش عالی، تحقیقات و فناوری به روش هدفمند به بررسی ۹ سند معین و فرادستی این حوزه پرداخته‌اند. براساس یافته‌های این تحقیق، سیاست‌های محوری در حوزه فرهنگ، آموزش، پژوهش، فناوری، توانمندسازی منابع انسانی و توسعه زیرساخت، همکاری‌های فرابخشی و بین‌المللی، پاسخگویی، تشویق و مشارکت را از اسناد مورد بررسی احصاء نموده و در نهایت اهم سیاست‌های محوری برای برنامه پنجم توسعه در حوزه علم و فناوری را پیشنهاد کرده است.

محمدی دوستدار و میرحسینی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با استفاده از مطالعات اسنادی به بررسی سیاست‌ها و فرآیندهای ارتقاء اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌های منتخب جهان پرداخته‌اند. آنها بررسی خود را بر حسب پنج مقوله شامل اهداف ارتقاء، چگونگی ارائه تقاضای ارتقاء توسط متقاضیان، مراجع تصمیم‌گیرنده درباره ارتقاء در سطوح مختلف، مستندات و مدارک مورد بررسی توسط مراجع مربوط و چگونگی بررسی مستندات و نوع ارزیابی‌های انجام‌شده درباره آنها در ۶ دانشگاه کمبریج، بریتیش کلمبیا، هاروارد، ملبورن، ایندراپراستا و کیپ‌تون انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده اهداف متفاوتی برای ارتقاء است همچنین در سه مورد از این دانشگاه‌ها ارائه مدرک به مدیر گروه صورت می‌گیرد و مرجع تصمیم‌گیرنده عمده، گروه‌های آموزشی و کمیته‌های

ارتقاء با ویژگی‌های متفاوت در این دانشگاه‌ها است. اسناد مورد بررسی در فرآیند ارتقاء نیز عمدتاً شامل رزومه، اظهارات متقاضی، نظرات داوران، توصیه‌نامه‌های مدیر گروه و رئیس دانشکده و گزارش فعالیت‌های انجام شده است. در نهایت اینکه نتایج بررسی در قالب‌های مختلفی مانند رد/ قبول یا درجات مختلف عملکردی (مانند سطوح غیر قابل قبول، در حال تکمیل، رضایت‌بخش، کامل و ممتاز) ارائه می‌شود.

شیبانی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «ابزارهای سیاستی حوزه علم، فناوری و نوآوری در برنامه ششم توسعه بر اساس تجربیات برنامه چهارم و پنجم» با هدف طراحی بسته‌ای از ابزارهای سیاستی در حوزه علم، فناوری و نوآوری مواد مرتبط با علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه را شناسایی نموده و با استفاده از روش تحلیل محتوا از منظر ابزار، اهداف و گروه‌های هدف، ارتباطات معنادار آن را بر اساس مدل‌های مفهومی درک و تبیین نموده است. سپس از طریق مصاحبه با خبرگان کارایی ابزارهای سیاستی به کار گرفته شده در دو برنامه مورد مطالعه را ارزیابی نموده و ابزارهایی را برای برنامه ششم پیشنهاد داده است. بر این اساس به منظور اجرای مؤثر سیاست‌ها در برنامه ششم توسعه بسته‌ای از ابزارهای سیستمی علم، فناوری و نوآوری، مشوق‌های مالیاتی، حمایت‌های مالی غیرمستقیم، ابزارهای کاتالیزوری و توجه بیشتر به ابزارهای سیاستی در بخش خصوصی را پیشنهاد می‌کند.

قاضی‌نوری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی اهداف و ابزارهای سیاستی در اسناد مرتبط با علم و فناوری» به تحلیل محتوای اسناد کلان مرتبط با علم و فناوری شامل سیاست‌های کلی علم و فناوری، سند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، نقشه جامع علمی کشور، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و برنامه پنجم توسعه پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که اهداف سیاستی ارتقاء ظرفیت پژوهش و بهبود عملکرد فناوری و نوآوری، دارای بالاترین فراوانی تکرار است. از منظر ابزارهای سیاستی و بر اساس نوع مداخله دولت، حمایت برای تحریک طرف عرضه و سیاست‌های اصلاحی شرایط کلان دارای بالاترین فراوانی تکرار است. از سوی دیگر سیاست‌های تقویت طرف تقاضا، حمایت‌های مالی کاتالیزوری بر اساس نوع مداخله و همچنین سیاست‌های تقویتی برای کاربران دانش در بخش خصوصی در میان ابزارهای سیاستی دارای پایین‌ترین فراوانی تکرار بوده است. نتایج این پژوهش نشان داده که تدوین احکام سیاستی در حوزه علم و فناوری نیازمند استفاده از اهداف و ابزارهای سیاستی متنوع و ترکیب ابزارها برای اثربخشی بیشتر است.

جاودانی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «راهنمای بازآرایی نظام پاداش‌دهی و کارراهه اعضای علمی نهادهای تولید دانش ایرانی» به بررسی ادبیات و الزامات سکنداری نهادهای علمی و جایگاه آیین‌نامه ارتقاء در آن پرداخته است. وی همچنین در این بررسی به سیر تحول سکنداری نهادهای علمی در ایران و منشأهای ورود به آیین‌نامه ارتقاء در ادوار مختلف پرداخته است. در این بررسی همچنین کاستی‌های وضعیت فعلی ارتقاء اعضای علمی در حیطه‌های نظری، معیارهای ارزیابی، ساختاری و فرآیندی در نهاد ارزیابی‌کننده و عملکردی عنوان شده‌اند. همچنین در این پژوهش به بررسی انتقادی وضعیت کنونی ساختار ارزیابی‌کننده پرونده ارتقاء و فرآیند آن پرداخته و ساختار و فرآیند پیشنهادی خویش را نیز ارائه می‌دهد.

همان‌گونه که در پایان بخش مقدمه و بیان مسئله و ابتدای همین بخش نیز ذکر گردید، پژوهش تجربی‌ای که دقیقاً مرتبط با موضوع پژوهش حاضر باشد، مشاهده نشد. آوردن پژوهش‌های مذکور در بخش پیشینه تجربی، به جهت قرابت موضوعی آنها و آشناسازی مخاطب با ادبیات و جایگاه موضوعی و نحوه پرداختن به موضوع است. عمده پژوهش‌های مرتبط، به موضوع انتخاب ابزار خط‌مشی پرداخته‌اند و حال آنکه طراحی ابزار خط‌مشی نیز می‌تواند عرصه جدیدی برای محققین این حوزه باشد. امید است پژوهش حاضر در این زمینه مؤثر واقع گردد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به‌لحاظ ماهیت داده‌های مورد بررسی، پژوهش کیفی محسوب می‌شود. جامعه مورد بررسی، کلیه اسناد بالادستی آئین‌نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی و کلیه اعضای هیات‌های ممیزه و هیئت علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور در سال ۱۳۹۴ بوده است. تمام اسناد بالادستی آئین‌نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی کشور به روش «گردآوری کامل» (فلیک، ۱۳۹۱: ۱۳۶) مورد بررسی قرار گرفت. در بخش مطالعه میدانی نیز با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و از نوع «نمونه‌گیری بنابر فرصت پیش‌آمده (گال و دیگران ۱۳۹۱: ۳۹۷)» سعی شد تا با انجام ۱۹ مصاحبه با اعضاء هیئت ممیزه و هیئت علمی دانشگاه بوعلی‌سینای همدان و پژوهشگاه مواد و انرژی کرج، اطلاعات کافی برای استخراج اصول و مطلوبات مورد نظر پژوهش، گردآوری شود. روند جمع‌آوری اطلاعات در این مرحله تا جایی ادامه یافت که به‌نظر نمی‌رسید اطلاعات

جدیدی حاصل شود و لذا اشباع نظری حاصل شد. به منظور جمع آوری اطلاعات در بخش اسنادی از «فیش برداری الکترونیکی»^۱ (صادقی فسائی و عرفان منش، ۱۳۹۴: ۷۵) و در بخش میدانی از روش مصاحبه «نیمه ساختاریافته» و به منظور پردازش داده‌ها از تحلیل محتوای کیفی به روش گرانهایم و لاندمن^۲ (۲۰۰۴) استفاده شده است. مطابق با نظر این پژوهشگران تحلیل محتوا از انتخاب واحدهای معنایی از متن شروع می‌شود. در ادامه پس از فشرده‌سازی واحدهای معنایی، کدگذاری آنها صورت می‌پذیرد. در مرحله بعد کدهای به‌دست آمده مقوله‌بندی شده - در صورت نیاز زیرمقولات نیز معین می‌شوند - و نهایتاً تم (مضمون غالب) محتوای مورد تحلیل معین خواهد شد. نهایتاً اینکه به منظور تضمین کیفیت پژوهش از راهبردهای «همسوسازی (اجماع) داده‌ها»، کرسول (۱۳۹۲: ۳۲۵)، هومن (۱۳۹۱: ۷۶) و کریمی و نصرافهانی (۱۳۹۱: ۸۹)؛ «درگیری طولانی»، هومن (۱۳۹۱: ۷۰)، کرسول (۱۳۹۲: ۳۲۷) و «استفاده از بررسی همگنان» کرسول (۱۳۹۲: ۳۲۷)، هومن (۱۳۹۱: ۷۳) و کریمی و نصرافهانی (۱۳۹۱: ۸۹) استفاده شده است. توضیح آنکه پژوهش حاضر را دو مجموعه داده شامل داده‌های مصاحبه‌ای و داده‌های به‌دست آمده از مطالعات اسنادی شامل اسناد بالادستی آیین نامه ارتقاء شکل داده است. به منظور مقایسه و تطبیق مجموعه داده‌های فوق، جدولی تهیه شد. این مقایسه هم جنبه تأییدکنندگی و هم تکمیل‌کنندگی نتایج داده‌های مختلف را به دنبال داشت. در بسیاری از موارد نتایج مصاحبه‌ها با یکی از داده‌های اسنادی تطابق داشته یا اینکه داده‌های اسنادی مختلف یکدیگر را تأیید می‌نمودند. همچنین اجرای این پژوهش بیش از یک سال به طول انجامید و در طول این زمان و در مقاطع مختلف، داده‌ها و نظام کدبندی ایجاد شده مورد بررسی قرار گرفته و متناسب با بینش و فهم حاصل، تغییراتی در نتایج اعمال گردید. همچنین پس از انجام اولین نوبت از کدبندی، در طی یک جلسه بررسی با حضور ۵ نفر از همگنان کدبندی انجام‌شده مورد بررسی قرار گرفت. پس از بررسی و کدبندی نوبت دوم توسط پژوهشگر، مجدداً نسخه‌ای از گزارش پژوهش به همراه داده‌ها و منابع داده، در اختیار دو نفر از همکاران آشنا با پژوهش قرار گرفت و در طی یک جلسه بحث و بررسی همگنان دیدگاه‌ها و نظرات خود را پیرامون نتایج و روند دست‌یابی به نتایج ارائه نمودند و در اصلاح پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

1. Electronic Taking Note

2 Graneheim & Lundman

جدول ۱: اطلاعات تفصیلی منابع داده مورد بررسی در پژوهش

مؤسسه‌های مورد بررسی			اسناد بررسی شده
دانشگاه بوعلی‌سینا همدان			
تعداد	ترکیب رشته‌های مورد بررسی		شامل نقشه جامع علمی کشور سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های کلی نظام برای رشد و توسعه علمی و تحقیقاتی کشور در بخش آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی سیاست‌های کلی علم و فناوری ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری (مدظله) آیین‌نامه استخدامی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی پژوهشی و فناوری
۱	استاد رشته کشاورزی		
۱	استاد رشته ادبیات عرب		
۱	استادیار رشته معارف اسلامی		
۱	استاد رشته باستان‌شناسی		
۳	استاد رشته شیمی		
۱	دانشیار رشته کامپیوتر		
۱	استاد رشته مکانیک		
۱	استاد رشته فیزیک		
۱	استادیار رشته هنر و معماری		
پژوهشگاه مواد و انرژی کرج			
۱	استاد رشته سرامیک	اعضای هیئت ممیزه	فرصت بررسی نظرات اعضای هیئت ممیزه و هیئت علمی این پژوهشگاه از این جهت مغتنم شمرده شد که اعضای هیئت ممیزه آن با پژوهشگاه‌های پلیمر و پتروشیمی ایران، پژوهشگاه شیمی و مهندسی شیمی و مؤسسه پژوهشی علوم و فناوری رنگ مشترک است. همچنین مسئولیت بازرنگری آیین‌نامه ارتقا در بخش پژوهشگاه‌های کشور در سال ۱۳۹۴ به این پژوهشگاه واگذار شده بود و اطلاعات مناسبی در این زمینه از پژوهشگاه‌های مختلف کشور در دست داشت.
۲	استادیار	رشته سرامیک	
۱	دانشیار		
۱	استاد		
۱	استادیار	فناوری نانو و مواد پیشرفته	
۱	دانشیار		
۱	استاد		

۹۴

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش شامل ۳۸ مقوله در قالب ۱۱ اصل حاکم بر تدوین، اجراء و ارزیابی آیین‌نامه ارتقاء است که به‌صورت استقرائی از مصاحبه‌ها و اسناد بررسی شده به‌دست آمده‌اند. این اصول عبارت‌اند از: اصل شناخت وضعیت دانشگاه‌ها و واقع‌نگری، اصل تقدم منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی، اصل توجه به ماهیت نهادهای

علمی، اصل توجه به نیازها و اولویتهای علم و فناوری کشور، اصل برقراری تعادل و توازن، اصل تنوع بخشی، اصل ایجاد قابلیت پویایی و بهبود مستمر، اصل جامعیت و کل نگر، اصل عدم گرانباری فعالیتها، اصل عدالت محوری، شایسته سالاری و تعالی بخشی و اصل ملازمه پرورش با آموزش و پژوهش. توضیح و تبیین اصول استخراج شده به همراه جداول تحلیلی مربوط به هر یک از آنها در ادامه این بخش معرفی می شود.

اصل شناخت وضعیت دانشگاهها و واقع نگری

این اصل لزوم توجه به شناخت و آگاهی در سیاستها و برنامهها را مدنظر قرار می دهد. مطابق با این اصل لازم است شناخت و اطلاعات کامل و جامعی از دانشگاهها و اعضای هیئت علمی خود داشته باشیم تا بتوانیم بر مبنای آن کیفیت فعالیتهای مورد انتظار از اعضای هیئت علمی را معین کنیم. این اطلاعات می تواند دربرگیرنده ترکیبات جمعیتی، جنسیتی، پراکندگی جغرافیایی، ترکیب اعضای هیئت علمی بر حسب رتبه و درجه علمی، نوع و میزان انگیزه اعضای هیئت علمی، محیط و جو سازمانی دانشگاه، فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ اعضای هیئت علمی و غیره باشد. جدول ۲ ابعاد و ویژگیهای این اصل را نشان می دهد.

جدول ۲: مقوله بندی های مرتبط با اصل شناخت وضعیت دانشگاهها و واقع نگری

مقوله اصلی	فشرده واحدهای معنایی
توجه به وضعیت دانشگاهها و واقع نگری	توجه به فراهم بودن زمینه فعالیتها در تدوین و اجرای آیین نامه
	توجه به فراهم بودن امکانات و بسترهای لازم برای انجام بندهای ماده پژوهشی
	تعیین معیارهای آیین نامه ارتقاء بر اساس شرایط فرهنگی و وضعیت دانشگاهی کشور

اصل تقدم منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی

از جمله نکاتی که در اسناد بالادستی نظام آموزش عالی کشور و مصاحبه های انجام شده مطرح شده است و ظرفیت اصل بودن را دارا است، تقدم منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی است. رعایت این اصل نیز در تمام مراحل و فرایندهای تدوین و اجرای آیین نامه الزامی است. پیرو این اصل لازم است جهت گیری آیین نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی به سوی برآورده کردن اهداف و آرمانهای ملی باشد و نفع عموم را مد نظر قرار دهد. پرهیز از جناح گرایی در تدوین و اجراء آیین نامه ارتقاء و حفظ وحدت و یکپارچگی ملی و حرکت به سمت آرمانهای مشترک ملی از الزامات این اصل است.

همچنین لازم است که آیین‌نامه ارتقاء به‌گونه‌ای تدوین شود که صرفاً تأمین‌کننده خواسته‌های شخصی اعضای هیئت علمی در جهت رشد و ارتقاء علمی فردی بدون ملاحظات ملی و عمومی نباشد. ریشه‌های این اصل را می‌توان در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی تحت مفاهیم «خیر/منفعت عمومی/عامه»^۱ و پرهیز از «تعارض منافع»^۲ یافت. جدول ۳ ابعاد و ویژگی‌های مختلف این اصل را نشان می‌دهد.

جدول ۳: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل تقدم منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
تأمین و تقدیم مصلحت کشور و نظام و منفعت عمومی بر منافع فردی و گروهی	تقدم منافع نظام و جامعه بر منافع فردی و گروهی
	تقدم مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی
	تدوین آیین‌نامه بر اساس مصالح کشور
	پرهیز از تدوین آیین‌نامه در جهت رشد فردی صرف
	تدوین آیین‌نامه ناظر بر حل مشکلات کشور
	اثربخش نمودن دانشگاه در حفظ مصالح نظام و تأمین منافع عمومی و وحدت ملی
تدوین آیین‌نامه توسط افراد واجد صلاحیت و غیر ذی‌نفع	پرهیز از واگذاری تدوین آیین‌نامه به افراد ذی‌نفع
	تدوین آیین‌نامه توسط افراد خبره در شورای عالی انقلاب فرهنگی و در راستای نیازهای کشور
	تدوین آیین‌نامه توسط افراد غیر ذی‌نفع و دارای تجربه علمی و عملی و دارای درجه استادی در شورای عالی انقلاب فرهنگی

اصل توجه به ماهیت نهادهای علمی

مطابق با این اصل نباید برای فعالیت‌های اعضای هیئت علمی محدودیت ایجاد نمود؛ بلکه لازم است به آنها اجازه داد تا به‌صورت آزادانه به آموزش، پژوهش، خدمات و... بپردازند. بنابراین تأکید و اهمیت امتیازات آیین‌نامه، نحوه چینش مواد و بندها، سازوکارهایی که به کار می‌روند و... نباید مانع آزادی علمی اعضای هیئت علمی باشد. از این‌رو این اصل با بعضی از اصول دیگر در تعارض قرار می‌گیرد و شاید رفع آن ممکن نباشد ولی در عین حال از آن هم گریزی نیست. به‌عنوان مثال در اصل توجه به اولویت‌های علم و فناوری کشور از اعضای هیئت علمی خواسته می‌شود که به موضوعاتی بپردازند که مورد نیاز جامعه است و مطابق با اسناد و نقشه جامع علمی کشور باشد. به‌عبارتی امتیاز ارتقاء

1. Public Interest

2. Conflicts of Interest

مشروط خواهد شد. در حالی که لحاظ نمودن چنین شرطی برای فعالیتهای اعضای هیئت علمی معارض با آزادی علمی است. این تفاوتها برخاسته از دیدگاههای متفاوت پیرامون حکمرانی نظام آموزش عالی ایران است که از دو الگوی مختلف دولت محور که در آن دانشگاه ابزاری برای تحقق اهداف ملی و عمومی است و الگوی هومبولتی مبتنی بر «جستجو برای حقیقت از طریق آزادی فکری» حکایت دارد. جدول ۴ واحدهای معنایی و ابعاد مربوط به این اصل را نشان می دهد.

جدول ۴: مقوله بندی های مرتبط با اصل توجه به ماهیت نهادهای علمی

مقوله های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
تضمین آزاداندیشی آکادمیک و تضارب آراء	حمایت از کرسی های آزاداندیشی
	برخورداري دانشگاه از اساتيد آزاداندیش
	ترویج آزاداندیشی و تضارب آراء در میان دانشگاهیان
توسعه عقلانیت، خردورزی، خلاقیت و نظریه پردازی	تقویت عقلانیت، خردورزی و خلاقیت در دانشگاه
	حمایت از نظریه پردازی و کانون های تفکر و مناظرات علمی
	توجه به اصل عقلانیت، تکریم علم و عالم

اصل توجه به نیازها، اهداف، اولویت ها و سیاست های علم و فناوری کشور

از جمله ابزارهای راهبردی و اثربخش در حوزه برنامه ریزی آموزش عالی که امکان پیاده کردن اولویت های سیاست را فراهم می نماید، آیین نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی است. اکثر افراد مصاحبه شده بر این امر اتفاق نظر داشتند که هدف اصلی آیین نامه ارتقاء باید هدایت فعالیتهای اعضای هیئت علمی به تحقق نیازها و اولویت های علم و فناوری کشور باشد و بعضاً از آن به عنوان ضمانت اجرای سیاست های حوزه ی علم و فناوری یاد نموده اند. لذا به جرات می توان گفت مهم ترین اصلی که لازم است آیین نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی به آن توجه نماید، اصل توجه به نیازها، اهداف، اولویت ها و سیاست های علم و فناوری کشور است. همچنین توجه به این اصل در آیین نامه ارتقاء به صراحت در خلال اسناد بالادستی نظام آموزش عالی ایران عنوان شده است. به عنوان مثال قانون برنامه پنجم توسعه در این زمینه به لزوم بازنگری آیین نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی اشاره نموده به گونه ای که تا ۵۰ درصد از امتیاز پژوهشی اعضای هیئت علمی معطوف به رفع نیازهای کشور باشد. از دلالت های دیگر این اصل، لزوم پرداختن و

تعیین مطلوبات فعالیت‌های اعضای هیئت علمی در قالب مواد چهارگانه آیین‌نامه ارتقاء (ماده ۱، فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی، اجتماعی؛ ماده ۲، فعالیت‌های آموزشی؛ ماده ۳، فعالیت‌های پژوهشی و فناوری؛ ماده ۴، فعالیت‌های علمی - اجرایی) می‌باشد. واحدهای معنایی و ابعاد این اصل در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل توجه به نیازها، اهداف، اولویت‌ها و سیاست‌های علم و فناوری کشور

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
جهت دهی آیین‌نامه به حل مشکلات و رفع نیازهای جامعه و کشور	بازنگری آیین‌نامه ارتقاء به‌منظور اختصاص ۵۰ درصد از امتیازات پژوهشی به رفع مشکلات کشور
	جهت‌دهی کارکردهای دانشگاهی به حل مشکلات و رفع نیازهای کشور با توجه به آمایش سرزمین
	تدوین و تطبیق آیین‌نامه مبتنی بر نیازسنجی کشوری
	لحاظ نمودن میزان رفع نیازهای جامعه در رتبه بندی مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی و نظام انگیزشی پژوهشگران و فناوران
	بازنگری آیین‌نامه به‌منظور قرار گرفتن علم در خدمت صنعت کشور
	درگیر کردن عضو هیئت علمی ما با مسائل جامعه از طریق آیین‌نامه
تدوین آیین‌نامه مبتنی نیازها، اهداف و مأموریت‌های دانشگاه‌ها و وزارت علوم	تدوین آیین‌نامه بر اساس سیاست‌های وزارت علوم تحقیقات و فناوری
	تعریف معیارهای آیین‌نامه بر اساس مأموریت دانشگاه‌ها
	تدوین آیین‌نامه بر اساس فلسفه و رسالت دانشگاه
	درگیر کردن عضو هیئت علمی ما با مسائل دانشگاه در آیین‌نامه
تطبیق آیین‌نامه با اسناد و سیاست‌های علم و فناوری کشور	بازتعریف نظام ارتقاء بر اساس اهداف و ارزش‌های نقشه جامع علمی کشور
	آیین‌نامه ارتقاء ضمانت اجرای اسناد و سیاست‌های حوزه علم و فناوری است
	تعیین استانداردهای بومی در حوزه علم و فناوری در چهارچوب نیازهای اقتصادی و اجتماعی کشور
	منطبق نمودن آیین‌نامه با سیاست‌های علمی کشور
تطبیق آیین‌نامه با اسناد کلان و برنامه‌های توسعه کشور و نیازهای جامعه	تدوین آیین‌نامه بر اساس برنامه‌های پنج‌ساله و راهبردی
	انطباق میزان و سازوکارهای امتیازدهی آیین‌نامه با سیاست‌های کلی
	تدوین آیین‌نامه متناسب با سیاست‌های کلان کشور
	تدوین آیین‌نامه در راستای اهداف کلان کشور و اثربخشی بر زندگی مردم
	تعریف حداکثری آیین‌نامه بر اساس اهداف کشور، اهداف دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و اسناد بالا دستی

اصل برقراری تعادل و توازن

توازن و تعادل از جمله اصول مهم در هر فعالیت سیاست گذاری، قانون گذاری و برنامه ریزی است. منظور از توازن و تعادل آن است که لازم است فعالیت ها از هماهنگی بیرونی (بین بخش ها) و درونی (درون بخش ها) برخوردار باشند. ثمره رعایت این اصل نظم بخشی و پیشبرد همه جانبه فعالیت های اعضای هیئت علمی و دوری از تکروی و کوتاه نگری است. البته تعادل و توازن به معنای برابری نیست، بلکه برخورد متناسب با اقتضائات را بیان می کند. با توجه به این اصل لازم است در آیین نامه در بین فعالیت های چهارگانه تعادل وجود داشته باشد به گونه ای که شاهد پیشی گرفتن یک فعالیت به ضرر فعالیت های دیگر نباشیم و به طور متوازن فعالیت های اعضای هیئت علمی هدایت شوند. همچنین در درون هر یک از فعالیت ها نیز رعایت چنین ضابطه ای مورد انتظار است. از دیگر دلالت های این اصل ارزیابی متوازن فعالیت های اعضای هیئت علمی است. از این رو لازم است آیین نامه به گونه ای تدوین شود که همه مواد در نظر گرفته شده در یک فعالیت، اجرا شوند و انگیزه کافی برای اجرای آنها وجود داشته باشد. توجه به این اصل با استفاده از سازوکارهای انگیزشی مستتر در آیین نامه نظیر میزان امتیازات و یا نحوه استفاده از سازوکارهای حداکثر و حداقل امتیازات محقق می شود. جدول ۶ ابعاد و ویژگی های این اصل را به نمایش گذاشته است.

جدول ۶: مقوله بندی های مرتبط با اصل برقراری تعادل و توازن

مقوله های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
توازن بخشی هدفمند بین مواد آیین نامه	عدم تعادل آیین نامه در اثر اهمیت زیاد دادن به پژوهش و غفلت ورزیدن از فعالیت های اجتماعی
	توازن بخشی به آموزش، پژوهش و فرهنگ
	یکپارچگی و توازن هدفمند در نظامات چهارگانه فرهنگی - تربیتی، آموزشی، پژوهشی - فناوری و مدیریتی
توازن درون مواد آیین نامه	تعیین نسبت آموزش، پژوهش و خدمات در نظام ارتقاء استادان
	ایجاد توازن در آیین نامه با توازن دهی بین بندها
	ایجاد مشکل در صورت عدم تدوین متوازن بندهای آیین نامه

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
توازن کلی در آیین‌نامه	لزوم متوازن بودن همه فعالیت‌های موردنظر آیین‌نامه
	توسعه و متوازن‌سازی زیرساخت، امکانات و تجهیزات، متناسب با سیاست‌ها و راهبردهای پیشرفت علم، فناوری و نوآوری
	برقراری تعادل در آیین‌نامه و پرهیز از نگاه کاریکاتوری به فعالیت‌های آن
	موزون بودن آیین‌نامه ارتقاء همانند اعضای بدن
توازن در فعالیت و مراتب اعضای هیئت علمی	ایجاد توازن در کار هیئت علمی توسط آیین‌نامه
	رعایت تناسب سلسله مراتب اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌ها
توازن در ارزیابی فعالیت‌ها	نگاه و امتیازدهی متوازن در ارزیابی پرونده متقاضیان
	لزوم نگاه متوازن هیئت‌های ممیزه در ارزیابی فعالیت‌ها

۱۰۰

اصل تنوع‌بخشی

متناسب با این اصل لازم است به تفاوت‌هایی که آیین‌نامه با آنها برخورد دارد توجه شود. این تفاوت‌ها شامل تفاوت رشته‌ها، تفاوت مؤسسات، تفاوت موقعیت‌های محیطی، تفاوت جنسیتی و تفاوت مرتبه‌های علمی است. در حال حاضر به تفاوت مؤسسات آموزشی و پژوهشی توجه شده است، از نظر رشته‌ای ارتقاء اعضای هیئت علمی در بین رشته‌های علوم پزشکی و سایر رشته متفاوت است و همچنین میزان امتیازات لازم با توجه به سطوح ارتقاء متفاوت در نظر گرفته شده‌اند. اما این کافی نیست بلکه رعایت این اصل باید درباره سایر تفاوت‌ها نیز لحاظ گردد. لازم است با توجه به این اصل بین گروه‌های علمی پنج‌گانه (علوم انسانی و اجتماعی، فنی و مهندسی، علوم پایه، علوم کشاورزی و علوم پزشکی) تفاوت قائل شد. در این زمینه فاضلی از نگاه فرهنگی می‌نویسد «رشته‌های مختلف فرهنگ‌های متفاوتی دارند و هویت‌های متمایزی به‌وجود می‌آورند. تونی بچر معتقد است هر یک از رشته‌های دانشگاهی متناسب با اهداف، روش‌ها، اصول و کاربردهای‌شان، نظامی از ارزش‌ها باورها و هنجارها یا فرهنگ رشته‌ای دارند». (فاضلی، ۱۳۹۳: ۹۳) همچنین از دیگر ابعاد این اصل پرهیز از یکسان‌نگری در ارتقاء یافتن افراد و برقراری شیوه‌ها و مسیرهای متنوع ارتقاء هیئت علمی است. واحدهای معنایی و ابعاد این اصل در جدول ۷ نمایش داده شده است.

جدول ۷: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل تنوع‌بخشی

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
تدوین آیین‌نامه متناسب با ماهیت حوزه‌های علمی	تدوین آیین‌نامه رشته هنر به صورت جداگانه
	گروه یا رشته‌محور نمودن ماده پژوهشی آیین‌نامه
	یکسان تدوین نکردن آیین‌نامه علوم بنیادی و کاربردی
	در نظر گرفتن ماهیت حوزه‌های علمی مختلف در آیین‌نامه
	اهمیت داشتن فعالیت‌های مختلف در رشته‌های مختلف
تدوین آیین‌نامه متناسب با بافت، ویژگی و مأموریت دانشگاه‌های مختلف	تدوین آیین‌نامه مستقل و خاص هر دانشگاه و منطقه
	تنوع‌بخشی به آیین‌نامه ارتقاء متناسب با ویژگی‌های دانشگاه‌ها
	تدوین آیین‌نامه متناسب با ویژگی‌های مناطق و زمینه‌ی دانشگاه‌ها
	تدوین آیین‌نامه مبتنی بر مأموریت مؤسسات آموزش عالی
پرهیز از یکسان‌نگری در شیوه‌های ارتقاء دادن	ایجاد تنوع در شیوه‌ها و ملزومات ارتقاء
	ایجاد امکان ارتقاء از طریق آموزش یا پژوهش صرف
	پرهیز از یکسان‌نگری به توانایی‌های افراد در تدوین نظام ارتقاء
	بازنگری آیین‌نامه از حیث اجبار همه افراد به کسب امتیاز از همه آیتم‌ها
	ضرورت نداشتن ارتقاء همه افراد و در همه مراتب

اصل ایجاد قابلیت پویایی و بهبود مستمر

امروزه نظام آموزش عالی نیز در یک محیط پر تغییر و آشوبناک قرار دارد. (ترکزاده، ۱۳۹۳: ۱۴۳) این تحولات که به‌طور مداوم در حال رخ دادن است، الزاماتی را برای تغییر مداوم آیین‌نامه ایجاد نموده است. از این رو لازم است آیین‌نامه دارای پویایی باشد تا بتواند در زمان طولانی‌تری مرجعیت داشته و از کارآیی برخوردار باشد. پویایی در آیین‌نامه در دو بعد زمانی و مکانی مطرح است و با استفاده از شیوه‌هایی ممکن می‌گردد. ابتدا اینکه لازم است ساختار آیین‌نامه به‌گونه‌ای باشد که امکان پویایی و سازگاری آن را با توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت فراهم آورد. به‌عنوان مثال سقف امتیازات پژوهشی، طی زمان افزایش خواهد یافت. از این رو لازم است به‌جای قرار دادن اعداد ثابت، از نسبت‌ها استفاده نمود. راه دیگر در ایجاد توان سازگاری آیین‌نامه در بعد اجرای آن است، بدین‌نحو که اختیار سازگاری را به هیئت‌های ممیزه بدهیم. بدیهی است که هرچقدر هم که ساختار

آیین‌نامه را به‌هنگام تدوین آن منعطف در نظر بگیریم، در اجرا، امکان سازگاری کامل وجود نخواهد داشت، از این‌رو لازم است این امکان را از طریق بازگذاشتن دست مجریان آن، فراهم نمود. البته انجام چنین امری ممکن است با محدودیت‌هایی (نظیر سلیقه‌گرایی و هرج و مرج در ارتقاء) همراه شود که لازم است برای آنها نیز تدابیری اندیشیده شود. نظیر اینکه خود فرآیند ارزیابی به‌طور صحیح برنامه‌ریزی شود و همچنین ضوابط این کار به‌طور مشخص بیان شوند. به‌عنوان مثال در مطالعات تطبیقی این موضوع مشخص شده است که دانشگاه‌های دیگر برای انجام ارزیابی بعضی از ملاک‌ها نظیر اثربخشی فعالیت‌ها، شهرت متقاضی، انسجام فعالیت‌ها و آثار و... را برای انجام ارزیابی در نظر گرفته‌اند. لحاظ کردن این ضوابط در کنار نظام نظارتی مناسب می‌تواند نتایج خوبی را برای نظام ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی به‌همراه داشته باشد. از جمله اینکه رویه کمی‌گرایی و امتیازگرایی را کنار نهاده و سنجش واقعی و به‌دنبال آن کیفیت و غنای فعالیت‌ها را رقم خواهد زد. جدول ۸ ابعاد و مشخصه‌های این اصل را نشان می‌دهد.

جدول ۸: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل توجه به تغییر و تحول و پویایی

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
اصلاح تدریجی آیین‌نامه	اصلاح گام به گام آیین‌نامه
	پرهیز از اصلاح یکباره آیین‌نامه
تغییر و بهبود آیین‌نامه با گذشت زمان	بهبود تدریجی آیین‌نامه ارتقاء به‌منظور جلوگیری از مواجهه با چالش‌ها
	تغییر و تحول آیین‌نامه متناسب با گذر زمان
	بررسی مقطعی آیین‌نامه و رفع نقائص آن
روزآمدسازی آیین‌نامه متناسب با تغییرات علمی	بازنگری، اصلاح، یکپارچه‌سازی، ساده‌سازی و روزآمد کردن قوانین و مقررات نظام علم و فناوری کشور
	تغییر آیین‌نامه متناسب با تغییرات علم و فناوری
	بازنگری آیین‌نامه متناسب با سرعت رشد علمی
	تغییر امتیازات آیین‌نامه به‌منظور تطابق با وضعیت پیشرفت علمی
تغییر آیین‌نامه متناسب با تحولات و بازخورد دانشگاهی	تغییر آیین‌نامه متناسب با رشد و تحول دانشگاه‌ها
	اصلاح آیین‌نامه بر اساس بازخوردهای به‌دست آمده از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها
	تغییر آیین‌نامه به‌دلیل از بین رفتن اهمیت ملاک‌های آن
ایجاد قابلیت پویایی در آیین‌نامه	تدوین آیین‌نامه به‌صورت پویا و رفع ایستائی و انعطاف‌ناپذیری آیین‌نامه
	ایجاد امکان سازگارشدگی بلندمدت در آیین‌نامه

اصل جامعیت و کل‌نگری

متناسب با این اصل لازم است به اثرات هر یک از ملاک‌های آیین نامه و اثر کلی آیین نامه در فعالیت اعضای هیئت علمی و سیستم آموزش عالی و سیستم‌های فراتر توجه شود. همچنین لازم است ملاک‌های در نظر گرفته شده برای تدوین آیین نامه به اندازه کافی ابعاد مختلف فعالیت‌ها را پوشش دهند. از دیگر دلالت‌های این اصل برای آیین نامه ارتقاء، جامعیت و هماهنگی در جهت‌دهی فعالیت‌های اعضای هیئت علمی و پرهیز از یک‌سویه نگری در فعالیت‌ها می‌باشد و نهایتاً اینکه مطابق با این اصل لازم است ارزیابی فعالیت‌ها و آثار اعضای هیئت علمی به منظور ارتقاء به مرتبه‌های علمی بالاتر با کاربست سازوکارهای مناسب و منابع اطلاعاتی مختلف و مکمل، به صورت جامع و از ابعاد و زوایای مختلف موضوع صورت پذیرد. جدول ۹ واحدهای معنایی و ابعاد مربوط به این اصل را به نمایش می‌دهد.

جدول ۹: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل جامعیت و کل‌نگری

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
انطباق و سازگاری آیین نامه ارتقاء با سایر اجزاء نظام آموزش عالی	ضرورت انطباق مدیریت، ساختار و قواعد نظام آموزش عالی از جمله آیین نامه ارتقاء با یکدیگر
	توجه به ابعاد مختلف آیین نامه ارتقاء و تطبیق آن با سایر آیین نامه‌ها
جامع‌نگری در تدوین ملاک‌های آیین نامه	تدوین ملاک‌های جامع و کامل برای مواد آیین نامه ارتقاء
	چندبعدی نمودن ملاک‌های ارتقاء
	تدوین آیین نامه به طور کامل
جامعیت در جهت‌گیری و پرهیز از یک‌سونگری	ملاحظه همه جوانب دانشگاه در آیین نامه
	جهت‌دهی آیین نامه به فعالیت‌های مختلف و نه صرفاً چاپ مقاله
	پرهیز از یک‌سویی آیین نامه
جامعیت در سنجش و ارزیابی فعالیت‌ها	اختصاص زمان کافی و لحاظ جوانب مختلف کار در تدوین آیین نامه
	تدوین نظام سنجشی و انگیزشی جامع‌الاطراف

اصل عدم گرانباری فعالیت‌ها

در محیط‌های کار وقتی افراد با وظایف و درخواست‌هایی فراتر از توان و منابع کاری در دسترس خود مواجه می‌شوند دچار گرانباری شغلی می‌شوند. (گل‌پرور و دیگران، ۱۳۹۳)

گرانباری نقش یکی از مهم‌ترین عوامل استرس و تنش شغلی است. که مشتمل بر مواردی نظیر عدم دسترسی به زمان لازم برای انجام وظایف و امور محوله، وجود استانداردهای عملکردی سطح بالا که با مهارت‌ها و توانایی‌های فرد تناسب ندارد و واگذاری وظایف و امور کاری فراتر از حد توانایی یک فرد می‌باشد. (گل‌پرور و دیگران، ۱۳۹۰) متناسب با این اصل توجه به توان (شناختی، جسمی، عاطفی، مالی و...) افراد در اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها ضروری است. از آنجا که آیین‌نامه ارتقاء تعیین‌کننده عملکرد و انتظارات شغلی اعضای هیئت علمی است، لازم است در تدوین آن و علی‌الخصوص در بیان انتظارات مخصوص در هر فعالیت به گونه‌ای عمل نمود که اعضای هیئت علمی دستیابی به فعالیت‌ها را دور از توان خود نپندارند. از این‌رو لازم است میزان امتیازات حداقلی که در نظر گرفته می‌شود با توان افراد و تناسب با شأن و رتبه آنها باشد. نوع فعالیت‌هایی که خواسته می‌شود نیز در حد وسع و امکانات و ظرفیت‌های در اختیار اعضای هیئت علمی باشد. پرداختن به این اصل، توجه به دو اصل واقع‌نگری و اصل تنوع را نیز در پی دارد. جدول ۱۰ واحدهای معنایی و ابعاد این اصل را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل عدم گرانباری فعالیت‌ها

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
ملاحظه امکان تحقق فعالیت‌های آیین‌نامه	ممکن بودن کسب امتیاز از آیین‌نامه برای اعضای هیئت علمی
	سخت‌گیرانه و خارج از توان نبودن آیین‌نامه
	مجبور نکردن افراد به کارهای خارج از توان در آیین‌نامه
	سوق ندادن افراد به کارهای خارج از توان توسط آیین‌نامه
ملاحظه استعداد و ظرفیت‌های افراد در انجام فعالیت‌ها	تلازم فعالیت با وسع و امکانات افراد
	عدم اجبار افراد مستعد تدریس به انجام تحقیق
	توجه به توان تحقیق و تدریس متفاوت افراد در آیین‌نامه
	گرایش یافتن افراد کم توان به فعالیت‌های پژوهشی در اثر نحوه امتیازدهی آیین‌نامه
	اجبار اعضای هیئت علمی به فعالیت‌های پژوهشی عامل تخلف در ارتقاء علمی

اصل عدالت‌محوری و شایسته‌پروری

یکی از محورهای قانون‌گذاری فراهم کردن زمینه عدالت است. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۸) در کنار مفهوم عدالت، شایسته‌سالاری نیز مطرح است. امروزه شایسته‌سالاری و استفاده

از نیروهای کارآمد یکی از اصول اساسی و از عوامل موفقیت سازمان‌ها در حرکت به سمت پویائی و تحول است. (چیت‌ساز، ۱۳۹۰) متناسب با این اصل، ارتقاء باید به‌نحوی باشد که هر کس را در جای مناسب خود قرار دهد و هر کسی را از حقی که استحقاق آن را دارد برخوردار سازد. رساندن افراد به رتبه‌های بالاتر بدون شایستگی، همان‌قدر ناعادلانه و دور از شایسته‌سالاری است که ارتقاء ندادن افراد ذی‌حق و شایسته. همچنین آیین‌نامه باید به‌گونه‌ای باشد که بین رشته‌ها و مؤسسات عادلانه رفتار نماید. رعایت این موضوع مستلزم تدوین آیین‌نامه بر مبنای شناخت رشته‌ها و مؤسسات و درک تفاوت‌ها و تنوع‌ها است که تفصیل آن در اصول واقع‌نگری و تنوع‌گذشت. واحدهای معنایی و ابعاد این اصل در جدول ۱۱ آمده است.

۱۰۵

جدول ۱۱: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل عدالت‌محوری و شایسته‌پروری

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
ارتقاء عدالت‌محور	دانشگاه عدالت‌محور
	عدالت در پرورش استعدادها و دستیابی به علم و فناوری
ارتقاء توانمندسازی، صلاحیت‌محور و شایسته‌پرور	توانمندسازی منابع انسانی و شایسته‌پروری
	شایسته‌سالاری در اصلاح هرم هیئت علمی دانشگاه‌ها
	صلاحیت‌محور بودن آیین‌نامه ارتقاء
	ارتقاء دادن افراد شایسته و مستحق نه همه افراد متقاضی
بالایش و تعالی‌بخشی علمی و انگیزشی اعضای هیئت علمی در فرایند ارتقاء	بالایش و تعالی اعضای هیئت علمی در مسیر ارتقاء
	تعالی انگیزه‌ها با ایجاد شأن علمی واقعی از طریق آیین‌نامه
	تصفیه و ایجاد انگیزه علمی به‌عنوان هدف ارتقاء

اصل ملازمه پرورش با آموزش و پژوهش

سیف (۱۳۹۰: ۲۸) پرورش را معادل واژه Education به‌کار می‌برد و آن را این‌گونه تعریف می‌کند «پرورش به جریان یا فرآیندی منظم و مستمر گفته می‌شود که هدف آن هدایت رشد جسمانی و روانی، یا به‌طور کلی هدایت رشد همه‌جانبه شخصیت پرورش‌یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است». همان‌طور که از این تعریف بر می‌آید دو هدف

هدایت رشد و کمک به شکوفایی استعداد در پرورش مستتر است که از طریق آموزش یا پژوهش صرف حاصل نمی‌شود و تحقق این اهداف مستلزم وجود اساتید پرورش‌یافته و تعامل مناسب میان آنها و دانشجویان است. این اصل در برگیرنده ویژگی «تلفیقی بودن» الگوی مطلوب نظام علم و فناوری کشور است. همچنین به‌عنوان یکی از بسترهای نهادینه کردن نگرش اسلامی به علم و تسریع در اسلامی شدن نهادهای آموزشی و پژوهشی نیز به آن نگریسته می‌شود و تحقق آن مستلزم سازوکارهای مناسبی است که از جمله آنها پرداختن به سازوکارهای انگیزشی منبعت از آیین‌نامه ارتقاء است. نتایج مربوط به استخراج این اصل در جدول ۱۲ آورده شده است.

جدول ۱۲: مقوله‌بندی‌های مرتبط با اصل ملازمه پرورش با آموزش و پژوهش

مقوله‌های فرعی	فشرده واحدهای معنایی
شأن الگویی علمی - فرهنگی اعضای هیئت علمی	فعالیت در سه نقش آموزشی، پژوهشی و فرهنگی لازمه نقش الگویی معلم در دانشگاه
	پرداخت همگام به شئون مختلف آموزشی، پژوهشی و فرهنگی در آیین‌نامه ارتقاء
تقدم شأن فرهنگی - تربیتی استاد بر شأن علمی	جایگاه برتر شأن فرهنگی - اخلاقی استاد
	تقدم شأن تربیتی بر شأن تعلیمی استاد
	اولویت دادن به تربیت و تهذیب روحی و تعالی معنوی سرمایه انسانی دانشگاه
رسالت خدمت‌رسانی اجتماعی - فرهنگی و پرورشی هیئت علمی	استاد به‌عنوان قطعه‌ای از پازل فرهنگی جامعه
	پرورش انسان به‌عنوان رسالت اصلی هیئت علمی
	شمول ابعاد فرهنگی - شاگردپروری در کنار ابعاد آموزشی و پژوهشی در ملاک‌های ارتقاء
آموزش و پژوهش در خدمت فرهنگ جامعه	جهت‌گیری فعالیت‌های دانشگاه از انسان‌سازی
	خدمت نمودن آموزش و پژوهش به اهداف فرهنگی جامعه
محوریت و امتزاج پرورش و تزکیه در ابعاد ساختاری و عملکردی دانشگاه	امتزاج فعالیت‌های فرهنگی - تربیتی - اجتماعی در فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی
	محوریت تزکیه در آموزش، پژوهش و تنظیم ساختار دانشگاه
	پرورش در کنار آموزش و پژوهش به‌عنوان یکی از اصول تعلیم و تربیت اسلامی
	سازوکار آفرینی برای ترکیب آموزش و پژوهش با تربیت و اخلاق
	جدا نبودن آموزش از پرورش
	آموزش علم و فن در کنار اخلاق و تربیت

نتیجه‌گیری

آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیئت علمی را به‌لحاظ ماهیتی می‌توان به‌عنوان یک ابزار مؤثر در خط‌مشی‌گذاری نظام‌های آموزش عالی تبیین نمود. بر حسب گونه‌شناسی‌های مختلف از ابزارهای خط‌مشی، تبیین‌های مختلفی از این آیین‌نامه و کارکردهای آن ارائه گردید. مطابق با الگوی سیاست‌گذاری کنترل دولتی و سنخ‌شناسی کریستوفرهود از ابزارهای خط‌مشی، آیین‌نامه ارتقاء را می‌توان گونه‌ای از قوانین/ مقررات به‌حساب آورد که هسته مرکزی آن دخالت دولت در یک زمینه خاص به‌منظور تعیین باید و نبایدهای آن عرصه و مجازات/ تشویق‌های مربوط است. مطابق با این برداشت، آیین‌نامه ارتقاء از طریق تحدید دایره فعالیت‌های اعضای هیئت علمی همراه با مشوق‌های ناشی از ارتقاء مرتبه آنان مانند کسب اعتبار بیشتر، کسب درآمد بیشتر و دستیابی به منابع و امکانات افزون‌تر به‌خصوص در رشته‌های فنی مهندسی و علوم پایه، برخوردار از جایگاه مقررات است. همچنین این ابزار مطابق با دسته‌بندی میتنیک (نقل شده در وان‌واخت، ۱۹۹۵)، جزء ابزارهای «تنظیم‌گری با استفاده از انگیزه‌ها» و از نوع «قوانین اداری» قرار گرفت. در این برداشت، آیین‌نامه ارتقاء یکی از انگیزاننده‌های اصلی رفتار اعضای هیئت علمی - و به‌تبع آنها دانشجویان - است، به‌گونه‌ای که اعضای هیئت علمی رفتار خود را با آن تنظیم می‌کنند. مطابق با دسته‌بندی اشنایدر و اینگرام نیز این آیین‌نامه ذیل «ابزارهای ترغیب‌کننده» قرار گرفت که بنابر گفته‌ی دانایی‌فرد (۱۳۹۵: ۴۲۷) مبتنی بر این فرض‌اند که افراد به‌دنبال حداکثرسازی منافع خود در شرایط مختلف و در پی عایدات مثبت و منفی، رفتار خود را تغییر می‌دهند و لذا از همین مشوق‌ها برای دستیابی به نتایج مورد انتظار بهره می‌گیرند. نتیجه این‌که آیین‌نامه ارتقاء را در جایگاه یک ابزار می‌توان نوعی مقررات انگیزشی محسوب کرد.

تنظیم صحیح این ابزار نیازمند دستیابی به معیارها و به‌عبارتی اصولی است که دست‌اندرکاران این موضوع را از انحراف در فعالیت‌های خود بازدارد. بدین منظور در پژوهش حاضر تلاش شد تا بر مبنای داده‌های اسنادی و میدانی، اصول تدوین و اجرای این آیین‌نامه شناسایی و تبیین شوند. استخراج و تبیین اصول فوق فراهم‌آورنده چهارچوب و ضوابطی برای اصلاح و بهبود آیین‌نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها خواهد بود تا این ابزار بتواند به‌خوبی نقش خود را در عرصه خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی ایران ایفا نماید. جایگاه این اصول در قیاس، همانند ابزارهای یک بنا برای بنایی است که بدون آن

خشت‌های دیوار کج خواهند شد. لذا به جرات می‌توان گفت که نادیده گرفتن این اصول منجر به کژروی‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای نظام آموزش عالی کشور خواهد بود، هر چند که شواهد این آسیب‌ها امروزه نیز مشهود است. این اصول در چهارچوب فعلی نظام ارتقاء وضع شده است. بدیهی است که با تغییر اسلوب کلی ارتقاء اعضای هیئت علمی، صورت تبیین و کاربرد این اصول نیز متفاوت خواهد بود کما اینکه تدبیر در برخی از اصول برشمرده از جمله اصل تنوع به‌خوبی دلالت بر نوع دیگری از نظام ارتقاء دارد. از نکات قابل توجه در معرفی این اصول، جایگاه آنها در الگوهای حکمرانی نظام آموزش عالی است. برخی از اصول متناسب با الگوی حکمرانی دولت‌محور، برخی متناسب با الگوی هومبولتی و پاره‌ای در تناسب با الگوی بازارمحور است. این موضوع حکایت از دیدگاه‌های متفاوت و آشفتگی نظری پیرامون حکمرانی و سیاست‌گذاری در نظام آموزش عالی ایران دارد. همچنین توجه به این اصول نشان می‌دهد که آنها از مبدهای متفاوتی منبعث شده‌اند؛ پاره‌ای از این اصول در ادبیات حکمرانی و سیاست‌گذاری، برخی در ادبیات مدیریت و برنامه‌ریزی و برخی از علوم سیستمی برخاسته‌اند. همچنین مقاصد ملاحظه این اصول نیز متفاوت است؛ برخی از این اصول قابلیت کاربرست در تدوین، اجرا و ارزیابی آیین‌نامه را دارند و اصول کلی‌تری هستند مانند اصل جامعیت و اصل تنوع‌بخشی، اما برخی از اصول متناسب با همه این ابعاد نیستند و یکی از ابعاد آیین‌نامه را پوشش می‌دهند مانند اصل عدم گرانباری که ناظر بر تدوین آیین‌نامه است.

از نکات دیگری که پیرامون این اصول قابل ذکر است، ارتباط متقابل میان برخی از آنها است. به‌عنوان مثال اصل عدالت متضمن تحقق اصل تنوع است. اصل تنوع نیز به‌نوبه خود مستلزم ملاحظه اصول دیگری از جمله اصل شناخت وضعیت دانشگاه‌ها و واقع‌نگری است. در کنار ارتباط، تضادهایی نیز بعضاً میان اصول ملاحظه می‌شود که همان‌طور که گذشت منبعث از دیدگاه‌های متفاوت پیرامون حکمرانی و سیاست‌گذاری در نظام آموزش عالی ایران می‌باشد. به‌عنوان مثال بین اصل توجه به ماهیت نهادهای علمی که خود حکایت از الگوی دانشگاهی هومبولتی دارد با اصل توجه به نیازها و اولویت‌های علم و فناوری کشور که حکایت از الگوی حکمرانی دولت‌محور دارد، ناسازگاری‌هایی قابل درک است. از میان اصول مذکور، اصل توجه به نیازها و اولویت‌های علم و فناوری کشور شایان توجه است. شواهد مربوط به این اصل با تأکید بیشتری از سوی مطلعین ارائه شده است و از سوی دیگر این اصل ضرورت توجه به مطلوبات نظام علم و فناوری کشور را ایجاب

می‌نماید که به‌نوبه خود پژوهش مجزایی را می‌طلبد که بر مبنای آن بتوان جهت سیر فعالیت‌های اعضای هیئت علمی را در قالب مواد چهارگانه آیین‌نامه معین نمود. هرچند این موضوع نیز از سوی پژوهشگران پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است، اما مجال ارائه آن در این پژوهش وجود نداشت.

پیرامون مقایسه یافته‌ها نیز قابل ذکر است که بنابر ماهیت متفاوت این پژوهش با پیشینه تجربی مورد بررسی، صرفاً به تشریح کاربرد یافته‌ها در زمینه ترمیم آسیب‌های شناسایی‌شده در این زمینه می‌پردازیم. ایتان، ۱۳۸۹؛ توتونچی و همکاران، ۱۳۹۳؛ فتح‌آبادی، ۱۳۹۳؛ کریمی مونقی و همکاران، ۱۳۹۳؛ رشید و همکاران، ۱۳۹۴؛ جاودانی، ۱۳۹۵؛ عصاره و عفیفیان، ۱۳۹۶، به آسیب‌هایی از جمله سوگیری آیین‌نامه ارتقاء به‌نفع برخی از رشته‌ها، سوگیری آیین‌نامه ارتقاء به‌نفع برخی از مواد و فعالیت‌های آیین‌نامه از جمله ماده پژوهشی و مقاله‌نویسی، ترکیب نامناسب هیئت‌های ممیزه، لابی‌گری در فرآیند ارزیابی، امتیازمحوری در در ارزیابی‌ها و فقدان ممیزی لازم، فقدان ملاک و شاخص‌های مناسب در زمینه ارزیابی‌ها، فقدان زمینه لازم برای برخی از فعالیت‌ها، فقدان دیدگاه‌های مختلف پیرامون شأن هیئت علمی و در نتیجه اختلاف نظر پیرامون برخی از ماده‌های آیین‌نامه، عدم توجه به تفاوت‌های اقلیمی دانشگاه‌ها و... اشاره نموده‌اند. اصول شناسایی‌شده در این پژوهش برای حل مسائل فوق کارساز است. به‌عنوان مثال از ترکیب آسیب‌های سوگیری آیین‌نامه به نفع رشته‌ها، سوگیری آیین‌نامه به‌نفع برخی از مواد و فعالیت‌ها، عدم توجه به تفاوت‌های اقلیمی و... یک آسیب کلی‌تر تحت عنوان «یکسان‌نگری در نظام ارتقاء» شکل می‌گیرد. حال با عنایت دست‌اندرکاران تدوین و اجراء آیین‌نامه ارتقاء به «اصل تنوع‌بخشی» زمینه بروز این مسائل در نظام ارتقاء از بین می‌رود. مثال دیگر اینکه از مجموع آسیب‌هایی از قبیل نیاز به اجازه وزارت برای جذب دانشجوی خارجی، عدم انتشار نتایج مطالعات مبتنی بر ادبیات و ضرورت‌های بومی در مجلات بین‌المللی، ممنوعیت کسب اطلاعات و گردآوری داده برای برخی موضوعات و...، یک مقوله آسیب تحت عنوان «فراهم نبودن شرایط اجراء فعالیت‌ها» شکل می‌گیرد. در نظر گرفتن اصل واقع‌نگری و اصل عدم گرانباری فعالیت‌ها زمینه‌های بروز چنین مسائلی را می‌کاهد. عدم رعایت این اصول سبب زایش مسائل دیگری می‌شود که خود از موضوعات سایر اصول است. به‌عنوان مثال وقتی محقق نتواند داده‌های موردنظر خود را فراهم آورد و به واقعیات ارجاع دهد، در نتیجه انگیزه محقق برای موضوعات داخلی کاهش می‌یابد

و توجه به اولویت‌های ملی به فراموشی سپرده خواهد شد. در پایان پژوهشگران امیدوارند که این پژوهش راهگشای محققین آینده باشد و بدین‌منظور پیشنهاداتی ارائه می‌گردد:

پیشنهاد می‌شود موضوع «طراحی ابزار خط‌مشی» به‌عنوان یک موضوع جدید در کنار موضوع مرسوم «انتخاب ابزار خط‌مشی» در معرض پژوهش و مفهوم پردازی صاحب‌نظران این رشته قرار گیرد؛

این پژوهش بخشی از یک پژوهش گسترده‌تر بوده است و لذا امکان بررسی تمام و کمال زوایای این موضوع برای محققین فراهم نشده است، در این‌راستا پیشنهاد می‌شود این موضوع به‌صورت مستقل با نمونه گسترده‌تر و به‌صورت تفصیل یافته‌تری مورد بررسی قرار گیرد؛

۱۱۰

پیشنهاد می‌شود نتایج این پژوهش به‌صورت یک طرح پیمایشی مورد اعتباریابی کمی قرار گیرد تا اقبال بیشتری برای نتایج و کاربرست آنها توسط دست‌اندرکاران امر فراهم گردد. از نکات قابل توجه در این پژوهش، تعارض در برخی اصول است که به‌زعم پژوهشگران برخاسته از دیدگاه‌های متفاوت اطلاع‌دهندگان پیرامون موضوع است! در این‌راستا پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی به‌منظور فهم بهتر این تعارض دیدگاهی و عملی در سیاست‌گذاری آموزش عالی ایران صورت پذیرد.

منابع

۱. الوانی، سید مهدی و میثاق شلویری. (۱۳۹۵). اجرای خط‌مشی عمومی: دیدگاه‌های نظری و راهکارهای عملی. تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲. ایتان. (۱۳۸۹). بررسی و آسیب‌شناسی آیین‌نامه ارتقاء مرتبه اعضای علمی. گزارش پژوهشی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری.
۳. ترک‌زاده، جعفر. (۱۳۸۸). رهبری راهبردی در آموزش عالی (در رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۴. توتونچی، مینا؛ نیکو یمانی؛ فریبا طالقانی و طاهره چنگیز. (۱۳۹۳). ارزیابی شاخص‌های خدمات اجرایی ارتقای مرتبه علمی: دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران. مجله توسعه آموزش در علوم پزشکی. دوره ۷. شماره ۱۴. ۲۰-۳۰.
۵. جاودانی، حمید. (۱۳۹۵). راهنمای بازآرایی نظام پاداش‌دهی و کارراهی اعضای علمی نهادهای تولید دانش ایرانی (ویراست نخست). تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۶. چیت‌ساز، احسان. (۱۳۹۰). الگوی شایستگی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۷. حکمت‌نیا، علی‌اصغر. (۱۳۸۹). مجموعه مطالعات پشتیبان طرح تحول راهبردی علم و فناوری کشور (جلد ۱): مبانی ارزشی و بینشی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. دانایی‌فرد، حسن؛ سید داریوش جاوید و علی‌اصغر فانی. (۱۳۹۱). ارتقای ظرفیت گردشگری جمهوری اسلامی ایران: تبیینی بر ابزارهای خط‌مشی‌گذاری ملی گردشگری. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات مدیریت گردشگری. سال هفتم. شماره ۱۹. ۱-۲۴.
۹. دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۹۵). گفتارهای جدید در خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. راسخ، محمد و احمد مرکز مال‌میری. (۱۳۹۱). تبیین اصول تشریفاتی قانون‌گذاری. مجله تحقیقات حقوقی. ویژه‌نامه شماره ۹.
۱۱. رشید حاجی خواجه‌لو، صالح؛ محمد اسدبگی و هادی یوسفی. (۱۳۹۴). ساماندهی نظام ارتقاء مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی کشور. گزارش طرح پژوهشی. ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور.
۱۲. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی. تهران: نشر دوران.
۱۳. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). فرهنگ توصیفی‌شناختی و علوم رفتاری. تهران: نشر اطلاعات.
۱۴. شبیبانی، هانیه. (۱۳۹۳). ابزارهای سیاستی حوزه علم، فناوری و نوآوری در برنامه ششم توسعه بر اساس تجربیات برنامه چهارم و پنجم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی: دانشکده مدیریت و حسابداری.

۱۵. صادقی فسائی، سهیلا و ایمان عرفان منش. (۱۳۹۴). مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی. **فصلنامه علمی - پژوهشی راهبرد فرهنگ**. سال هشتم. شماره ۲۹.
۱۶. عصاره، فریده و فرزانه غفیفیان. (۱۳۹۶). نقدی بر آیین نامه ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی کشور: آسیب شناسی و ارائه راهکارها. **فصلنامه نقد کتاب اطلاع رسانی و ارتباطات**. سال چهارم. شمار ۱۵.
۱۷. فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۳). **فرهنگ و دانشگاه**. تهران: نشر ثالث.
۱۸. فتح‌آبادی، جلیل. (۱۳۹۳). نگرش اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران به فعالیت‌های فرهنگی استادان بر اساس ماده اول آیین نامه ارتقا. **فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران**. دوره هفتم. شمار ۲.
۱۹. فلیک، اووه. (۱۳۹۱). **درآمدی بر تحقیق کیفی**. تهران: نشر نی.
۲۰. قاضی‌نوری، سید سروش؛ حمید کاظمی؛ سعید روشنی و نیلوفر رداثی. (۱۳۹۴). بررسی اهداف و ابزارهای سیاستی در اسناد مرتبط با علم و فناوری. **فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست علم و فناوری**. سال هفتم. شماره ۳.
۲۱. کرسول، جان دلبو. (۱۳۹۲). **طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی**. علیرضا کیامنش. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبائی^(د).
۲۲. کریمی مونقی، حسین؛ اکرم ژبانی فرد؛ حمید جعفرزاده؛ حمیدرضا بهنام و جلیل توکل افشاری. (۱۳۹۳). تجربیات اعضای هیئت علمی از روند ارتقای مرتبه علمی. **گام‌های توسعه در آموزش پزشکی**. دوره یازدهم. شماره ۴.
۲۳. کریمی، صدیقه و احمدرضا نصر اصفهانی. (۱۳۹۱). روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه. **فصلنامه پژوهش**. سال چهارم. شماره اول.
۲۴. گال، مردیت؛ والتز بورگ و جویس گال. (۱۳۹۱). **روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی**. گروه مترجمان به اهتمام دکتر احمدرضا نصر. تهران: سمت.
۲۵. گل‌پرور، محسن؛ زهرا واثقی و زهرا جوادیان. (۱۳۹۰). الگوی ساختاری رابطه سرپرستی سوء استفاده‌گرایانه، گرانباری نقش، فرسودگی و بیگانگی شغلی. **مجله فراسوی مدیریت**. شماره ۱۹.
۲۶. گل‌پرور، محسن؛ زهرا واثقی و آرزو اشجع. (۱۳۹۳). تبیین رابطه استرس شغلی با بیگانگی شغلی و رفتارهای انحرافی بر اساس نقش تعدیل‌کننده اسناد شناختی به علل استرس. **مجله روان‌شناسی معاصر**. شماره ۹.
۲۷. محمدی دوستدار، حسین و سید عبدالحمید میرحسینی. (۱۳۹۲). سیاست‌ها و فرآیندهای ارتقای اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌های منتخب جهان. **سیاست‌نامه علم و فناوری**. سال دوم. شماره ۴.
۲۸. مقام معظم رهبری^(مدظله). (۱۳۹۷). **بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها**.
۲۹. مقام معظم رهبری^(مدظله). (۱۳۸۶). **بیانات در دیدار با اساتید و روسای دانشگاه‌های کشور**.

۳۰. مقام معظم رهبری^(مدظله). (۱۳۸۵). **بیانات در دیدار اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها**.
۳۱. مقام معظم رهبری^(مدظله). (۱۳۸۵). **بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی**.
۳۲. نوروز زاده، رضا؛ کوروش فتحی واجارگاه و امیرحسین کیدوری. (۱۳۸۸). **تحلیل محتوایی اسناد فرادستی و معین به‌منظور استنتاج سیاست‌های برنامه‌های توسعه پنجم بخش آموزش عالی، تحقیقات و فناوری. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**. شماره ۵۳.
۳۳. هاوالت، مایکل؛ ام رامش و آنتونی پرل. (۱۳۹۴). **مطالعه خط‌مشی عمومی**. عباس منوریان و ابراهیم گلشن. تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۳۴. هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۱). **راهنمای عملی پژوهش کیفی**. تهران: سمت.

35. Bentham, J. (1840). *Theory of Legislation*. Translated By R. Hildereth. Boston: Weeks, Jordan, & Company.
36. Dobbins, M.; C. Knill. & E. M. Vogtle. (2011). An Analytical Framework for the Cross-Country Comparison of Higher Education Governance. *Higher Education*. 62(5). 483-510.
37. Graneheim, U. H. & B. Lundman. (2004). Qualitative Content Analysis in Nursing Research: Concepts, Procedures and Measures to Achieve Trustworthiness. *Nurse Education Today*. 24(2). 105-112.
38. Van Vught, F. (1995). Policy Models and Policy Instruments in Higher Education: the Effects of Governmental Policy-Making on the Innovative Behaviour of Higher Education Institutions. *Reihe Politikwissenschaft/ Political Science Series*. No. 26.
39. <https://en.oxforddictionaries.com/definition/principle>.
40. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/principle>.

هدف اصلی این مقاله برآورد کشتش تقاضای محصولات فرهنگی و بررسی رفتار مصرفی خانوارهای شهری و روستایی در این گروه کالاهاست. برای این منظور از سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل پویا (DAIDS) و از روش رگرسیون به ظاهر نامرتبط برای دوره ۱۳۶۰-۱۳۹۶ استفاده شده است. نتایج آزمون نشان می‌دهد که فرضیه همگنی برای گروه کالایی محصولات فرهنگی در بین خانوارهای شهری تأیید نمی‌شود. به عبارت دیگر، مصرف‌کنندگان شهری در مصرف خود در گروه کالاهای منتخب دچار توهم پولی‌اند، یعنی به جای توجه به درآمد واقعی و قیمت‌های واقعی در تصمیمات مصرفی خود، درآمد اسمی و قیمت‌های اسمی را در نظر می‌گیرند. این فرضیه در خصوص خانوارهای روستایی نیز پذیرفته می‌شود. کشتش قیمتی محصولات فرهنگی برای مناطق شهری و روستایی پایین است که به منزله عدم امکان جایگزینی و ضروری بودن این کالاهاست. به علاوه نتایج نشان می‌دهد تغییرات قیمتی سایر گروه‌های هزینه‌ای تأثیر چندانی بر تقاضای محصولات فرهنگی ندارد. همچنین کشتش درآمدی محصولات فرهنگی هم برای مناطق شهری و هم روستایی بزرگتر از یک است و کالاهای مذکور لوکس تلقی می‌شود. نتایج برآورد کشتش‌های زیرگروه محصولات فرهنگی نیز نشان می‌دهد برای مناطق شهری، تحصیل و آموزش کم‌کشتش و ضروری است اما برای مناطق روستایی این کالا با کشتش واحد است. از این رو حمایت، هدایت و برنامه‌ریزی مفید و مؤثر از محصولات فرهنگی از سوی دولت و خانوارها نیازی ضروری و دائمی است.

■ واژگان کلیدی:

محصولات فرهنگی، سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل پویا، کشتش قیمتی، کشتش جانشینی، کشتش درآمدی.

برآورد کشتش تقاضای محصولات فرهنگی

خانوار شهری و روستایی

رهیافت سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل پویا

نجمه نجیب‌زاده

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان
najmeh.najib@gmail.com

سیدعبدالمجید جلائی (نویسنده مسئول)

استاد گروه اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان
jalae@uk.ac.ir

محسن زاینده‌رودی

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان
m_roody2000@yahoo.com

۱. مقدمه^۱

امروزه توسعه جوامع تنها به توسعه اقتصادی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه مقوله فرهنگ و توسعه فرهنگی یکی از زمینه‌های اصلی توسعه به شمار می‌رود. مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی برای تعیین اهداف، اصول و اولویت‌های فرهنگی کشور، نیازمند تصویری روشن از وضعیت موجود هستند. مصرف محصولات فرهنگی از جمله مواردی است که در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی توجه خاصی بدان شده است. چرا که از یک‌سو بیان‌کننده گرایش‌ها، تمایلات و علایق موجود در این حوزه بوده و از سوی دیگر، نشان‌دهنده سطح بینش و دانش عمومی است. تلقی مردم از فرهنگ و کالاهای فرهنگی، مبتنی بر ساخته‌هایی از هویت اجتماعی آنان است و این نکته لزوم مطالعه جدی در این زمینه را نشان می‌دهد. معانی فرهنگی مردم در یک جامعه و شیوه استفاده آنان از کالاهای فرهنگی، انعکاس کوچکی از نگرش اجتماعی آنان است. آنان به اقتضای فرهنگ غالب در جامعه، مواجهه خاصی با محصولات فرهنگی دارند و بی‌تردید مطالعه این پدیده و کسب اطلاعات، داده و آمار می‌تواند سیاست‌گذاران فرهنگی را در پیشبرد اهداف‌شان یاری رساند.

تئوری رفتار مصرف‌کننده از جمله مباحث مهم اقتصاد خرد است که بر اساس آن می‌توان چگونگی تصمیم‌گیری و رفتار مصرف‌کننده را در شرایط مختلف به کمک تابع تقاضا توضیح داد. برآورد تقاضا برای کالاها و خدمات در امر شناخت ارجحیت‌های مصرفی و پیش‌بینی نیازهای آینده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مطالعه نحوه تخصیص درآمد به هریک از کالاها و خدمات نقش عوامل مهمی چون درآمد و قیمت‌های نسبی را در چارچوب کشش‌های قیمتی و درآمدی تقاضا، مشخص می‌کند. شناخت عوامل مؤثر بر تقاضا و مقدار دقیق این تأثیر به تولیدکنندگان توان پیش‌بینی وضعیت بازار را می‌دهد و دولت را در جهت اتخاذ سیاست‌های مالی مناسب کمک می‌کند. از طرف دیگر بررسی الگوی مخارج خانوارها در طول زمان، تحرک وضعیت رفاهی جامعه را نشان می‌دهد.

این مقاله سعی دارد با مطالعه الگوی مصرفی خانوارهای ایرانی در قالب مجموعه معادلات تقریباً ایده‌آل پویا^۲ به بررسی و اندازه‌گیری عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری خانوارها در تخصیص درآمد خود به گروه محصولات فرهنگی بپردازد. سیستم تقاضای تقریباً

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نجمه نجیب‌زاده می‌باشد.

1. Dynamic Almost Ideal Demand System

ایده‌آل، نوع خاصی از توابع تقاضاست که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد در برآورد انواع کثش می‌باشد که برای سیاست‌گذاری امری حیاتی است. برای این منظور هدف اصلی در این تحقیق برآورد کثش‌های مختلف محصولات فرهنگی و بررسی رفتار خانوارها در مناطق شهری و روستایی است. سازمان یونسکو عوامل مهم توسعه فرهنگی را فعالیت‌های فرهنگی (کتاب، کتابخانه، موسیقی، موزه‌ها، سینما، محوطه‌های میراث جهانی و جهانگردی بین‌المللی) و گرایش‌های فرهنگی (کتاب، روزنامه، مبادلات فرهنگی، محیط زیست و غیره) معرفی می‌کند. با توجه به این تقسیم‌بندی و همچنین بر اساس تعریف مقاله رئیس دانا (۱۳۷۹) محصولات فرهنگی در این مقاله چهار گروه تفریحات و سرگرمی‌ها، تحصیل و آموزش، گردشگری و هزینه‌های مذهبی در نظر گرفته شده است. این مقاله یک هدف شناختی و یک هدف کاربردی را دنبال می‌کند. هدف شناختی مقاله حاضر، رسیدن به تصویری روشن و مبتنی بر شواهد علمی در رابطه با آگاهی از وضعیت موجود مصرف محصولات فرهنگی خانوار ایرانی، کثش‌ها و عوامل تأثیرگذار بر آنها است. هدف کاربردی این پژوهش نیز، با مبنا قرار دادن تصویر به‌دست آمده، کمک برای برنامه‌ریزی‌های آتی در کشور در راستای تقویت تقاضای محصولات فرهنگی در کشور می‌باشد.

۲. ادبیات پژوهش

۲.۱. ادبیات نظری

فرهنگ به‌عنوان مهم‌ترین زیرساخت و نظام زندگی انسان‌ها اهمیت قابل توجهی در سیاست‌های عمومی دارد. آثار فرهنگ بر جوامع از جوانب مختلفی مورد نظر سیاست‌گذاران است. امروزه به لطف گسترش و توسعه فرهنگ در ابعاد مختلف محتوایی و تکنیکی و تبدیل برخی مقولات آن به‌عنوان صنعت، اهمیت خاصی در نظام اقتصادی کشورها یافته است. به‌طوری که در سال‌های اخیر اغلب کشورهای توسعه‌یافته صنایع راهبردی خود را از «فناوری سخت» به «فناوری نرم» تغییر داده و اولویت سرمایه‌گذاری خود را بر روی صنایع فرهنگی و خلاق قرار داده‌اند. (سیاوشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲)

کالاهای فرهنگی به کالاهای مصرفی گفته می‌شود که ناقل ایده‌ها، نمادها و یا شیوه‌های زندگی است. این کالاها کاربرد آموزشی و یا سرگرمی دارند، به خلق هویت جمعی کمک کرده و محصول خلاقیت فردی یا جمعی‌اند و مشمول مالکیت معنوی می‌شوند و از طریق فرآیندهای صنعتی و توزیع جهانی، به‌طور پیوسته تولید، بهبود و

توسعه می‌بایند. کتاب، فیلم، نشریه، محصولات چندرسانه‌ای، نرم‌افزار، موسیقی، ویدئو، مد و صنایع دستی نمونه‌ای از آن است (دینیز و ماچادو^۱، ۲۰۱۱: ۱۳؛ به نقل از حقیقی کفاش و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۹) بی‌شک جذابیت و اهمیت اجتماعی - فرهنگی و سیاسی کالاها در اقتصاد فرهنگ بیش از درآمد حاصل از فروش آن است. با این حال کارکرد اقتصادی آن در چند بعد مورد توجه است: اشتغال‌زایی، افزایش تولید ناخالص داخلی و رونق اقتصادی محلی. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲: ۳) سهم بخش صنایع خلاق و فرهنگی در مناطق مختلف جغرافیایی یکسان نبوده و اقتصادهای توسعه‌یافته و برخی از اقتصادهای نوظهور سهم بیشتری را در صنایع خلاق از آن خود نموده‌اند. جدول ۱ سهم صنایع فرهنگی و خلاق در مناطق مختلف جهان از درآمد و شغل ایجاد شده در سال ۲۰۱۶ را نشان می‌دهد.

جدول ۱: سهم صنایع فرهنگی و خلاق در مناطق مختلف جهان
از درآمد و شغل ایجاد شده در سال ۲۰۱۶

منطقه	سهم از درآمد ایجاد شده (%)	سهم از اشتغال ایجاد شده (%)
آمریکای شمالی	۲۸	۱۶
اروپا	۳۲	۲۶
آمریکای لاتین	۶	۷
آسیا و اقیانوسیه	۳۳	۴۳
خاورمیانه و شمال آفریقا	۳	۴.۲

سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO، ۲۰۱۶)

تحولات بازار محصولات فرهنگی در سطح جهانی منجر به کارآمدی این بازار شده است. در بازار کالاهای فرهنگی تحول در ارتباطات و اطلاعات تولید برای متقاضی، جهانی شدن فرهنگ‌ها، ایجاد تمدن فراغت و به‌نبال آن ایجاد صنعت سرگرمی باعث شده که کمیت کالاهای فرهنگی افزایش یافته و تنوع آن نیز بیشتر شود. در عین حال برخی محققان عرصه اقتصاد فرهنگ اعتقاد دارند که توسعه‌یافتگی نظام فرهنگی با هیچ چیز، جز میزان مصرف و نحوه محصولات فرهنگی مورد سنجش قرار نمی‌گیرد. (پیکاک و ایلدریزو، ۱۳۷۶)

۲.۱.۱. تقاضای محصولات فرهنگی

موضوع تقاضای مصرف‌کنندگان برای تولیدات فرهنگی مبحث بسیار مهمی است که دستاورد تحلیل اقتصادی تولید کالاهای فرهنگی است. اهمیت این بحث بیش از هر چیز مربوط به سیاست‌های حمایتی است که دولت‌های کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) نسبت به تولید کالاهای فرهنگی و هنری با هدف ترویج تولید آنها اعمال می‌کنند. توجه نکردن به موضوع تقاضای مصرف‌کنندگان، تولید بدون مشتری را در بازار تولیدات فرهنگی ایجاد می‌کند و نتیجه هرز رفتن یارانه‌ها و مبالغی است که دولت‌ها صرف تولید این کالاهای می‌کنند. بنابراین، بحث تقاضا را باید در هدفمندی یارانه‌های دولت و در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به شدت مورد توجه قرار دارد. همان‌طور که اشاره شد هدف پژوهش حاضر نیز برآورد تابع تقاضای محصولات فرهنگی خانوارهای ایرانی است.

۲.۱.۲. ویژگی اقتصادی فعالیت‌ها و کالاهای فرهنگی

ارزیابی فرهنگی بودن کالا بیش از هر چیز به رجحان‌های ذهنی مصرف‌کننده بر می‌گردد و در ملاحظات غیراقتصادی ریشه دارد. از این‌رو تعریف اقتصادی فعالیت‌ها و کالاهای فرهنگی به‌نحوی که بتوان محدوده دقیقی برای آنها روشن کرد، ناممکن به‌نظر می‌رسد. صاحب‌نظران اقتصادی در تعریف کالاها و فعالیت‌های فرهنگی به‌جای تعریف اقتصادی آنها، ویژگی‌های اقتصادی کالاهایی را نشان می‌دهند که در جامعه به‌عنوان کالاهای فرهنگی شناخته شده‌اند. برخی از ویژگی‌های اقتصادی کالاها و فعالیت‌های فرهنگی که برشمرده شده است به‌شرح زیر هستند:

الف. عادت‌پذیری در مصرف کالاهای فرهنگی

این مفهوم به این ویژگی اشاره دارد که هر چه مصرف فعلی کالاهای فرهنگی بیش‌تر باشد، مصرف آنها در آینده افزایش می‌یابد. ویژگی عادت‌پذیری در مصرف کالاهای فرهنگی ناظر بر این است که مصرف محصولات دیگر به‌نحوی است که با افزایش مصرف، تقاضا برای مصرف آنها کاهش می‌یابد، اما در مورد تقاضای محصولات فرهنگی این رابطه برعکس است، یعنی تقاضای مصرف کالاهای فرهنگی با افزایش مصرف آن بالاتر می‌رود. حال اگر در جامعه شرایط به‌نحوی فراهم شود که افراد جامعه، کالاهای فرهنگی بیشتری مصرف کنند، ویژگی عادت‌پذیری این دسته کالاها باعث می‌شود که در ترکیب سبد کالاهای مصرفی خانوار کالاهای فرهنگی بیشتری قرار گیرد. این افزایش مصرف کالاهای

فرهنگی خود به خود باعث خواهد شد که سهم آنها در تولید ناخالص ملی افزایش یابد. ب. وابستگی سطح مصرف کالاهای فرهنگی به سطح درآمد فرد

در نظر اول ممکن است این ویژگی، مربوط به همه کالاهای مصرفی انسان باشد. هر چه درآمد فرد بیشتر باشد مصرف انواع کالاهای او بیشتر خواهد بود؛ اما واقعیت آن است که در اینجا تحلیل‌های پیچیده‌تری وجود دارد؛ تحلیل‌هایی که در حیطه نظریه «رفتار مصرف‌کننده» می‌گنجد و در آن عوامل اقتصادی مؤثر بر مصرف کالاها مانند درآمد یا افزایش میزان اوقات فراغت را نشان می‌دهد. گفته شده است تا قبل از انقلاب صنعتی، افراد به سختی می‌توانستند معاش خود و خانواده را تأمین کنند. با شروع انقلاب صنعتی و آسان‌تر شدن زندگی، تفریح و سرگرمی جزو زندگی مردم عادی شد. ساعات کار کمتر و زمان استراحت عامه مردم افزایش یافته است. در چنین شرایطی، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بر این باورند که تحول جوامع انسانی به‌سوی ایجاد «تمدن فراغت» بوده است یعنی خودکار شدن وسایل تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه طولانی شدن اوقات فراغت. بدین ترتیب افزایش تفریح و نیز افزایش مصرف کالاهای فرهنگی که علاوه بر صرف هزینه، اوقات فراغت مصرف‌کننده را نیز به خود اختصاص می‌دهد، تبیین‌کننده تأثیر مثبت سطح درآمد بر مصرف کالاهای فرهنگی است. بر این اساس برای توضیح رابطه مصرف کالا و سطح درآمد فرد، کالاها را به سه گروه کالاهای پست، عادی و لوکس تقسیم می‌کنند و کالاهای فرهنگی در زمره کالاهای گروه سوم قرار می‌گیرد. این گروه از کشش درآمدی بالایی برخوردارند، لذا اگر مثلاً درآمد فرد ۲۰ درصد بالاتر رود، به شرط ثابت بودن سایر عوامل، سطح مصرف کالاهای فرهنگی بیش از ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. به همین دلیل است که در سطح کلان، افزایش سطح تولید و درآمد کشورها، بیش از هر کالای دیگری، افزایش مصرف محصولات و کالاهای فرهنگی را ایجاد کرده است.

ج. زمان‌بر بودن مصرف کالاهای فرهنگی

ویژگی دیگر کالاهای فرهنگی که آنها را از سایر کالاها متمایز می‌کند، آن است که مصرف این دسته کالاها زمان‌بر است، یعنی مصرف‌کننده علاوه بر صرف قسمتی از درآمد خود باید بخشی از اوقات فراغت خود را نیز برای خرید و مصرف آنها اختصاص دهد. مطالعه کتاب یا حضور در سینما و تماشای فیلم از این‌گونه کالاها هستند. ویژگی زمان‌بر بودن مصرف کالاهای فرهنگی رابطه نزدیکی با ویژگی دوم دارد که ذکر گردید. گفته شده است هر قدر سطح درآمد فرد بالاتر رود، تمایل او به عرضه کار خود کاهش یافته و به‌جای

آن اوقات فراغت بیشتر می‌شود. اوقات فراغت و سطح درآمد، بیشتر از قیمت کالاهای فرهنگی بر تمایل مصرف‌کننده به خرید آنها مؤثر است. به همین دلیل است که می‌توان گفت سیاست ترغیب مصرف‌کنندگان کم‌درآمد به مصرف کالاهای فرهنگی که از سوی دولت‌ها از طریق پرداخت یارانه صورت می‌گیرد نمی‌تواند به نتیجه برسد. چرا که گروه‌های کم‌درآمد اوقات فراغت کافی برای مصرف آن کالاها را ندارند و از این‌رو یارانه‌ها در عمل به گروه‌های پردرآمد و طبقات متوسط تعلق می‌گیرد. گروه‌هایی که اگر یارانه دولت هم وجود نمی‌داشت با توجه به سطح بالای درآمدشان و اوقات فراغت کافی حاضر بودند کالای فرهنگی را به قیمت بازار و بدون یارانه نیز بخرند. (قدمی و چاووش‌باشی، ۱۳۸۳) با توجه به اینکه فعالیت‌هایی که به بخش فرهنگ اطلاق می‌شود بسیار گسترده و متنوع است و طیف وسیعی را شامل می‌شود؛ لذا بررسی وضعیت فعالیت‌ها و کالاهای فرهنگی و آگاهی از عوامل تأثیرگذار در مصرف آنها در جهت تبیین و تحلیل مسائل اقتصادی بخش فرهنگ و در نهایت ارائه خط‌مشی‌های مناسب در جهت بهبود مدیریت فرهنگی فعالیت‌های فرهنگی اقتصادی ضروری می‌نماید.

۲.۲. ادبیات تجربی

در سال‌های اخیر مطالعات مختلفی در خصوص بررسی رفتار مصرفی محصولات فرهنگی خانوارها در داخل و خارج از کشور صورت پذیرفته است. با توجه به استفاده مقاله از سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل، تأکید ادبیات تجربی مقاله نیز بر روی مطالعاتی است که از این روش استفاده کرده‌اند.

۲.۲.۱. ادبیات داخلی

نادران و عبدلی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای تابع تقاضای مطبوعات در ایران را طی سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۷۷ با استفاده از داده‌های تلفیقی برآورد نموده‌اند. نتایج برآورد نشان می‌دهد کشش قیمتی تقاضای مطبوعات، نشانگر ضروری بودن این کالا برای مصرف‌کنندگان شهری و روستایی در ایران است. برآورد کشش درآمدی نیز بیانگر آن است که با افزایش درآمد، تمایل زیادی برای بالا بردن هزینه مطبوعات در سبد مصرفی وجود دارد.

موسایی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی است که یارانه‌های پرداختی به بخش کتاب چه تأثیری بر بازار آن دارد؟ و در صورت داشتن توجیه اقتصادی، برای هدفمند کردن یارانه‌ها چه باید کرد؟ بر اساس نتایج، تابع عرضه کتاب در ایران

نسبت به تغییرات قیمت، کم‌کشش است و یک درصد افزایش قیمت تنها ۰/۲۷۷ درصد تغییر در عرضه کتاب را به همراه خواهد داشت. منحنی تقاضای کتاب در ایران نسبت به تغییرات قیمت حساس بوده و با کشش است و یک درصد افزایش قیمت کتاب، ۱/۲۴ درصد میزان تقاضای کتاب را کاهش خواهد داد. تقاضا نسبت به درآمد نیز حساس بوده و یک درصد افزایش در درآمد موجب ۵/۲۲ درصد افزایش در تقاضای کتاب خواهد شد. همچنین حذف یارانه‌ها موجب می‌شود که قیمت کتاب یک درصد افزایش یابد و میزان تقاضا برای کتاب ۱/۲۴ درصد کاهش یابد. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد پرداخت یارانه به بخش کتاب تا اندازه زیادی توجیه اقتصادی دارد و برای هدفمند کردن و افزایش اثربخشی آن باید یارانه‌ها، مستقیماً به مصرف‌کننده پرداخت شود.

در پژوهشی دیگر موسایی و رحیمی (۱۳۸۹)، تابع تقاضای سینما در ایران را برآورد کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که میزان تقاضای سینما در کشور تابعی از قیمت متوسط بلیت سینما، درآمد سرانه و ملی (به‌عنوان شاخص درآمد متقاضیان) و جمعیت کشور می‌باشد. به‌طوری که مقدار تقاضای سینما به ترتیب با قیمت متوسط بلیت سینما و جمعیت ارتباط معکوس ولی با درآمد ارتباط مستقیم دارد. نتایج حاصله در مورد ضریب قیمت بلیت سینماهای کشور حاکی از کشش‌پذیری کم مقدار تقاضا نسبت به قیمت می‌باشد. در حالی که تغییرات تقاضای سینما در مقابل درآمد نشان از کشش‌پذیری بسیار بالا (با کشش بودن) آن در کوتاه‌مدت دارد. بنابراین از لحاظ تقسیم‌بندی کالاهای اقتصاد، کالای فرهنگی مانند سینما به‌عنوان یک کالای لوکس محسوب می‌گردد.

انصاری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای عوامل مؤثر بر مخارج خصوصی خانوارهای شهری ایران برای آموزش را بررسی کرده است. او کشش‌های درآمدی به تفکیک گروه‌های پنج‌گانه را با به‌کارگیری سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل، محاسبه می‌کند. نتایج نشان می‌دهد گروه کالایی آموزش برای خانوارهای طبقات درآمد بالا، متوسط بالا و متوسط پایین (دوم، چهارم و پنجم) ضروری و برای طبقات کم‌درآمد و متوسط بالا (اول و سوم) لوکس محسوب می‌شود. وی پیشنهاد می‌کند که سیاست‌های مؤثر بر درآمد خانوارها باید به‌گونه‌ای تدوین و اجرا شوند که در حد امکان کاهش تقاضای آموزش خانوارها و به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد و متوسط را به‌دنبال نداشته باشند.

دائی کریم‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری بین‌المللی ایران بررسی کردند. در این تحقیق تعداد گردشگر ورودی به ایران به‌عنوان

متغیر وابسته استفاده شده و اثر متغیرهای درآمد واقعی سرانه ده کشوری که بیشترین تعداد گردشگر ورودی به ایران داشته‌اند، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در داخل، نرخ ارز بازار آزاد، درجه باز بودن اقتصاد و متغیر مجازی دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به‌عنوان متغیر مستقل بر متغیر وابسته مذکور با استفاده از الگوی خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) در دوره زمانی ۱۳۸۹-۱۳۵۵ برآورد شده است. نتایج حاکی از آن است متغیرهای درآمد واقعی سرانه، نرخ ارز بازار آزاد، درجه باز بودن اقتصاد تأثیر مثبت و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در داخل و متغیر مجازی دوران انقلاب و جنگ تأثیر منفی بر تعداد گردشگر بین‌المللی ورودی به ایران داشته‌اند. هوشمند و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای رفتار مصرفی خانوارهای استان تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۴ را بررسی کرده‌اند. برای این منظور آنها از الگوی سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (AIDS) استفاده و برای استخراج کشش‌های قیمتی و درآمدی از روش رگرسیون‌های به‌ظاهر نامرتب (SUR) استفاده می‌کنند. نتایج به‌دست آمده بیانگر آن است که گروه کالایی خوراکی‌ها و نوشیدنی و دخانیات و همچنین گروه مسکن و سوخت و روشنایی جزء اقلام کالایی ضروری می‌باشد و گروه‌های پوشاک و کفش، تفریح و تحصیل، بهداشت، حمل و نقل و ارتباطات از گروه کالاهای لوکس محسوب می‌شوند. بر اساس این مقاله کشش درآمدی گروه کالاهای تفریح و تحصیل ۱/۵۵ برآورد شده است در نتیجه این گروه کالایی برای خانوارهای استان تهران لوکس محسوب می‌شود. همچنین گروه‌های کالایی خوراکی و آشامیدنی‌ها و دخانیات و بهداشت و درمان مکمل گروه کالایی تفریح و آموزش و گروه کالاهای پوشاک و کفش، مسکن، سوخت و روشنایی و حمل و نقل و ارتباطات جانشین این گروه برآورد شده است.

۲.۲.۲. ادبیات خارجی

کوئن و ایکن^۱ (۲۰۰۱) در مقاله‌ای تقاضای گردشگری داخلی خانوارهای سوئدی طی سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۰ را مورد بررسی قرار دادند. برای تحلیل از مدل سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (ADIS) استفاده شده است. نتایج تحقیق مورد نظر نشان می‌دهد که کشش درآمدی برای خانواده‌های مختلف نسبت به تقاضای گردشگری داخلی برابر واحد است. بدین معنی که گردشگری داخلی به‌عنوان کالای ضروری است.

کک و آلپای^۱ (۲۰۰۲) در مقاله خود تقاضای خانوار در ترکیه را برای کالاهای مصرفی غذا، پوشاک تحصیل، تفریحات، تجهیزات، بهداشت، مسکن، گردشگری و دیگر کالاها مورد بررسی قرار دادند. در این تحقیق داده‌های مخارج برای ۱۹ استان در سال ۱۹۹۴ استخراج و از مدل سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل استفاده شده است. نتایج بیانگر این است که کشش درآمدی برای غذا و تفریحات کمتر از یک و برای سایر موارد از جمله گردشگری بزرگ‌تر از یک است.

مونز^۲ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با استفاده از داده‌های تابلویی، به برآورد تابع تقاضای گردشگران آلمانی برای کشور اسپانیا پرداخته است. بر اساس نتایج مقاله تقاضا برای گردشگر در دوره قبل اثر مهمی بر تقاضای گردشگر در دوره جاری دارد. همچنین تقاضا برای گردشگری در اسپانیا یک کالای لوکس برای آلمانی‌ها تلقی می‌شود و به تغییر قیمت‌های نسبی و هزینه سفر بین دو کشور وابستگی شدیدی دارد.

کیم و پارک^۳ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای تقاضای سینما در کره با داده‌های سری زمانی ۲۰۰۴-۱۹۶۳ را بررسی کردند. آنها تقاضای سینما نسبت به قیمت را با کشش برآورد نمودند و علت آن را وجود جانشین‌های گوناگون برای سینمای کره عنوان کردند. از نظر نویسندگان مقاله مواردی مانند تلویزیون، ویدئوهای خانگی، نمایشگاه‌های هنری، کنسرت‌های موسیقی، سیرک و سایر سرگرمی و تفریحات جانشین سینما هستند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که تماشاگران سینما عموماً به قیمت بلیت سینما حساس نیستند. همچنین استفاده از سینما با درآمد افراد بی‌ارتباط هست.

دنیز و ماچادو (۲۰۱۱) نیز در مقاله خود به بررسی عوامل مؤثر بر مصرف محصولات فرهنگی و هنری در برزیل پرداخته‌اند. نتایج مقاله نشان می‌دهد مصرف این گونه کالاها علاوه بر متغیرهای دموگرافیک، محل سکونت و آموزش‌های رسمی، به قیمت و درآمد مصرف‌کننده نیز بستگی دارد.

بررسی پژوهش‌ها نشان می‌دهد همه آنها به نقش عوامل اقتصادی قیمت و درآمد خانوار بر تقاضای و مصرف کالای فرهنگی تأکید دارند هرچند میزان تأثیرگذاری متفاوت است. اما بررسی مطالعات داخلی بیانگر این است که اولاً آنها بر روی اجزاء محصولات فرهنگی مثل آموزش، کتاب، تفریحات، سینما، گردشگری و... تمرکز داشته‌اند و هیچ‌کدام

1. Koc & Alpaya

2. Munoz

3. Kim & Park

کل گروه محصولات فرهنگی را مورد بررسی قرار نداده‌اند. ثانیاً بررسی‌ها صرفاً در بین خانوارهای شهری انجام گرفته است. نوآوری مقاله حاضر در این است که کشش‌های گروه محصولات فرهنگی و هم زیرگروه‌های آن برآورد می‌گردد و همچنین این برآوردها هم در بین خانوارهای شهری و هم در بین خانوارهای روستایی کشور انجام می‌گیرد.

۳. مبانی نظری و تصریح مدل

در متون اقتصادی برای تصریح یک تابع تقاضا و برآورد آن از دو روش متفاوت استفاده می‌شود. در روش اول تابع مطلوبیت خاصی در نظر گرفته می‌شود و این تابع با توجه قید بودجه، بیشینه و تابع تقاضا از آن به‌دست می‌آید. در روش دوم که در بسیاری از پژوهش‌های کاربردی از آن استفاده می‌شود، بدون در نظر گرفتن تابع مطلوبیت خاص مستقیماً تابع تقاضایی، تصریح و برآورد می‌شود. سپس در میان توابع برآورد شده تابعی برگزیده می‌شود که از لحاظ تئوریک و معیارهای انتخاب مدل وضعیت بهتری را نشان دهد. مدل تقاضای مورد استفاده در این تحقیق سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (AIDS) است که اولین بار توسط دیتون و مولبائر^۱ در دهه ۱۹۸۰ ارائه شد. سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل مبتنی بر تابع هزینه (مخارج کل) زیر است:

$$\ln C(u, p) = (1 - u) \ln a(p) + u \ln b(p) \quad (۱)$$

در این تابع c بیانگر هزینه (مخارج کل)، u شاخص مطلوبیت و p بردار قیمت می‌باشد. تابع فوق به تابع مخارج تعمیم‌یافته لگاریتمی مستقل از قیمت^۲ معروف است. در این تابع u بین صفر و یک قرار دارد. $u=0$ نشان‌دهنده حداقل معیشت و $u=1$ مبین حداکثر رضایت‌مندی است و لذا توابع همگن خطی $a(p)$ و $b(p)$ را می‌توان به‌عنوان مخارج حداقل معیشت و حداکثر رضایت‌مندی در نظر گرفت. دیتون و مولبائر در مقاله خود $\ln a(p)$ و $\ln b(p)$ را به‌صورت زیر معرفی کرده‌اند:

$$\ln a(p) = \alpha_0 + \sum_j a_j \ln p_j + 1/2 \sum_i \sum_j \gamma_{ij}^* \ln p_i \ln p_j \quad (۲)$$

$$\ln b(p) = \ln a(p) + \beta_0 \prod_i p_j^{\beta_j} \quad (۳)$$

1. Deaton & Muellbourne

2. Price Independent Generalized Logarithmic (PIGLOG)

که در آن p_j شاخص قیمت مربوط به کالا (گروه کالایی) j ام، n تعداد کالاهای موجود درون سیستم تقاضا، a_0, a_j, γ_{ij}^* ها، β_0 و β_j ها نیز ضرایب می‌باشند. دیتون و مولباور برای استخراج سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل، تابع تقاضای جبرانی را بر اساس تابع مخارج (تابع شماره ۱) به دست آورده و پس از آن تابع مطلوبیت غیرمستقیم را استخراج نموده و نهایتاً تابع تقاضای غیر جبرانی را به دست آورده‌اند. معادلات سهمی غیر جبرانی سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل به صورت زیر است:

$$w_i = \alpha_i + \sum_{j=1, 2, \dots, n} \gamma_{ij} \ln p_j + \beta_i \ln (M/P^*) = \alpha_i + \sum_{j=1, 2, \dots, n} \gamma_{ij} \ln p_j + \beta_i (\ln M - \ln P^*) \quad (4)$$

دستگاه معادلات فوق به سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل مشهور است؛ یعنی برای مثال سهم بودجه‌ای i امین کالا (w_i) تابعی از لگاریتم قیمت n کالا (شامل کالاهای ۱، ۲، ...، n ، و لگاریتم درآمد حقیقی (نسبت درآمد اسمی به شاخص قیمت‌ها) می‌باشد. در مطالعات تجربی به جای شاخص قیمت فوق ($\ln P^*$) از شاخص قیمت استون^۱ به شکل زیر استفاده می‌شود:

$$\ln P_t^* = \sum_{j=1}^n w_{ij} \ln P_{jt} \quad (5)$$

شایان ذکر است که تقریب خطی الگوی سیستم تقارباً ایده‌آل را می‌توان به دو صورت ایستا و پویا مطرح کرد. دیتون و مولباور بیان کردند که فرم ایستا چون جنبه‌های پویای رفتار مصرف‌کننده را در نظر نمی‌گیرد ممکن است تشریحی کاملاً رضایت‌بخش از رفتار مصرف‌کننده ارائه ندهد. به همین دلیل و با توجه به ادبیات نظری مقاله مبنی عادت‌پذیری مصرف کالاهای فرهنگی، در این مقاله از فرم تابعی سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل پویا (DAIDS) استفاده شده است. همچنین برای برآورد مدل فوق لازم است که مدل به صورت تصادفی نوشته شود. برای این منظور در دستگاه معادلات جمله اختلال u را به آن اضافه می‌کنیم. نهایتاً مدل عبارت است از:

$$w_i = \alpha_i + \sum_{j=1}^n \gamma_{ij} \ln p_j + \beta_i \ln (M/P^*) + \phi w_{(i-1)} + u_i \quad (6)$$

برآورد تجربی حالات مختلف سیستم تقاضای ایده‌آل نشان داده است که شکل پویای سیستم که در آن مخارج هر گروه کالایی با یک وقفه به عنوان متغیر توضیحی ($\phi w_{(i-1)}$)

وارد مدل می‌شود مناسب‌تر است. این متغیر توضیحی اثر معادلات مصرف‌کنندگان طی سال‌های قبل را بر مصرف جاری نشان می‌دهد. برای اینکه نظریه تقاضا سازگار باشد، باید قیدهایی را در الگو اعمال کنیم که این قیود عبارت‌اند از:

۱. قید جمع‌پذیری:

$$\sum_{(j=1)}^n a_i = 1 \quad \sum_{(j=1)}^n \gamma_i = 0 \quad \sum_{(j=1)}^n \beta_i = 0 \quad (7)$$

این قید به این مفهوم است که مجموع سهم‌های بودجه‌ای منظور شده برای کالاهای مختلف باید برابر با عدد یک شود. این قید به‌طور خود به خود در الگو تأمین می‌شود ولی قیدهای دیگر را باید مورد آزمون قرار داد.

۲. قید همگنی:

$$\sum_{(j=1)}^n \gamma_{ij} = 0 \quad (8)$$

این قید به دلیل وجود توهم پولی مورد آزمون قرار می‌گیرد. در نظریه تقاضا گفته می‌شود که تابع تقاضا نسبت به قیمت‌ها و مخارج همگن از درجه صفر است؛ بنابراین در صورتی که قید همگنی تأیید شود به این مفهوم است که توهم پولی وجود ندارد.

۳. قید تقارن:

$$\gamma_{ij} = \gamma_{ji} \quad i \neq j \quad (9)$$

این قید شرط متقارن بودن جملات را در ماتریس اسلاستکی برآورد می‌کند. با توجه به آنکه نمی‌توان تفسیرهای مستقیمی از پارامترهای الگوی AIDS داشت، بنابراین باید کشش‌ها را محاسبه و سپس آنها را تفسیر کرد. فرمول‌های محاسبه کشش‌های قیمتی، جانشینی و درآمدی به صورت زیر می‌باشند:

۱. کشش قیمتی^۱: این کشش بیانگر درصد تغییرات مقدار تقاضا نسبت به تغییر قیمت است که با توجه به رابطه (۶) به صورت زیر به دست می‌آید:

$$\varepsilon_{ij} = (\gamma_{ii} / w_i) - \beta_i - 1 \quad (10)$$

$\varepsilon_{ij} < 0$ به این معنی است که افزایش قیمت محصولات فرهنگی باعث کاهش تقاضا برای این نوع کالاها خواهد شد. در حقیقت در این حالت قانون تقاضا تأیید می‌گردد.

۲. کشش جانشینی^۲: مقدار تغییر در مقدار تقاضای کالای X نسبت به تغییر در قیمت کالای Y را کشش جانشینی تقاضا می‌نامند که به شکل زیر اندازه گرفته می‌شود:

1. Price Elasticity

2. Substitution Elasticity

$$\varepsilon_{ij} = (\gamma_{ij}/w_i) - \beta_i (w_j/w_i) \quad (11)$$

از این کشش برای به دست آوردن شدت رابطه جانشینی و مکملی کالاها استفاده می شود. اگر $\varepsilon_{ij} > 0$ باشد رابطه جانشینی قوی و اگر $\varepsilon_{ij} < 0$ باشد رابطه مکمل قوی بین کالاها وجود دارد.

۳. کشش درآمدی^۱: مقدار تغییر در تقاضا برای یک کالا نسبت به تغییر در درآمد مصرف کننده را کشش درآمدی تقاضا می گویند. مقدار این کشش در سیستم تقاضای ایده آل به صورت زیر به دست می آید:

$$\varepsilon_{ij} = 1 + \beta_i / w_i \quad (12)$$

اگر $0 < \varepsilon_i < 1$ باشد کالا را نرمال ضروری، اگر $\varepsilon_i > 1$ کالا را نرمال لوکس، اگر $\varepsilon_i = 1$ باشد، کالا را با کشش واحد و اگر $\varepsilon_i < 0$ باشد، کالا را پست گویند.^۲

در این مطالعه از فرم خطی سیستم تقاضای تقریباً ایده آل پویا برای خانوار شهری و روستایی به صورت رابطه (۶) استفاده شده است. گفتنی است متغیر T نیز برای روندزدایی به مدل اضافه شده است.

(۱۳)

$$S_i = \alpha_i + \gamma_{i1} \ln p_{kho} + \gamma_{i2} \ln p_{posh} + \gamma_{i3} \ln p_{mas} + \gamma_{i4} \ln p_{asas} + \gamma_{i5} \ln p_{beh} + \gamma_{i6} \ln p_{haml} + \gamma_{i7} \ln p_{far} + \gamma_{i8} \ln p_{say} + \beta_i \ln (M/P) + \varphi_i S_i (-1) + \theta T$$

۴. برآورد مدل

همان طور که عنوان شد محصولات فرهنگی در این مقاله شامل گروه های تفریحات و سرگرمی ها، تحصیل و آموزش، گردشگری و هزینه های مذهبی است. آمارهای مورد نیاز از نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی مرکز آمار ایران و ترازنامه های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در دوره زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶ استخراج و با استفاده از نرم افزارهای اکسل^۳ و ایویوز^۴ تحلیل گردیده است.

1. Income Elasticity

۲. کالای نرمال (Normal Good) کالایی است که با افزایش درآمد، تقاضا برای آن افزایش می یابد مثل خوراکی و کالای پست (Inferior Good) کالایی است که با افزایش درآمد مقدار تقاضا برای آن کاهش می یابد مانند تقاضا برای سوار شدن اتوبوس.

3. Excel

4. EViews

در تقریب مدل خطی AIDS از روش رگرسیون معادلات به ظاهر نامرتبط^۱، استفاده شده است. یکی از مهم‌ترین موارد به کارگیری مدل‌های SUR در اقتصاد، تخمین سیستم‌های معادلات تقاضا می‌باشد. علت استفاده از مدل سیستمی این است که امکان بررسی هم‌زمان اثر تغییر قیمت و درآمد را بر روی تقاضای تمامی کالاها فراهم می‌سازد. تخمین سیستمی در مقایسه با تخمین تک معادله‌ای تقاضای کالاها از کارایی بیشتری برخوردار است. اگر در داده‌های مورد استفاده M معادله و T مشاهده جهت برآورد وجود داشته باشد آنگاه:

$$y_1 = X_1 \beta_1 + \varepsilon_1$$

$$y_1 = X_1 \beta_1 + \varepsilon_1$$

.

.

.

$$y_M = X_M \beta_M + \varepsilon_M$$

فرض بر این است که جزء خطا در میان معادلات مختلف دارای همبستگی می‌باشد. نکته‌ای که در برآورد این سیستم وجود دارد این است که نمی‌توان M معادله را به صورت هم‌زمان در شرایطی که محدودیت بین معادله‌ای وجود دارد، آزمون کرد، زیرا با مشکل هم‌خطی مواجه خواهیم شد. این روش در واقع روش تکراری حل هم‌زمان پارامترهای مورد نظر از طریق مجموعه‌ای از مقادیر ممکن است که در آن پارامترها، مقدار مجموع مجذور خطاهای حاصل از برآورد متغیر وابسته بر روی متغیرهای مستقل را به حداقل می‌رسانند (زلنر^۲، ۱۹۶۲) لذا در این روش بدین گونه عمل شده که یکی از معادلات تقاضا را از دستگاه معادلات کنار گذارده و پارامترهای سایر معادلات را تخمین زده و سپس پارامترهای مربوط به معادله کنار گذاشته شده بر مبنای قید جمع‌پذیری بر حسب سایر پارامترها برآورد می‌شود. از آنجا که بر حسب قید جمع‌پذیری مجموع سهم‌ها برابر یک است نوع معادله حذف شده مهم نیست و این کار به دلخواه انجام می‌گیرد. روش تخمین تکراری زلنر به عنوان برآوردگری کارا برای این سیستم معادلات ارائه گردیده و به عقیده زلنر مثل روش حداکثر درست‌نمایی در سیستم معادلات خطی عمل می‌کند.

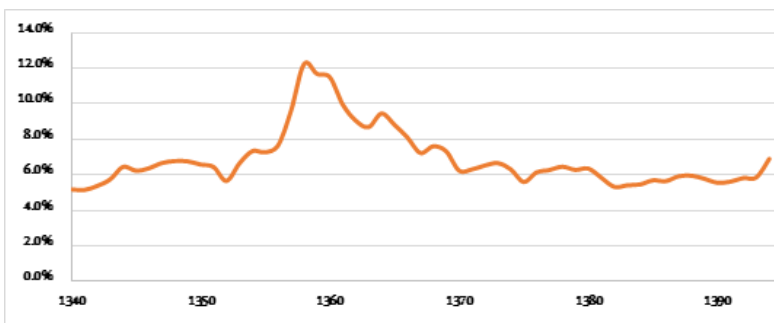
1. Seemingly Unrelated Regression (SUR)

2. Zellner

۵. یافته‌های پژوهش

۵.۱. جایگاه فرهنگ در اقتصاد ایران

در نمودار ۱، نسبت ارزش افزوده بخش فرهنگ به تولید ناخالص داخلی در ایران نشان داده شده است. شواهد نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۸، ارزش افزوده بخش فرهنگ روند صعودی داشته است. به‌طوری که در سال ۱۳۵۸، ۱۲/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است؛ اما در سال‌های بعد این سهم کاهش یافته است و در سال‌های اخیر به حدود ۶ درصد رسیده است.

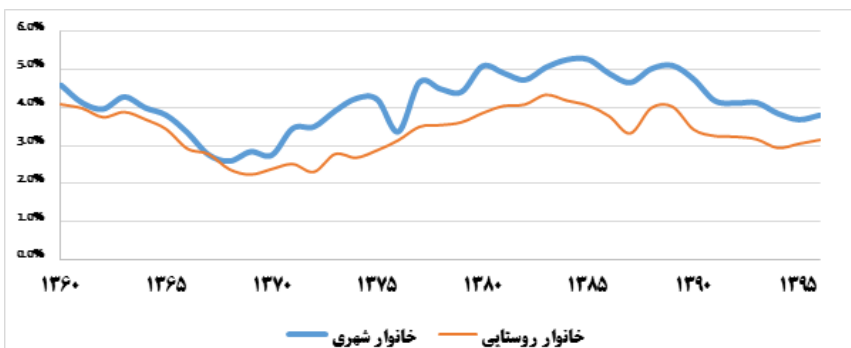


۱۳۰

نمودار ۱: سهم فرهنگ از تولید ناخالص داخلی در ایران (منبع: حساب‌های ملی مرکز آمار ایران)

در فهرستی که هر چند سال یکبار توسط سازمان آنکتاد منتشر می‌شود و در آن به سهم تولید ناخالص کشورها از حوزه صنایع فرهنگی اشاره می‌شود، متأسفانه ایران که در فرهنگ و هنر باید سرآمد باشد و سابقه تاریخی و تمدنی کهن دارد، هیچ جایی ندارد. این بدین معناست که کشور ما در حوزه رشد و توسعه تولیدات صنایع فرهنگی کم‌رونق ظاهر شده و نتوانسته است بهره لازم را از اقتصاد و تأثیرگذاری فرهنگی این صنایع ببرد. همچنین در حوزه تجارت جهانی صنایع فرهنگی که در سال ۲۰۱۴ به ارزش مالی ۸۲۰ میلیارد دلار بود، هیچ اثری از ایران دیده نشده است.

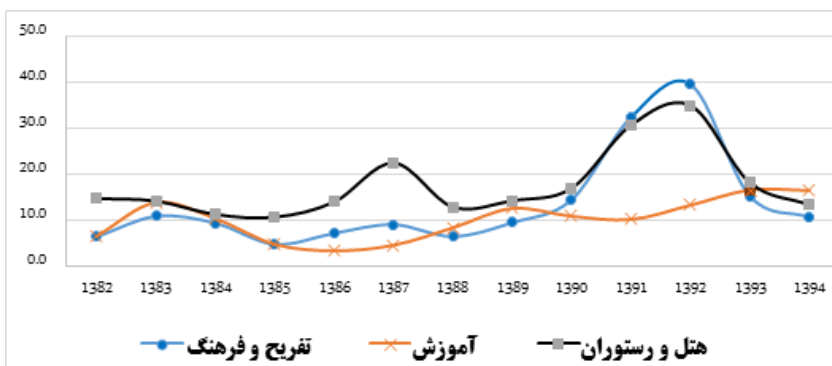
نمودار ۲ سهم مخارج فرهنگی خانوار شهری و روستایی از کل مخارج را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود بعد از یک روند صعودی سهم هزینه‌های فرهنگی خانوار شهری و روستایی در سال‌های اخیر این روند، نزولی بوده است.



نمودار ۲: سهم مخارج فرهنگی خانوار از کل مخارج (منبع: نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی مرکز آمار ایران)

۱۳۱

یکی از دلایل کاهش این سهم می‌تواند افزایش قیمت این خدمت باشد. همان‌طور که نمودار ۳ نشان می‌دهد تورم محصولات فرهنگی در سال ۱۳۹۲ به حدود ۴۰ درصد افزایش یافته است.



نمودار ۳: تورم محصولات فرهنگی (منبع: شاخص قیمت‌های بانک مرکزی ایران)

بر اساس اطلاعات جدول ۲ متوسط سهم مخارج فرهنگی خانوارهای شهری و روستایی به ترتیب برابر ۴ درصد و ۳ درصد از کل مخارج خانوار است که در بین گروه‌های کالایی کمترین مقدار را دارد. نکته قابل توجه دیگر اینکه در بین زیرگروه‌های فرهنگی نیز در سال‌های اخیر بیش از ۵۰ درصد مخارج خانوار شهری و بیش از ۴۰ درصد مخارج خانوار روستایی مربوط به مخارج آموزش و تحصیل می‌باشد.

جدول ۲: متوسط سهم مخارج خانوار در ۸ گروه‌های کالایی طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶

گروه‌های کالایی	خانوار شهری	خانوار روستایی
هزینه‌های خوراکی و دخانی	۳۰٪	۴۵٪
پوشاک و کفش	۷٪	۱۰٪
مسکن	۳۱٪	۱۵٪
لوازم، اثاث، ملزومات و خدمات خانوار	۵٪	۷٪
بهداشت و درمان	۷٪	۶٪
حمل و نقل و ارتباطات	۹٪	۸٪
محصولات فرهنگی	۴٪	۳٪
سایر کالاها و خدمات	۶٪	۵٪

منبع: نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی مرکز آمار ایران

۱۳۲

۵.۲. برآورد مدل برای گروه‌های عمده در بودجه خانوار

به‌منظور کاربرد سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل برای خانوارهای شهری و روستایی، این ۸ گروه کالایی عمده در این تحقیق مورد استفاده بوده است: خوراکی و دخانی، پوشاک و کفش، مسکن، لوازم، اثاث، ملزومات و خدمات خانوار، بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات، محصولات فرهنگی (تفریحات و سرگرمی‌ها، تحصیل و آموزش، گردشگری) و سایر کالاها و خدمات. بر اساس رابطه (۱۳) داریم:

$$S_i = \alpha_i + \gamma_{i1} \ln p_{kho} + \gamma_{i2} \ln p_{posh} + \gamma_{i3} \ln p_{mas} + \gamma_{i4} \ln p_{asas} + \gamma_{i5} \ln p_{beh} + \gamma_{i6} \ln p_{haml} + \gamma_{i7} \ln p_{far} + \gamma_{i8} \ln p_{say} + \beta_i \ln (M/P) + \phi_i S_i (-1) + \theta T$$

در مدل فوق:

S_i : سهم مخارج گروه کالایی نام از کل مخارج

$\ln p_i$: شاخص قیمت گروه هزینه‌های خوراکی و دخانی

$\ln (M/P)$: مخارج واقعی با استفاده از شاخص استون

$S_i (-1)$: سهم مخارج گروه نام سال قبل از کل مخارج سال قبل

T : متغیر روند زمانی

سیستم معادلات تقاضای تصریح شده برای ۸ گروه کالایی با استفاده از اطلاعات

سال‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۶ به روش رگرسیون‌های به‌ظاهر نامرتب تکراری برآورد شده است. شایان ذکر است، از آنجا که متغیر وابسته به‌صورت سهم است، بنابراین برای جلوگیری از شرایط تکنیکی، یکی از گروه‌ها باید حذف و ضرایب مربوط به این گروه از روی ضرایب برآورد شده سایر گروه‌ها حاصل شود. برای این منظور در این تحقیق گروه سایر کالاها و خدمات حذف شده است و سپس مدل غیرمقید برآورد گردید.^۱ همان‌طور که ذکر گردید ضرایب مدل غیرمقید به‌دلیل اینکه فروض کلاسیک تقاضا در آن اعمال نشده است (روابط ۷، ۸ و ۹) قابل اتکا نیستند. بر این اساس ابتدا لازم است قیود کلاسیک تقاضا در سیستم معادلات آزمون شود و در صورت رد، قیود در مدل اعمال شود و با ضرایب به‌دست آمده مبتنی بر قیود اعمال شده کشتش‌ها مورد تحلیل قرار گیرد. آزمون فرضیه همگنی بر اساس آزمون والد^۲ برای تک‌تک معادلات انجام شده است. به کمک این آزمون، وجود و یا عدم وجود توهم پولی مصرف‌کنندگان قابل بررسی است. رد فرضیه همگنی حکایت از وجود توهم پولی دارد. نتایج آزمون این فرضیه برای هر کدام از معادلات در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون فرضیه همگنی توابع تقاضای مناطق شهری و روستایی کشور

روستایی		شهری		نتیجه	P-value	Chi-square	گروه کالا
نتیجه	P-value	نتیجه	P-value				
تأیید نمی‌شود	۰/۰۰	۱۹/۳۱	۰/۱۲	پذیرفته می‌شود	۲/۳۷		خوراکی و دخانی
پذیرفته می‌شود	۰/۳۳	۰/۹۴	۰/۴۴	پذیرفته می‌شود	۰/۶۰		پوشاک و کفش
پذیرفته می‌شود	۰/۹۸	۰/۰۰	۰/۰۲	تأیید نمی‌شود	۵/۳۹		مسکن
تأیید نمی‌شود	۰/۰۰	۷/۱۰	۰/۳۱	پذیرفته می‌شود	۱/۰۳		لوازم، اثاث،
تأیید نمی‌شود	۰/۰۰	۱۵/۰۰	۰/۰۲	تأیید نمی‌شود	۵/۷۴		بهداشت و درمان
پذیرفته می‌شود	۰/۳۳	۰/۹۳	۰/۷۹	پذیرفته می‌شود	۰/۰۷		حمل و نقل و ارتباطات
پذیرفته می‌شود	۰/۱۸	۱/۱۸	۰/۰۴	تأیید نمی‌شود	۴/۱۴		محصولات فرهنگی

نتایج آزمون نشان می‌دهد که فرضیه همگنی برای گروه کالایی محصولات فرهنگی در بین خانوارهای شهری تأیید نمی‌شود. به عبارت دیگر مصرف‌کنندگان شهری در

۱. پس از برآورد الگو، آزمون ریشه واحد بین جملات پسماند انجام و مشخص گردید تمام معادلات جملات پسماند مانا در سطح هستند؛ بنابراین معادلات سیستمی کاذب نبوده و همجمعی بین متغیرهای معادلات سیستمی برقرار است.

مصرف خود در گروه کالاهای منتخب دچار توهم پولی‌اند، یعنی به‌جای توجه به درآمد واقعی و قیمت‌های واقعی در تصمیمات مصرفی خود، درآمد اسمی و قیمت‌های اسمی را در نظر می‌گیرند. این فرضیه در خصوص خانوارهای روستایی پذیرفته می‌شود؛ یعنی خانوارهای روستایی به عکس خانوار شهری در مصرف گروه محصولات فرهنگی دچار توهم پولی نبوده و تقاضای‌شان با افزایش متناسب قیمت‌ها و درآمد هیچ تغییری نخواهد کرد و صرفاً به درآمدهای واقعی خود توجه دارند. نتایج آزمون فرضیه تقارن در جدول ۴ نشان داده شده است. نتایج آزمون نشان می‌دهد، سیستم معادلات مورد نظر متقارن نیست و نمی‌توان قید تقارن را در سیستم اعمال کرد.

جدول ۴: نتایج آزمون فرضیه تقارن توابع تقاضای مناطق شهری و روستایی کشور

روستایی			شهری			فرضیه H_0
نتیجه	P-value	Chi-square	نتیجه	P-value	Chi-square	
تأیید نمی‌شود	۰/۰۰	۱۴۳/۴۷۴۱	تأیید نمی‌شود	۰/۰۰	۷۹/۷۰۴۱	

۱۳۴

در ادامه با توجه به تأیید قید همگنی برای برخی معادلات، این قیود بر معادلات تحمیل و سیستم معادلات تقاضای مقید برآورد گردید. همان‌طور که ذکر شد در سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل، متغیر وابسته سهم گروه کالایی و متغیرهای مستقل لگاریتم قیمت گروه‌های کالایی و درآمد را نشان می‌دهند، برای سنجش حساسیت مقدار تقاضا نسبت به تغییرات قیمت کالاها و خدمات و درآمد، باید کشش‌های تقاضا محاسبه شود. کشش‌های قیمتی، جانشینی و درآمدی محصولات فرهنگی بر اساس معادلات (۱۰) الی (۱۲) برای خانوار شهری و روستایی محاسبه شده است که نتایج آنها در جدول ۵ گزارش شده است.

جدول ۵: کشش‌های قیمتی، جانشینی و درآمدی محصولات فرهنگی

مناطق	خوراکی و دمنوش	پوشاک و کفش	مسکن	لوازم، اثاث، ملزومات	تجارت و درمان	حمل و نقل و ارتباطات	محصولات فرهنگی	سایر کالاها و خدمات	کشش درآمدی
شهری	۰/۰۵	۰/۰۹	۰/۳۰	۰/۴۰	۰/۱۰	۰/۰۱	۰/۷۸	۰/۱۱	۱/۵۴
روستایی	۰/۰۵	۰/۶۵	۰/۰۶	۰/۶۵	۰/۴۲	۰/۵۴	۰/۸۳	۰/۱۳	۱/۳۳

با توجه به جدول ۵ کشتش قیمتی محصولات فرهنگی برای مناطق شهری و روستایی منفی بوده که مطابق انتظار تئوریک و رابطه منفی بین مقدار تقاضا و قیمت هر کالا می‌باشد. بر این اساس مقدار کشتش قیمتی برای مناطق شهری ۰/۷۸- و برای مناطق روستایی ۰/۸۳- است یعنی با افزایش ۱۰۰ درصدی قیمت این گروه کالاها، مقدار تقاضا برای مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۷۸ درصد و ۸۳ درصد کاهش می‌یابد. البته ذکر این نکته ضروری است که مصرف کالاهای فرهنگی و میزان تقاضای آنها در جامعه تحت تأثیر عوامل مختلفی است که می‌تواند میزان اثربخشی قیمت را تحت الشعاع قرار دهد. به عنوان مثال در مصارف فرهنگی دینی مانند زیارت، افزایش هزینه‌های این نوع مصارف فرهنگی به نسبت سایر حوزه‌ها به مراتب تأثیر کمتری می‌تواند بر تقاضای آنها داشته باشد. با توجه به کوچک‌تر از واحد بودن مقدار کشتش، این گروه کالایی کم‌کشتش بوده است یعنی مصرف‌کنندگان نسبت به تغییرات قیمت این گروه حساسیت فراوانی از خود نشان نمی‌دهند. کم‌کشتش بودن این گروه به منزله عدم امکان جایگزینی و ضروری بودن این کالاهاست.

کشتش جانشینی برای محصولات فرهنگی در مناطق شهری نسبت به تغییرات قیمتی سایر گروه‌ها نشان می‌دهد که این گروه، جانشین هزینه‌های خوراکی و دخانی، بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات و سایر کالاها و خدمات می‌باشد؛ یعنی با افزایش قیمت گروه‌های فوق، تقاضا برای گروه محصولات فرهنگی در مناطق شهری افزایش می‌یابد. هرچند در تمامی موارد این جانشینی نزدیک به صفر و ضعیف است. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت تغییرات قیمتی این گروه‌ها تأثیر چندانی بر تقاضای محصولات فرهنگی ندارد. بر اساس نتایج مقاله حقیقی کفاش و همکاران (۱۳۹۶) وجود و قیمت محصول جایگزین مهم‌ترین عامل در مصرف کالاهای فرهنگی است. از طرف دیگر سه گروه پوشاک و کفش، مسکن و لوازم، اثاث، ملزومات و خدمات خانوار، مکمل گروه محصولات فرهنگی‌اند؛ یعنی با افزایش قیمت این سه گروه، تقاضا برای محصولات فرهنگی کاهش می‌یابد. به همین ترتیب در مناطق روستایی گروه‌های خوراکی و دخانی، پوشاک و کفش و بهداشت و درمان به عنوان جانشین و مسکن، لوازم، اثاث، ملزومات و خدمات خانوار، حمل و نقل و ارتباطات و سایر کالاها و خدمات به عنوان مکمل محصولات فرهنگی مشخص شده‌اند.

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد کشتش درآمدی هم برای مناطق شهری و هم

روستایی مثبت است. یعنی گروه محصولات فرهنگی نزد مصرف کنندگان جزء کالاهای نرمال اند و با افزایش درآمد مصرف کنندگان، میزان مخارج صرف شده روی کلیه کالاها افزایش خواهد یافت. نکته قابل توجه اینکه کشش درآمدی این گروه بزرگ تر از یک است که به معنی لوکس بودن این کالاها تلقی می شود. در حقیقت این گروه حساسیت زیادی نسبت به تغییرات درآمد دارند و در مقابل تغییرات درآمد مصرف آن پرنوسان است که با نتایج مطالعات قبلی مثل مقاله هوشمند و همکاران (۱۳۹۶) سازگار می باشد.

۵.۳. برآورد مدل برای زیرگروه محصولات فرهنگی

به منظور تعیین کشش های زیرگروه محصولات فرهنگی، رابطه (۶) برای زیرگروه ها برآورد شده است. در این قسمت از شاخص قیمت های ۳ زیرگروه استفاده شد. همچنین برای برآورد ضریب درآمد جهت تخمین کشش درآمدی، کل مخارج انجام شده در گروه محصولات فرهنگی در نظر گرفته شده است. بنابراین کشش مخارج به جای کشش درآمدی محاسبه خواهد شد. با طی مراحل قبلی نتایج کشش های برآوردی برای مناطق شهری و روستایی به صورت جدول ۶ به دست آمد.

۱۳۶

جدول ۶: کشش های قیمتی، جانشینی و درآمدی زیرگروه محصولات فرهنگی

مناطق	زیرگروه های فرهنگی	تفریحات و سرگرمی ها	تحصیل و آموزش	گردشگری	کشش مخارج
شهری	تفریحات و سرگرمی ها	-۱/۳۴	-۰/۰۱	۰/۵۴	۰/۷۳
	تحصیل و آموزش	-۰/۰۶	-۰/۷۹	۰/۰۷	۰/۸۳
	گردشگری	۰/۱۶	۰/۲۶	-۱/۰۸	۱/۵۲
روستایی	تفریحات و سرگرمی ها	-۱/۰۹	۰/۱۵	۰/۱۸	۰/۷۹
	تحصیل و آموزش	-۰/۱۴	-۱/۰۴	۰/۰۲	۰/۸۲
	گردشگری	-۰/۲۰	-۰/۱۲	-۱/۸۲	۱/۲۴

با توجه به اطلاعات جدول ۶ کشش های قیمتی همگی منفی و قانون تقاضا را تأیید می کنند. برای مناطق شهری تحصیل و آموزش کم کشش و ضروری است (۰/۷۹-) اما برای مناطق روستایی این کالا با کشش واحد است (۱/۰۴-) این نتیجه گیری با نتایج مقاله انصاری (۱۳۹۱) همخوانی دارد. بر این اساس گردشگری جانشین دو گروه کالای دیگر است؛ اما تحصیل و آموزش مکمل تفریحات و سرگرمی است. کشش مخارج برای

تمامی گروه‌ها در مناطق شهری و روستایی مثبت است که به منزله افزایش هزینه‌های فرهنگی در صورت افزایش درآمد است. همچنین گردشگری هم برای مناطق شهری و هم مناطق روستایی کالایی لوکس و نسبت به تغییرات درآمد پرنوسان است که با مطالعه کک و آلپای (۲۰۰۲) و مونز (۲۰۰۷) مطابقت دارد.

۶. نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت نتایج تحقیق همخوانی زیادی با نتایج قبلی دارد. از یک طرف بیانگر سهم ناچیز این گونه مخارج در سبد مصرفی خانوار است و از طرف دیگر لوکس بودن محصولات فرهنگی برای خانوارهای ایرانی است. لوکس بودن کالا بدین معنی است که مصرف‌کننده با افزایش درآمد و ثابت بودن سایر عوامل، مصرف آن را به نسبت بیشتری افزایش یابد و بالعکس. از این رو اگر چشم‌انداز آینده اقتصادی را کاهش درآمد حقیقی بدانیم در این صورت خانوارهای ایرانی به دلیل ضرورت‌های مصرفی به شدت از هزینه‌های محصولات فرهنگی خود می‌کاهند. بالا بودن سهم هزینه‌هایی همچون خوراک و مسکن در سبد هزینه‌های خانوار، پایین بودن میزان متوسط درآمد سالیانه خانوار نسبت به هزینه‌ها، بالا بودن میزان تورم در کشور، از جمله دلایل پایین بودن سهم هزینه‌های محصولات فرهنگی از کل هزینه‌های خانوار و لوکس بودن این کالا است. بررسی زیرگروه‌های محصولات فرهنگی نشان می‌دهد به‌طور کلی اولویت خانوارها به ترتیب آموزش و تحصیل، تفریحات و سرگرمی و سپس گردشگری است.

به‌طور کلی می‌توان گفت رشد تقاضا برای محصولات فرهنگی یک پیشران مهم رشد اقتصادی است. به بیان ساده‌تر، نیاز به محصولات فرهنگی در کشورهایی بیشتر پیدا می‌شود که نیازهای اولیه مردم آنها تأمین شده باشد. بنابراین به سادگی می‌توان پیش‌بینی کرد که هرچه وضعیت اقتصادی کشور ما نیز بهبود یابد، تقاضا برای محصولات فرهنگی در آن افزایش خواهد یافت. نتایج مقاله پدرونی و شفارد^۱ (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که اثرات تولید و مصرف کالاهای فرهنگی زودگذر نیست و اقتصاد محلی را دگرگون می‌کند و رشد مداوم تولید ناخالص داخلی را تغییر می‌دهد. همچنین رابطه فرهنگ و اقتصاد دوطرفه است به این معنی که هم تولیدات فرهنگی بر تولید ناخالص داخلی سرانه تأثیر مثبت دارد و هم تولید ناخالص داخلی سرانه بر تولید و مصرف کالاهای فرهنگی تأثیر خواهد

گذاشت. از طرف دیگر اشتغال‌زایی را می‌توان از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی توسعه و مصرف صنایع فرهنگی دانست. لازم است یادآوری شود که صنایع فرهنگی هم دانش‌بر هستند (به این معنا که برخورداری نیروی کار از مهارت‌های خاص و صلاحیت‌های حرفه‌ای سطح بالا را ایجاد می‌کنند) و هم کاربر هستند، مثل تئاتر و سینما که تماماً به نیروی کار فرهنگی متکی است. از این‌رو ظرفیت اشتغال‌زایی این صنایع از دیدگاه سیاست اشتغال می‌تواند حایز اهمیت باشد.

با توجه به نتایج تحقیق به‌نظر می‌رسد نقش دولت در توسعه محصولات فرهنگی بسیار مهم است. در بسیاری از موارد، انجام فعالیت‌های فرهنگی مستلزم هزینه فراوانی از سوی خانوار خواهد بود. از سوی دیگر به‌دلیل کم بودن سرانه اماکن فرهنگی و همچنین کمبود امکانات، تجهیزات و لوازم فرهنگی، میزان میل و انگیزه خود به خود کاهش می‌یابد و با شدت یافتن گرانی و عدم تعادل در وضعیت معیشتی مردم، فرهنگ به راحتی از سبد خانوارها حذف می‌شود و عملاً جزو مقولات غیرضروری زندگی افراد محسوب می‌شود. از این‌رو حمایت، هدایت و برنامه‌ریزی مفید و مؤثر از فرهنگ از سوی دولت نیازی ضروری و دائمی است. بنابراین پیشنهاد می‌شود نسبت به طراحی نسخه‌های سیاستی متناسب با چالش‌های موجود تا رفع موانع و بسترسازی و فرصت‌آفرینی برای توسعه و تعمیق فرهنگ اقدام شود. یکی از توصیه سیاستی این است که برای ترویج و توسعه فرهنگ، توسعه زیرساخت‌ها و فضاهای فرهنگی مناسب برای استفاده عموم و آگاهی بخشی، اولویت برنامه‌ریزان بخش فرهنگ کشور باشد. بر اساس نتایج مقاله، کشش قیمتی تقاضای محصولات فرهنگی و همچنین زیرگروه‌های آن، منفی بوده که نشان‌دهنده رابطه معکوس بین مقدار تقاضا و قیمت می‌باشد. با توجه به تأثیر منفی شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی به‌ویژه شاخص قیمت کالاها بر قدرت خرید مصرف‌کنندگان و همچنین تقاضای محصولات فرهنگی پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی با اتخاذ سیاست‌های مناسب پولی و مالی به کنترل شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی و به تبع آن کنترل بیش از پیش نرخ تورم در کشور به‌ویژه در بخش فرهنگ اهتمام نمایند. یکی دیگر از سیاست‌ها می‌تواند ارائه یارانه فرهنگی یا بن ماهیانه فرهنگ به اقشار کم‌درآمد در سراسر کشور باشد. علاوه بر این، موارد زیر نیز جهت قانون‌گذاران و مجریان عرصه فرهنگ توصیه می‌شود:

- تمرکز بر افزایش محصولات فرهنگی رایگان و ارزان قیمت برای خانوارها

- تبلیغ، بازاریابی و ترغیب خانوارها به استفاده بیشتر از ایام و ساعات فراغت و مشاهده جاذبه‌های سیاحتی و زیارتی کشور
- معافیت محصولات فرهنگی از پرداخت مالیات و عوارض و تعرفه‌ها جهت کاهش قیمت تمام شده
- توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و رسانه‌ای متناسب با تحولات شتابان فناوری‌های نوین و فضای مجازی
- رفع موانع و ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری در تولید محصولات فرهنگی و هنری
- افزایش مشارکت بخش خصوصی و نهادهای مردمی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی
- پشتیبانی از آموزش و تربیت نیروی انسانی
- تبلیغ و ترویج مزیت‌های فرهنگی کشور برای جذب سرمایه‌گذار

منابع

۱. انصاری، عبدالله. (۱۳۹۱). مطالعه عوامل مؤثر بر مخارج خصوصی خانوارهای شهری ایران برای آموزش (کاربردی از مدل‌های داده‌های ادغام شده و تقاضای تقریباً ایده‌آل). فصلنامه تعلیم و تربیت. ۲۸. ۲ (۱۱۰).
۲. پیکاک، آلن و ایلد ریزو. (۱۳۷۶). اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی. علی اعظم محمدبیگی. مرکز پژوهش‌های پیشنهادی معاونت فرهنگی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.
۳. حقیقی کفاش، مهدی؛ محمدرضا اسماعیلی؛ محمود محمدیان و محمدرضا تقوا. (۱۳۹۶). دسته‌بندی عوامل مؤثر بر تقاضای محصولات فرهنگی در بازار داخلی. پژوهش‌های مدیریت در ایران. ۲۱ (۲).
۴. دانی کریم‌زاده، سعید؛ سارا قبادی و نسیم فرودستان. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری بین‌المللی ایران: رهیافت خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL). مطالعات مدیریت گردشگری. دوره ۸، شماره ۲۳.
۵. رحیمی، عبدالرحیم؛ میثم موسایی؛ کامبیز پیکارجو؛ ناصر آزاد و سیدمحسن سیدعلی‌اکبر. (۱۳۹۰). برآورد تابع تقاضای سینما و تحلیل عوامل مؤثر بر آن مطالعه موردی شهر تهران، نشریه مطالعات فرهنگ - ارتباطات. دوره ۱۲، شماره ۱۶.
۶. رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۷۹). بررسی‌های اقتصادی بخش فرهنگ و هنر در اقتصاد کلان ایران. مجله هنر. شماره ۴۳.
۷. سیاوشی، الناز؛ نجمه جوریان و بهناز سیاوشی. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی صنایع خلاق با رویکرد نوآوری کاربرمحور. رشد فناوری. دوره ۱۳، شماره ۵۰.
۸. قدمی، محسن و فرزانه چاوش‌باشی. (۱۳۸۳). طراحی مدل سنجش تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی بر رشد اقتصادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۲). اقتصاد فرهنگ در ایران (هنرهای نمایشی).
۱۰. موسایی، میثم. (۱۳۸۲). بررسی تأثیر یارانه کتاب بر بازار آن. نامه پژوهش فرهنگی. شماره ۵.
۱۱. موسایی، میثم و عبدالرحیم رحیمی. (۱۳۸۹). برآورد تابع تقاضای سینما در ایران. مدیریت فرهنگی. دوره ۴، شماره ۱۰.
۱۲. میرمحمد صادقی، جواد؛ رامین محبوبی و مریم شریف دوست. (۱۳۹۱). برآورد تابع تقاضای گردشگری داخلی در شهرستان مشهد، نشریه جغرافیا و مطالعات محیطی. سال اول. شماره ۳.
۱۳. نادران، الیاس و گیلدا عبدلی. (۱۳۸۱). برآورد تابع تقاضای مطبوعات در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی. دوره ۳۷، شماره ۲.

14. Coene, M. & L. V. Eekeren. (2001), Demand for Domestic Tourism by Swedish Households. *Scandinavian Journal of Hospitality and Tourism*. 3(2). 114-133.

15. Diniz, S. & A. F. Machado. (2011). Analysis of the Consumption of Artistic-Cultural

- Goods and Services in *Brazil*. *J Cult Econ*. No. 35: 1-18.
16. Kim, S. & D. Park. (2010). *Addictive Behavior in Cinema Demand: Evidence from Korea*. Economic Growth Centre Working Paper Series. Nanyang Technological University. Singapore.
17. Koc, A. & S. Alpay. (2002). *Houehold Demand in Turkey: An Application of Almost Ideal Demand with Spatial Cost Index*. Working Papers 0226. Economic Research Forum.
18. Munoz, T. G. (2007). German Demand for Tourism in Spain. *Tourism Management*. No. 28. 12-22.
19. Pedroni P. & S. Sheppard. (2013). *Culture Shocks and Consequences: The Causal Line between the Arts and Economic Growth*. Center for Creative Community Development Working Paper.
20. Zellner, A. (1962). An Efficient Method of Estimating Seemingly Unrelated Regressions and Tests of Aggregation Bias. *Journal of American Statistical Association*. 57(298). 348-368.

امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه به منظور رسیدن به توسعه پایدار بر ظرفیت و منابع درونی تکیه کرده‌اند که مهم‌ترین این منابع درآمدهای مالیاتی است. چگونگی مشارکت مردم در تأمین درآمدهای مالیاتی، تا حد زیادی حاصل فرهنگ مالیاتی یک جامعه است که عوامل مهمی در شکل‌گیری آن دخیل‌اند. این تحقیق در پی پاسخگویی به این سؤالات است که چه عواملی بر فرهنگ مالیاتی مردم مؤثرند و راهکارها و استراتژی‌های ارتقای این فرهنگ کدام‌اند. به منظور پاسخگویی به سؤال اول، از روش اسنادی بهره گرفته شده و از میان ۱۴۰ عنوان پژوهش مرتبط با موضوع، ۴۸ عنوان مورد بررسی دقیق قرار گرفته و عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی در ۴ دسته عوامل فردی، اجتماعی، سازمانی و قانونی استخراج شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد نقشی که قوانین و سازمان‌های مالیاتی در ایجاد فرهنگ مالیات بازی می‌کند بسیار پررنگ‌تر از نقش مردم به عنوان عاملان فردی است. برای پاسخگویی به سؤال دوم نیز با ۱۳ نفر از متخصصان حوزه ارتباطات و کارشناسان اقتصادی و مالیاتی با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته گفتگو صورت گرفته و استراتژی‌ها و راهبردها در قالب سه دسته راهبردهای اجتماعی، سازمانی و قانونی ارائه شده است. تأمین مالی کارمندان، استفاده از نیروهای متخصص، شفاف‌سازی و ارائه اطلاعات درباره هزینه‌کرد مالیات و ایجاد نظام جامع مالیاتی از جمله راهکارهای سازمانی است. در بخش اجتماعی، می‌توان به تقویت ارزش‌های دینی و اخلاقی و توجه به جامعه‌پذیری نسل جدید به عنوان راهکار فرهنگی و استفاده از رسانه‌ها به عنوان راهکار تبلیغاتی اشاره نمود. وضع قوانین شفاف، ایجاد مکانیزم نظارتی دقیق و تعیین مجازات‌های مؤثر نیز از اهم راهکارهای بخش قانونی است.

■ واژگان کلیدی:

مالیات، فرهنگ مالیاتی، ارتقای فرهنگ مالیاتی

بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی و راهکارهای ارتقای آن

مجید فولادیان

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
fouladiyan@um.ac.ir

حسن رضایی بحرآباد

دکتری جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد
rezaeebahrabad@gmail.com

منصوره گلی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی
Goli.mansureh@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، مالیات عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده مخارج دولت است و دولت با اخذ مالیات و جمع‌آوری و هدایت آن در جهت انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در توسعه اقتصادی نقش ایفا می‌کند «به‌گونه‌ای که در برخی از کشورها ۹۰ تا ۹۵ درصد از هزینه‌های عمومی دولت از طریق درآمدهای مالیاتی تأمین می‌شود». (زهی و محمدخانلی، ۱۳۸۹)

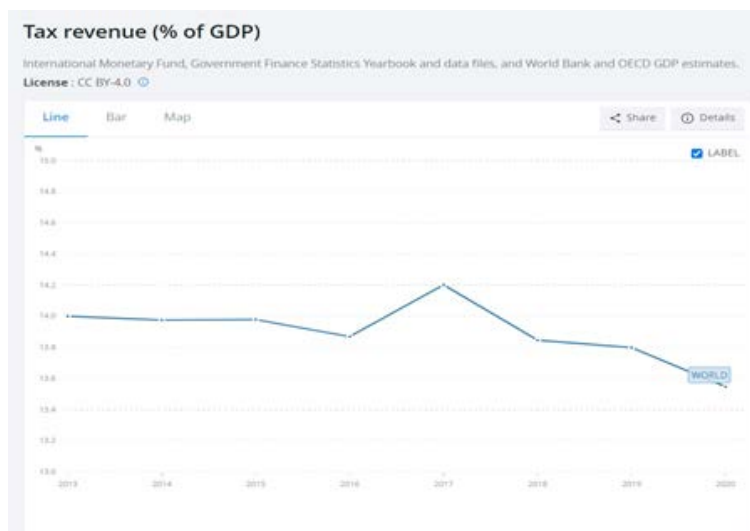
ایران نیز به‌عنوان کشوری در حال توسعه که سال‌های متمادی با تکیه بر منابع نفتی هزینه‌های خود را تأمین می‌نموده، سال‌های اخیر ضرورت توجه به درآمدهای مالیاتی در قالب برنامه‌های اقتصاد مقاومتی را مد نظر قرار داده است. بررسی آمارها نشان می‌دهند نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۹۲ حدود ۴/۵ درصد بوده است. از این سال به بعد روندی صعودی در این شاخص ایجاد شد تا جایی که در سال ۹۴ این شاخص به ۶/۵ درصد هم رسید. این روند صعودی ادامه یافت تا بالاترین نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در دهه گذشته به سال ۹۵ تعلق گیرد، در این سال نسبت ۶/۸ درصد به ثبت رسید. در سال ۹۶ نیز این شاخص در حدود همین اعداد باقی ماند. از سال ۹۷ با شروع دور جدید تحریم‌ها و خروج آمریکا از برجام، حجم اقتصاد ایران وارد روند نزولی شد و رشد اقتصادی اعدادی منفی را به ثبت رساند. همراه با این موضوع نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی نیز کاهش یافت و در سال ۹۷ به ۴/۹ درصد رسید. رشد منفی در سال ۹۸ نیز تکرار شد. در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ نیز با وجود اینکه حجم اقتصاد ایران بزرگ‌تر شده، نسبت درآمد مالیاتی دولت به تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است. (اکوایران، ۱۴۰۱)

۱۴۴



نمودار ۱: نسبت نرخ کسب مالیات به تولید ناخالص داخلی (GDP) در ایران (منبع: اکوایران)

با این حال بررسی نسبت نرخ کسب مالیات به تولید ناخالص داخلی (GDP) در طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ حاکی از این است که در مقایسه با میانگین جهانی (معادل ۱۴ درصد و دو برابر ایران) و اروپا و آسیا (معادل ۱۹ درصد و ۲/۷ برابر ایران) موفقیت چشمگیری در این زمینه حاصل نشده است.



نمودار ۲: نسبت نرخ کسب مالیات به تولید ناخالص داخلی (GDP) در دنیا (منبع: بانک جهانی)

در میان ۱۴۰ کشور منتخب دنیا (که اطلاعات آنها در سایت بانک جهانی قابل دسترس است) ایران دارای رتبه ۱۳۵ از نظر تلاش مالیاتی است و از این منظر ایران جایگاه مناسبی نداشته و همچنان از طریق فروش نفت و ایجاد بدهی، هزینه‌های دولتی از قبیل بهداشت، آموزش، راه و حقوق کارکنان دولتی و... تأمین می‌شود. موضوع حائز اهمیت این است که مالیات به عنوان یک درآمد ملی، حاصل مشارکت مردم در تأمین آن بوده و مستقیماً تحت تأثیر فرهنگ مالیاتی (و در یک معنای کلی‌تر، فرهنگ اقتصادی) جامعه می‌باشد. فرهنگ مالیاتی از عناصر مختلفی از جمله طرز نگرش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌های اجتماعی، قوانین جاری و میزان آگاهی مردم از مالیات تشکیل شده است. لذا آنچه رفتار مالیاتی افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهد مستقیماً با نگرش آنان نسبت به مسئله مالیات و تمامی موضوعات حوالی آن پیوند

خورده است. پایین بودن تلاش‌های مالیاتی در ایران نیز متأثر از نگرش مردم به این موضوع است. نتایج حاصل از پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۸۴ و ۱۳۹۳) نشان‌دهنده وضعیت نگرش مردم در مورد سازمان‌های مالیاتی است. در این دو پیمایش ملی از مردم سؤال شده است که اعتمادشان به سازمان‌های مختلف کشور چگونه است. نتایج نشان می‌دهند که در سال ۱۳۸۴، میزان اعتماد مردم به اداره دارایی و امور مالیاتی^۱ ۱۷/۴۵- و در سال ۹۳، ۱۸/۵- بوده و این حاکی از نگرشی منفی به این سازمان در میان مردم است.

آنچه در وضعیت فعلی ضروری به نظر می‌رسد تغییر فرهنگ مالیاتی و در نتیجه تغییر نگرش مردم نسبت به مسئله مالیات و سازمان‌های مالیاتی است. اما آنچه مهم است برای نزدیک شدن به نقطه مطلوب در بحث فرهنگ مالیاتی و تغییر نگرش‌ها باید گام‌هایی آگاهانه و مبتنی بر مطالعه برداشته شود که از جمله مهم‌ترین آنها شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد چنین تصویری و سپس استفاده از استراتژی‌ها و راهبردهای عملی برای رسیدن به وضعیت مطلوب و مورد نظر است. لذا این پژوهش سعی دارد در یک مطالعه روشمند، پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی چیست؟
راهکارهای ارتقای فرهنگ مالیاتی در ایران کدام‌اند؟

۲. مرور ادبیات تحقیق

۲.۱. بررسی نظری مفهوم فرهنگ مالیاتی

اگر چه به نظر می‌رسد که مفهوم فرهنگ مالیاتی به ندرت در ادبیات علوم اجتماعی ظاهر شده است اما نقش مهمی در سیستم مالیاتی بازی می‌کند. این مفهوم همچنان بحث‌برانگیز است و به لحاظ مفهومی به خوبی سازمان‌دهی نشده است. (هیون^۲، ۲۰۰۵) نیر^۳ (۲۰۰۱) در مقاله خود با عنوان «مفهوم فرهنگ مالیاتی» نظریات مربوط به این موضوع را در سه دسته تقسیم‌بندی نموده است. از یک‌سو نظریات گروه کوچکی از اقتصاددانان که از آنها با عنوان کلاسیک نام برده است و از سوی دیگر اقتصاددانان گذار

۱. در سؤال پرسیده شده از مردم، از سازمان مربوط با عنوان اداره دارایی و امور مالیاتی یاد شده، به همین دلیل در اینجا با همین عنوان آورده شده است.

2. Hyun

3. Nerré

(انتقالی) و گروه سوم نیز کسانی که در هیچ کدام از این دو گروه قابل طبقه‌بندی نیستند. در میان اقتصاددانان کلاسیک، شومپتر^۱ پیشنهاد می‌کند فرهنگ مالیاتی را با استفاده از معنی «هنر: خلق کالاهای فرهنگی» درک کنیم و آن را از مالیات به عنوان صنعت صرف، متمایز کنیم. در نتیجه درک شومپتر از فرهنگ مالیاتی بر سازندگان آن، اقتصاددانان مالیاتی و سیاستگذاران مالیاتی متمرکز است که چیزی مصنوعی (هنری) را خلق می‌کنند، یک نظام ملی مالیاتی. (نر، ۲۰۰۱)

موضعی مشابه را می‌توان در کار اسپاتلر^۲ یافت. در تعریف جامع فرهنگ مالیاتی از نقطه نظر اسپاتلر مالیات تحت تأثیر تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، روان‌شناختی رایج در افراد یک کشور و جوامع آنها در نظر گرفته می‌شود. پوش^۳ فرهنگ مالیاتی یک کشور را در ارتباط نزدیک با شخصیت‌های تعیین‌کننده تحول سیستم مالیاتی می‌داند. این فهم نیز مشابه این نقطه نظر شومپتر است که «فرهنگ مالیاتی بیان معنویت و خلاقیت انسان است». (نر، ۲۰۰۱)

از جمله اقتصاددانان دوره گذار (انتقالی) کامدسوس^۴ (۱۹۹۷) است که مفهوم فرهنگ مالیاتی را یک هدف میان مدت برای سیاست‌های انتقالی در روسیه اعلام کرده است و گفته در صورتی تداوم خواهد یافت که بر اساس تمکین داوطلبانه با قوانین مالیاتی شفاف باشد. بنابراین کامدسوس بیان می‌کند که نظرات رایج میان اقتصاددان گذار منحصر به مالیات‌دهندگان است و این نکته، درک از فرهنگ مالیات را محدود می‌کند. تانزی^۵ فرهنگ مالیاتی را به عنوان آگاهی مالیاتی واقعی مالیات‌دهندگان در نظر گرفته است. در اغلب اقتصادهای گذار، به دلیل اقتصاد برنامه‌ریزی شده بلندمدت، مالیات‌دهندگان فاقد این آگاهی خاص‌اند. برنامه‌ریزان اصلی تلاش می‌کنند از هرگونه ارتباط مالیات‌دهندگان با مالیات مستقیم اجتناب کنند. معرفی سیستم مالیاتی شفاف با «خصوصیت» فاعلان مالیاتی مواجه می‌شود. علاوه بر این، فهم اینکه چرا یک نفر باید به شکلی مداوم مالیات پرداخت کند یک واقعیت از فرهنگ مالیاتی است. (نر، ۲۰۰۱)

در دسته سوم می‌توان از برگر^۶ (۱۹۹۸) نام برد که اصطلاح فرهنگ مالیاتی را این گونه

1. Schumpeter
2. Spitaler
3. Pausch
4. Camdessus
5. Tanzi
6. Berger

مطرح می‌کند که «دولت تنها می‌تواند مقادیری را به‌عنوان مالیات جمع‌آوری کند که شهروندان تمایل به پرداخت آن دارند»؛ بنابراین توانایی مقامات مالیاتی برای ایجاد تمایل به اجابت بهتر آن در طول زمان، می‌تواند یکی از عناصر فرهنگ مالیاتی باشد. خود نیز در زمره اقتصاددانان عصر جدید، فرهنگ مالیاتی را مشتمل بر سه عنصر مهم شامل مالیات‌دهندگان، مالیات‌گیرندگان و رابطه بین آنها می‌داند. (نر، ۲۰۰۱)

بررسی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که اقتصاددانان کلاسیک در تعریف فرهنگ مالیاتی تنها بر سیاستگذاران و کسانی که مسئول وضع قوانین مالیاتی‌اند توجه نموده‌اند، در حالی که اقتصاددانان دوره گذار درست در نقطه مقابل کلاسیک‌ها، فرهنگ مالیاتی یک جامعه را در ارتباط با مؤدیان مالیاتی تعریف می‌کنند و لزوم تقویت فرهنگ مالیاتی را در آگاهی‌بخشی به این بخش از جامعه می‌بینند. اقتصاددانان عصر جدید به نوعی به تلفیق این دو دیدگاه پرداخته و آنچه در نظر آنها از اهمیت برخوردار است توجه به هر دو عنصر مالیات‌دهندگان و سیاستگذاران مالیاتی و رابطه بین آنهاست.

۲.۲. تعریف فرهنگ مالیاتی

مفهوم فرهنگ مالیاتی بدون داشتن تصویری روشن از اصطلاح فرهنگ قابل تصویر نیست. به احتمال زیاد تیلور^۱ اولین فردی است که مفهوم مدرنی از فرهنگ طرح کرده است. فرهنگ یا تمدن کلیت پیچیده‌ای شامل دانش، اعتقاد، هنر، قانون، اخلاقیات، رسوم و توانایی و عادت‌هایی است که انسان به‌عنوان عضوی از اجتماع به‌دست می‌آورد. (به نقل از چوئنجیت^۲، ۲۰۱۴)

بر اساس دیدگاه کارکردگرایی، فرهنگ سیستمی از ارزش‌های مشترک، دانش و اعتقادات میان افراد در نظر گرفته می‌شود. (ویجی^۳، ۱۹۸۳) تمامی انواع ایده‌هایی که مفهوم فرهنگ را می‌سازند معیارهایی برای تصمیم گرفتن در مورد اینکه چه کاری باید انجام شود، چه کاری می‌تواند انجام شود و چگونه باید آن را انجام داد، است. (ویلیام^۴، ۱۹۶۱)

هال و هال^۵ فرهنگ را به‌عنوان «برنامه‌ای برای رفتار» نامیده‌اند. بسیاری از الگوهای رفتاری، چه فردی و چه گروهی، پیامد ایده‌ها، نگرش‌ها، اعتماد، عقاید و انتظارات‌اند. فرهنگ از افراد دیگر از طریق سازوکارهای انتقال اجتماعی مانند آموزش، یادگیری و تقلید به‌دست می‌آید و بر روش‌های تعامل افراد یا گروه‌ها با یکدیگر تأثیرگذار است. بر

1. Tylor
2. Chuenjit
3. Vijay
4. William
5. Hall

اساس این دیدگاه‌ها، فرهنگ ایستا نیست بلکه پویاست و می‌تواند خود به خود با واقعیت منطبق شود و پدیده‌ای است که می‌تواند به شکلی پویا در طول زمان و مکان تغییر کند (اسکلتون و آلن^۱، ۱۹۹۹) تحت تأثیر نیروهای سیاسی و اقتصادی و تغییرات جغرافیایی است و در پاسخ به تغییرات داخلی و خارجی تغییر می‌کند (واتکینز^۲، ۲۰۱۳) و این موقعیت بستگی به تعامل بین افراد، اعضای گروه و جامعه دارد. (به نقل از چوئنجیت، ۲۰۱۴)

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از معانی فرهنگ هر چیزی است که اشخاص، گروه‌ها یا سازمان‌ها «فکر می‌کنند» بنابراین اولین تصور در مورد فرهنگ مالیاتی در اینجا، آن چیزی است که مردم درباره مالیات فکر می‌کنند. فرهنگ مالیاتی همچنین، به عنوان «آگاهی مالیاتی» در میان مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان در نظر گرفته می‌شود. (تانزی، ۱۹۹۹) بخشی از درک فرهنگ مالیاتی به عنوان آگاهی مالیاتی مربوط به آگاهی مالیات‌دهندگان نسبت به سیستم مالیاتی به توجه به این سؤال است: «چرا مردم مجبور به پرداخت مالیات هستند؟» از نقطه نظر مالیات‌گیرندگان، آگاهی مالیاتی نگرش و انگیزه اعضای سازمان مالیاتی است که در ساختار سازمان مالیاتی تجسم یافته است. این همچنان شامل رابطه بین مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان است. (به نقل از چوئنجیت، ۲۰۱۴)

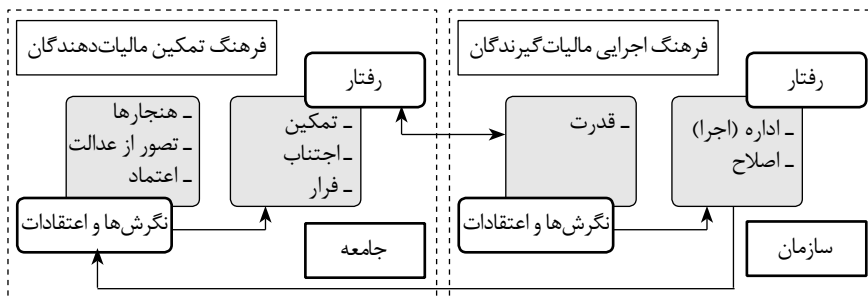
اعتماد مفهوم دیگر مرتبط با فرهنگ مالیاتی است. این مفهوم نسبت به عقاید و نگرش‌ها در سطح بالاتری است به این دلیل که اعتماد مفهومی از ارتباط با چیزهای دیگر دارد. اعتماد نتیجه تصور از عدالت است، به عنوان مثال، مالیات‌دهندگان اعتماد بیشتری به مالیات‌گیرندگانی دارند که با آنها عادلانه و احترام‌آمیز برخورد می‌کنند. علاوه بر این، اعتماد باید شامل انتظارات در نظر گرفته شود. اگر مالیات‌دهندگان انتظار دارند که مالیات آنها صرف برنامه‌های عمومی شود که به دولت اجازه می‌دهد خدمات کافی برای مالیات‌دهندگان فراهم کنند، به احتمال بیشتر به دولت و سیستم مالیات اعتماد می‌کنند. اعتماد بیشتر به دولت، اداره مالیات و سیستم قانونی تمایل افراد برای مشارکت در پرداخت مالیات را افزایش می‌دهد. (به نقل از چوئنجیت، ۲۰۱۴)

مسئله دیگر در فرهنگ مالیاتی درباره قدرت است. چگونه مالیات‌گیرندگان قدرت و اقتدار خود را در رابطه با مالیات‌دهندگان به کار می‌گیرند؟ آیا آنها به مالیات‌دهندگان اجازه می‌دهند در مورد بدهی‌های مالیاتی خود، خودشان تصمیم‌گیری کنند؟ یا اینکه

1. Skelton & Allen
2. Watkins

آنها خودشان صورت حساب مالیاتی را بدون اینکه هیچ شانس تصمیم‌گیری به خود مالیات‌دهندگان بدهند، ایجاد می‌کنند؟ اگر مالیات‌گیرندگان احساس کنند آنها قدرت بیشتری نسبت به مالیات‌دهندگان دارند، به احتمال زیاد، حالت چیرگی بر آنها را پیدا می‌کنند. (به نقل از چوئن‌جیت، ۲۰۱۴)

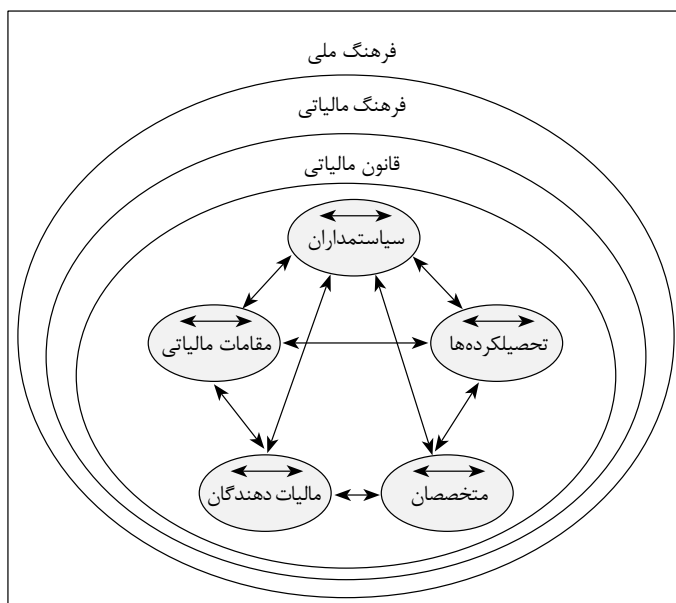
معنی دیگر فرهنگ هر چیزی است که افراد به عنوان عضوی از جامعه همچنین عضو یک سازمان، انجام می‌دهند. در این زمینه، تمرکز بر رفتار کنشگران در سیستم مالیاتی است. اولین نوع رفتار، رفتار مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان به عنوان اشخاص است. رفتار مالیات‌دهندگان عموماً درباره تصمیمات‌شان در مورد پرداخت مالیات، شامل تمکین مالیاتی، اجتناب مالیاتی یا فرار مالیاتی است. رفتار مالیات‌گیرندگان، روشی است که آنها با مالیات‌دهندگان رفتار می‌کنند به عنوان مثال، اجرای شدید قوانین مالیاتی به عنوان رئیس مالیاتی یا کمک به مالیات‌دهندگان برای انجام تعهدات مالیاتی خود به عنوان یک مشاور نوع دیگر رفتار، ارتباط مداوم بین کنشگران در سیستم مالیات است. به عقیده تیلور (۲۰۰۳) عملکرد مالیات‌دهندگان پایدار نیست و نتیجه این است که فرد چگونه خودش را در رابطه با مالیات‌گیرندگان، سیستم مالیات و دیگر گروه‌های مالیات‌دهنده تعریف می‌کند. از این نقطه نظر، فرهنگ مالیات را می‌توان به عنوان زمان و رده (طبقه) تعریف کرد. (به نقل از چوئن‌جیت، ۲۰۱۴)



نمودار ۳: برگرفته از کار چوئن‌جیت (۲۰۱۴)

کامل‌ترین تعریف از فرهنگ مالیاتی را ارائه کرده است. از دیدگاه وی «فرهنگ مالیاتی یک کشور کلیتی از همه نهادهای رسمی و غیررسمی مربوط به سیستم مالیاتی و اقدامات عملی آن است که به صورت تاریخی در درون فرهنگ کشور، از جمله تعلقات و روابط ناشی از تعامل مداوم آنها، گنجانده شده است.» بر این اساس، فرهنگ مالیاتی

چیزی بیش از رفتار کنشگران در پرداخت مالیات و چگونگی آن است. هنجارهای فرهنگی و نهادی توسعه یافته به شکلی تاریخی، برنامه مالیاتی را تعیین می کنند. مجموعه بعدی محیط و محدودیت هاست به عنوان مثال، قوانین مالیات. بازیگران شامل مالیات دهندگان، سیاستمداران، مقامات مالیاتی، متخصصان و دانشگاهیان هستند. فلش ها تعامل بین گروه های مختلف بازیگران و همچنین بین اعضای یک گروه است. با تداوم تعامل، پیوندهای اجتماعی و تعلقات در طول زمان توسعه می یابند. (نر، ۲۰۰۱)



نمودار ۴: جایگاه فرهنگ مالیاتی در نظام اجتماعی برگرفته از کار نر (۲۰۰۱)

در پژوهش های داخلی نیز تعاریفی مشابه در مورد فرهنگ مالیاتی ارائه شده است. در جایی فرهنگ مالیاتی مجموعه ای از طرز تلقی، بینش، برداشت ها و آرمان ها، ارزش های اجتماعی، قوانین جاری و میزان آگاهی مردم از مالیات (جلال آبادی و عزیزخانی، ۱۳۸۴) دانسته شده است و در جای دیگر آمیزه ای از نگرش، باورها، اعتقادات، کنش ها و عکس العمل هایی است که ما نسبت به سیستم مالیاتی پیدا می کنیم و طی آن یاد می گیریم که در قبال نظام مالیاتی چه وظیفه ای به دوش ما گذاشته شده است و چه نقشی را باید ایفا کنیم. (محسنی تبریزی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

به طور کلی در این تعاریف، فرهنگ مالیاتی از عناصر مشترکی چون مالیات دهندگان

و مالیات‌گیرندگان به‌عنوان مجموعه بازیگران این کلیت و مجموعه‌ای از کنش‌ها و انگیزه‌ها تشکیل شده است. هر کدام از بخش‌های موجود در مجموعه بازیگران از جمله مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان بر اساس اعتقادات، باورها، بینش‌ها، برداشت‌ها و... دست به کنش می‌زنند به‌گونه‌ای که کنش‌ها و انگیزه‌های هر بخش تحت تأثیر بخش دیگر قرار دارد، در واقع رابطه متقابل بین بازیگران وجود دارد.

در میان اصطلاحاتی که مربوط به فرهنگ مالیاتی است، اصطلاحاتی چون کنش مالیاتی، تمکین مالیاتی، اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی به چشم می‌خورند. کنش مالیاتی بخشی از فرهنگ مالیاتی است که در بخش رفتار دسته‌بندی می‌شود و کنشی اجتماعی است که دارای دو شکل متمایز تمکین و عدم تمکین (اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی) است. منظور از تمکین مالیاتی^۱، قبول و پرداخت داوطلبانه مالیات قانونی تشخیص داده شده در تشکیلات مالیاتی (ریچارد^۲، ۲۰۰۸) و یا خوداظهاری به‌معنی تشخیص و محاسبه مأخذ مشمول مالیات و پرداخت آن توسط مؤدی است. (زنجیردار و فرهودی، ۱۳۸۸) تمکین مالیاتی یک مفهوم نظری و چندجانبه است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۳ در تعریف مفهوم تمکین آن را به دو بخش تقسیم می‌کند: تمکین در گزارش‌دهی و تمکین در فرآیندهای مورد نظر قانون. مورد دوم، به تمکین از مقررات تکنیکی لازم در محاسبات مالیات یا پرداخت آن بازمی‌گردد. (سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، ۲۰۰۱: ۳) در برابر تمکین مالیاتی، مسئله عدم تمکین مالیاتی از سوی مؤدیان مطرح است. باید توجه داشت اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی هر دو مصادیقی از عدم تمکین‌اند. فرار مالیاتی در حالت کلی اشاره به انجام اقدامات غیرقانونی از قبیل حساب‌سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی و... به‌منظور فرار از پرداخت مالیات است. (کالینز و جونز^۴، ۱۳۸۸) اجتناب از پرداخت مالیات شکل قانونی داشته و ناشی از تغییر فعالیت‌های اقتصادی از پایه‌های مشمول مالیات به فعالیت‌های معاف از مالیات می‌باشد. (کروکر و اسلمرود^۵، ۲۰۰۵)

۲.۳. رهیافت نظری

برای اینکه دریافتی کلی از نظریه‌های مربوط به فرهنگ و کنش مالیاتی و عوامل مؤثر

1. Tax Compliance
2. Richardson
3. OECD
4. Collins & Jones
5. Crocker & Slemrod

بر آنها داشته باشیم، در این قسمت به صورت اجمالی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. این مباحث عمدتاً در مدخل‌های رشته جامعه‌شناسی اقتصادی مطرح شده‌اند. یکی از بحث‌های مهم جامعه‌شناسی اقتصادی، چگونگی تأمین منابع مالی دولت‌هاست و مهم‌ترین راه سازگار با نظام‌های اقتصادی معاصر جهت تأمین منافع عمومی، اخذ مالیات است. اخذ مالیات یک کنش ساده نیست، بلکه یک کنش اقتصادی و اجتماعی است؛ زیرا اول اینکه با منافع اقتصادی هدایت می‌شود، دوم اینکه معطوف به کنشگران اجتماعی دیگر چون دولت، مسئولان و مأموران امور مالیاتی، تشکلهای و اصناف و مؤدیان بوده و در محیط اجتماعی انجام می‌شود. بنابراین کنش مالیاتی در قلمرو علم جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد و مانند سایر کنش‌های اجتماعی، به فرهنگ یک جامعه مرتبط است.

۱۵۳

جیمز و آلی^۱ (۲۰۰۲) کنش مالیاتی را به صورت پیوستاری با دامنهای از اجبار قانونی محدود تا هم‌نوايي مؤدیان با اهداف برنامه مالیاتی و همکاری با جامعه در نظر گرفته‌اند. درحالی‌که یک‌سر پیوستار، عدم تمکین غیرقانونی است سر دیگر پیوستار هم‌نوايي با قانون است. با بررسی نظریات گوناگونی که فرهنگ مالیاتی و عوامل مؤثر بر آن را تبیین می‌کنند، می‌توان از دو دسته کلی نظریات نام برد؛ نظریاتی که عوامل غیرکنشی مؤثر بر فرهنگ مالیاتی را بیان می‌کنند و آنها که به بررسی عوامل کنشی مؤثر بر این فرهنگ می‌پردازند. منظور از عوامل غیرکنشی عواملی است که به چگونگی رفتار کنشگران مربوط نبوده و ریشه در عواملی چون: کاستی‌ها در نهاد مالیاتی و نبود یک نظام حقوق مؤثر و کارا، پیچیده بودن قوانین و مقررات مالیاتی (ریچاردسون^۲، ۲۰۰۶)، تورم و به تبع آن افزایش بار مالیاتی حقیقی و گسترش اقتصاد زیرزمینی، ضعف، تعدد و پیچیدگی قوانین و مقررات مالیاتی، ساختار ناکارآمد سیستم مالیاتی، ناکارآمدی سازوکار تشویق و تنبیه، عدم شناسایی کامل مؤدیان مالیاتی (زهی و محمدخانی، ۱۳۸۸)، انتظارات تورمی افراد جامعه، قاچاق، افزایش نابرابری اجتماعی (محمد نوربخش لنگرودی و جوادی نیک‌گو، ۱۳۸۸)، کمبود نیروی انسانی ماهر، کمبود منابع مالی و بودجه، عدم دسترسی به پایگاه اطلاعات اقتصادی و مالی، فرایندهای ناکارآمد مالیاتی، عدم وجود نگاه یکپارچه به مؤدی مالیاتی، ناکارآمدی ساختار فعلی نظام تشخیص مالیات (عسکری، ۱۳۹۲: ۱۰۰) دارد و موانعی بر سر تحقق فرهنگ مالیاتی مطلوب و کارآمد در جامعه محسوب می‌شوند.

1. James & Alley

2. Richardson

همچنین منظور از عوامل کنشی، عواملی است که به چگونگی رفتار کنشگران با یکدیگر مربوط می‌شود که متغیرهای احساس بیگانگی اجتماعی (سونگ و یاروبروگ، ۱۹۷۸)، بی‌اعتمادی عمومی (ساجولز و لیوبل^۱، ۱۹۹۸؛ تورگلر^۲، ۲۰۰۳ و کایرچلر^۳ و دیگران، ۲۰۰۷)، بی‌اعتمادی به دولت (فیلستاد^۴، ۲۰۰۴ و ونزل^۵، ۲۰۰۵)، احساس (نا) عادلانه بودن سیستم مالیاتی (اسپایسر و لندستد^۶، ۱۹۷۶؛ اسپایسر و بیکر^۷، ۱۹۸۰؛ منسکی^۸، ۱۹۹۳؛ راولینگ^۹، ۲۰۰۳؛ تایلور، ۲۰۰۳؛ دی‌ژان^{۱۰} و دیگران، ۱۹۹۴ و کوول^{۱۱}، ۱۹۹۲)، اعتقاد به تقلب توسط دیگران (سونگ و یاروبروگ^{۱۲}، ۱۹۷۸)، تأثیر گروه مرجع و یادگیری از همالان (جکسون و میلیرون^{۱۳}، ۱۹۸۶؛ گوردن^{۱۴}، ۱۹۸۹؛ مایلز و نایلور^{۱۵}، ۱۹۹۶ و لويس، ۱۹۸۲^{۱۶})، نگرش همالان به مالیات (سیلوانی^{۱۷}، ۱۹۹۲)، نگرش منفی مؤدی به مالیات (ویگل^{۱۸} و دیگران، ۱۹۸۷) نمونه‌هایی از متغیرهای اجتماعی کنشی مؤثر بر فرهنگ مالیاتی هستند.

در این پژوهش کوشش می‌شود در بررسی منابع و داده‌های موجود، این دسته‌بندی از عوامل مورد توجه بوده و حتی‌الامکان بتوان پس از تحلیل داده‌ها، دسته‌بندی دقیق‌تر و جزئی‌تری از عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی به دست داد. در واقع با وقوف به انواع نظریاتی که در حوزه مالیات و عوامل مؤثر بر آن در دسته‌بندی‌های مختلف ارائه شده است، محقق، راهنمایی در دست دارد برای مواجهه روشمند با داده‌های مختلفی که در طی پژوهش گردآوری می‌گردد تا بهتر و دقیق‌تر به بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی دست یازد.

1. Scholz & Lubell
2. Torgler
3. Kirchler
4. Fjeldstad
5. Wenzel
6. Spicer & Lundstedt
7. Becker
8. Manski
9. Rawlings
10. De Juan
11. Cowell
12. Song & Yarbrough
13. Jackson & Millron
14. Gordon
15. Myles & Naylor
16. Lewis
17. Silvani
18. Weigel

۳. روش تحقیق

همان گونه که عنوان شد تحقیق حاضر از نوع کاربردی است و به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است که مهم ترین عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی و نیز راهکارهای ارتقای این فرهنگ در ایران کدام اند. بدین منظور، برای تعیین مهم ترین عوامل مؤثر از روش اسنادی بهره گرفته شده است. روش اسنادی به معنی تحلیل آن دسته از اسنادی است که شامل اطلاعات درباره پدیده هایی است که ما قصد مطالعه آنها را داریم. (بیلی^۱، ۱۹۹۴) بر این اساس در این نوشتار از پژوهش های تجربی و نظری داخلی و خارجی که به طور مستقیم و غیرمستقیم به موضوعات فرهنگ مالیاتی، فرار مالیاتی، تمکین مالیاتی و... پرداخته اند، استفاده شده است. پس از بررسی دقیق از میان ۱۴۰ عنوان پژوهش های مرتبط در قالب طرح های پژوهشی، مقالات علمی - پژوهشی، مقالات همایشی و پایان نامه ها، تعداد ۴۸ عنوان انتخاب شد و پس از استخراج کلیه عوامل ذکر شده در این تحقیقات به عنوان عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ مالیاتی در قالب ۴ دسته ارائه گشت و روابط متغیرها بر اساس اطلاعات مقالات شناسایی و در شبکه ای از علل ترسیم شد. سپس مدل به دست آمده به ۱۲ نفر از صاحب نظران حوزه ارتباطات، اقتصاد و امور مالیاتی نشان داده شد^۲ و بر اساس داده های این مرحله با این کارشناسان مصاحبه نیمه ساختاریافته صورت گرفت. سؤال محوری این مرحله این بود که بر اساس یافته های مدل علی چه راهکارهایی برای ارتقاء فرهنگ مالیاتی پیشنهاد می کنند؟ در این بخش با استفاده از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون به کدگذاری داده های مصاحبه ها

1. Bailey

۲. دکتر ع. م. استاد تمام دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه بهشتی و رئیس سابق سازمان امور مالیاتی

دکتر و. ا. دکتری ارتباطات دانشگاه علامه متخصص روابط عمومی و روزنامه نگار

دکتر ع. ک. استاد تمام رشته روزنامه نگاری دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر م. ج. دکتری ارتباطات و مدیر بخش چند رسانه ای خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

دکتر ش. دکتری اقتصاد اجتماعی دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ر. ا. دکتری رفاه اجتماعی استادیار دانشگاه تهران

آقای ش. دانشجوی دکتری رشته ارتباطات

دکتر و. م. دکتری اقتصاد و دانشیار دانشگاه تهران

دکتر پ. ا. دکتری ارتباطات و معاون خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

دکتر ک. ا. دکتری جامعه شناسی اقتصادی از دانشگاه فردوسی

دکتر م. ف. دکتری ارتباطات و استاد دانشگاه ارتباطات

دکتر ن. ر. دکتری جامعه شناسی اقتصادی از دانشگاه فردوسی و هیئت علمی جهاد دانشگاهی

در قالب مضامین و تم‌های اصلی اقدام شد. از تحلیل مضمون می‌توان به‌خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی استفاده کرد. (براون و کلارک^۱، ۲۰۰۶): پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، مرحله کدگذاری متن‌های مصاحبه‌ها آغاز شد و عمل کدگذاری و ویرایش آن در چندین مرحله و ویرایش صورت گرفت، بر اساس موضوعات اظهار شده دسته‌بندی و خلاصه‌سازی انجام گردید و مفاهیم اولیه شناسایی و بر اساس معنای درونی و ماهیت‌شان به‌صورت مفهومی نامگذاری شد و مقولات به‌دست آمد. آنگاه بر اساس موضوع تحقیق، مضامین محوری دسته‌بندی شد. در مرحله ابتدایی کدگذاری باز^۲، ۴۷ کد به‌دست آمد که پس از ادغام آنها و مقایسه کدهای مشترک در مرحله دوم، کدگذاری محوری انجام گرفت.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی

همان‌گونه که اشاره شد به‌منظور بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی در این پژوهش، از روش اسنادی بهره گرفته شده‌است. بدین منظور از تحقیقات مختلفی که در این حوزه انجام شده‌اند و به شکلی مستقیم و غیرمستقیم به بررسی موضوعاتی چون فرهنگ مالیاتی، تمکین مالیاتی، فرار مالیاتی و.... پرداخته‌اند، استفاده شد. پس از بررسی ۴۸ عنوان پژوهش انتخابی از میان ۱۴۰ پژوهش مربوط، عوامل به‌صورت مجزا استخراج و سپس در قالب ۴ دسته از عوامل، ارائه شد. (جدول ۱) بررسی این عوامل نشان می‌دهد، برخی از آنها در پژوهش‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته‌اند و برخی تحقیقات نیز سعی نموده‌اند از جنبه‌های متفاوت‌تر، نگاهی به موضوع بیندازند. دسته‌بندی‌های ارائه شده در قالب عوامل فردی (شامل عوامل زمینه‌ای، انگیزه‌ای و رفتاری) و عوامل اجتماعی، سازمانی و قانونی است^۳. در بخش عوامل زمینه‌ای، متغیرهایی چون سن، جنس، تحصیلات، درآمد مورد سنجش قرار گرفته‌اند که عمده تحقیقات حاکی از

1. Braun & Clarke

۲. در این مرحله فراوانی کدهای استخراج شده ۲۶۶ کد بود که در ۴۷ عنوان، دسته‌بندی شد.
۳. در یک نگاه کلی‌تر، چنان که در بخش نظری نیز آورده شد، می‌توان عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی را در دو دسته کلی‌تر عوامل کنشی و عوامل غیرکنشی تقسیم‌بندی کرد. لیکن با توجه به اینکه مطابق یافته‌های این پژوهش می‌توان تقسیم‌بندی دقیق‌تر و جزئی‌تری از این عوامل به دست داد (چنان که در جدول صفحه بعد مشهود است)، عوامل کنشی و غیرکنشی را به جزئیات دقیق‌تری تقسیم کرده‌ایم.

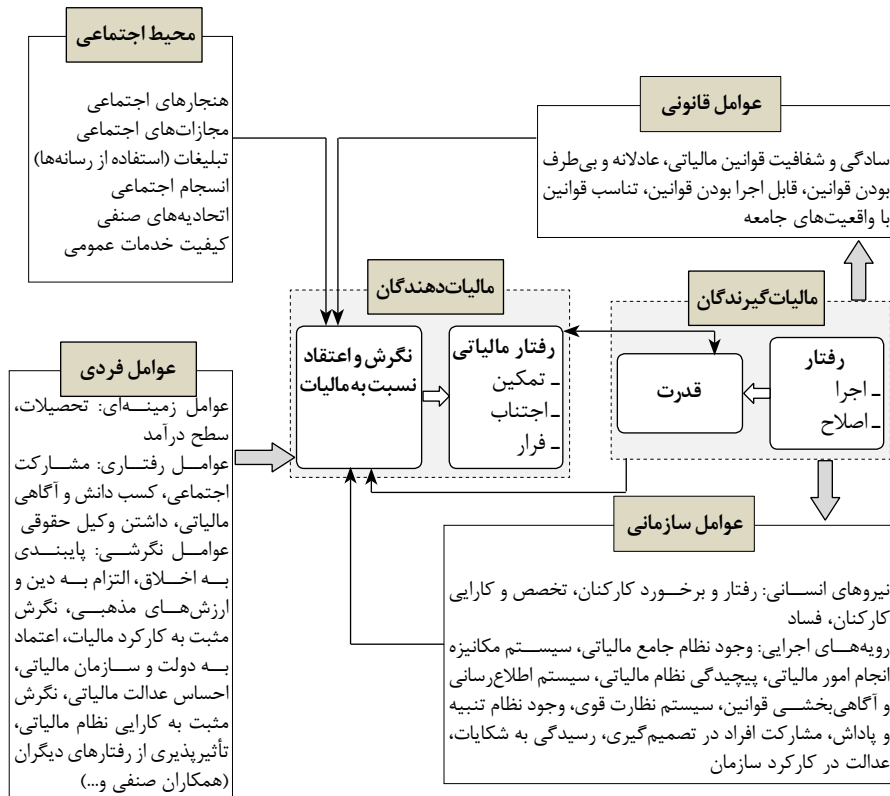
عدم تأثیر قابل توجه آنها بر فرهنگ مالیاتی یا سایر موارد بوده است. آنچه در بخش رفتاری از اهمیت برخوردار بوده و تحقیقات زیادی بدان توجه نموده‌اند رفتار فرد در کسب آگاهی در زمینه مالیات است و این نشان‌دهنده تأثیر این عامل بر نگرش و در نتیجه کنش وی می‌باشد. در بخش نگرشی آنچه حائز اهمیت است نگرش افراد در زمینه اعتماد به دولت و احساس عدالت مالیاتی و احساس تبعیضی است که در نتیجه رفتار و کنش سازمان‌های مالیاتی در افراد ایجاد می‌شود. از طرفی درونی شدن اخلاقیاتی چون صداقت، مسئولیت‌پذیری در جریان جامعه‌پذیری افراد نیز بر نوع نگرش آنها، مؤثر است. اما در بخش عوامل اجتماعی، مهم‌ترین عامل، تبلیغات و استفاده از رسانه‌هاست. رسانه به‌عنوان ابزاری نیرومند در جهت‌دهی به نگرش افراد در زمینه مالیات مطرح است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهند عواملی که در ارتباط با نوع رفتار و نگرش سازمان‌های مالیاتی است بیش از همه مؤثر بوده است. عواملی مانند نیروی انسانی مؤثر در این سازمان‌ها، وجود نظام جامع مالیاتی، سیستم مکانیزه انجام امور مالیاتی، پیچیدگی نظام مالیاتی، سیستم اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی نسبت به قوانین مالیاتی، نوع نظارت بر عملکرد مالیاتی افراد در جامعه، وجود نظام تنبیه و پاداش در این رابطه، وجود عدالت در کارکرد سازمان و همچنین رسیدگی به شکایات مؤدیان. علاوه بر این شفاف بودن قوانین، عادلانه بودن قوانین و تناسب آن با واقعیت‌های جامعه نیز از جمله عوامل سازمانی است.

با توجه به نتایج مقالات و طرح‌های پژوهشی انجام گرفته و با توجه به دسته‌بندی و تلخیص صورت گرفته به‌نظر می‌رسد نقشی که قوانین و سازمان‌های مالیاتی در ایجاد فرهنگ مالیات بازی می‌کنند بسیار پررنگ‌تر از نقش مردم به‌عنوان عاملان و کنشگران اجتماعی می‌باشد. همان‌گونه که عنوان شد بازیگران اصلی فرهنگ مالیاتی، مالیات‌دهندگان، نهادها و سازمان‌های مالیاتی و دولت به‌عنوان مالیات‌گیرندگان‌اند که تعامل مثبت بین آنها می‌تواند به رفتارهای مطلوب مالیاتی بینجامد. عملکرد دولت و سازمان‌ها در نتیجه رویه‌ها و قوانین شفاف، ساده و عادلانه، می‌تواند به ایجاد نگرش مثبت و در نتیجه اعتماد بین مردم کمک شایانی نموده و این نوع نگرش، کنش مالیاتی مطلوب افراد را به‌دنبال دارد.

جدول ۱: دسته‌بندی عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی

عوامل فردی	عوامل زمینه‌ای	جنسیت، سن، تأهل، وضعیت تأهل	خان جان (۱۳۸۴)؛ بارس و همکاران (۲۰۰۸)؛ مک‌کی و باسی (۲۰۰۹)
		تحصیلات	خداپرست (۱۳۹۵)؛ بارس و همکاران (۲۰۰۸)؛ مک‌کی و باسی (۲۰۰۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ ریچاردسون (۲۰۰۶)؛ محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)
		سطح درآمد و منبع درآمد	خان جان (۱۳۸۴)؛ سونگ و یاربروک (۱۹۷۸)؛ ریچاردسون (۲۰۰۶)؛ فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)
	عوامل رفتاری	مشارکت اجتماعی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)
		کسب آگاهی و دانش مالیاتی	لشگرزاده و عزیزی (۱۳۸۹)؛ محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ ضیایی بیگل (۱۳۹۴)؛ سبکتکین و جعفری (۱۳۹۵)؛ شافعی (۱۳۹۵)؛ لو و همکاران (۲۰۰۹)؛ خداپرست (۱۳۹۵)
		داشتن وکیل حقوقی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)
	عوامل نگرشی	پایبندی به اخلاق (صداقت، احساس مسئولیت)	طاهرپور و علیاری (۱۳۸۶)؛ لشگرزاده و عزیزی (۱۳۸۹)؛ قلی‌پور و روحی خلیلی (۱۳۹۲)؛ لاری و همکاران (۱۳۹۳)؛ صالحی و همکاران (۱۳۹۳)؛ سبکتکین و جعفری (۱۳۹۵)؛ توکلی (۱۳۹۵)؛ فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)
		التزام به دین و ارزش‌های مذهبی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)؛ موکاسا (۲۰۱۱)
		نگرش مثبت به کارکرد مالیات	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)؛ جیمز و همکاران (۲۰۱۱)
		اعتماد به دولت و سازمان مالیاتی (شفافیت، عملکرد در نوع هزینه)	طاهرپور و علیاری (۱۳۸۶)؛ مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)؛ محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۳)؛ مرادی و همکاران (۱۳۹۳)؛ رامشینی و همکاران (۱۳۹۵)؛ بهروان و همکاران (۱۳۹۵)؛ نصیری اقدم (۱۳۹۱)؛ سونگ و یاربروک (۱۹۸۷)؛ اجاقلو و همکاران (۱۳۹۵)
		احساس بی‌عدالتی و تبعیض نسبت به مالیات (عدالت مالیاتی)	مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)؛ الماسی و همکاران (۱۳۹۳)؛ اجاقلو و همکاران (۱۳۹۵)؛ دمیر (۲۰۱۱)؛ موکاسا (۲۰۱۱)
		نگرش مثبت به کارایی نظام مالیاتی	فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)
	عوامل نگرشی	تأثیرپذیری از رفتارهای دیگران (همکاران صنفی، خانواده و...)	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)
		اخلاق مالیاتی	دمیر (۲۰۱۱)؛ الم و گومز (۲۰۰۸)
		هنجارهای اجتماعی	خان جان (۱۳۸۳)

عوامل فردی	محیط اجتماعی	مجازات‌های اجتماعی	خان جان (۱۳۸۳)؛ اجاقلو و همکاران (۱۳۹۵)
		تبلیغات (استفاده از رسانه‌ها)	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ علامه حائری و همکاران (۱۳۹۳)؛ منجگانی و طبسی (۱۳۹۴)؛ خداپرست (۱۳۹۵)
عوامل سازمانی	نیروی انسانی	انسجام اجتماعی (تعلق)	خان جان (۱۳۸۳)؛ سبکتکین و جعفری (۱۳۹۵)
		اتحادیه‌های صنفی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)
		کیفیت خدمات عمومی	الم و گومز (۲۰۰۸)؛ الم و همکاران (۱۹۹۲)؛ سبکتکین و جعفری (۱۳۹۵)
		رفتار و برخورد کارکنان	مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)؛ خداپرست (۱۳۹۵)؛ شافعی (۱۳۹۵)
		تخصص و کارایی کارکنان	مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)
	رویه‌های اجرایی	فساد	ژول فاینا (۲۰۰۹)
		وجود نظام جامع مالیاتی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)
		سیستم مکانیزه انجام امور مالیاتی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)؛ الماسی و همکاران (۱۳۹۱)
		پیچیدگی نظام مالیاتی	الماسی و همکاران (۱۳۹۳)؛ فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)؛ الماسی و همکاران (۱۳۹۱)؛ ریچاردسون (۲۰۰۶)
		سیستم اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی نسبت به قوانین مالیاتی	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ لشگرزاده و عزیزی (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)؛ الماسی و همکاران (۱۳۹۱)؛ نصیری‌اقدم (۱۳۹۱)
عوامل قانونی	رویه‌های اجرایی	سیستم نظارت قوی بر ثبت مالیات و پیگیری موارد نقض	فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)؛ مرادی و همکاران (۱۳۹۳)؛ الماسی و همکاران (۱۳۹۱)؛ الم و گومز (۲۰۰۸)
		وجود نظام تنبیه و پاداش	محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۸۹)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)
		مشارکت افراد جامعه در فرایند تصمیم‌گیری خرج‌کرد مالیات	خان جان (۱۳۸۳)
		رسیدگی به شکایات	شافعی (۱۳۹۵)
		عدالت در کارکرد سازمان	فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)؛ مرادی و همکاران (۱۳۹۳)؛ صالحی و همکاران (۱۳۹۳)؛ الماسی و همکاران (۱۳۹۱)؛
		ساده و شفاف بودن قوانین	مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)؛ لشگرزاده و عزیزی (۱۳۸۹)؛ نصیری‌اقدم (۱۳۹۱)؛ ملازاده (۱۳۹۲)؛ خداپرست (۱۳۹۵)؛ شافعی (۱۳۹۵)؛ شیرخدایی و همکاران (۱۳۹۵)
		عادلانه و بی‌طرف بودن قوانین	مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)؛ نصیری‌اقدم (۱۳۹۱)
		قابل اجرا بودن قوانین	مطلبی و همکاران (۱۳۸۷)
		تناسب قوانین با واقعیت‌های جامعه	فلیچی و همکاران (۱۳۸۴)



۱۶۰

نمودار ۵: عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی، برگرفته از تحقیق حاضر

۴.۲. راهکارهای ارتقای فرهنگ مالیاتی

از آنجا که سؤال اصلی تحقیق حاضر دستیابی به استراتژی‌ها و روش‌های ارتقای فرهنگ مالیاتی و بهبود نگرش و رفتار مالیاتی مردم است، در این بخش از پژوهش به ارائه یافته‌های به‌دست آمده درباره این موضوع در خلال مصاحبه‌ها پرداخته می‌شود. از طرف دیگر سعی شده است راهکارها و روش‌ها ارتقای این فرهنگ نیز در دسته‌بندی‌های مشابه عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی تقسیم‌بندی شود.

۱. راهکارهای سازمانی

۲. راهکارهای اجتماعی

۳. راهکارهای قانونی

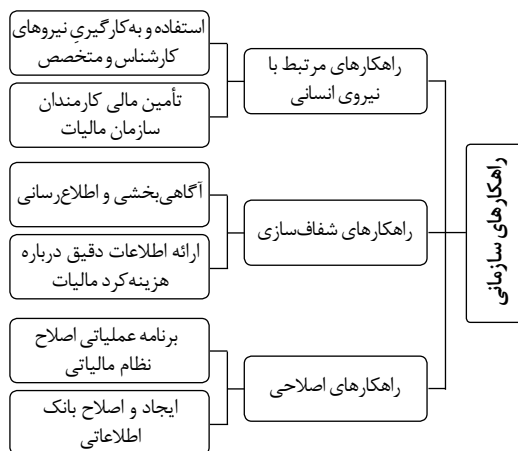


نمودار ۶: کدهای محوری و باز راهکارهای ارتقای فرهنگ مالیاتی با توجه به فراوانی

نمودار فوق نشان می‌دهد که از ۲۶۵ کد استخراج یافته از مصاحبه‌ها، ۱۳۰ کد مربوط به راهکارها و استراتژی‌های ارتقای فرهنگی مالیات است که سهم بیشتر آن مخصوص به کد راهکارهای اجتماعی با ۶۷ کد است. در میان کدهای باز نیز کد راهکارهای تبلیغاتی با ۳۷ مورد تکرار در ردیف اول و راهکار شفاف‌سازی نیز با ۳۶ مورد در ردیف دوم قرار دارد. در ادامه به تفصیل به راهکارهای اشاره شده در هر بخش پرداخته می‌شود.

۴.۲.۱. راهکارهای سازمانی

در مرور سوابق تجربی مربوط به تشویق مردم جامعه به پرداخت مالیات و ارتقای فرهنگی مالیاتی، برای سازمان مالیات کشور نقش مهم و اساسی مشاهده شد. در مصاحبه با متخصصان این حوزه نیز بخشی از راهکارهای ارائه‌شده مربوط به خود سازمان مالیات و اثرگذاری این سازمان در بهبود فرهنگ پرداخت مالیات است. نمودار زیر به تفکیک راهکارهای منظور شده در هر بخش سازمان مالیات را که در مصاحبه با نخبگان استخراج شده است نشان می‌دهد.



نمودار ۷: کد محوری راهکارهای سازمانی

۴.۲.۱.۱. راهکارهای مرتبط با نیروی انسانی

– استفاده و به‌کارگیری از نیروهای کارشناس و متخصص

یکی از مواردی که مانعی در جهت تمایل مردم به پرداخت مالیات اشاره شده بود، نیروهای انسانی و کارمندان سازمان مالیات بوده است. در راستای اظهار عدم وجود نیروهای متخصص و خبره در این سازمان راهکار ارائه شده به‌کارگیری و استفاده از متخصصان در این سازمان در پست‌های متفاوت سازمانی است. آنچه به‌عنوان راه‌حل در این بخش مورد توجه قرار گرفته، آموزش این متخصصین در محیط‌هایی چون دانشگاه است.

– تأمین مالی کارمندان سازمان مالیات

بخشی از فسادهای موجود در هر سازمانی می‌تواند ناشی از عدم تأمین مالی کارمندان باشد، لذا تأمین مالی و اعطای حقوق مکفی به کارمندان این سازمان می‌تواند زمینه‌های ایجاد فساد و دریافت رشوه و همچنین نگرش منفی ایجاد شده در ذهنیت عموم مردم به تناسب وجود تجربیات متعدد دریافت رشوه از سوی کارمندان این سازمان را تصحیح نماید.

۴.۲.۱.۲. راهکارهای شفاف‌سازی

– آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی

آگاهی‌بخشی و اقناع افکار عمومی در مورد مسائلی مانند اینکه چرا آنها باید مالیات پرداخت کنند و اینکه پرداخت مالیات چه منفعی برای آنها خواهد داشت از جمله مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکارهای استخراج شده از مصاحبه‌هاست. از آنجایی که حدود نیمی از

نخبگان مورد مصاحبه در زمینه ارتباطات و رسانه‌ها متخصص بوده‌اند این حوزه به دفعات مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. از طرفی از جمله اولین کارکردهای ارتباطات و رسانه‌ها آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی است و این وظیفه مهم در دست سازمان مالیات است، لذا جهت تقویت و توجیه فرهنگ مالیاتی توجه به بُعد آگاهی‌بخشی می‌تواند اثرگذاری قوی و وسیعی داشته باشد.

– ارائه اطلاعات دقیق درباره هزینه‌کرد مالیات

در راستای شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی ارائه اطلاعات درباره هزینه‌کرد مالیات سهم مؤثری دارد. متخصصان معتقدند ارائه اطلاعات در این بخش و شفافیت عملکرد سازمان مالیات در این حوزه می‌تواند در ایجاد نگرش مثبت نسبت به سازمان مذکور و همچنین مشارکت بیشتر مردم نسبت به پرداخت مالیات مؤثر افتد. این امر به قدری مورد توجه و تأکید است که حدود ۲۵ بار در بیان متخصصان و نخبگان این حوزه مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است.

۴.۲.۱.۳. راهکارهای اصلاحی

– برنامه عملیاتی اصلاح نظام مالیاتی

متخصصان معتقدند در جامعه ایران، زمانی که امری مهم و مورد توجه همه بخش‌ها قرار بگیرد اقدامات مناسب و متنوعی جهت ایجاد برنامه عملیاتی به‌منظور رسیدن به هدف مذکور اعمال می‌گردد، لذا در صورتی که مالیات و تمایل مردم به مشارکت جزء اهداف و اولویت‌ها قرار گیرد برنامه عملیاتی منظم و مدونی برای آن منظور خواهد شد. در نتیجه مالیات و برنامه‌های آن باید عملیاتی و اجرایی گردد.

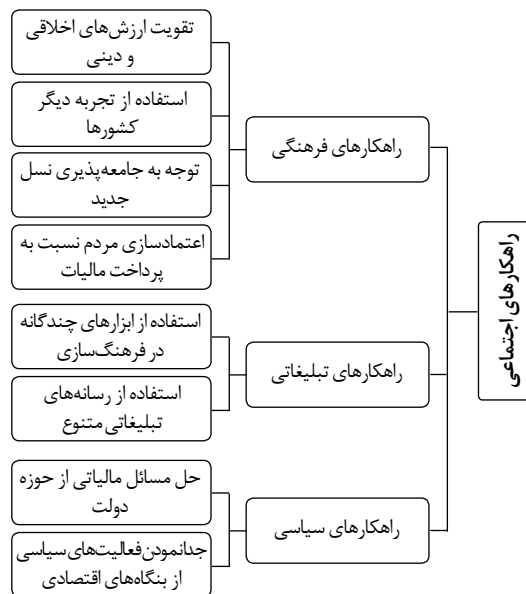
– ایجاد بانک اطلاعاتی

فقدان اطلاعات و نرم‌افزارهای اطلاعاتی مورد نیاز سازمان مالیات یکی از جمله بزرگ‌ترین مشکلات و کمبودهای قابل لمس و قابل توجه است، لذا از جمله مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین برنامه‌ها و استراتژی‌های مورد نیاز و اساسی را می‌توان تهیه و تدارک بانک اطلاعاتی دانست.

۴.۲.۲. راهکارهای اجتماعی

همان‌طور که بخش اعظمی از کدهای استخراج شده در بخش شناسایی موانع و علل عدم تمایل مردم در پرداخت مالیات، به کد محوری موانع اجتماعی اختصاص داشت، در این

بخش از گزارش نیز محتوای راهکارهای اجتماعی اشاره شده، بخش بزرگی را به خود اختصاص داده است. سوابق نظری و تجربی مورد بررسی نیز به انواع راهکارهای اجتماعی به منظور ارتقای فرهنگ مالیات اشاره داشته است که مصاحبه با نخبگان و متخصصان این حوزه نیز آن را تأیید نموده است. نمودار ۶ به تفکیک راهکارهای اجتماعی را که در مصاحبه با نخبگان استخراج شده نشان می‌دهد.



نمودار ۸: کد محوری راهکارهای اجتماعی

۴.۲.۲.۱. راهکارهای فرهنگی

– تقویت ارزش‌های اخلاقی و دینی

در ارتباط با پرداخت داوطلبانه مالیات از سوی مردم، متخصصان مورد مصاحبه بر آن‌اند که باورها و ارزش‌های دینی و اخلاقی نقش مهمی در مشارکت و تمکین داوطلبانه در پرداخت مالیات دارد، لذا تقویت این نوع ارزش‌ها می‌تواند به عنوان یک راهکار و استراتژی منظور گردد.

– استفاده از تجربه دیگر کشورها

توجه و استفاده از تجربیات کشورهای موفق به کرات مورد بحث و تأکید متخصصان مورد مصاحبه بوده است. استفاده از این تجربیات با توجه به زمینه و بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه، می‌تواند گام مهم و بلندی را بدون صرف هزینه و زمان بردارد.

– توجه به جامعه‌پذیری نسل جدید

از جمله راهکارهای جامعه‌شناختی برای تقویت فرهنگ مالیاتی، توجه به جامعه‌پذیری و آموزش است. آموزش و جامعه‌پذیری در صورتی موفق‌تر و کامل‌تر تجلی می‌یابد که از سنین ابتدایی درونی شود. توجه به مالیات و کارکردهای آن در جامعه در نظام آموزش رسمی کشور می‌تواند یکی از استراتژی‌های بلندمدت و قوی باشد.

– اعتمادسازی مردم نسبت به پرداخت مالیات

در این پژوهش عمده مانع‌شناسایی شده در بخش موانع اجتماعی مربوط به عدم اعتماد مردم نسبت به پرداخت مالیات و سازمان مالیاتی است، از این‌رو در ابتدا اعتمادسازی به طرق مختلف و استفاده از تمامی ابزارها جهت رفع این مانع می‌تواند مبنای شروع فرهنگ‌سازی قرار گیرد. متخصصان معتقدند اولین گام جلب اعتماد عمومی است.

۴.۲.۲.۲. راهکارهای تبلیغاتی

– استفاده از ابزارهای چندگانه

متخصصان بر آن‌اند که از ابزارهای متعدد و متنوعی می‌توان برای فرهنگ‌سازی و ایجاد تمایل مشارکت در مردم استفاده نمود. استفاده از همه پتانسیل‌ها و ظرفیت‌ها به‌صورت هم‌جهت و در یک‌راستا، می‌تواند راه دستیابی به هدف را کوتاه‌تر و تسریع نماید.

– استفاده از رسانه‌های تبلیغاتی متنوع

در دنیای مدرن و معاصر استفاده از رسانه‌های عمومی تبلیغاتی، استفاده از فضاهای مجازی اجتماعی متعدد و متنوع و همچنین توجه به نرم‌افزارها و استفاده از ظرفیت آن‌ها از جانب متخصصان ارتباطات بررسی شده است. البته نحوه و محتوای استفاده از این رسانه‌ها و رسانه‌های مجازی بیشتر مورد تأکید و توجه بوده است.

۴.۲.۲.۳. راهکارهای سیاسی

– شروع حل مسائل مالیاتی از حوزه دولت

تجربیات دیگر کشورها نیز نشان داده است در صورتی که امری ابتدا در سطوح بالاتر سیاسی رایج شود، به راحتی به لایه‌ها و بخش‌های دیگر جامعه تسری می‌یابد. اهمیت و ضرورت توجه به مالیات و همچنین اقدامات عملی در این خصوص می‌تواند اثرگذار باشد.

– جدا نمودن بنگاه‌های اقتصادی از فعالیت‌های سیاسی

جدایی بین حوزه اقتصاد و سیاست و عدم تداخل این دو حوزه نیز در مصاحبه‌ها مورد بحث قرار گرفته است. موضوع مهمی که در این بخش بدان اشاره شده است عدم تفکیک

منافع و در واقع همپوشانی منافع صاحبان قدرت و ثروت است. از دیدگاه متخصصان در این باره راهکار این است افرادی که به‌عنوان مسئولین بنگاه‌های اقتصادی مشغول فعالیت‌اند، در عرصه مسائل سیاسی وارد نشوند و همچنین بالعکس.

۴.۲.۳. راهکارهای قانونی

در این بخش از گزارش راهکارهای قانونی متعددی از جمله توجه و تأکید خاص بر برخی از قوانین و همچنین توجه به سازوکارهای اجرای قوانین ارائه می‌شود. نمودار زیر به تفکیک راهکارهای قانونی را که در مصاحبه با نخبگان استخراج شده است نشان می‌دهد.

ایجاد سازوکارهای نظارتی	قوانینی که باید ایجاد شوند
تعیین مجازات و تنبیه مؤثر در عدم پرداخت مالیات	
ایجاد سازوکارهای قانونی در مالیات مشاغل متفاوت	
توجه به عدالت منطقه‌ای	قوانینی که باید اجرا شوند
استفاده از تراکنش حساب بانکی	
دیجیتالی نمودن پرداخت‌ها	

۱۶۶

نمودار ۹: کد محوری راهکارهای قانونی

۴.۲.۳.۱. قوانینی که باید ایجاد شوند

۱- ایجاد سازوکار نظارتی

یکی از ابعاد سازوکارهای قانونی ایجاد سیستم‌ها و سازوکارهایی جهت نظارت بر اظهارات درآمدی و همچنین فرایند پرداخت مالیات است. آنچه در این بخش مورد توجه متخصصان بوده است رفتار مطلوب مالیاتی در نتیجه نظارت دقیق و کنترل شده بر مؤدیان مالیاتی است.

۲- تعیین مجازات مؤثر در عدم پرداخت مالیات

تدارک سازوکارهای مؤثر مجازات و تنبیه در کنار حضور سازوکارهای نظارتی دقیق می‌تواند فرایند و مدت زمان فرهنگ‌سازی و مشارکت عموم مردم در پرداخت مالیات را کوتاه سازد. تجربه کشور ایران در موضوعات متعدد نشان از این دارد که استفاده از سازوکارهای تنبیهی و نظارتی مؤثر واقع شده است.

۳- وضع قوانین مختلف در مشاغل متفاوت جهت دریافت مالیات

به جز کسر مالیات از کارمندان مشاغل رسمی، می‌توان سازوکارهایی جهت دریافت مالیات از دیگر مشاغل ایجاد نمود که در ادامه به آن اشاره می‌گردد.

۴.۲.۳.۲. قوانینی که باید اجرا شوند

– اجرای عدالت منطقه‌ای

یکی از قوانین مورد حمایت نخبگان اجرای عدالت منطقه‌ای یا به عبارت دیگر هزینه‌کرد مالیات اخذ شده از شهروندان در شهر و محله زندگی است.

– استفاده از تراکنش حساب بانکی

یکی دیگر از قوانین مورد بحث متخصصان استفاده از تراکنش‌های بانکی جهت افزایش درآمدهای مشاغل و احتساب مالیات ناشی از آن است.

۵. نتیجه‌گیری و تفسیر یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر فرهنگ مالیاتی و طراحی استراتژی و برنامه‌های عملیاتی برای تغییر فرهنگ مالیاتی مردم ایران صورت پذیرفته است. در گام اول، جمع‌بندی سوابق تجربی و مطالعات داخلی و خارجی، دسته‌بندی عوامل مؤثر بر فرهنگ مالیاتی را میسر ساخته است. پس از شناخت عوامل، مصاحبه با متخصصان امکان طراحی راهبردها و استراتژی‌های مناسب برای ارتقاء فرهنگ مالیاتی را ممکن نموده است. بررسی سوابق موضوع نشان می‌دهد آن دسته از عوامل که مرتبط با قانون‌گذاری، روندهای اجرایی، قوانین و نظارت بر مسائل مالیاتی است، بیش از سایر عوامل به عنوان عوامل تأثیرگذار مورد توجه بوده است. در واقع مطابق دسته‌بندی که در (۲۰۱۱) از عناصر فرهنگ مالیاتی می‌کند، آن دسته از عواملی که شامل رابطه بین مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان است (مثل قوانین، روندها و اجرا)، عوامل مهم‌تری بوده‌اند. در این عوامل را «محیط و محدودیت‌ها» می‌نامد. اینها همان عوامل غیرکنشی هستند که در بخش نظری این مقاله بدانها پرداخته شد و ریچاردسون (۲۰۰۶)، زهی و محمدخانی (۱۳۸۸) و عسگری (۱۳۹۲) به آن اشاره کرده بودند.

در بخش قانون‌گذاری، وجود ابهام و پیچیدگی در قوانین مالیاتی، عدم تناسب بین نرخ مالیات و نظام حقوقی و عدم توجه نظام مالیاتی به توان پرداخت مالیات افراد از جمله مسائلی ذکر می‌شود که خود منجر به ایجاد احساس بی‌عدالتی و تبعیض در بین مالیات‌دهندگان گردیده و آنها را نسبت به پرداخت مالیات بی‌انگیزه می‌نماید. وجود ضعف در سیستم‌ها و روندهای اجرایی از جمله پیچیدگی مراحل ثبت مالیات، عدم وجود کارمندان متخصص و در نتیجه عدم ارائه خدمات مناسب جهت تنظیم اظهارنامه‌های

مالیاتی و خدمات مشاوره‌ای از موارد دیگری است که در کنار عدم آگاهی مالیات‌دهندگان از قوانین مالیاتی منجر به بروز مشکلاتی در روند پرداخت مالیات توسط افراد می‌شود. ورود افراد به مسیرهایی که در جریان پرداخت مالیات به اندازه کافی از وضوح، روشنی و سهولت برخوردار نیست آنها را دچار سردرگمی و در نهایت سرباز زدن از پرداخت مالیات می‌نماید.

نوع رفتار دولت و سازمان‌های مربوط در بخش نظارتی نیز از جمله دلایلی است که در بخش‌های متعدد به آن اشاره شده است. این نظارت مربوط به بخش‌های مختلف می‌گردد، از جمله برخورد با فراریان از مالیات و همچنین کارمندان و مدیرانی که در سازمان‌های مالیاتی مرتکب تخلفاتی می‌شوند. این نظارت، علاوه بر آنکه موجب اصلاح ساختارها و بهبود محیط فرهنگ مالیاتی (یعنی عوامل غیرکنشی) می‌گردد، از طریق تأثیر بر اعتماد عمومی و احساس عدالت مؤدیان (یعنی بخشی از عوامل کنشی) چنان که ساجولز و لیوبل (۱۹۹۸)، تورگلر (۲۰۰۳)، کایرچلر و همکاران (۲۰۰۷)، فیلس‌تاد (۲۰۰۴)، ونزل (۲۰۰۵)، اسپایسر و لندستز (۱۹۷۶)، اسپایسر و بیکر (۱۹۸۰)، منسکی (۱۹۹۳)، راولینگ (۲۰۰۳)، تایلور (۲۰۰۳)، دی ژان و همکاران (۱۹۹۴)، کوول (۱۹۹۲) نیز اشاره کرده‌اند، می‌تواند به بهبود فرهنگ مالیاتی منجر شود. برخورد جدی با افراد با عنوان فراریان مالیاتی چنانچه عواقب و جریمه‌هایی برای این افراد داشته باشد که منجر به متحمل شدن عواقب سختی از جمله کاهش منزلت اجتماعی شود، می‌تواند در کاهش آن مؤثر بیفتد. نبود سازوکارهای مؤثر در جهت کشف تخلفات مالیاتی و ردیابی کسانی که از پرداخت مالیات اجتناب می‌کنند و همچنین نبود رفتارهایی با عنوان برخورد جدی با متخلفان، علاوه بر اینکه به فرار مالیاتی دامن می‌زند، موجب ایجاد احساس ضرر مالی و بی‌عدالتی در مؤدیان می‌شود که رفتار مالیاتی مطلوبی دارند. همچنین پذیرش فرار مالیاتی به عنوان رفتاری غیراخلاقی در بین عموم مردم، میزان تمایل به ارتکاب این رفتار را در بین آنها کاهش می‌دهد. از سوی دیگر تقویت و پاداش رفتارهای مثبت مالیاتی به عنوان مثال تشویق مالیات‌دهندگان نمونه می‌تواند منجر به ایجاد این نگرش شود. همان‌گونه که رفتارهای منفی بدون هیچ پیامدی نخواهند بود رفتارهای مثبت نیز بی‌نتیجه نمی‌مانند. رفتار کارمندان و مدیران متخلف در این عرصه نیز مجالی برای مالیات‌دهندگان فراهم نموده است که بتوانند از این طریق نسبت به عدم پرداخت مالیات یا پرداخت‌های کمتر از واقع راهی پیدا کنند. این مسئله به خودی خود فساد در

این حوزه را برجسته نموده که نتیجه آن بی‌اعتمادی گسترده مردم به دولت و کاهش مشروعیت آن بوده است.

علاوه بر عوامل ذکر شده، عدم وجود نظام جامع اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی مالیاتی مهم‌ترین و پررنگ‌ترین عاملی است که در ایجاد بی‌اعتمادی افراد مالیات‌دهنده نسبت به دولت و سازمان‌های مالیاتی مؤثر بوده است. مالیات‌دهندگان در درجه اول تمایل به این دارند که بدانند مبالغی که به‌عنوان مالیات به دولت پرداخت می‌کنند چگونه و صرف چه نوع هزینه‌هایی می‌شود، در حالی که عدم شفافیت دولت در مورد اعلام میزان و نوع مالیات‌های دریافتی و نحوه مصرف آن منجر به بروز بی‌اعتمادی فزاینده‌ای در طول سالیان گذشته نسبت به دولت و اقداماتش در این حوزه شده است. در حالی که اگر شهروندان نمودهای عینی خدمات ارائه‌شده از محل مصرف مالیات را در زندگی شهروندی خود به وضوح مشاهده کنند، این احساس را که نتایج حاصل از این خدمات مانند بیمارستان‌ها، راه‌ها، مدارس و... به‌جای تعلق به دولت به خود مردم تعلق دارد در بین آنها ایجاد کرده و به خودی خود منجر به تقویت احساس مسئولیت اجتماعی و مشارکت می‌شود. ایجاد فرصت مشارکت برای افراد در روند تصمیم‌گیری و همچنین نقد نسبت به اقدامات صورت گرفته نیز از دیگر مواردی است که حس مشارکت و انسجام اجتماعی را در میان جامعه گسترش می‌دهد، در حالی که بر اساس رویه‌های جاری در جامعه تنها مرجع تصمیم‌گیرنده در این موضوع دولت و سازمان‌های مربوط بوده‌اند و مردم در این عرصه نقش چندان پررنگی ندارند.

عامل دیگری که در این باره می‌توان به آن اشاره نمود، عدم استفاده یا بی‌توجهی به ابزار و وسایلی چون رسانه در ایجاد فرهنگ مالیاتی در سطح جامعه است. امروزه رسانه با زندگی کنشگران اجتماعی پیوند بسیار نزدیکی دارد و از آن می‌توان به‌عنوان یک ابزار قدرتمند در ایجاد ارزش‌ها و نگرش‌ها استفاده نمود. این در حالی است که چنین دیدگاهی برای استفاده‌های متنوع از این ابزار در سطح حداقلی چون آگاهی‌بخشی عمومی از جانب سازمان‌های مربوط مورد غفلت واقع شده است. چنان‌که در بخش نظری آمد، این تلاش‌ها برای تغییر نگرش مؤدیان به مالیات و استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی (مانند رسانه، گروه‌های مرجع و گروه‌های تعلق) برای آن، مورد تأکید صاحب‌نظرانی چون جکسون و میلیرون (۱۹۸۶)، گوردن (۱۹۸۹)، مایلز و نایلور (۱۹۹۶)، لويس ب (۱۹۸۲)، سیلوانی (۱۹۹۲) و ویگل و همکاران (۱۹۸۷) بوده است.

همچنین این تحقیق استراتژهای مختلفی را در بخش مرور تجارب کشورهای مختلف و نظرات کارشناسان در جهت ارتقای فرهنگ مالیاتی ارائه کرده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

به‌منظور تغییر نگرش‌های منفی نسبت به مالیات نیاز است تغییراتی در بخش‌های سازمانی و اجرایی امور مربوط به مالیات ایجاد گردد که برخی از آنها به‌شرح زیر می‌باشد:

- وضع قوانین مختلف در مشاغل متفاوت جهت دریافت مالیات، متناسب کردن نرخ مالیات با توجه به توان اقتصادی بنگاه‌های مالیاتی و اصناف مختلف در جهت افزایش احساس عدالت‌مندی در بین افراد جامعه

- ایجاد سازوکارهای ساده برای پرکردن اظهارنامه‌های مالیاتی و روان‌سازی فرآیند اجرایی پرداخت مالیات

- استفاده از کارکنان متخصص در سازمان‌های مالیاتی و آموزش آنها در بخش‌های مختلف چون نحوه برخورد با مالیات‌دهندگان، آشنایی آنها با قوانین مالیاتی، توانایی پاسخگویی آنها به سؤالات مراجعه‌کنندگان و...

استراتژی‌های دیگری که الزام به اجرای آنها در قالب برنامه‌های مالیاتی ضروری به‌نظر می‌رسد مربوط به حوزه نظارت بر پرداخت مالیات است:

- ایجاد سیستم نظارتی قوی بر پرداخت مالیات به‌منظور جلوگیری از فرارهای مالیاتی
- با ایجاد سازوکارهای قوی نظارتی

- وضع جرایم و تعیین مجازات‌های مؤثر در عدم پرداخت مالیات‌ها
- برخی از فعالیت‌ها نیز در جهت افزایش آگاهی مؤدیان نسبت به قوانین و آشنایی هرچه بیشتر آنها با امور مالیاتی قابل اجراست که این راهبردها نیز بدین شرح است:

- ایجاد سرویس‌ها و واحدهای پشتیبانی برای صاحبان مشاغل مختلف به‌منظور آگاهی‌بخشی و ارائه خدمات در مورد چگونگی آماده‌سازی حساب‌ها و صورت‌های مالی جهت پرداخت مالیات

- برگزاری همایش‌های مختلف با موضوع مالیات در طول سال به‌صورت مداوم و نه‌تنها در زمان ارائه صورت‌های مالیاتی و استفاده از متخصصان به‌منظور تعامل با افراد در جهت آگاهی‌بخشی نسبت به قوانین مالیاتی

- تدوین برنامه‌های آموزشی جهت ارائه اطلاعات لازم درباره اهمیت و نقش پرداخت مالیات و همچنین نحوه محاسبات و قوانین مربوط به زبان ساده توسط سازمان

مالیاتی در اتحادیه‌های صنفی برای اعضاء

- استفاده از رسانه‌های مختلف چون تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی به منظور آشنایی افراد با قوانین و خدمات مالیاتی در جهت حفظ تعامل با مالیات‌دهندگان

- گسترش خدمات الکترونیکی و سرویس‌های آنلاین در جهت افزایش فعالیت‌های آموزشی برای افزایش آگاهی مالیات‌دهندگان

- در نظر گرفتن فضاهایی ثابت در محیط‌های گوناگون مانند نمایشگاه‌های مختلف و استفاده از این فضاها به منظور انتقال آگاهی به افراد

مهم‌ترین راهبردهای پیشنهادی صاحب‌نظران، مربوط به موضوع ایجاد رویه اعتمادسازی بین مردم و سازمان‌های مالیاتی است. این راهبردها می‌توانند به ایجاد نگرش مثبت و افزایش تمکین مالیاتی در مؤدیان تا حد زیادی یاری رساند.

- شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه فعالیت‌های سازمان‌های مالیاتی در مورد چگونگی و محل مصرف مالیات‌ها در خدمات عمومی به منظور ایجاد روند اعتمادسازی در بین افراد جامعه

- نگرش بالا به پایین در ایجاد فرهنگ مالیاتی؛ چنانچه پرداخت مالیات در سطوح بالاتر جامعه به‌ویژه در میان دولتمردان جدی شمرده شود و به شکلی شفاف در این لایه‌ها رواج یابد به لایه‌های پایین‌تر جامعه نیز نفوذ خواهد کرد.

- ایجاد امکان مداخله افراد در فرآیند تصمیم‌گیری درباره نحوه هزینه‌کرد منابع مالیاتی توسط دولت

- افزایش ضمانت اجرایی قوانین مالیاتی و مقابله با چانه‌زنی فردی برای مؤدیان

- ایجاد امکان کنش جمعی برای مؤدیان از طریق اتحادیه‌ها، اصناف و سایر تشکل‌های مرتبط با مؤدیان مالیاتی

- تشویق مالیات‌دهندگان نمونه با استفاده از روش‌هایی چون ارائه خدمات عمومی به آنها به صورت رایگان

اما فعالیت‌های دیگری که باید به شکلی جدی به آن توجه شده و سرمایه‌گذاری‌هایی بلندمدت در مورد آن انجام شود به فرهنگ‌سازی در بین کودکان و نوجوانان و درونی کردن رفتارهای مالیاتی مطلوب در میان آنها بازمی‌گردد که می‌تواند از آنها افرادی آگاه و مطلع پرورش داده و به هموار ساختن مشکلات در این زمینه بینجامد:

- توجه به سنین کودکی و نوجوانی و گنجاندن محتواهای مالیاتی در روند آموزشی

به‌ویژه در مدارس به شکل کتاب یا بازی و نهاده‌سازی رفتارهای مالیاتی از جمله قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و... در کودکان و نوجوانان

- استفاده از تکنولوژی‌های مختلف در جهت ساخت بازی‌ها و نرم‌افزارهای کامپیوتری با محتوای مالیاتی و انتقال مفاهیم از طریق آنها

- تعریف بازی‌های گروهی با موضوعات مالیاتی برای کودکان و اجرای آنها در محیط‌های آموزشی و برگزاری اردوهای آموزشی بدین منظور در طول سال آموزشی

- نهاده‌سازی ارزش‌های اخلاقی و دینی مربوط به رفتارهای تمکین مالیاتی در میان نوجوانان و کودکان

یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های قابل پیشنهاد و اجرایی که به جهت تناسب با فضای جامعه از بیشترین تناسب برخوردار است استفاده از ارزش‌های دینی و اخلاقی و توسعه آن در میان افراد جامعه به‌منظور ارتقاء رفتار تمکین مالیاتی می‌باشد:

- اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و آموزش فراگیر مردم و مؤدیان مالیاتی از این جهت که مالیات را علاوه بر وظیفه قانونی - مالی به‌عنوان یک نوع ارزش و وظیفه اخلاقی تلقی کنند، طریق آگاه‌سازی فرد نسبت به نقش مؤثر وی در جامعه و در رفاه عمومی خود و دیگران

- تدوین برنامه‌های آموزشی و فرهنگی جهت نهاده‌سازی کردن باور به مالیات‌دهی به‌عنوان یک وظیفه دینی

- تأکید بر جنبه‌های ارزشی - اخلاقی تمکین مالیاتی با کمک گرفتن از علمای دینی و با برگزاری سخنرانی‌های مذهبی جهت ارتقای فرهنگ مالیاتی

منابع

۱. اجاقلو، کمال؛ حسین بهروان و محسن نوغانی. (۱۳۹۵). بازسازی معنایی کنش مالیاتی به روش نظریه زمینه‌ای. **مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**. دوره ۵، شماره ۴. زمستان ۹۵: ۵۹۲-۵۷۵.
۲. الماسی، حسن؛ آنژلا عاملی و فرشته حاج محمدی. (۱۳۹۳). بررسی طرز تلقی مؤدیان نسبت به انصاف نظام مالیاتی و تأثیر آن بر رفتار تمکین مالیاتی. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۲۲. تابستان. ۲۴۹-۲۲۱.
۳. الماسی، حسن؛ امیر بابک مرجانی و راحله قریشی. (۱۳۹۱). عوامل سازمانی مؤثر بر فرار از مالیات بر ارزش افزوده (مطالعه موردی اداره کل مالیات بر ارزش افزوده شهر تهران). **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۱۵. پاییز. ۵۰-۳۷.
۴. بهروان، حسین؛ محسن نوغانی و کمال اجاقلو. (۱۳۹۵). کنش مالیاتی و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر آن. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۳۰.
۵. توکلی، محمدجواد. (۱۳۹۵). انگیزش و تربیت اخلاقی در نظام مالیاتی اسلام. **پژوهش‌نامه مالیات**. شماره ۳۲. زمستان. ۲۲۱-۱۹۵.
۶. جلال‌آبادی، اسدالله و فاطمه عزیزخانی. (۱۳۸۴). اظهارنظر کارشناسی درباره طرح تشکیل جامعه مشاوران رسمی مالیاتی ایران. **مجله اقتصادی**. شماره ۱۲۵۶.
۷. جوادی‌یگانه، محمدرضا. (۱۳۹۴). پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. **مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران**.
۸. خان‌جان، علیرضا. (۱۳۸۳). پتانسیل‌های فرار و تقلب در نظام مالیات بر ارزش افزوده؛ بازخورد تجربه عملیاتی کشورهای در حال توسعه. **مجله اقتصادی**. سال چهارم. شماره ۳۸.
۹. خان‌جان، علیرضا. (۱۳۸۴). گزارش طرح پژوهشی: نقش نهادهای رسمی در فرار مالیاتی (مورد مطالعه: شهرستان مشهد). به سفارش سازمان امور مالیاتی. دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی.
۱۰. خداپرست شیرازی، جلیل. (۱۳۹۵). گزارش طرح پژوهشی، بررسی وضعیت معوقات مالیاتی در استان فارس به تفکیک منابع و علل آن. سازمان امور مالیاتی، معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و امور بین‌الملل.
۱۱. رامشینی، محمود؛ ناصر جمشیدی و غلامحسین اسدی. (۱۳۹۵). **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۳۱. پاییز. ۱۱-۳۰.
۱۲. زنجیردار، مجید و قادر فرهودی. (۱۳۸۸). بررسی نقش مؤلفه‌های فرهنگ شغلی بر تمکین مالیاتی صاحبان مشاغل موضوع بند الف ماده ۹۵ مالیات‌های مستقیم اداره کل امور مالیاتی مرکز تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد اراک.
۱۳. زهی، نقی و شهرزاد محمدخانلی. (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر درآمدهای مالیاتی (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی). **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۹. ۶۰-۲۵.

۱۴. سبکتکین، قربانعلی و احمد جعفری. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی راهبردهای مشارکت مردم در پرداخت مالیات‌های محلی (عوارض خدمات شهری) در بین شهروندان کرج. **فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی**. سال پنجم. شماره ۲۰. پاییز. ۲۹۷-۲۲۰.
۱۵. سنجش سرمایه اجتماعی در ایران. (۱۳۹۴). تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان.
۱۶. شافعی، رضا. (۱۳۹۵). گزارش طرح پژوهشی: بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ تمکین و پذیرش عمومی مالیات در میان مؤدیان و راهکارهای گسترش آن در استان‌های غرب کشور. سازمان امور مالیاتی، معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و امور بین‌الملل.
۱۷. شیرخدایی، میثم؛ فرشته خلیل پالندی و هاجر شیرازی. (۱۳۹۵). بازاریابی اجتماعی در سازمان امور مالیاتی: تبیین نقش انتقام ارباب‌رجوع در تمایل به فرار مالیاتی. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۳۲. زمستان. ۹۷-۱۲۴.
۱۸. صالحی، مهدی؛ سعید پرویزی‌فرد و مستوره استوار. (۱۳۹۳). تأثیر عوامل فرهنگ مالیاتی بر تمکین مالیاتی بین مؤدیان امور مالیاتی. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۲۳. پاییز. ۲۱۴-۱۸۵.
۱۹. ضیایی بیگدلی، محمد تقی. (۱۳۹۴). ارزیابی نظام مالیات بر ارزش افزوده در ایران و امکان‌سنجی جایگزینی آن با مالیات بر فروش. معاونت برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات، دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی.
۲۰. طاهرپور کلانتری، حبیب‌اله و علی علیاری شوره‌دلی. (۱۳۸۶). شناسایی عوامل فرهنگ مالیاتی مؤدیان مشاغل شهر تهران. **پژوهشنامه اقتصادی**. دوره هفتم. شمار ۱.
۲۱. عسگری، علی. (۱۳۹۲). کالبدشکافی اصلاح نظام مالیاتی کشور: چالش‌ها، برنامه‌ها و عملکرد نظام مالیاتی. **فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی**. شماره ۲. ۱۲۷-۸۵.
۲۲. علامه حائری، فریدالدین؛ امیر هرتمنی و آرمان بهراد. (۱۳۹۳). تأثیر تبلیغات بر تمکین مؤدیان مالیاتی. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۲۲. تابستان. ۱۸۵-۱۵۷.
۲۳. فلیحی، نعمت و دیگران. (۱۳۸۴). برآورد تلاش مالیاتی کشور و استان‌های منتخب. طرح پژوهشی به سفارش سازمان امور مالیاتی، معاونت برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات.
۲۴. قلی‌پور، حسین و مهدی روحی خلیلی. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین رفتار شهروندی سازمانی کارکنان مالیاتی و تمکین مالیاتی مؤدیان. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۱۹. پاییز. ۷۵-۵۷.
۲۵. کالیز، جان و فیلیپ جونز. (۱۳۸۸). **مالیه عمومی و انتخاب عمومی**. جلد اول. الیاس نادران و آرش اسلامی و علی چشمی. تهران: سمت.
۲۶. لاری دشت بیاز و همکاران (۱۳۹۳). بررسی رفتار اخلاقی مؤدیان بزرگ مالیاتی از دیدگاه اخلاقی پست‌مدرن. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۲۴. زمستان. ۳۵-۹.
۲۷. لشکرزاده، مریم و محمد عزیزی. (۱۳۸۹). شناسایی برخی عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ مالیاتی در ایران. **فصلنامه مدیریت**. سال هشتم. شماره ۲۲.

۲۸. محسنی تبریزی، علیرضا؛ اکبر کمبجانی و مرتضی عباس‌زاده. (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر برافزایش فرهنگ مالیاتی در میان مؤدیان بخش مشاغل (صنف لوازم‌التحریر) استان البرز. **پژوهشنامه مالیات**. دوره جدید. شماره نهم. پاییز و زمستان. ۱۹۹-۲۲۸.
۲۹. مرادی، مهدی؛ امین رستمی و رضا تقی‌زاده. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر فرار از پرداخت مالیات با تأکید بر عوامل فرهنگی. **پژوهشنامه مالیات**. شماره ۱۸. تابستان. ۱۸۱-۲۰۱.
۳۰. مطلبی، داوود؛ محمد ثاقب‌فرد، سید جابر حسینی و حمیدرضا یزدانی. (۱۳۸۷). مدلی برای سنجش رضایت مؤدیان مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور: مورد اداره کل امور مالیاتی مؤدیان بزرگ. **فصلنامه تخصصی مالیات**. دوره جدید. شماره دوم. پاییز. ۱۷۳-۱۳۷.
۳۱. ملازاده، محمد. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ مالیاتی در میان مؤدیان نظام مالیات بر ارزش‌افزوده (صنف طلافروشان استان آذربایجان غربی). **مطالعات کمی در مدیریت**. سال پنجم. شماره اول. بهار. ۱۴۸-۱۲۱.
۳۲. منجگانی، سید اکبر و وحیده طبسی لطف‌آبادی. (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر اثربخشی تبلیغات بر تمکین مالیاتی مؤدیان حقوقی شهر مشهد با رویکرد AHP. **پژوهش‌نامه مالیات**. شماره ۲۷. پاییز. ۱۴۴-۱۲۱.
۳۳. نصیری‌اقدم، علی. (۱۳۹۱). **طرح پژوهشی: اصلاح سیستم مالیات با رویکرد بهبود محیط کسب‌وکار**. پژوهشکده مطالعات توسعه جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۳۴. اکو ایران. (۱۴۰۱). **سهم درآمدهای مالیاتی از حجم اقتصاد ایران**. <https://ecoiran.com>.

35. Alm, J. & J. L. Gomez. (2008). Social Capital and Tax Morale in Spain. *Economic Analysis and Policy*. Vol. 38. No.1.
36. Alm, J.; B. R. Jackson & M. Mckee. (1992A). Estimating the Determinants of Taxpayer Compliance With Experimental Data. *National Tax Journal*. 45(1). 107-114.
37. Alm, J.; B. R. Jackson. & M. Mckee. (1992B). Institutional Uncertainty and Taxpayer Compliance. *The American Economic Review*. 82(4).
38. Barth. E.; A. W Cappelen. & T. Ognedal. (2008). Fair Tax Evasion. *Nordic Journal of Political Economy*. [Http://www.nopecjournal.org](http://www.nopecjournal.org).
39. Bailey, K. D. (1994). *Method of Social Research*. New York: The Free Press.
40. Cowell, F. A. (1992). Tax Evasion and Inequity. *Journal of Economic Psychology*. No. 13. 521-543.
41. Crocker, K. J. & J. Slemrod. (2005). Corporate Tax Evasion with Agency Costs. *Journal of Public Economics*. 89(9-10Sep).
42. Chuenjit, P. (2014). The Culture of Taxation: Definition and Conceptual Approaches for Tax Administration, *Journal of Population and Social Studies*. Vol. 22. No. 1. January. 14-34.
43. De Juan, A.; M. A. Lasheras. & R. Mayo. (1994). Voluntary Tax Compliant Behavior of Spanish Income Tax Payers. *Public Finance*. No. 49. 90-105.
44. Demir, I. C. (2011). The Role of Selected Economic and Noneconomic Factors on Tax Evasion: An Empirical Inspection. *International Scientific Conference Young Scientists*.

45. Fjeldstad, O. H. (2004). What's Trust Got to Do With It? Non-Payment of Service Charges in Local Authorities in South Africa. *Journal of Modern African Studies*. 42(4). 539-562.
46. Gordon, J. P. F. (1989). Individual Morality and Reputation Costs As Deterrents To Tax Evasion. *European Economic Review*. No. 33. 797-805.
47. Hyun, J. K. (2005). *Tax Compliances in Korea and Japan: Why Are They Different?*. Policy Research Institute. Japan: Ministry of Finance.
48. Jackson, B. R. & V. C. Millron. (1986). Tax Compliance Research: Finding, Problem and Prospects. *Journal of Accounting Literature*. No. 5. 125-165.
49. James, S. & C. Alley. (2002). Tax Compliance, Self-Assessment and Tax Administration. *Journal of Finance and Management in Public Services*. 2(2). 27-42.
50. James, O. Z. & M. Kamil. (2011). Individual Taxpayers Attitude and Compliance Behaviour in Nigeria: the Moderating Role of Financial Condition and Risk Preference. *Journal of Accounting and Taxation*. 3(5). September. 91-104.
51. Joulfaian, D. (2009). Bribes and Business Tax Evasion. *The European Journal of Comparative Economics*. 6(2). 227-244.
52. Kirchler, E.; S. Muelbacher; B. Kastlunger. & I. Wahl. (2007). Why Pay Taxes? *A Review of Tax Compliance Decisions*. Working Paper 07-03. Atlanta: Georgia State University.
53. Lewis, A. (1982). The Social Psychology of Taxation. *British Journal of Social Psychology*, 21(2). Pp. 151-158.
54. Loo, E. C.; M. Mckerchar. & A. Hansford. (2009). Understanding the Compliance Behaviour of Malaysian Individual Taxpayers Using A Mixed Method Approach. *Journal of the Australasian Tax Teachers Association*. No. 1.
55. Manski, C. F. (1993). Identification of Endogenous Social Effects: the Reflection Problem. *Review of Economic Studies*. 60(3). 531-542.
56. McGee, R.; S. Bose. (October 4Th Quarter/Autumn 2009). *Attitudes towards Tax Evasion in the Middle East: A Comparative Study of Egypt, Iran and Jordan*. Orlando, Florida: Iabpad Conference Proceedings.
57. Mukasa, J. (2011). *Tax Knowledge, Perceived Tax Fairness and Tax Compliance in Uganda: the Case of Small and Medium Income Taxpayers in Kampala Central Division*.
58. Myles, G. D. & R. A. Naylor. (1996). A Model of Tax Evasion with Group Conformity and Social Customs. *European Journal of Political Economy*. 12(1). 49-66.
58. Nerré, B. (2001). The Concept of Tax Culture. *Paper Prepared for the Annual Meeting of the National Tax Association*. November 8-10. Baltimore. Md. Usa
60. Organization for Economic Cooperation and Development. (OECD). (2001). *Compliance Measurements Practice, Centre for Tax Policy and Administration, Tax Guidance Series*. Available: <http://www.oecd.org/daf/fsm/minimumattributestaci.html>.
61. Rawlings, G. (2003). Cultural Narratives of Taxation and Citizenship: Fairness, Groups and Globalization. *Australian Journal of Social Issues*. 38(3). 269-306.
62. Richardson, G. (2006). Determinants of Tax Evasion: A Cross-Country Investigation. *J. Int. Acc. Auditing Taxation*. No. 15: 150-169.
63. Scholz, J. T. & M. Lubell. (1998). Adoptive Political Attitude: Duty, Trust and Fear As Monitors of Tax Policy. *American Journal of Political Science*. No. 42. 903-920.
64. Silvani, C. A. (1992). Improving Tax Compliance. In M. B. Richard, *Improving Tax Administration in Developing Countries*. (Ed). Washington D. C.: Imf.
65. Song, Y. D. & T. E. Yarbrough. (1978). Tax Ethics and Taxpayer Attitudes: A Survey. *Public Administration Review*. 38(5). 442-452.
66. Spicer, M. & L. A. Becker. (1980). Fiscal Inequity and Tax Evasion: An Experimental Approach. *National Tax Journal*. 33(2). 171-175.

67. Spicer M. N. & S. B Lundstedt. (1976). Understanding Tax Evasion. *Public Financ.* No. 31. 295-305.
68. Taylor, N. (2003). Understanding Taxpayer Attitudes Through Understanding Taxpayer Identities. In V. Braithwaite. (Ed.). *Taxing Democracy. Understanding Tax Avoidance and Evasion.* (71-92). Aldershot: Ashgate.
69. Torgler, B. (2003). *Tax Morale: Theory and Analysis of Tax Compliance. Unpublished Doctoral Dissertation.* University of Zurich, Switzerland.
70. Vijay, S. (1983). Implications of Corporate Culture: A Manager's Guide to Action. *Organizational Dynamics.* 12(2). 5-23.
71. Weigel, R. H.; D. J. Hessing. & H. Elffers. (1987). Tax Evasion Research: A Critical Appraisal and Theoretical Model. *Journal of Economic Psychology.* No. 8. 215-235.
72. Wenzel, M. (2005A). Misperception of Social Norms About Tax Compliance: from Theory to Intervention. *Journal of Economic Psychology.* 26(6). 862-883.
73. Wenzel, M. (2005B). Motivation or Rationalisation? Causal Relations Between Ethics, Norms and Tax Compliance. *Journal of Economic Psychology.* 26(4). 491-508.
74. William, R. (1961). *Culture and Society: 1750-1950.* New York: Penguin.
75. Braun, V. & V. Clarke. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative Research in Psychology.* 3(2). 77-101.

تعامل با کشورهای جهان همواره یکی از دغدغه‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده است. دستگاه دیپلماسی کشور در راستای صیانت از کلیت نظام از یک سو و بهره‌مند کردن کشور از مزایای حضور در میادین بین‌المللی از سوی دیگر گام برداشته است. نگاه‌های سیاسیون ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی بر روابط صرفاً دیپلماتیک تمرکز داشته است. در عین حال، ظرفیت‌هایی که علم و فناوری در این مراودات بین‌المللی می‌تواند داشته باشد، در مذاکرات هسته‌ای خود را به وضوح نشان داد. امروزه مشخص شده است که قابلیت‌های فراوانی در علم و فناوری برای توسعه سیاسی و برعکس وجود دارد و حتی می‌تواند به‌عنوان موضوع مستقلی در تعاملات بین‌المللی با سایر کشورها مورد توجه قرار گیرد. با شروع به‌کار دولت یازدهم، از همان بدو مذاکرات، نحوه تعامل با ۵+۱ یا ۳+۳ مهم‌ترین موضوع مورد توجه سیاسیون مختلف کشور بوده است. خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷، ضرورت توجه عمیق‌تر به این مهم را بیش از پیش مشخص نمود. این پژوهش کوشیده است با تکیه بر دلالت‌های قرآن‌کریم با روش دلالت‌پژوهی، چارچوب و راهبردهای تعامل با کشورهای مختلف را در توسعه دیپلماسی علم و فناوری ارائه نماید. طبقه‌بندی انواع کشورها بر مبنای ایمان آن کشور در سطوح ۹ گانه و در سه دسته کشورهای مستضعف، هم‌سطح و ابرقدرت، چارچوب توسعه روابط را نشان داده است.

■ واژگان کلیدی:

دیپلماسی علمی، دفع، دیپلماسی، قرآن، فهم قرآن، چارچوب دیپلماسی، دلالت‌پژوهی

استخراج چارچوب توسعه دیپلماسی علم و فناوری (دفع) با کشورهای هدف مبتنی بر دلالت‌پژوهی قرآن کریم

خلیل نوروزی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه امام حسین علیه‌السلام

Khnoruzi@ihu.ac.ir

محسن مفتاح

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

mohsen.meftah1863@isu.ac.ir

سید مهدی مرتضوی‌نژاد

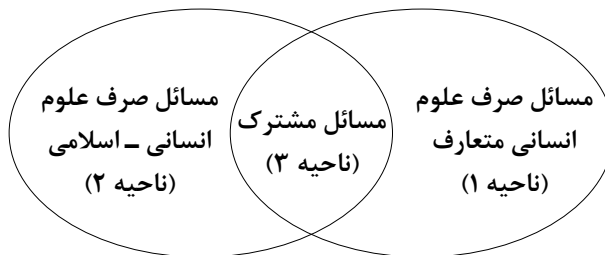
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

m.baran7073@gmail.com

۱. مقدمه

مهم‌ترین کارکرد قرآن رسیدن انسان به سعادت در پرتو هدایت او است. (جعفری، ۱۳۷۵ و جوادی آملی، ۱۳۸۹) با این پیش‌فرض که متکی بر نظر خود قرآن کریم است، بسیاری از ملاحظات بی‌نتیجه علمی در مورد قرآن و دامنه اشکالات و شبهاتی مبنی بر تعارض علم و دین به خودی خود رفع خواهد شد. منشأ این توهم آن بوده است که حوزه دین را به نقل محدود کرده و عقل را از چارچوب معرفت دینی خارج می‌نمودند. در این صورت تنها آنچه از ادله نقلی فهمیده می‌شد داخل در هندسه معرفت دینی بوده و آنچه توسط عقل حسی یا تجربی یا عقل تجریدی به دست می‌آمد معرفت علمی و فلسفی و بی‌ارتباط با حوزه دین محسوب می‌گردید. (جوادی آملی، ۱۳۸۶)

با توجه به شکل ۱ برخی از موضوعات در حیطه علوم انسانی متعارف وجود دارد که از منظر اسلامی به رسمیت شمرده نمی‌شوند و خارج از حیطه مسائل موضوعات اسلامی است، مانند آزادی جنسی. (ناحیه ۱) برخی دیگر از موضوعات وجود دارند که تنها در حیطه مسائل علوم انسانی - اسلامی به رسمیت شمرده می‌شوند، مانند تقیه. (ناحیه ۲) متأسفانه عدم هوشیاری متولیان دین و اجتناب ایشان از مسائل پیش روی علوم انسانی، متخصصان حوزه‌های علوم انسانی را که شناخت مناسبی از دین نداشته‌اند به این نتیجه و پیش‌فرض نادرست سوق داد که منابع دین اسلام صرفاً قلمروی محدودی را در عبادات و مانند آن پیگیری می‌کنند و نباید انتظار داشت که درباره موضوعات رشته‌های حوزه علوم انسانی که غالباً صدها سال بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله پدید آمده‌اند نظری داشته باشند. به همین علت عمده مسائل را در ناحیه شماره ۱ جانمایی می‌کردند.



شکل ۱: رابطه میان مسائل علوم انسانی متعارف و علوم انسانی - اسلامی

ولی با دقت در موضوعاتی که در علوم انسانی متعارف طرح می‌گردد و ارتباط نسبتاً قوی‌ای که بین آنها و هدایت، به‌عنوان مهم‌ترین کارکرد دین، وجود دارد، این تردید جدی حاصل می‌گردد که آیا واقعاً دین گذشته از نصایح کلی و غیرکاربردی در موضوعات علم

مدیریت، اقتصاد، ارتباطات، سیاست‌گذاری علم و فناوری، مدیریت تکنولوژی و... نظر خاصی ندارد؟! آیا واقعاً این موضوعات ربطی به هدایت بشر و سعادت او ندارند یا ما دریافت مناسبی از منابع دینی نداریم و راهبرد مناسبی را برای فهم نظر دین به کار نگرفته‌ایم؟ موضوع دیپلماسی علم و فناوری که عبارت است از توسعه دیپلماسی برای توسعه علم و توسعه علم برای توسعه توان دیپلماتیک و به خدمت‌گیری علم برای تقویت بنیه‌های علمی فعالان دستگاه دیپلماسی، از این دست است. در نگاه بدوی ممکن است برخی به‌قدری موضوع مطرح شده را بی‌ارتباط با قرآن کریم بدانند که محققین مقاله پیش رو را متهم به سوءاستفاده از نام قرآن نمایند؛ اما تأملی جدی‌تر در این باره که چالش دیپلماتیک کشورمان در دهه اخیر در موضوع انرژی هسته‌ای محسوب می‌شود، ما را متوجه این مطلب می‌کند که بعید است قرآن کریم در مورد این موضوعات غفلت کرده باشد. بنابراین این تردید شدت می‌گیرد که اگر چه دیپلماسی علم و فناوری به‌طور مشخص در قرآن طرح نشده است و سوره یا آیه منحصر به‌فردی ندارد؛ اما در بطون خود حتماً دلالت‌ها و اشاراتی داشته است که به‌علت راهبرد مواجهه‌ای نادرست با آن ظاهر نگردیده و پنهان مانده است. در این مقاله کوشیده خواهد شد که دلالت‌های قرآن کریم در مورد توسعه دیپلماسی مسلمین در علم و فناوری احصا گردد و چارچوب قرآن در مورد الگوی توسعه دیپلماسی علم و فناوری ارائه گردد.

مروری بر ادبیات دیپلماسی علم و فناوری (دعف)

«دیپلماسی» از نمونه واژه‌هایی است که در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از معانی مختلفی برخوردار است و از دیدگاه‌ها و ابعاد گوناگونی تعریف شده است. کتاب «دیپلمات و دیپلماسی» ضمن ارائه چهل و شش تعریف از واژه دیپلماسی، معتقد است هر یک از این تعاریف، بیانگر جنبه‌ای از دیپلماسی است. اما نهایتاً آلاپوش و توتونچیان در کتاب مذکور تعریف مقابل را از فرهنگ روابط بین‌الملل لانگمن می‌پذیرند: «عمل هدایت روابط میان دولت‌ها از طریق نمایندگان رسمی». (آشنا و جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶) بنابراین دیپلماسی در معنای عام خود کلیه اقداماتی را که یک دولت در روابط خارجی خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، مالی، تکنولوژیک، امنیتی و نظامی انجام می‌دهد، شامل می‌شود. (قوام، ۱۳۸۴) اما دعف گونه‌ای از دیپلماسی مضاف است که نرم‌تر و منعطف‌تر است و نیاز چندانی به ورودهای مستقیم سیاست‌مداران ندارد.

بلکه این دانشمندان و دانشگران حوزه‌های علمی و فناوریانه هستند که با اغراض و اهداف سیاسی دست به تعاملات علمی می‌زنند.

اهمیت انتخاب کشور هدف در توسعه دفع

اساساً تفاوت بین روابط بین‌المللی دانشگاه‌ها با دفع نیز در غرض متفاوت آنها نهفته است. به نتیجه رسیدن این غرض، در گرو انتخاب درست کشور هدف است. به بیان بهتر، در صورتی که کشور هدف درست انتخاب شود، منافع جلب می‌گردد و در صورتی که در انتخاب کشور هدف، دقیق عمل نشود، نه تنها احتمال کسب منافع پایین است؛ بلکه اساساً ممکن است خسارت‌های زیادی نیز متوجه کشوری شود که به هر دلیل در این انتخاب درست عمل نکرده است. جدول ۱، به احصای پاسخ‌های برخی از توسعه دهنده‌گان نظری و عملی دفع در برابر این پاسخ پرداخته است که اهم مواردی که باید در انتخاب کشور هدف در توسعه دفع مورد مذاقه قرار گیرد، چیست؟

۱۸۲

جدول ۱: بررسی پژوهش‌های پیشین در حوزه شناسایی کشور هدف در توسعه دفع^۱

پژوهشگر	تعریف منتخب	علم‌یاری اختصاصی	چکیده پاسخ به انتخاب کشور هدف
فدورف ^۱ (۲۰۰۹)	دیپلماسی علم استفاده از همکاری‌های علمی میان کشورها برای مواجهه با مشکلات مشترکی است که بشریت در قرن ۲۱ با آن مواجه بوده و ایجاد همکاری‌های سازنده بین‌المللی است.	تطبیق نظرات اقتصادی فریدمن در رابطه با محدودیت‌های تولیدکنندگان در یک کشور و در سطح جهان	*کشورهای ضعیف تابع کشورهای قوی‌تر *کشورهای قوی، انتخاب کشور هدف بر مبنای میزان انباشت ذخایر مادی در کشور ضعیف هدف
گزارش کمیته سیاست علم و فناوری ^۲ ژاپن (۲۰۰۸)	دفع هر قدمی است که برای وصل شدن علم و فناوری به سیاست خارجی برای دستیابی به توسعه دوطرفه و استفاده از دیپلماسی برای توسعه علم و فناوری و تلاش برای استفاده از علم و فناوری در راستای اهداف دیپلماتیک برداشته می‌شود.	بررسی فاکتورهای کلیدی موفقیت ژاپن در توفیق دفع آن کشور در رویارویی دیپلماتیک با کشورهای G8	انتخاب کشور هدف برای ژاپن بر مبنای میزان توان اقتصادی و امنیت سیاسی

1. Fedoroff

2. Council for Science and Technology Policy

پژوهشگر	تعریف منتخب	علم یاری اختصاصی	چکیده پاسخ به انتخاب کشور هدف
الزینگا	دعف هنر تعامل بین المللی و جهانی بازیگران این عرصه به منظور گسترش توان ملی است.	بررسی مرور ادبیات حوزه مشترک بانک اطلاعاتی و دعف	انتخاب کشور هدف بر مبنای تکیه بسیار زیاد بر سهم کشور هدف در تولید بانک های اطلاعاتی
ادواردز ^۱ (۲۰۱۰)	دعف یعنی استفاده از همکاری های علمی، تعاملات و ارتباطات به عنوان ابزاری در جهت ایجاد روابط بین المللی سازنده و شامل اقداماتی از قبیل تبادلات دانشگاهی میان کشورها، پروژه های تحقیقاتی مشترک و ... باشد.	احصاء راهکارهای عملی توسعه دامنه نفوذ ایالات متحده در کشورهای آسیای میانه	انتخاب کشور هدف بر مبنای میزان همسویی و انقیاد سیاسی
کوپلند ^۲ (۲۰۱۰)	استفاده از همکاری های علمی بین المللی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و استفاده از دیپلماسی برای دستیابی به اهداف علمی	تبیین جایگاه و اهمیت همکاری های علمی در ارتقای میزان امنیت در کشور و منطقه	توجه به همسویی سیاسی کشور هدف
تانانباوم ^۳ (۲۰۱۳)	کاربرد همکاری های علمی بین المللی با هدف تقویت روابط بین المللی جامعه مدنی و رسمی از طریق ظرفیت سازی، پیشبرد علوم و رسیدن به چالش های مشترک جوامع از قبیل تغییرات آب و هوایی و بهداشت عمومی	پرداختن به اهمیت علم در توسعه روابط بین المللی	محوریت همسویی فرهنگی در تعاملات دعف
باندی اوپادهیای ^۴ (۲۰۱۴)	گسترش همکاری های علمی و فناوریانه میان کشورهای مختلف در جهت پاسخگویی به مشکلات جهانی و انجام پروژه های همکاری مشترک.	ارائه توضیحاتی در مورد نیازمندی های کشور هندوستان به برقراری ارتباطات بین المللی	تمرکز بر توان کشور هدف در حل مسائل بین المللی و خروج از تفکر محلی اندیشی
برگ ^۵ (۲۰۱۰)	ایجاد و مدیریت روابط بین الملل بر پایه علم، تحصیلات عالی، فناوری و نوآوری	تبیین هم افزایی ناشی از همکاری های علمی در فضای دیپلماتیک و برعکس با محوریت کشورهای عضو EU	توجه به توان دانشگاه ها و قدرت پژوهشی مؤسسات آموزش عالی کشور هدف
گوپتا ^۶ (۲۰۱۴)	استفاده از همکاری های علمی بین المللی در راستای پاسخگویی به مشکلات مشترک جهانی و همچنین ایجاد پل های ارتباطی میان کشورها و کسب منافع مشترک.	تشریح جایگاه همکاری های علمی به عنوان یکی از راهکارهای توسعه پایدار کشور هند	تأکید بر میزان تمایل کشور هدف به سرمایه گذاری در صندوق های مشترک بین المللی خاص

1. Edwards

4. Bandyopadhyay

2. Copeland

5. Berg

3. Tananbaum

6. Gupta

همان‌طور که مشخص است، عمده نظریه‌پردازان هم‌راستایی سیاسی، تضمین قدرت آینده در اثر تسلیم بودن کشور هدف و هم‌نوایی فرهنگی و اجتماعی را بیش از سایر موارد به‌عنوان معیارهای انتخاب بیان کرده‌اند.

تجارب داخلی و بین‌المللی از انتخاب کشورهای هدف در توسعه دفع

شروع جریان دفع از سوی کشوری، بیانگر میزان قوت بالای آن کشور در مباحث علمی، فناوری و نوآوری است. اما میزان موفقیت کشور آغازگر تعاملات، فقط در گرو قوت علمی نیست. چه بسا، کشورهایی که توان علمی مناسب و سطح بالایی را در جهان به اثبات رسانده‌اند، اما با دیدگاه غلط دارایی‌های علمی را در تعاملات دفع از دست داده‌اند و متحمل هزینه‌های سنگین، با دستیابی به «تقریباً هیچ!» درس عبرتی برای تاریخ دفع تلقی می‌شوند. مهم‌ترین تجربه‌های منجر به سود یا ضرر قابل توجه در دهه‌های اخیر در جدول ۲ منعکس شده است. همان‌گونه که مشخص است کشورهایی که به‌لحاظ علمی غلبه دارند، همواره به‌عنوان طرف‌های اصلی مطرح‌اند.

جدول ۲: نمونه‌هایی از تجارب داخلی و بین‌المللی انتخاب کشور هدف در دیپلماسی علم (منبع: یافته‌های پژوهش)

کشور انتخاب‌کننده	کشور منتخب	سال	اقدام	نتیجه
ژاپن	آمریکا	اوایل دهه ۱۹۶۰	تعهد به انجام همکاری‌های علمی در اولین ملاقات نخست‌وزیر ژاپن، آکیدا و رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، کندی	بهبود ارتباط بین دو کشور
شوروی	آمریکا	۱۹۷۰	امضای توافقات جدیدی درباره علم و فناوری، محیط‌زیست، همکاری‌های فضایی، علوم پزشکی و سلامت عمومی	شروع فاز جدیدی از ارتباطات بین دو کشور شوروی و ایالات متحده
آمریکا	چین	۱۹۷۲	بازدید تاریخی از چین و ارائه پیشنهاد همکاری‌های علمی به این کشور و امضا توافقات همکاری‌های علمی در زمینه‌های مختلف	آغاز ارتباطات بین ایالات متحده و چین
آمریکا	کشورهای تابع آمریکا در خاورمیانه	۲۰۰۹	سخنرانی در دانشگاه ال‌زهر قاهره تحت عنوان «یک شروع مجدد» و تقاضای همکاری بیشتر بر روی تعاملات با جهان اسلام از طریق علم، فناوری و نوآوری و همچنین شکل دهی به تعاملات بین دانشمندان ایالات متحده با دانشمندان جهان اسلام	رفع چالش‌های دیپلماتیک بین کشورهای خاورمیانه با ایالات متحده، اتحادهای استراتژیک بلندمدت و همکاری‌های سودآور برای ایالات متحده آمریکا

کشور انتخاب کننده همکار	کشور منتخب	سال	اقدام	نتیجه
ج. ا. ایران	آمریکا	۲۰۱۵ ادامه دارد	حضور در مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱	از بین رفتن زیرساخت‌های ساخت‌افزاری توان هسته‌ای ایران، خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام، ادامه برجام در قالب‌های دیگر نظیر برجام اروپایی و...
ج. ا. ایران	کشورهای اسلامی و عراق	۲۰۱۵ ادامه دارد	حضور نمایندگان علمی ج. ا. ایران در عراق و انعقاد تفاهم‌نامه‌های همکاری علمی برای تأسیس نیروگاه برق (۲۰۱۵)	تحکیم روابط دو کشور و تولید ثروت برای هر دو کشور
ج. ا. ایران	حزب الله لبنان	۲۰۱۶ ادامه دارد	حضور نماینده حزب‌الله لبنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی و تفاهم برای تربیت علمی نیروهای حزب‌الله در دانشگاه‌های منتخب ایران (۲۰۱۶)	تحکیم روابط دو کشور ایران و لبنان و دور زدن تحریم‌ها
ج. ا. ایران	روسیه	۲۰۱۷ ادامه دارد	شروع مباحث تبادلات دستاوردهای حوزه فضایی و تشدید این تبادلات بعد از حضور نماینده مقام معظم رهبری ^{دامتبرکانه} در روسیه برای ابلاغ پیام ایشان به رئیس جمهور روسیه	تبدیل شدن واقعی روسیه به شریک استراتژیک برای ایران

امروز که در جایی از تاریخ ایستاده‌ایم که دیگر حامی جدی برای برجام باقی نمانده است و مردم کشورهای مختلف تجربه شکست‌خورده برجام را به‌عنوان آئینه عبرت پیش روی خود دارند، قضاوت در مورد انتخاب ناشایست آمریکا به‌عنوان کشور هدف در توسعه دفع مشخص است. اما آیا قبل از برجام، رفتارهای آمریکا قابل تصور نبود؟ در جواب این سؤال، حقیقت آن است که دسته قابل توجهی از ایرانیان نیز تصور مثبتی از آینده برجام داشتند. در عین حال، تلاش کشورمان در انتخاب برخی از کشورهای دیگر در دفع، درخشان بوده و منافع قابل توجهی در اثر این تعاملات جلب کرده است.

در شروع مذاکرات برجام و حتی بعد از انعقاد آن و حتی بعد از خروج آمریکا و باقی‌ماندن چند کشور تابع آمریکا در آن، همواره نشست‌های کارشناسی برای تحلیل درستی انتخاب آمریکا برای شروع دفع مورد مذاقه قرار گرفته است. اما در همین زمان چند ساله انتظار می‌رفت، به سبب اسلامی بودن کشورمان، با مراجعه به منابع اصیل دینی، نظر شارع مقدس در این باره اخذ می‌گردید. این اخذ نظر، به دلیل ابتدای به علم قطعی و غیر خدشه‌بردار، برخلاف بسیاری از نظرات کارشناسی مبتنی بر علم محدود بشری، می‌توانست از بسیاری از خسارات جلوگیری نماید.

تجربه‌های مثبت و منفی کشورمان در توسعه دفع، انگیزه پژوهشگران برای بررسی نظر قرآن کریم برای شناسایی انواع کشورهای قابل مذاکره در دفع و حدود آن را تشدید نموده است.

۲. روش تحقیق

در ابتدا لازم است تفکیک مناسبی از سه سطح کلی رویارویی با قرآن کریم انجام گردد. **نطق:** در این سطح هم سؤال و هم جواب از سوی مؤلف یا متن مطرح می‌شود. با توجه به ویژگی‌های این سطح باید گفت معنای متن در این سطح از وضوح برخوردار است. (باقری، ۱۳۸۲) در شکل ۱، عموم مسائل قابل طرح در ناحیه ۲ از این دست هستند. **استنطاق:** در این سطح سؤال از طرف مخاطب، اما پاسخ از جانب متن خواهد بود و به عبارت دیگر مخاطب با طرح سؤال از متن سعی می‌کند آن را به نطق و سخن درآورد. این شیوه مواجهه با متن به این دلیل است که «یک متن ممکن است با سپری شدن زمان و ظهور شرایط زمانی و فرهنگی نوین، در برابر سؤال‌های جدیدی قرار گیرد که در زمان تدوین خود متن مطرح نبوده‌اند. در این سطح پرسش هرمنوتیکی چنین صورتی دارد: متن چه معنایی را می‌تواند انتقال دهد؟ این سؤال حاکی از آن است که متن، معنای معینی را به صورت بالقوه در خود داشته است و می‌تواند آن را انتقال دهد». (باقری، ۱۳۸۲) **استنطاق** عموماً در مورد مسائل ناحیه ۳ در شکل ۱ کاربرد دارد. **انطاق:** یا تفسیر به رأی است که مخاطب قرآن در واقع مخاطب قرآن نیست و حرف خود را به قرآن کریم قالب می‌کند. به عبارت دیگر «در این سطح سؤال و جواب هر دو از سوی خواننده متن مطرح می‌شود و متن تنها محمل این سؤال و جواب است». (باقری، ۱۳۸۲)

بعد از این مقدمه مجدداً به سراغ نسبت میان موضوعات و مسائل حوزه متعارف علوم انسانی و حوزه علوم انسانی اسلامی می‌رویم. موضوعات و مسائلی را که تنها از منظر اسلامی به رسمیت شمرده می‌شوند می‌توان معادل با تحقیقاتی دانست که جزء رویکرد نطق در خصوص نقل به حساب می‌آیند. اما قسمت مشترک که موضوعاتی که هم از منظر علوم انسانی متعارف و هم از منظر علوم انسانی - اسلامی به رسمیت شمرده می‌شوند، جزء حوزه استنطاق در مورد نقل به حساب می‌آیند.

با این توصیف موضوع دیپلماسی علم و فناوری در قرآن نیز با سطح استنطاق از قرآن کریم قابل احصا خواهد بود. اما موضوع مورد بررسی مذکور از حساسیت خاصی نیز برخوردار بود که ضمن اینکه مشکلات مضاعفی را در رابطه با نحوه مواجهه با قرآن کریم در پی

داشت، از روش‌های نسبتاً تثبیت شده در فضای دانشگاهی تبعیت نمی‌کرد. روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم که طی دهه اخیر مبنای طرح برخی پژوهش‌ها در قرآن کریم شده است، نتوانست کمک چندانی به پژوهشگران پژوهش پیش‌رو نماید. اتکای به گزینش ریشه لغات، احصاء آیات مشتمل بر آنها و بررسی دقیق آیات مذکور، مورد عنایت اصلی روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم است و به‌شدت تحت تأثیر ریشه لغتی است که شناسایی می‌گردد؛ اما علی‌رغم تلاش پژوهشگران در رابطه با مراجعه به معاجم و کتب معتبر در این زمینه و مشورت از قرآن پژوهان، نهایتاً این جمع‌بندی حاصل شد که ریشه لغت مناسبی که توان جمع‌آوری آیات ویژه دیپلماسی علم و فناوری را داشته باشد قابل احصا نیست؛ در نتیجه روش تحقیق مذکور کمک برجسته‌ای به این پژوهش نخواهد کرد. برای ورود به این عرصه نیاز به پشتوانه علمی و یا سیره علمی برخی از دانشمندان اسلامی است تا ببینیم آیا می‌توان سؤالاتی در حوزه دیپلماسی علم و فناوری به‌عنوان مسئله‌ای از مسائل روز را به قرآن کریم عرضه کرد یا خیر؟ بدین منظور از منظر بزرگانی هم چون شهید صدر به موضوع پرداخته شد. چرا که وی معتقد است با توجه به نیازهای جدید که انسان در زندگی با آن مواجه می‌شود دین مبین اسلام برای آن راهکار خواهد داشت و می‌توان سؤالات را به قرآن کریم عرضه کرد. (ایازی، ۱۳۸۳) شایان ذکر است که برخی از محققان قائل به استخراج مضامین موجود در قرآن کریم، در یک موضوع خاص به‌عنوان تفسیر موضوعی هستند. روش ما در این مقاله تکیه بر مضامین مربوط به روابط بین مسلمانان و غیر آنان است. نه تکیه صرف بر الفاظ. از جمله تفاوت‌های این روش با روش متکی بر الفاظ دقت بالاتر، احصاء و استخراج دقیق‌تر مضامین، یافتن کلماتی که دارای معنای مورد نظر محقق می‌باشد و عین لفظ آن به‌کار نرفته است و در نتیجه رسیدن به نتایج گسترده‌تر خواهد بود، چرا که با تمرکز بر روی الفاظ تنها ریشه و مشتقات آن به چشم پژوهشگر خواهد آمد؛ در حالی که با تکیه بر مضامین موجود، توجه به الفاظ یک قرینه از قرائن محتوایی خواهد بود. از آنجا که این نوشته نوعی تفسیر موضوعی^۱ تلقی می‌شود و مقدمه تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی^۲ است، تمامی آیات قرآن کریم از

۱. در این باره تعاریف متعددی ارائه شده است برای نمونه: تفسیری که در آن مفسر آیات مربوط به یک موضوع را جمع‌آوری کند و با تکیه بر روش تفسیری قرآن به قرآن و قرینه قرار دادن آیات به تفسیر آیات بپردازد و نظر نهایی خود را در آن زمینه اعلام دارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲؛ برای آگاهی از تعاریف دیگر ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ و مصطفی مسلم، ۱۴۲۶ هـ.ق)

۲. در این نوع تفسیر آیات قرآن کریم از ابتدای هر سوره و به ترتیب تفسیر می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰)

ابتدا تا به انتها مطالعه شد تا مضامین مربوط استخراج گردد و نگاهی ترتیبی نسبت به آیات حاصل شود تا با این کار در حد توان روشمند و به دور از تفسیر به رأی^۱ به نتیجه برسیم. برای رسیدن به این مهم و دوری از تفسیر به رأی تلاش شده است تا حجیت ظواهر آیات قرآن کریم به عنوان یک اصل در علم اصول (شیروانی، ۱۳۸۵) و همچنین در برخی از موارد دیدگاه‌های تفسیری مرحوم علامه طباطبایی در بیان دلالت سیاق^۲ مورد توجه قرار گیرد... (برای نمونه در همین مقاله کد ۰۲۸۰۱۷ برای تعیین دلالت سیاق از عبارت مرحوم علامه در المیزان کمک گرفته شده است)

گفتنی است که هدف از گزینش ریشه لغت در دو مورد خلاصه می‌گردد: الف. ارتباط آیات احصا شده با موضوع تحقیق مناسب باشد و ب. تعداد آیات مورد بررسی محدود شوند و عملاً امکان پژوهش به وجود آید. به علت عدم استفاده از روش ریشه‌گزینی، پژوهشگران کوشیدند تا کل قرآن کریم را با نگاه خاص دیپلماسی علم و فناوری قرائت کنند (تضمین ارتباط آیات منتخب با موضوع پژوهش)، همچنین بعد از قرائت کل مصحف شریف، تعداد محدودی آیات به دست آمد. (تضمین امکان عملی پژوهش) در ادامه بعد از احصای آیات مذکور، با تکیه بر استراتژی داده‌بنیاد، مفاهیم مستقیم، سیاقی و دلالت‌های آیات در رابطه با دیپلماسی علم و فناوری احصا گردید.

همچنین برای بررسی روایی تحقیق، نتایج به دست آمده از جداول ۴ و ۵ و همچنین ماتریس نهایی انتخاب کشورهای هدف در توسعه دفع در اختیار ۳ نفر قرآن پژوه، ۱ نفر دانش آموخته دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری آشنا با مطالعات قرآنی و یک نفر دانشجوی دکتری قرآن و حدیث قرار گرفت. روند انتخاب آیات، استناد به آنها در امور دفع و نهایتاً مدل را تأیید کردند. از ایشان خواسته شد برای اتقان محتوا، بدون مراجعه به کدهای وارد شده توسط پژوهشگران، دست کم دو آیه را به انتخاب خود و متناسب با توضیحاتی که در مورد دفع به ایشان داده شد، تکمیل کنند، نتایج نشان داد که در اغلب موارد، خود این افراد تأیید کردند که کدهای درج شده توسط پژوهشگران، از کدهایی که ایشان تشخیص داده‌اند کامل‌تر نیز بوده است.

۳. تفسیر به رأیی که از سوی ائمه علیهم‌السلام مورد نهی قرار گرفته است، راجع به روش رسیدن به مطلوب نه آن چیزی که نتیجه کشف باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ. ق.)

۲. مراد از سیاق هر دلیلی است که به لفظی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، گره خورده است؛ خواه از سنخ لفظ باشد، مانند کلمه‌های دیگری که با عبارت محل بحث، یک کلام به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، خواه قرینه حالی باشد، مانند شرایطی که سخن در آن شرایط مطرح شده است و در فهم موضوع، نوعی دلالت دارد. (صدر، ۱۴۰۰ هـ. ق.)

۳. گردآوری داده‌ها و تحلیل

۳.۱. قراردادهای خودساخته محقق

برای سهولت تحلیل و توانایی مخاطب در شناسایی آیات مورد استفاده در مراحل مختلف پژوهش، پژوهشگران از قراردادی بدین شرح استفاده کردند: عدد سوره مورد استفاده در ۳ عدد اول ذکر شود و عدد آیه در ۳ عدد دوم. به عنوان مثال P۰۶۰۰۰۱ بدین معناست که این نکته (P=Point) مربوط به سوره ۶۰ ام قرآن کریم (ممتحنه) و آیه اول آن است. به علت عدم استفاده از روش ریشه‌گزینی، پژوهشگران کوشیدند تا کل قرآن کریم را با نگاه خاص دیپلماسی علم و فناوری قرائت کنند. تقریب مباحث مطرح در دفع با عبارات خاص قرآنی در جدول شماره ۳ انجام شده است. (تضمین ارتباط آیات منتخب با موضوع پژوهش)

۱۸۹

جدول ۳: استخراج موضوعات مربوط به انتخاب کشور هدف در توسعه دفع از مرور ادبیات و تعیین موضوعات متناظر قابل تحقیق در قرآن کریم

منبع	موضوعات دیپلماسی علم و فناوری	موضوع متناظر قابل تحقیق در قرآن کریم
هچ و دوورا ^۱ (۲۰۰۵) و هلد ^۲ (۱۹۹۹) و جوردن ^۳ و همکاران (۲۰۰۳)	ارتباطات علمی	اصل ارتباط با مسلمین و کفار سایر بلاد
کاپلان ^۴ (۱۹۸۳)، کوکن و میر ^۵ (۲۰۰۶)، لشنر ^۶ (۲۰۰۸) و هابرماس ^۷ (۱۹۹۰)	حل مسائل منطقه‌ای به وسیله همکاری‌های بین‌المللی علمی	کسب معاضدت از کفار
هابرماس (۱۹۹۰)، میخائیل ^۸ (۱۹۹۸)، میرعمادی (۲۰۱۴) و موریس ^۹ (۱۹۹۲)	حفظ امنیت	حفظ نظام
مفادزولا ^{۱۰} (۲۰۱۴)، مولکای ^{۱۱} (۱۹۹۹)، نیلی و همکاران (۱۹۹۶) و روزنبرگ ^{۱۲} (۱۹۸۵)	مقابله با کشورهای معاند	اصل اشداء علی الکفار
نیلی و همکاران (۱۹۹۶)، روزنبرگ (۲۰۰۱) و ریان ^{۱۳} (۱۹۹۸)	همکاری با کشورهای دوست	اصل رحماء بینهم
ساندرز ^{۱۴} و همکاران (۲۰۰۹)، اسکولنیکوف ^{۱۵} (۱۹۹۴)، میخائیل (۱۹۹۸) و کاپلان (۱۹۹۸)	ارسال سفرای علمی	ارسال نبی (منذر و مبشر)

1. Hatch & Dvora

2. Held

3. Jordan

4. Kaplan

5. Krücken & Meier

6. Leshner

7. Habermas

8. Michael

9. Morris

10. Mphadzula

11. Mulcah

12. Rozenberg

13. Ryan

14. Saunders

15. Skolnikoff

۳.۲. استخراج روشمند آیات

بعد از قرائت کل قرآن کریم، آیاتی که از نگاه پژوهشگران دارای ارتباط با فضای دیپلماسی علم و فناوری بودند، احصا گردید و به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفت و مفاهیم مستقیم آن آیات که عموماً به ارتباطات با غیرمسلمین اشاره داشتند، احصا گردید. اما با توجه به روش‌های قرآن کریم در بیان، بسنده کردن به این مفاهیم می‌تواند ناکافی و حتی موجبات گمراهی مخاطب گردد. توجه به نوع بیان و آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر می‌تواند این نکته را مرتفع نماید. بنابراین پژوهشگران مفاهیم سیاقی را نیز که آیه در آن قرار گرفته است، به‌طور عمومی احصا کرده‌اند. مبنای تعیین سیاق، رکوعات قرآن کریم^۱ بوده است. بعد از تأیید مفاهیم مستقیم احصا شده از آیات توسط مفاهیم سیاقی، اقدام به احصای دلالت‌هایی شده است که آیه مورد بررسی در مورد دیپلماسی علم و فناوری دارد. گفتنی است که مفاهیم مستقیم و سیاقی بیانی فراگیرتر و عمومی‌تر از دلالت‌های احصائی دارند و دلالت‌ها اخصّ از آنها تلقی می‌شوند. بنابراین به‌طور متقنی می‌توان دلالت‌های احصائی را اقلّاً از نتایج فرعی و قابل احصا از آیات مورد بررسی دانست و همان‌گونه که انتظار می‌رفت درست است که اشاره مستقیم به الگوی توسعه تعاملات علمی و فناورانه با کشورهای دیگر در قرآن کریم وجود ندارد، اما می‌توان با طرح مسئله و سؤال از سوی مخاطب، به جواب‌های واقعی و کاربردی از سوی قرآن دست یافت؛ این همان سطح استنتاج از قرآن کریم محسوب می‌شود که پیش از این توضیحات مربوط به تفکیک آن از سایر سطوح ارتباط‌گیری با قرآن کریم ارائه شده بود. در جدول ۴، نمونه‌هایی از آیات و دلالت‌های آنها برای توسعه دفع، ذکر شده است.

جدول ۴: نمونه‌هایی از روش سیر از مفاهیم تا دلالت‌های قرآن کریم در مورد توسعه دفع با کشورهای هدف

کد	آیه	مفاهیم برآمده آیه	مفاهیم سیاقی	دلالت‌های دیپلماسی علم و فناوری
۰۶۰۰۱	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ	نهی از دوستی آشکار و پنهانی مومنین با کفار انحراف از مسیر حق؛ نتیجه دوستی با کفار	بیان آیات نهی از دوستی با کفار در ابتدا و انتهای سوره عمومیت آیه در عین شأن نزول نسبت به حاطب بن ابی بلتعنه رد توهّم برخی افراد مبنی بر بلا اشکال بودن برقراری رابطه به‌منظور استفاده از حمایت‌های آنان	ممنوعیت وابستگی علمی به دشمنان رد دریافت حمایت‌های علم و فناوری دشمنان به‌منظور وابسته‌سازی
۰۶۰۰۲	إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُوا لَوْ تَكْفُرُونَ	آزار، دشمنی زبانی و عملی و تلاش برای کافر نمودن؛ نتایج تسلط کفار بر مومنین		تحریم‌های اقتصادی و فناوری‌های علمی از نشانه‌های دشمنی دشمنان

۱. به مجموعه‌ای از آیات گفته می‌شود که موضوع واحدی دارند.

کد	آیه	مفاهیم برآمده آیه	مفاهیم سیاقی	دلالت‌های دیپلماسی علم و فناوری
۰۰۴۰۸۹	وَدُّوا لَوْ تُكْفِرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ حَزَبْتُمْ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا	عدم دوستی با منافقین و یاری گرفتن از آنان مگر در صورت توبه و مهاجرت به سوی خدا	بیان امر قتال با مشرکین دورو و منافق و عدم تردید در نفی تسلط کفار و منافقین بر مؤمنین	محکومیت هرگونه رابطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و علمی با منافقین در اسلام

به‌طور مشابه برای آیات احصائی، دیگر مسیر استخراج دلالت‌ها پیموده شد که نتیجه آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۵: دلالت‌های قرآن کریم در مورد توسعه دفع با کشورهای هدف

کد	مفاهیم برآمده آیه	مفاهیم سیاقی	دلالت‌های دیپلماسی علم و فناوری
۰۰۵۰۵۱	- نهی از دوستی با کفار اهل کتاب - حمایت کفار از یکدیگر در روابط - احتساب دوستداران کفار در زمره خود کفار	برحذر داشتن شدید مسلمین از برقراری دوستی و موالات با اهل کتاب عمومیت یهود و نصاری به تمامی دشمنان	پرهیز از گره زدن فشارهای زندگی با معاملات دیپلماسی علم و فناوری
۰۰۵۰۵۲	- علاقه و شتاب بیمار دلان به برقراری رابطه با کفار - ضعف ایمان، وحشت از غیر خدا و تمایل به حمایت آنان؛ از انگیزه‌های ایجاد رابطه با ابرقدرت‌ها	همبستگی و اتحاد چند گروه از کفار در عین اختلاف علیه مسلمانان عدم پذیرش ولایت مطلق کفار عدم اجتهاد و مصلحت اندیشی در برابر نص خداوند امداد غیبی قطعی در گرو ایمان و تبری از دشمنان	لزوم خودباوری علمی و اعتماد به ظرفیت داخلی با نصرت الهی
۰۰۵۰۵۳	- نفاق؛ از نشانه‌های علاقمندان به رابطه با کفار - ضرر و تباهی اعمال از نتایج برقراری رابطه		افت رتبه علمی در صورت برقراری وابستگی علمی به دشمنان
۰۰۵۰۵۷	- نهی از دوستی با استهزاءکنندگان دین اعم از اهل کتاب و مشرکین - لزوم دشمنی و قطع رابطه با استهزاءکنندگان دین - تبری از کفار از شرایط ایمان	برشماری زشتی‌ها و صفات پلید و عهدشکنی‌های استهزاءکنندگان دین و نهی از دوستی با آنان قطع رابطه با استهزاءکنندگان دین به طریق اولی توجه به عملیات روانی دشمن در استهزاء دین	ایجاد عملیات روانی مبنی بر عقب افتادگی علمی ایران در تبلیغات دشمنان لزوم خودباوری علمی و اعتماد به نفس ملی در برابر تبلیغات مآپوس‌کننده غرب

کد	مفاهیم برآمده آیه	مفاهیم سیاقی	دلالت‌های دیپلماسی علم و فناوری
۰۶۰۰۱۳	نهی از دوستی مؤمنین با قوم مغضوب خداوند (یهود)	عمومیت قوم مغضوب خداوند به تمامی کفار و منافقین بررسی احکام مربوط به معاهده‌های بعد از پیمان حدیبیه	پرهیز از برقراری پیمان و معاهدات در زمینه علم و فناوری با دشمنان اصلی کشور
۰۰۹۰۲۸	- دوری از مشرکین به سبب نجاست و پلیدی آنان - ترسیدن از فقر و تنگدستی به‌خاطر قطع رابطه با کفار - ایجاد رونق اقتصادی و فضل الهی در صورت قطع رابطه با کفار	نصرت عجیب خداوند به پیامبر در جنگ حنین و پیروزی آنان با وجود کمی نفرت طهارت مسجدالحرام در برابر پلیدی مشرکان	شکوفایی علمی و رونق اقتصادی در گرو خودکفایی و قطع رابطه با دشمنان
۰۰۳۱۱۸	- لزوم ذکر نکردن اسرار مسلمین با کفار - ایجاد فشار و رنج برای مسلمین از خواسته‌های دشمن - طرح شعار دوستی در عین دشمنی قلبی از ویژگی‌های کفار - ایجاد رابطه صمیمی با کفار نشانه بی‌عقلی	بیان حال ویژگی‌های کفار و اهل کتاب نهی از ارتباط محکم و همرازی با کفار و یهودیان (مصادق دشمنان سرسخت)	ممنوعیت وجود مستشاران علمی غربی در کشور توجه به ضربه‌های فرهنگی دیپلماسی علم و فناوری
۰۰۳۱۱۹	- بی‌تأثیری محبت مسلمین به کفار در کاهش شدت کینه و دشمنی آنان - نفاق و طرح دوستی زبانی در عین شدت کینه قلبی برای ضربه زدن بیشتر	کینه پابرجای دشمن اسلام با مسلمین در هر حال طریقه شناسایی باطن خبیث دشمنان اسلام برملا ساختن چهره منافقان از اهل کتاب بیان برخی از نشانه‌های دشمنی دشمنان با مسلمانان	توجه به دو وجهی بودن چهره دشمنان در دیپلماسی علم و فناوری
۰۱۱۱۱۳	- ممنوعیت اعتماد و اتکا به ستمگران	پیروزی نهایی جبهه حق عبرت از سرنوشت کفار و اعتمادکنندگان به آنان در طول تاریخ راه سعادت‌مندی جامعه اسلامی و رسیدن به اهداف عالی تکیه بر ۴ دستور (استقامت، اخلاص، رهبری مؤمنان و عدم طغیان و تجاوز)	ممنوعیت هرگونه اعتماد، تمایل و همکاری علمی با دشمنان ظالم و ستمگر لزوم خودکفایی در زمینه علم و فناوری
۰۲۵۰۵۲	- لزوم اطاعت نکردن از کفار - لزوم جهاد علمی و فرهنگی با کفار	بیان برخی صفات کفار متناسب با اعتراضات بی‌اندیشه آنان بیان مقام منبع رهبر جامعه اسلامی	لزوم جهاد علمی و فرهنگی و تبلیغاتی با دشمنان

کد	مفاهیم برآمده آیه	مفاهیم سیاقی	دلالت‌های دیپلماسی علم و فناوری
۰۲۸۰۱۷	- برائت و پرهیز از پشتیبانی و حمایت از کفار	عهد و پیمان با خدای متعال از سوی رهبر جامعه اسلامی در عدم نصرت ظالم	ممنوعیت شراکت و همکاری در زمینه‌های علمی منجر به گناه و ستم
۰۲۸۰۸۶	- برائت و پرهیز از پشتیبانی و حمایت از کفار	لزوم عدم پشتیبانی از مشرکین به شکرانه نزول وحی و فراگیری دین	ممنوعیت شراکت و همکاری در زمینه‌های علمی منجر به گناه و ستم

روایت‌نگاری از رهنمودهای قرآن کریم نسبت به انتخاب کشورهای هدف در دفع

در جامعه اسلامی باید مردم فرمایش‌های ولی جامعه را نصب‌العین خود قرار دهند (سوره حشر، آیه ۷) و بر اساس خط‌مشی‌گذاری کلی که او معین می‌دارد، حرکت کنند. چون حیات جامعه اسلامی وابسته به تبعیت از ایشان است. (سوره انفال، آیه ۲۸) اگر رهبر جامعه در حوزه علم و فناوری تقاضایی مطرح کردند، باید از سوی افراد توانمند در حوزه مرتبط با خواسته، پاسخ مثبت داده شود، چرا که بی‌جواب گذاشتن خواسته ولی جامعه مساوی با کفر خواهد بود (سوره صف، آیه ۱۴) که به‌خوبی اهمیت مطلب را روشن می‌کند. به‌عنوان یک اصل کلی باید در نظر داشت که جامعه اسلامی باید تحت لوای رهبر اسلامی شکل گیرد (و کسانی با رهبر جامعه همراهی می‌کنند باید با استراتژی ایجاد محبت و همبستگی درمیان خودشان (جامعه ایمانی) و شدت عمل به خرج دادن در مقابل کفار به حفظ نظام‌شان اهتمام داشته باشند). (سوره فتح، آیه ۲۹) تفصیل این رهنمود، در دسته‌بندی زیر مشاهده می‌شود:

مؤمن درجه ۱: در قرآن کریم مؤمنان واقعی با اوصافی معرفی شده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. کرنش در مقابل مؤمنان، ۲. قاطعیت تمام در مقابل کفار، ۳. در راه خدا و رسیدن به اهداف، نهایت تلاش خود را به‌خرج می‌دهند، ۴. از سرزنش هیچ مخالفی هراسی ندارند. اگر حکومت اسلامی در حوزه‌های علم و فناوری کشوری را با ویژگی‌های یاد شده یافت، بیشترین سرمایه‌گذاری را در ارتباط با این حکومت‌ها باید داشته باشد. (سوره مائده، آیه ۵۴) افراد باایمانی که صاحب این ویژگی‌ها باشند در این دسته قرار می‌گیرند.

مؤمن درجه ۲: کسانی که به آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده‌اند، ایمان آورند، نسبت

به آنان که در دفاع از اسلام هجرت را به جان خریده‌اند، محبت می‌کنند و نسبت به آنچه به مهاجرین داده شده است احساس نیاز نمی‌کنند، دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند

هرچند نیازمند باشند و از حرص و طمع خود را مصون می‌دارند در این دسته قرار می‌گیرند (سوره حشر، آیه ۹) تفاوت این گروه با دسته اول این است که گروه اول اهل جهاد در راه خدا هستند اما درباره این افراد با چنین تعبیری مواجه نیستیم. در حوزه علم و فناوری با چنین مؤمنانی باید تعاملی گسترده داشت و چون دارای روحیه از خودگذشتگی‌اند، در صورت توانمندی پشت کشور مسلمان را خالی نخواهند کرد و اگر به تکنولوژی خاصی دسترسی یافتند در به اشتراک‌گذاری آن از هیچ کمکی دریغ نخواهند کرد.

مؤمن درجه ۳: در این دسته با کسانی روبرو هستیم که اگر چه سابقه طولانی در مسلمانی ندارند ولی حداقل در گفتارشان نسبت به مسلمانان، با آمرزش طلبی و طلب یکرنگی، خیرخواهی می کنند (سوره حشر، آیه ۱۰) شایسته است که در حوزه علم و فتاوری با مؤمنانی که دارای روحیه خیرخواهی نسبت به سایر مسلمانان هستند، ارتباطی درسطحی پایین تر از افراد گروه قبلی برقرار کرد به این دلیل که مؤمنان درجه ۳ فاقد روحیه از خود گذشتگی، پناهدهی به مسلمانان بی پناه و... هستند و به طور طبیعی چنین افرادی کمتر از مؤمنان درجه ۱ و ۲ حاضر به همکاری و هزینه کردن خواهند بود.

اهل کتاب: در تعامل با اهل کتاب نباید همه را مثل هم قلمداد کرد، بلکه با بررسی ویژگی‌ها سطوح روابط را تعریف کرد. گروهی از اهل کتاب خود را مسیحی معرفی می‌کنند، دانشمند و دنیاگریزند و نسبت به دیگران گردن‌فرازی نمی‌کنند. ایشان کسانی هستند که در پی حق و حقیقت‌اند و با شنیدن آیات قرآن و آنچه از حقایق برای‌شان روشن گردد از چشمانشان اشک جاری می‌شود (سوره مائده، آیات ۸۲ و ۸۳)، گروهی از یهودیان نیز به اسلام می‌گروند و آیات را تلاوت می‌کنند و به خدا و روز جزاء باور دارند و نسبت به خوبی‌ها شتاب می‌کنند. (سوره آل عمران، آیه ۱۱۳) نکته مهم در هر دو، بهره این دو گروه از ایمان است ولو اینکه در سطح بسیار متعالی نباشد. اما همین که به اصول شریعت خودشان یا اسلام ایمان بیاورند، سطحی از اعتماد را به همراه خواهد داشت. (سوره مائده، آیه ۶۹) همچنین آن اهل کتاب که میان‌رو باشند تعاملی متفاوت با آنها وجود خواهد داشت (سوره مائده، آیه ۶۶) با گروه‌های یادشده باید با استراتژی جدال احسن روبرو شد و با تکیه بر مشترکات کار را به پیش برد. (سوره عنکبوت، آیه ۴۶) در طرف مقابل، یهودیان و مشرکانی قرار می‌گیرند که حق‌پذیر نیستند و در جبهه خصم قرار دارند و خداوند متعال خطر این افراد را به پیامبر ﷺ گوشزد می‌کند. (سوره مائده، آیه ۸۲) در جایی دیگر یهودیان و مسیحیان به‌عنوان افراد لجوجی که حتی اگر حقیقت

برایشان تبیین شود باز از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم خشنود نخواهند شد، معرفی می شوند. (سوره بقره، آیه ۱۲۰) و در آیات فراوانی به دشمنی و بدعهدی یهودیان پرداخته شده است. (سوره بقره، آیه ۱۰۰ و سوره انفال، آیه ۵۸) که از مجموع آیات می توان چنین برداشت کرد که مسلمانان باید اصل را بر عدم اعتماد به یهودیان قرار دهند و در نهایت تحفظ نسبت به داشته های شان در مواجهه با این افراد در صحنه حاضر شوند.

مسلمانان زبانی: اگر کسی شهادتین را گفت در این دسته واقع می شود. اگر چه هنوز ایمان به قلب های این عده وارد نشده است (سوره حجرات، آیه ۱۴) اما به واسطه شهادتین از کفر به درآمده و قابل احترام می شود. به دلیل این که باور عمیقی پیدا نکرده اند ممکن است در مواقعی که شرایط سخت گردد و احیاناً تحت فشار قرار گیرند، از میدان به در روند و از همکاری و حمایت شانه خالی کنند. لذا در حوزه علم و فناوری در تبادل داده ها باید حساسیت بیشتری به خرج داد و از این که اعتماد بالایی به آنها بشود و داشته های علمی راهبردی با آنها به اشتراک گذاشته شود، باید اجتناب کرد.

البته ممکن است کسی مناقشه نماید که چرا جایگاه مسلمان زبانی پایین تر از جایگاه مؤمن اهل کتاب است؟ دلیل تقدم اهل کتاب مؤمن بر مسلمان زبانی اوصافی است که از آیات راجع به هر کدام به کار رفته است و همچنین شأن نزولی که برای آیات مربوط به مؤمن زبانی است. اهل کتاب مؤمن با اوصافی چون: دانشمند و دنیاگریز هستند و نسبت به دیگران گردنفرازی نمی کنند. ایشان کسانی در پی حق و حقیقت اند و با شنیدن آیات قرآن و آنچه از حقایق برای شان روشن گردد، از چشمانشان اشک جاری می شود (سوره مائده، آیات ۸۲ و ۸۳)، گروهی دیگر از یهودیان که به اسلام می گروند و آیات را تلاوت می کنند و خدا و روز جزاء باور دارند و نسبت به خوبی ها شتاب می کنند. (سوره آل عمران، آیه ۱۱۳)

در طرف مقابل با مسلمانان زبانی مواجهیم که در شأن نزول مربوط به آیه شریفه حسب نقل المیزان و روح البیان و فی ظلال و نمونه آمده است که خلاصه اش چنین است: جمعی از طایفه «بنی اسد» در یکی از سال های قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند و به امید گرفتن کمکی از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم شهادتین بر زبان جاری کردند و به پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم گفتند: «طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدم و دست به جنگ نزدیم و از این طریق می خواستند بر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم منت بگذارند.»

آیات فوق، نازل شد و به آنها خاطر نشان کرد که اسلام آنها ظاهری است و ایمان در اعماق قلبشان نیست! این مقایسه تقدم اهل کتاب مؤمن را بر مؤمن زبانی در پی داشت چرا که آنها که در برابر افراد باایمان، محبت نشان دادند و در مقابل آیات الهی سر تسلیم فرود آوردند و با صراحت ایمان خود را اظهار داشتند، خداوند در برابر این به آنها باغ‌های بهشت را پاداش می‌دهد که از زیر درختان آن نهرها جاری است و جاودانه در آن می‌مانند و این است جزای نیکوکاران. (سوره مائده، آیات ۸۲ تا ۸۵) این عاقبت به خیری می‌تواند دلالتی بر صداقت آنان در ادعای ایمان‌شان باشد و اینکه ایمان‌شان حقیقی است نه زبانی. در طرف مقابل با مؤمن زبانی مواجهیم که برای رسیدن به منافع (طبق شأن نزول) اظهاراتی خلاف واقع می‌کند. در نتیجه باید در ارتباط با اینان بیشتر احتیاط نمود چرا که باز هم ممکن است برای منافع دست به اظهارات خلاف واقع بزنند. لذا ارتباط گرفتن با مؤمن اهل کتاب حق طلب که محبتش را به اهل ایمان اظهار می‌دارد و گردن‌فرازی ندارد در مقایسه با مسلمان زبانی منت‌گذار از اولویت برخوردار است.

کفار: با بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که نهی شدید در دوستی، تبعیت و اطاعات از کفار وجود دارد چه نسبت به عموم کفار (سوره توبه، آیه ۷۳؛ سوره فرقان، آیه ۵۲ و سوره احزاب، آیه ۴۸) و چه نسبت به پیشوایان کفران (ائمه الکفر) (سوره توبه، آیه ۱۲) از آنجا که کفار در صورت فراهم شدن شرایط مقابله با مسلمانان از هیچ دشمنی فروگذار نمی‌کنند، باید مسلمانان آن‌قدر در زمینه‌های گوناگون به رشد و آمادگی برسند که این آمادگی، ترس و وحشتی در میان دشمنان (سوره انفال، آیه ۶۰) ایجاد کند که راه هر نوع تسلطی را بر کفار ببندد. (سوره نساء، آیه ۱۴۱) حال اگر حکومت‌های کافر وارد جنگ شوند با تمام قدرت باید در مقابل آنها ایستاد و پس از تار و مار کردن کفار باید آنها را به اسارت گرفت، سپس این اسیران را با گرفتن جزیه یا منت گذاشتن آزاد ساخت. (سوره محمد، آیه ۴) با این اوصاف در حوزه علم و فناوری نباید به هیچ وجه ارتباطی با کفار برقرار کرد. و مماشات تنها تا زمانی است که خطری از سوی آنان مسلمانان را تهدید نکند وگرنه اگر قصد تعدی داشتند مسلمانان حق دارند که مقابله به مثل کنند. (سوره بقره، آیه ۱۹۴)

مشرکان: در خطر مشرکان همین بس که هم ردیف با یهودیان معاند به عنوان دشمن‌ترین دشمنان مسلمان معرفی شده‌اند (سوره مائده، آیه ۸۲ و جز با عده محدودی از مشرکین نباید قراردادی امضا کرد و باید از موضع قدرت با اعلام بیزاری با مشرکان بدعهد در روابط بین‌المللی حاضر شد. (سوره توبه، آیه ۱) از این آیه و بسیاری از آیات دیگر

استفاده می‌شود که نباید هیچ‌گونه رابطه‌ای بین مشرکان و مسلمانان جز روی مصلحت بسته شود و اگر بنابر مصالحی این اتفاق افتاد باید در چارچوب محکمی تحقق پیدا کند. برای نمونه: پس از آغاز عمل به تعهدات از سوی مشرکان، عمل به تعهدات را آغاز کنند و تنها تا زمانی که به تعهدات‌شان پایبندند، مسلمانان نیز پایبند باشند. (سوره توبه، آیه ۷) در عرصه علم و فناوری نیز نباید هیچ‌گونه داده‌ای بین مسلمانان و کفار رد و بدل شود و در صورت برقراری سطحی از معاهده نهایت احتیاط و هشجاری نسبت به داشته‌ها رعایت شود. **منافقین:** منافقان داخلی و خارجی بیشترین آسیب را برای مسلمانان دارند. قرآن کریم در آیات متعددی به خطر منافقین پرداخته است از جمله اینکه: دروغگویند (إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)، مانع تراشی می‌کنند (فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)، ثبات عقیده ندارند (أَمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا)، سخنورانی زبردست‌اند (إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ) و به‌عنوان یک هشدار بسیار مهم، دشمن اصلی مسلمانان‌اند. (هُمْ الْعَدُوُّ) اگرچه همین اوصاف برای عدم اعتماد به آنها در داشتن هر نوع معاهده‌ای کافی است، اما در جایی دیگر با صراحت خطر ایشان را گوشزد می‌کند. ایشان می‌کوشند تا نقاط ضعف جامعه اسلامی را پیدا کنند و با آگاه ساختن دشمنان از این ضعف و تا متلاشی شدن شاکله نظام موجود در جامعه از پای نشینند و اگر جایی جامعه اسلامی هر نوع نیازی در عرصه علم و فناوری و... داشته باشد، به‌جای حمایت از مسلمانان، کسانی را که توانمندی لازم در زمینه مورد احتیاج مسلمانان دارند از همکاری با آنان منع می‌کنند. (سوره منافقون، آیه ۷)

تفاوت میان کافر و مشرک

مشرک کسی است که در عرض خدای متعال برای چیزی یا کسی وجود مستقل قائل است و او را مؤثر بالاستقلال می‌داند ولی کافر کسی است که در مرتبه اعتقادات، باورها، گفتار و رفتار، حق را می‌پوشاند لذا خطرش از مشرک هم بالاتر می‌تواند باشد.

با مراجعه به آیات قرآن کریم شاهد نهی‌های صریح از جانب خدای متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ارتباط با کفار هستیم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اسوه حسنه در همه ساحات وجودی‌اند، لذا شایسته است که در مقام تمسک به اوامر و نواهی الهی در امور اجتماعی و سیاسی و... نیز حضرت‌شان را الگو قرار دهیم. لذا خدای متعال در موارد عدیده‌ای ایشان را از ارتباط با کافران نهی و یا امر به جهاد نموده‌اند برای نمونه: لا تطع الکافرین (سوره احزاب، آیه ۱) یا جاهدکم به جهادا کبیرا (سوره فرقان، آیه ۵۲). نکته

جالب توجه دیگر اینکه در این باره شاهد نهی حضرت حق از ارتباط حضرت ابراهیم سلام الله علیه و مؤمنان زمان ایشان از ارتباط با کفار هستیم و از آنجا که ایشان هم اسوه‌اند، نباید با کفار ارتباط برقرار کرد تا آنکه موحد شوند (سوره ممتحنه، آیه ۴) در موارد مختصری - که ادامه آیات همین سوره مبارکه شاهد آن هستیم - امکان ارتباط با کفاری که دست به عملکرد امنیتی علیه مسلمانان نزده‌اند و با ایشان وارد کارزار نشده‌اند، وجود دارد. اما نسبت به مشرکین باید گفت ایشان نیز از نظر اعتقادی در عرصه تدبیر امور به شراکت غیر الله تبارک و تعالی قائل‌اند (سوره انعام، آیه ۱۰۰) همچنین بت‌ها را شیعیان نزد حضرت حق می‌دانند (سوره یونس، آیه ۱۸) و ... که به دلیل تشابه برخی اعتقادات با کفار، قرآن کریم با تصریح به شباهت گفتار آنها درباره صاحب فرزند بودن خدای متعال، آنها را با کفار در یک ردیف قرار داده است. اما بر اساس آیه کریمه سوره مبارکه براهه با قیودی می‌توان با دسته‌ای از مشرکان هم پیمان شد. قیودی از قبیل: استقامت‌ورزی اهل ایمان بر معاهده مادامی که آنها بر عهدشان مستقر باشند، تعیین مکان گفتگو از سوی مسلمانان و حفظ اقتدار و احتیاط و... (سوره توبه، آیه ۷)

جمع‌بندی و ارائه چارچوب

در این قسمت بر اساس نتایجی که از تحلیل آیات احصا شده در قسمت پیشین به‌دست آمده است، تلاش می‌شود که الگوی توسعه دیپلماسی علم و فناوری ارائه گردد؛ اما بسنده کردن به این سطح از تلاش علمی ناکافی است. مدل به‌دست آمده تا اینجای تحقیق، نشان‌دهنده نگاه قرآن به موضوع است؛ این در حالی است که معرفت نسبت به دین و شناخت از اسلام زمانی شکل می‌گیرد که همه منابع معرفتی آن در کنار هم و با هم در نظر گرفته شوند. بنابراین به صرف مراجعه به همه قرآن، نمی‌توان در مسئله‌ای مدعی شد که دین و اسلام چنین می‌گوید. بر این اساس بررسی روایات جزء تکمیل‌کننده پژوهش خواهد بود و خواهد توانست مشکلات فهم پژوهشگران را جبران نماید. اگر مبنای پژوهش، رویکرد اصالت قرآن و حجیت حدیث باشد، در آن صورت آنچه از مطالعه حدیثی به‌دست می‌آید تبیین‌کننده ابعاد و مؤلفه‌های اصلی مدل است. با وجود این، این پژوهش درصدد استخراج نظر مصحف شریف در مورد راهبردهای توسعه دیپلماسی علم و فناوری با کشورهای هدف مبتنی بر قرآن کریم بوده است و تکمیل این پژوهش با رجوع به روایات، سنت رسول مکرم اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام و حتی زمینه‌های تاریخی مرتبط آن‌شالله در دستور کار بعدی پژوهشگران خواهد بود.

همان گونه که در چارچوب ارائه شده مشخص است، میزان اعتماد به کشورها وابستگی کامل به سطح آن کشور به لحاظ علمی و فناوریانه دارد؛ در عین حال میزان ایمان آن کشور و نحوه تعامل آنان با مسلمین در جهان بسیار مهم و تعیین کننده است. به نحوی که قرآن کریم بر اعتماد و مساعدت سطح بالا در تعاملات علمی و فناوریانه با کشورهای مؤمن درجه یک و در عین حال مستضعف دلالت دارد؛ حال آنکه حتی این سطح تعاملات را با کشورهای بسیار پیشرفته‌ای که در جهان نفوذ بسیار زیادی دارند ولی امامت کفر و نار را در جهان بر عهده دارند، روا نمی‌داند.

مبنای تعیین سطح کشورها، سنجش آنها در قیاس با متوسط جامعه جهانی و در سه بُعد است:

۱. بُعد سیاسی: کشورهای دارای حق وتو در سازمان ملل یا نفوذ سطح بالا در

پیمان‌های سیاسی بین‌المللی به عنوان

۲. بُعد اقتصادی: بر مبنای میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورها

۳. بُعد علم و فناوری: میزان توانمندی دانشی و مرز شکنی علمی

مطابق این سه شاخص ترکیبی، جمهوری اسلامی ایران که دارای بُعد سیاسی بسیار قوی، علم و فناوری قوی و اقتصاد نیازمند بهبود است، به عنوان کشوری ابر قدرت شناسایی می‌گردد. چارچوب برآمده از دلالت‌های قرآن کریم به همگان سفارش می‌کند که با کشور جمهوری اسلامی ایران می‌توانند دیپلماسی علم و فناوری سطح بالایی را پیگیری نمایند. این سفارش حتی مشمول حال کشورهای غیر مسلمان هم می‌شود. به این معنا که یک کشور با هر درجه ایمانی در تعامل علمی و فناوریانه با ایران، انتفاع بسیار بالاتری نسبت به کشوری مانند انگلستان خواهد داشت. دلیل این امر دقیقاً ناظر به تعهدات ایمانی این دو کشور است که کشور جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول قرآنی، خود را ملزم به انجام تعهدات بین‌المللی می‌داند و در انجام آن، حتی در صورت عدم انتفاع و ضرر جدی کوتاهی نخواهد داشت؛ این در حالی است که کشور انگلستان که مطابق سنجه‌های قرآنی، یک کشور منافق محسوب می‌گردد، به هیچ کشوری وفادار نخواهد ماند و در صورت تغییر اولویت‌های ملی خود، به کشوری که با آن وارد تعاملات علمی و فناوریانه بین‌المللی شده است، خیانت خواهد کرد.

وضعیت برخی از کشورها، در چارچوب ارائه شده در جدول شماره ۶، مطابق قدرت سیاسی، قدرت علمی و فناوریانه و قدرت اقتصادی در سال ۲۰۲۳ نمایه شده است.

جدول ۶: چارچوب و راهبردهای توسعه دفع با کشورهای هدف مبتنی بر دلالت‌های قرآن کریم (نوروزی و همکاران)

اعتماد مطلق/ همکاری کامل و مجاهدانه (مثال: جمهوری اسلامی ایران)	اعتماد مطلق/ همکاری کامل	اعتماد بسیار بالا/ بیشترین مساعدت (مثال: یمن)	مؤمن درجه ۱ (سوره مائده، آیه ۵۴)
اعتماد و همکاری حریصانه	اعتماد و همکاری حریصانه/ تحفظ در حوزه‌های علمی و فناوریانه راهبردی (مثال: قطر)	اعتماد بالا/ مساعدت مشروط (مثال: جمهوری عربی سوریه)	مؤمن درجه ۲ (سوره حشر، آیه ۹)
همکاری نامحانه	قرارداد همراه با تحفظ در حوزه‌های علمی و فناوریانه راهبردی	(مثال: جمهوری عراق)	مؤمن درجه ۳ (سوره حشر، آیه ۱۰)
همکاری در چارچوب شریعت بر محور مشترکات (مثال: فدرالیزم روسیه)	(مثال: برزیل)	(مثال: ونزوئلا)	اهل کتاب مؤمن (سوره مائده، آیه ۶۹)
همکاری محتاطانه	(مثال: جمهوری ترکیه)	(مثال: افغانستان)	مسلمان زبانی (سوره حجرات، آیه ۱۴)
تحفظ بسیار بالا و بدبینی (مثال: فرانسه)	(مثال: کانادا)	اجتناب مطلق	اهل کتاب معاند (سوره ممتحنه، آیه ۱۳)
تحفظ مطلق/ معاهده هوشیارانه با اصل هم‌پایی در مقام اجرای قرارداد (مثال: جمهوری خلق چین و هندوستان)	اجتناب مطلق / معاهده هوشیارانه در سایه برتری (مثال: سوئیس)	اجتناب کامل	مشرک (سوره توبه، آیات ۷، ۴، ۱)
تحفظ مطلق/ معاهده هوشیارانه با اصل هم‌پایی در مقام اجرای قرارداد (مثال: آمریکا)	تحفظ کامل/ معاهده هوشیارانه در سایه برتری	اجتناب مطلق	کافر (سوره توبه، آیات ۷۳ و ۱۲۳)
اجتناب مطلق/ تحفظ مطلق (مثال: انگلستان)	اجتناب مطلق (مثال: عربستان سعودی)	اجتناب مطلق (مثال: جیبوتی)	منافق (سوره احزاب، آیه ۴۸)
کشور ابرقدرت (ائمه هدی یا کفر)	کشور همسطح	کشور مستضعف	انتخاب کشورهای هدف در توسعه دفع

پیشنهادهای عملی برآمده از پژوهش

متناسب با نتایج این پژوهش، برای توسعه دفع جمهوری اسلامی ایران موارد زیر توصیه می‌گردد:

۱. لزوم دسته‌بندی کشورهای هدف متناسب با ماتریس انتخاب کشورهای هدف؛
۲. حرکت به سمت توسعه روابط با کشورهایی که هم به لحاظ قدرت بین‌المللی در تراز بالایی قرار دارند و هم در درجات بالای ایمانی طبقه می‌شوند.
۳. دل بریدن از کشورهای ابرقدرت کافر و منافق؛ حتی در صورتی که ایشان به لحاظ علمی و فناوریانه حاضر به تعامل با کشورمان باشند؛ چرا که احتمال خیانت و انگیزه ضربه‌زدن و حتی از بین بردن کشورمان در ایشان محرز است.
۴. در تعامل با کشورهای همسو، اما کم‌توان باید ضمن حفظ احترام بین‌المللی ایشان از اعتماد کامل به ایشان خودداری کرد و اصل تحفظ در امور مختلف را در مراودات بین‌المللی با ایشان لحاظ کرد. چرا که این کشورها آسیب‌پذیرند و ممکن است توانایی صیانت از علومی که در اختیارشان قرار گرفته می‌شود را هم نداشته باشند.
۵. در صورتی که کشورهای با درجه ایمان بسیار بالا که در حال نبرد با ائمه نار (آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای عضو جبهه استکبار) هستند، از کشور ج.ا. ایران مساعدت علمی و فناوریانه تقاضا کنند، در سطوح مختلف باید از ایشان تمام‌قد حمایت نمود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ایازی، محمد علی. (۱۳۸۳). *مجله پیام جاویدان*. شماره ۲.
۳. آشنا حسام‌الدین و نادر جعفری هفتخوانی. (۱۳۸۶). *دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف. دانش سیاسی*. شماره ۵. ۲۰۶-۱۷۹.
۴. باقری، خسرو. (۱۳۸۲). *هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*، تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۵). *فلسفه دین*. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. قم. اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *انتظار بشر از دین*. قم. اسراء.
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۲). *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*. مرکز جهانی علوم اسلامی.
۹. سلطانی، اسماعیل. (۱۳۸۳). *روابط اخلاقی و اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان از دیدگاه قرآن*. *مجله معرفت*. آبان ماه. شماره ۸۳.
۱۰. شیروانی، وکیل. (۱۳۸۵). *موضوع دین و تمدن در کتاب دینی*. *رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی*. تابستان. شماره ۶۱.
۱۱. صدر، محمد باقر. (۱۴۰۰ هـ. ق.). *المعالم الجديدة للاصول*. کتاب فروشی النجاف.
۱۲. صدوق. (۱۳۰۶ هـ. ق.). *مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْه*. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ هـ. ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. عبدالفتاح بن علی حسینی مراغی. (۱۴۱۷-۱۴۱۸). *العناوین*. قم.
۱۵. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). *از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای*. *پژوهش حقوق و سیاست*. شماره ۱۷. ۷-۱۸.
۱۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). *قرآن‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مصطفی مسلم. (۱۴۲۶ هـ. ق.). *مباحث فی التفسیر الموضوعی*. دارالقلم.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *پیام قرآن*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. موسوی مبلغ، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *روابط حقوقی مسلمانان با کفار از نگاه قرآن*. *مجله پژوهش‌های قرآنی*. زمستان. شماره ۴.

- V. Ittekkot. & E. Montgomery (Eds.). *Science and Technology Diplomacy in Developing Countries* (Pp. 37-57). New Delhi: Centre For Science & Technology of the Non-Aligned and Other Developing Countries.
21. Berg, L. P. (2010). Science Diplomacy Networks. *Cell*. 136(1). 9-11.
22. Copeland, D. (2010). *A Role for Science Diplomacy? Soft Power and Global Challenges – Part I*. Retrieved from [Http://www. Guerrilladiplomacy.com/2010/11/a-role-for-Science-Diplomacy-Soft-Power-and-Global-Challenges-Part-I/](http://www.Guerrilladiplomacy.com/2010/11/a-role-for-Science-Diplomacy-Soft-Power-and-Global-Challenges-Part-I/)
23. Council for Science and Technology Policy. (2008). *Toward the Reinforcement of Science and Technology Diplomacy*. Tokyo: Japans Council For Science and Technology Policy.
24. Diplomacy, C. F. (2016). *Science Diplomacy 2016 Session Proposals*. AAAS. Washington.
25. Edwards, A. (2010). Conscience Sans Science: Staging Science Diplomacy for the 21 St Century. *Oxford Journals, Social Sciences, Science and Public Policy*. 37(9). 665-677.
26. Fedoroff, N. V. (2009). Science Diplomacy in The 21St Century. *Cell*. 136(1). 9-11.
- Habermas, J. I. (1990). A Review of Gadammers Truth and Mmethod. *The Hermeneutic Tradition*. 213-244.
27. Gupta, P. (2014). Global Initiatives for Science and Technology Diplomacy in 21 Th Century. In B. Zahuranec; V. Ittekkot. & E. Montgomery (Eds.). *Science and Technology Diplomacy in Developing Countries* (Pp. 13-23). New Delhi: Centre for Science & Technology of the Non-Aligned and Other Developing Countries.
28. Hatch, J. M. & Y. Dvora. (2005). *Organization Theory as an Interpretive Science*. Oxford: University Press.
29. Held, D. (1999). *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*. Stanford University Press.
30. Jordan, J.; A. Watkins. & G. Fleming. (2003). Development of Rapid Technology Assessment Tools: A New Paradigm. 29 *International Insterumenation Symposium*.
31. Kaplan, R. (1983). Measuring Manufacturing Performance: A New Challenge For Managerial Accounting Research. *The Accounting Review*. 18(4). 686-705.
32. Krücken, G. & F. Meier. (2006). Turning The University Into an Organizational Actor. *Globalization and Organization: World Society and Organizational Change*. Oxford University Press. Oxford. S. 241-257.
33. Leshner, A. (2008). Written Testimony Before the Committee on Science and Technology, Subcommittee on Research and Science Education. *Science & Diplomacy*.
34. Michael, L. (1998). Collective Entrepreneurship: The Mobilization of College and University Recycling Coordinators. *Journal of Organizational Change Management*. [Doi: 10.1108/09534819810369572]. 50-69.
35. Miremadi, T. (2014). Mutually Reinforcing Relationship Between Science Foreign Policy: The Case of Soft Diplomacy of Stem Cell Research and Therapy in Iran. In B. Zahuranec; V. Ittekkot. & E. Montgomery (Eds.). *Science and Technology Diplomacy in Developing Countries* (Pp. 221-236). New Delhi: Centre for Science & Technology of the Non-Aligned and Other Developing Countries.
36. Morris, C. G. (1992). *Science and Technology Dictionary*. Usa: Academic Press.
37. Mphadzula, P. (2014). Opportunities and Challenges of Science and Technology Diplomacy. In B. Zahuranec; V. Ittekkot. & E. Montgomery (Eds.). *Science and Technology Diplomacy in Developing Countries*. (Pp. 119-126). New Delhi: Centre for Science & Technology of the Non-Aligned and Other Developing Countries.
38. Mulcahy, K. (1999). Cultural Diplomacy and the Exchange Programs: 1938–1978. *The Journal of Arts Management, Law, And Society*. 29(1). 7-28.
39. Neely, A.; J. Mills; K. Platts; H. Richards; M. Gregory. & M. Bourne. (1996). *Developing*

- and Testing a Process for Performance Measurement System Design. Manufacturing Strategy (Euro Ma Conference Proceedings)*. London: London Business School.
40. Rozenberg, N. (1985). *International Technology Transfer Concepts, Measure and Comparison Prager*. New York.
41. Ryan, M. (1998). *Knowledge Diplomacy: Global Competition and the Politics of Intellectual Property*. Washington, Dc: Brookings Institution Press.
42. Salarich, J. (2001). *Economic Diplomacy as Focus of Spanish Foreign Policy*. Miradas.
43. Saunders , M.; P. Lewis. & A. Thornhill. (2009). *Research Methods for Business Students*. Fifth Edition. Harlow: Pearson Education.
44. Skolnikoff, E. (1994). *The Elusive Transformation: Science, Technology, and the Evolution of International Politics*. Princeton. Nj: Princeton University Press.
45. Tananbaum, S. L. (2013). 'To Their Credit as Jews and Englishmen': Services for Youth and the Shaping of Jewish Masculinity in Britain, 1890s–1930s. *Men, Masculinities and Religious Change in Twentieth-Century Britain*. Palgrave Macmillan. London. 90-118.